آیین زنان

بهشتی و جهنمی

- زنان برتر از ملائکه
- زنان آخرالزمان
- پوشش و حجاب
- شوهرداری
- محرم و نامحرم



مرکز تحقیقات اسلامی



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

آئین زنان بهشتی، جهنّمی

مشخصات کتاب

انتشارات حضرت عباس(علیه السّلام)
آئین زنان بهشتی، جهنّمی
تحقیق و تألیف:علی عطائی اصفهانی
چاپ: پاسدار اسلام
نوبت چاپ: اول/387 1 شمارگان: 2000 نسخه قیمت: 35000 ریال
شابک: 1-86-8158-964-978 1 - 86 – 8158 – 964 – 978 ISBN
کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است
مرکزپخش:
قم/ خیابان مولوی/ مقابل بیمارستان آیة الله گلپایگانی (ره)/ کتابسرای مهدی
تلفن: 6614970(0251)دورنگار6601100(0251)و 09124519550

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمدللّه الذی فطر الخلائق بقدرته و کرّم بنی آدم علی سایر خلائقه بارادته و مشیّته، فکلّفهم بعبادته، ثمّ الصّلاة و السّلام علی خاتم الانبیاء و عترته لا سیّما خلاصتهم و بقیّتهم الحجة الثانی عشر المهدی المنتظر (عج).
اما بعد، چنانکه در تاریخ ثبت شده و در کتاب اعترافات نقل کرد ه ایم: پس از این که دشمنان اسلام، مکرر علیه مسلمین قیام کرده و از طریق جنگ و قتلِ عامِ مسلمین به اهداف پلید خود نرسیدند، طی چند مرحله تجسّس در بین مسلمانان به این نتیجه دست یافتند که تنها راه پیروزی و غلبه بر مسلمین، گسترش فرهنگ ابتذال و اشاعه ی فساد و فحشای است که به وسیله زن صورت می گیرد.
بر همین اساس تمام نیروهای خود را در این راه به کار گرفته و با تبلیغات مسموم- در قالب آزادی زن- او را به صورت یک کالای جنسی و وسیله اشباع غریزه مرد جلوه داده و عزّت، کرامت و شرافت انسانی وی را پایمال کردند.
مع الوصف این بانوان فرهیخته و با شخصیت مسلمان؛
این برتر از فرشتگان آسمانی و نمادهای اسرار خلقت:
این برگزیدگان نظام آفرینش؛

و بالاخره این موهبات الهی هستند که باید عزت و شرافت و کرامتی را که اسلام عزیز به آنان ارزانی کرده در نظر بگیرند و خود را باور کنند و اصالت و شخصیت و عظمت خود را دریابند و با تمام قدرت، با فرهنگ منحطِ بی حجابی و بدحجابی و ابتذال گرایی مبارزه نمایند.
اکنون که این جریان استعماری و جنایت دشمنان اسلام را علیه زنان مسلمان دانستید به دو نکته ی ذیل توجه کنید:
نکته ی اول: باید دانسته شود حجاب و پوشش از ابداعات اسلام نبوده؟ بلکه در تمام ادیان آسمانی واجب بوده است.
نکته دوم: از آنجا که اسلام سرآمد همه ی ادیان آسمانی است و قوانینش کامل ترین قوانین است؛ لذا در هر حکمی، خیر و صلاح بندگان را در نظر گرفته است؟ که از جمله ی آنها فریضه حجاب برای زن می باشد. که لزوم آن از نظر علم، عقل، جامعه و تاریخ به اثبات کامل رسیده است.
یعنی:
?پژوهش های علمی در ساختار فیزیکی زن به این نتیجه رسیده است که حجاب برای زن از ضروریات است.

?- تجربه ی تاریخی نشان داده که حجاب زن باعث بالا رفتن عزت و عظمت و شخصیت وی می گردد.
?- عقل و عقلای هر زمان به این حقیقت رسیده اند که عزّت و کرامت انسانی
زن به وسیله حجاب و پوشش وی تأمین می گردد.
?- و بالاخره از انبیاء و اولیای الهی که بگذریم، دانشمندان و فلاسفه در طول تاریخ مانند سقراط و افلاطون1و ماقبل و مابعد آنان به این حقیقت غیرقابل انکار دست یافته اندکه ساختار فیزیکی و حالات روحی زن اقتضاء می کند که با پوشش باشد و خیر و صلاح فردی و اجتماعی او در پوشش کامل است؛
زیرا او به گونه ای آفریده شده که اگربی حجاب، عریان یا نیمه عریان باشد، آثار

ا- کتاب «جمهوری» افلاطون، ترجمه فؤاد روحانی، صص 268- 285

شوم و ضررهای آن قبل از آنکه متوجه جامعه شود، دامنگیر خودش می گردد.
ذکر چند مطلب درباره کتاب حاضر:
مطالب اول: تمام مطالب این کتاب مستند به آیات قرآن و عترت است که در واقع دستور العملی است برای زنان فرهیخته و متشخصی که خود را پیرو قرآن و عترت می دانند. یعنی خانم ها بدانند اگر بر خلاف آیات و روایاتی که در این کتاب آمده است عمل کنند و حجاب خود را به طور کامل رعایت نکنند، در پیشگاه قرآن و عترت دروغگو محسوب می گردند. اگرچه این نسبت بزرگ (پیروی از قرآن و عترت) را به خود داده و به همراه داشته باشند.
مطلب دوم: عنوان این اثر (آیین زنان بهشتی و جهنمی) اقتضا می کند که تمامی صفات نیک و بد زنان را که موجب بهشتی یا جهنمی شدن آنان می شود مورد بحث و بررسی کامل قرار دهیم:
که از جمله رذایل اخلاقی زنان جهنمی می توان به موارد زیر اشاره کرد:
حسادت- چشم و هم چشمی- غیبت- تهمت- سخن چینی- غرور و خود برتر بینی- بخل- حرص و طمع- کینه جویی- اسراف و تبذیر- بد زبانی- پرخاشگری و...
الی غیرذلک از صفات رذیله که وجودشان موجب عذاب، عقاب و جهنم می شود
و عدمشان موجب خیر، صلاح، سعادت، پاداش نیک و بهشت می گردد.
ولی از آنجا که بسیاری از عناوین فوق در کتابهای «گناهان کبیره »نوشتهی

شهید آیت الله دستغیب و «کیفر کردار» تألیف دانشمند محترم جناب آقای محمدتقی مقدم و غیره به صورت مشروح و مستدل بحث شده، از شرح و بسط آنها صرف نظر کرده و در این مجموعه به آیین زنان در امور اجتماعی و داخلی می پردازیم: یعنی زن به عنوان یک انسان شریف و برتر از ملائکه در برخوردهای اجتماعی چه تکلیف و وظیفه ای دارد و چگونه باید عمل کند تا خدا از دست او راضی باشد.
و نیز در امور داخله، زناشویی و برخورد با همسر چه تکالیف و وظایفی دارد که انجام آنها باعث خیر، صلاح و سعادت دنیا و آخرت او می شود و ترک آنها باعث

نگون بختی در دنیا و عذاب و جهنم در آخرت می گردد.
مطلب سوم: از آنجا که مخاطبین ما در این کتاب عموم زنان هستند و بحث های سَنَدی و رِجالی باعث خستگی مطالعه کننده و قطور شدن کتاب و فایده ی بسیار کَم بود؛ به طور کلی از شرح و تفصیل درباره رجال احادیث صرف نظر کردیم.
لیکن لازم است بدانید، اکثر قریب به اتفاق روایاتی که در این کتاب مورد بحث
و بررسی قرار گرفته، صحیح، موثق و معتبرند و چنانچه روایت ضعیفی آورده ایم به عنوان مؤیّدِ مطلب یا نظر است نه به عنوان اصل.
مطلب چهارم: برخی از مطالب این کتاب جزءسلسله کتاب های «نسخه ی جوان و کنترل غریزه » منتشر شده است: لیکن همان گونه که از نامش پیداست آن کتابها به صورت فشرده و در سطح جوانان است، اما این کتاب برای عموم زنان اعم از شوهردار و غیره می باشد.
مطلب پنجم: این کتاب از 4 بخش تشکیل می شود:
بخش اول: حجاب و عفاف از دیدگاه قرآن و عترت.
بخش دوم: آزادی های بی قیدوشرط خانم ها یا برقراری تعادل و توازن در زندگی
زنا شویی.
بخش سوم: پیشگویی های خاندان وحی در توصیف زنان آخرالزمان.
بخش الحاقی: پاسخهای استدلالی و مستند به چند پرسش دینی، اخلاقی، تربیتی
و خانوادگی.

بخش اول : پوشش و حجاب

حجاب و پوشش از نظر جمیع مسلمانان

قبل از هر سخن باید دانسته شودکه اصل حجاب و پوشش تمام بدن زن از نامحرم، یکی از واجبات و ضروریات دین مقدس اسلام است و از صدر اسلام تاکنون احدی برآن شک و شبهه ای نداشته و خلاف آن را نگفته است.
آنچه مورد اختلاف بوده و هست، وجوب پوشاندن چهره و دست ها تا مچ است
که از صدر اسلام تاکنون اکثر فقهای عظام (قدّس سرّهم) قائل به وجوب یا احتیاط واجب در پوشاندن صورت و دست ها بوده اند که نقل فتاوای آنان موجب اطاله ی کلام می گردد: لیکن برای اثبات مدعای خویش فتاوای برخی از مراجع زمان حاضر را (که فرموده اند: بر زن واجب است صورت و دست هایش را مانند سایر بدنش از نامحرم بپوشاند.) متذکر می شویم:
1.آیت الله خوئی(قدس سرّه) احتیاط واجب
2.آیت الله گلپایگانی(قدّس سرّه) احتیاط واجب
3.آیت الله مرعشی نجفی(قُدّس سرّه) احتیاط واجب
4.آیت الله وحیدی تبریزی(قدّس سّره) احتیاط واجب 1- بسمه تعالی: حجاب بر زنها واجب است و اما وجه و کفین نیز واجب است و وجوب آن مبنی بر احتیاط است.والسلام 26 رجب 97 الخویی
2- بسمه تعالی شأنه:به نظر حقیر علاوه بر وجوب پوشاندن بدن زن از اجنبی احتیاط واجب پوشاندن وجه و کفین است و رجوع به غیر با رعایت الاعلم فالاعلم در این مسئله مانعی ندارد.محمدرضا الموسوی الگلپایگانی والله العالم8 ذق/98
3- بسمه تعالی: پوشانیدن بدن بلاشبهه واجب است و راجع به صورت هم به نظر حقیر پوشانیدن آن واجب است. شهاب الدین حسینی المرعشی النجفی
4. بسمه تعالی: واجب است زن تمام بدن خود را از غیر محارم بپوشاند و همچنین پوشاندن صورت و دستها واجب است بنابر احتیاط خصوصاً در صورتی که مأمونة از نظر اجانب نباشد.سید محمد وحیدی
(برای آگاهی از این که گفته شود هرچه حجاب بیشتر باشد مردها حریص تر به نگاه می شوند، به بخش الحاقی مراجعه کنید.)
بنابراین چنانکه ملاحظه کردید در وجوب حجاب زن و پوشاندن تمام بدن او هیچ شک و شبهه و اختلاف نظری بین فقها و مسلمانان نیست، بلکه اختلاف نظر در وجوب پوشاندن صورت و دست ها تا مچ است.

و اما در خصوص زینت و آرایش های مصنوعی و خودآرایی در مقابل نامحرمان،
از صدر اسلام تاکنون هیچ فقیهی نفرموده جایز است و ان شاءا لله تا ابد هم هیچ فقیه مجرّب متبحَر و حاذقی نخواهد گفت که جایز است زن با آرایش بیرون آید.
زیرا چنین فتوایی بر خلاف ظاهر آیات و روایاتی است که درباره حجاب به ما رسیده که در طول بحث خواهد آمد.

تأملی د ر فلسفه ی آفرینش زن

اگر اندک تأمّلی در فلسفه و حکمت آفرینش زن بنماییم و این موجود ناشناخته
را از لحاظ فردی و اجتماعی در بستر فقهی، فلسفی، طبی و جنسی مورد تحقیق و تدقیق عمیق قرار دهیم، سپس تأملی در انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی کنیم که اکثر آنها به زن برمی گردد،
و نیز توجهی به نامه ها، پیام ها، مقالات و تلفن های واصله از ناحیه ی جوانان بنماییم؟ که از نگاه به صورت و چشم و ابروی زنان به دام فساد افتاده اند.
به این نتیجه ی مثبت می رسیم که فتاوای فقهای عظام که فرموده اند: بر زن- به ویژه
زن جوان- واجب است، علاوه بر پوشاندن تمام بدن، صورت و دست های خود را نیز از نامحرم بپوشاند، یک حقیقت شرعی، عقلی و منطقی است که خیر و صلاح جامعه را در بردارد.
به عقیده نگارنده اگر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) این زمان حضور فیزیکی داشتند و وضعیت زنان جامعه را می دیدند، به طور قطع و یقین امر می کردند: زنان- به ویژه زنان جوان- صورت و دست هایشان را به طور کامل بپوشانند و به همین وسیله آمار فساد و فحشا را تا 80 الی 90 درصد کاهش دهند؟ زیرا چنانکه از روایات معصومین(علیهم السّلام) برمی آید و نیز از نظر علمی ثابت شده، حس بینایی و بویایی مرد قویتر از زن است؛ به طوری که با نگاه به جنس مخالف و نیز از استشمام بوی او تحریک می شود و آن را تعقیب می کند که در جای خودبحث شده است.
یعنی وقتی چشمش به صورت و دست های جنس مخالف افتاد تحریک می شود و به دنبال آن می رود و به فساد می افتد، اما اگر چیزی را نبیند و تصویری از آن را در ذهن و حافظه اش نباشد، طبعاً تحریک هم نمی شود و به فساد هم نمی افتد: کما این که در آینده خواهید خواند که شأن نزول آیه ی حجاب (آیه 31 سوره نور) بیانگر همین حقیقت است.

آیات مربوط به حجاب و عفاف (به صورت کامل)

اینک برای اینکه معلوم باشد محور بحث در خصوص حجاب و عفاف خانم ها چیست و دلیل و برهان قاطع ما بر این فریضه ی الهی کدام است، مجموع آیاتی که تماماً یا قسمتی از آنها را در این کتاب مورد استناد قرار خواهیم داد را در اینجا متذکر می شویم:

(وَقل لِلمُؤمِنَاتِ یَغضُضنَ مِن ابصَارِهِنَّ وَیَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ وَلایُبدِینَ زِینَتَهُنَّ إلاّمَا ظَهَرَ مِنهَا وَلیَضرِبنَ بِخمرِهِنَّ عَلَی جیُوبِهِنَّ وَلایبُدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّلِبُعُولَتِهِنَّ أوَ ءَابَائِهِنَّ أو ءَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أوَ أبنَائِهِنَّ أو أبنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أو إخوانِهِنَّ أوَ بَنِی إخوانِهِنَّ أوَ بنِی أخَوَاتِهِنَّ أوَ نِسَآئِهِنَ أوَ مَا مَلَکَت أیمَانُهُنَّ أوِ آلتَّابِعِینَ غَیرِ أولِی الإِربَةِ مِنَ الرِّجَالِ أوِ الطِّفلِ الَّذِینَ لَم یَظهَرُوا عَلَی عَوراتِ النِّسَاءِ وَلا یَضرِبنَ بِأرجُلِهِنَّ لِیُعلَمَ مَا یُخفِینَ مِن زِینَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمِیعاً أیّهَا المؤمِنونَ لَعلَکُم تُفلِحُونَ.)
«سوره نور، آیه 31»

(وَقَرنَ فِی بیُوتِکُنَّ وَلا تَبَرَّجَ تَبَرُّجَ الجَاهِلِیةِ الأُولَی وَأقِمنَ الصَّلاةَ وَءَاتِینَ الزَّکاةَ وَأَطِعنَ اللّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ اللّه لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أهلَ البَیتِ وَیُطَهِّرَکُم تَطهِیراً.) «سوره احزاب، آیه 33»

(یَا أیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِازواجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ المُؤمِنِینَ یُدنِینَ عَلَیهِنَّ مِن جَلابِیبِهِنَّ ذلِکَ أدنَی أن یُعرَفنَ فَلا یُؤذَینَ وَ کَانَ الله غَفُوراً رَّحِیماً.)
«سوره احزاب، آیه ی59»

(یا نِسَآء النَّبیِّ لَستُنَّ کَأحَدٍ مِنَ النِّسَآءِ إنِ اتَّقَیتُنَّ فَلاتَخضَعنَ بِالقَولِ فَیَطمَعَ الَّذِی فِی قلبِهِ مَرَضٌ وَقُلنَ قَولاً مَعرُوفاً.) «سوره احزاب، آیه 32»

(یاَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا لا تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِّیِ اِلاّ آن یُؤذَنَ لَکُم اِلی طَعامٍ غَیرَ نظِرینَ اِنهُ وَلکِن اِذا دعیتُم فادخُلُوا فَاِذا طَعِمتُم فَانتَشِروا وَ لامُستَأنِسینَ لِحَدیثٍ اِنَّ ذلِکم کانَ یُؤذی النّبِیَ فَیَستَحیی مِنکُم وَاللّهُ لا یَستَحیی مِنَ الحَقِّ وَاذاسَاَلتُمُوهُنَّ مَتعاً فَسئَلُوهُنَّ مِن وَرآءِ حِجاب ذلِکُم اَطهَرُ لِقُلُوبِکُم وَ قُلُوبِهِنَّ وَما کانَ لَکُم اَن تُؤذُوا رَسُولَ اللّهِ وَلا اَن تَنکِحُوآ اَزوجَهُ مِن بَعدِهِ اَبَداًاِنَّ ذلِکُم کانَ عِندَاللّهِ عَظیماً.) «سوره احزاب، آیه 53»

(حُرِّمَت عَلَیکُم أمَّهَاتُکُم وَبَنَاتُکُم وَأخَوَاتُکُم وَعَمَّاتُکُم وَخَالاتُکُم وَبَنَاتُ آلأخِ وَبَنَاتُ الأُختِ وَأُمَّهَاتُکُمُ الّاتِی أرضَعنَکُم وَأخَوَاتُکُم مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأمَهَاتُ نِسَائِکُم وَرَبَائِبُکُم الاّتی فِی حُجُورِکُم مِن نِسَائِکُمُ الاّتی دَخَلتُم بِهِنَّ فَإِن لَم تَکُونُوا دَخَلتُم بِهِنَّ فَلا جُنَاحَ عَلَیکُم وَحَلائِلُ أبنَائِکُمُ الَّذِینَ مِن أصلابِکُم وَأن تَجمَعوا بَینَ الأُختَینِ إِلاّ مَا قَد سَلَفَ إِنَّ اللّهَ کَانَ غَفُوراً رَحِیماً.) «سوره نساء، آیه 23»

(يَا أَيُّهَا الّذِينَ ءامَنُوا لِيَستَاذِنكُمُ الّذِينَ مَلَكَت أيمَانُكُم وَالّذِينَ لَم يَبلَغُوا الحُلُم مِنكُم ثَلاثَ مَرّاتٍ مِن قَبلِ صَلاةِ الفَجرِ وَحينَ تَضَعُونَ ثِيابَكُم مِن الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعدِ صَلاةِ العِشَاءِ ثَلاثُ عَورَاتٍ لَكُم لَيسَ عَلَيكُم وَلا عَلَيهِم جُنَاحٌ بَعدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيكُم بَعضُكُم عَلَى بَعضٍ كَذلِكَ يُبَيِّن اللهُ لَكُمُ الآيَاتِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ .) «سوره ی نور، آ یه ی58»

(لَيسَ عَلَى الاعمَى حَرَجٌ وَلا عَلَى الأعرَجِ حَرَجٌ وَلَ عَلَى المَرِيضِ حَرَجٌ وَلا عَلَى أنفُسِكُم أن تَأكُلُوا مِن بُيُوتِكُم أو بُيُوتِ ءَابَائِكُم أو بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُم أو بُيُوتِ إِخوَانِكُم أو بُيُوتِ أَخَوَاتِكُم أَوِ بُيُوتِ أعمَامِكُم أو بُيُوتِ عَمَّاتِكُم أو بُيُوتِ أَخوَالِكُم أو بُيُوتٍ خَالاتِكُم أو مَا مَلَكتُم مَّفَاتِحَهُ أو صَدِيقِكُم لَيسَ عَلَيكُم جُنَاحٌ آن تَأكُلُوا جَمِيعاً أو أشتَاتاً فَإِذَا دَخَلتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أنفُسِكُم تَحِيَّةً مِّن عِندِاللّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُم تَعقِلُونَ.) «سوره ی نور،آیه ی61»
اما لغات آیات حجاب:
يَغْضُضْنَ: فعل مضارع از «غَضَّ » به معنای چشم فروبستن، نادیده گرفتن.
يُبدينَ: فعل مضارع از «بدأ» به معنای آشکار ساختن، اظهار نمودن، نمایان کردن.
زینت: یعنی زیبایی، خوش سیمایی، قشنگی که ذاتی و طبیعی است یا دستی و مصنوعی؛ زیبایی های ذاتی و طبیعی مانند: اندام متناسب، چهره و قد و قامت و زیبایی های دستی و مصنوعی مانند: آرایش، لباس، زیورآلات...
ظَهَر: یعنی آشکار، نمایان، پیدا و...
ما ظَهَر مِنها: یعنی آن زیبایی های ذاتی، طبیعی و خدادادی مانند اندام زیبا و قد
و قامت متناسب که خواهی نخواهی پیدا و نمایان است و نمی توان پنهانش کرد.
يَضْرِبنَ: فعل مضارع از «ضَرَب » و به معنای زدن چیزی به چیز دیگر.
يَضْرِبنَ بِأرجُلِهِنَّ: یعنی پای کوبی، با سروصدا راه رفتن، پاها را محکم به زمین زدن و مانند اسب در میدان نبرد با نظم راه رفتن.
خُمُرِهِنَّ: از «خَمَر» گرفته شده و به معنای پرده، پوشش، پنهان و مخفی کردن است و لذا مشروبات الکلی و مست کننده را خمر نامیده اند؛ چون در حالت مستی عقل، شعور، درک و صفات انسانی را پنهان می دارد و صفات حیوانی را بروز می دهد لذا کسی که شراب خورده و مست شده عربده می کشد و رفتار زشت و کردار ناپسند مرتکب می شود.
جُيوب: جمع «جَيب » به معنای گریبان، یقه و قسمت بالای لباس که معمولاً باز است.

عَورات: جمع «عَورَت »است و از «عَوِرَ» به معنای رخنه، شکاف، عیب، ناروا و ناپسند گرفته شده و در اینجا به معنای چیزی که از نظر خدا و رسول و عقل سلیم و منطق صحیح باید پوشیده باشد و شایسته و سزاوار نیست که آشکار گردد.
طَوّافون: از «طاف » گرفته شده به معنای دوروبر و اطراف چیزی گردش و رفت وآمد کردن.
قَرنَ: از «قَرَر» گرفته شده، به معنای ملازمت، آرام گیری، قرار گرفتن و ثابت ماندن در جایی.
تَبَرُّجنَ: از «بَرَج » گرفته شده، به معنای بلند، هویدا، نمایان و آشکار ساختن چیزی به طوری که همه آن را ببینند و در اینجا یعنی با آرایش، زینت، لباس و قیافه ای بیرون آید که در بین مردم جلوه گر و نمایان باشد و چشم دیگران را به خود خیره سازد.1

1- معانی لغات برگرفته از مفردات راغب، لسان العرب، مجمع البحرین.

اولین آیه ی وجوب حجاب زنان

(وَقل لِلمُؤمِنَاتِ يَغضُضنَ مِن ابصَارِهِنَّ وَيَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ وَلايُبدِينَ زِينَتَهُنَّ إلاَّمَا ظَهَرَ مِنهَا وَليَضرِبنَ بِخمرِهِنَّ عَلَى جيُوبِهِنَّ وَلايبُدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّلِبُعُولَتِهِنَّ أؤ ءَابَائِهِنَّ أو ءَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أؤ أبنَائِهِنَّ أو أبنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أو إخوانِهِنَّ أؤ بَنِى إخوانِهِنَّ أؤ بنِى أخَوَاتِهِنَ أؤ نِسَآئِهِنَ أؤ مَا مَلَكَت أيمَانُهُنَّ أوِ آلتَّابِعِينَ غَيرِ أولِى الإِربَةِ مِنَ الرِّجَالِ أوِ الطِّفلِ الَّذِينَ لَم يَظهَرُوا عَلَى عَوراتِ النِّسَاءِ وَلا يَضرِبنَ بِأرجُلِهِنَّ لِيُعلَمَ مَا يُخفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللّهِ جَمِيعاً أيّهَا المؤمِنونَ لَعلَكُم تُفلِحُونَ.)
«سوره نور، آیه 31»
ای محمد! به زنان با ایمان بگو چشمانشان را از نامحرم بپوشانند و فروج خویش را از ارتکاب حرام حفظ نمایند و زینت خود را ظاهر نسازند. سروگردن و سینه و برجستگی های بدن خود را به وسیله ی مقنعه و چادر بپوشانند...
و نیز راه رفتنشان تحریک آمیز نباشد؛ به این صورت که گامها را بر زمین نکوبند و با ایجاد سر و صدا، دیگران را متوجه نسازندکه از زینت های مخفی آنان اگاه شوند. و شما ای مؤمنین! تمامتان توبه کنید و به جانب خدا بازگردید، شاید رستگار شوید.

شأن نزولی آیه ی حجاب و آرایش زن

اشاره

وقتی شأن نزول ایه ی حجاب را- که با سند موثق بلکه صحیح بیان شده- ملاحظه می کنیم، می بینیم که سبب نزول آیه شریفه، آرایش و خودنمایی زن بوده است.
یعنی: در صدر اسلام و قبل از نزول آیه ی حجاب، طبق آداب و رسوم آن زمان، زنی با آرایش و زینت و سروگردن برهنه از خانه ای به خانه ی دیگر می رفت، اتفاقاً جوانی از آن کوچه می گذشت، وقتی آن زن را با آن وضع دید، چشمانش را به او دوخت و چنان جذب و فریفته ی او شد که هنگام عبور سرش به استخوان یا شیشه ای که از دیوار بیرون زده بود اصابت کرد و خون جاری شد، آن جوان با همان حال خدمت رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) رسید و جریان را شرح داد، آنگاه آیه ی حجاب نازل شد.
که به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را از نامحرم بپوشانند و به او نگاه نکنند.
و نیز به زنان مومنه بگو: چشمان خود را از نامحرم بپوشانند... و زینت و آرایش های خود را پنهان نمایند، مگر زینت هایی که ظاهر است.
این آیه از ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است؛ لیکن ما به لحاظ ایجاز و اختصار به فهرست نکات مهم آن بسنده می کنیم.

نکات مهم آیه ی حجاب:

1- این آیه زنان با ایمان را مورد خطاب قرار داده؟ یعنی زنی که دستورالعمل این
آیه را نادیده بگیرد و نسبت به حجاب و ارتکاب محرمات بی اعتنا باشد، از جرگه ی مؤمنین خارج و از دایره ایمان بیرون است.
2- همان گونه که مردها موظّف اند چشمانشان را از نامحرم بپوشانند، زن ها نیز موظّف و مکلّف اند چشمانشان را از نامحرم بپوشانند.
3- زنان باید از ارتکاب هر نوع عمل منافی با عفت پرهیز نمایند، کما اینکه مردها باید به این وظیفه عمل کنند.
4- زنان باید زینت های خود را از دید نامحرم مخفی نمایند، مگر دست تا مچ و صورت در حد ضرورت: نه تا گوش، بناگوش و گردن و سینه و...
5- زنان باید به وسیله ی مقنعه، چادر، عبا و مانتو، تمام برجستگی های بدن خود را کاملاً پنهان کنند.
6- زنان باید هنگام عبور در مقابل نامحرم، به گونه ی تحریک آمیز راه نروند و با
پای کوبی و... توجه نامحرمان را به خود جلب ننمایند.
7- جمله آخر آیه امیدوار کننده است: زیرا هر انسانی اعم از زن یا مرد، پیر یا جوان به طور مسلّم اشتباهاتی در زندگی داشته و دارد و گناهانی را مرتکب شده؛ لذا خداوند می فرماید با این دستورالعمل ها که ما برای مؤمنین صادر کرده ایم، ممکن است زنان یا مردانی باشند که قبل از آگاهی از این آیه گناهانی را مرتکب شده اند، اکنون که از این تکلیف الهی آگاه می شوند، نا امید نباشند که چون ما مرتکب این گناه شده ایم، از رحمت و مغفرت خداوند محروم گشته ایم؛ بلکه خداوند ارحم الرّاحمین است و راه بازگشت بندگان را باز گذاشته؛ لذا می توانند از عملکرد سابق خود اظهار ندامت کرده، توبه و انابه نمایند، از گناه دست بکشند و به خدا نزدیک شوند، شاید رستگار گردند.
8- و اما اینکه می فرماید شاید رستگار شوید و به طور قطع و مسلم نمی فرماید رستگار خواهید شد؛می توان گفت از آن رو که رستگاری انسان به وسیله انجام تکالیف الهی و وظایف محوله به دست می آید: ممکن است انسان از گناهی توبه کند و پس از چند روز مجدداً مرتکب آن گناه شود. یا ممکن است از این گناه توبه کند و گناه دیگری مرتکب شود که جلوی رستگاری او را بگیرد.
و یا پس از این توبه نتواند خود را صحیح و سالم و بدون آلودگی به مقصد برساند: در این صورت رستگار نخواهد شد و آن وقت نمی تواند به خدا

اعتراض کند که تو فرمودی اگر توبه کنی، قطعاَ رستگار می شوی و من توبه کردم چرا رستگارنشدم!
پس جوابش این است که اولاً توبه را نشکنی، ثانیاً از همه ی گناهان توبه کنی و گناه کبیره ای در نامه ی اعمالت نباشد؛ در آن صورت رستگار خواهی شد.

یک برداشتِ غلط از آیه

از آنجا که ممکن است برخی از خانم ها به چند کلاس درسی که خوانده اند مغرور شوند و از ترجمه ی فارسی قرآن (که می فرماید: زن ها زینت های خود را ظاهر نکنند مگر آنها که ظاهر و نمایان است.) به غلط چنین برداشت کنند که آرایش های مصنوعی و خودآرایی های دستی هم جزء زینت های طبیعی محسوب می گردد و به دنبال این اندیشه ی شیطانی، با آرایش و زینت بیرون آیند و در این راستا مرتکب گناهی بزرگ شوند.

معنای صحیح « ما ظَهَر منها»

بر اهل دانش و بینش پوشیده نیست که هر موجودی در نظام آفرینش و از جمله
زن دارای یک نوع محسّنات و جذابیت های طبیعی و خدادادی است که توجه

دیگران را به خود جلب می کند، مانند: اندام متناسب، چشم و ابرو و لب و دهان
متناسب و...
در این صورت اگر دیدگاه خود را (در خصوص پوشاندن صورت و دست ها به طور کامل) تنزل دهیم و جواز باز بودن صورت و دست ها تا مچ را بپذیریم آن وقت معنا و مفهوم آیه ی شریفه این می شود که بر زن واجب است تمام بدن خود را از نامحرمان بپوشاند و جایز نیست زینت ها و زیبایی های خود را آشکار سازد، مگر آن زیبایی های طبیعی و خدادادی که خواهی، نخواهی پیدا و آشکار است، آن هم به همان صورت طبیعی و عادی و اما اینکه آب و رنگ هم به آنها بزند و زیبایی و دلربایی آن را چند برابر کند و با این کارش لرزه و رعشه در اندام مردان و جوانان عزب بیفکند، نه تنها جایز نیست بلکه صد درصد حرام و از گناهان بزرگ به شمار می رود.
اینک برای اثبات این مدعا لازم و ضروری است آیات و روایات مربوط به حجاب را از دیدگاه فقه و لغت و تفسیر مورد بحث و بررسی دقیق قرار دهیم.

أما فقه الآيات:

چنانکه معنای لغات مربوطه را دانستید نوبت می رسد به فقه الایات که به صورت فشرده و اجمال بیان می کنیم.
?- و لایبدین زینتْهن: یعنی زنان مؤمنه زینت های خود را با نوآفرینی و خودآرایی آشکار و فاش نسازند، مگر آنهایی که به طور طبیعی و عادی پیدا و نمایان است.
?- و نیز هنگام راه رفتن در کوچه و بازار، پاهای خود را محکم بر زمین نزنند؛یعنی با ایجاد صدای مصنوعی توجه دیگران را به خود جلب نسازند.
?- و نیز مانند زنان زمان جاهلیتِ نخست با آرایش و زینت در مقابل نامحرمان رفت وآمد نکنند.
?- همچنین هنگام سخن گفتن با نامحرم، صدای خویش را ظریف، نرم و دلربا جلوه ندهند.

با وجود این همه تصریحات که نهی از آرایش، خودآرایی، خودنمایی و جلوه گری زن شده است؛
?- چگونه می توان گفت: جایز است زن با آرایش بیرون آید؟!
?- چگونه می توان گفت: پایکوبی زن که باعث شنیدن صدای خلخال پای او
می شود جایز نباشد، اما آرایش و خودآرایی او که بدن جوانان را می لرزاند جایز باشد؟!
?- چگونه می توان گفت: صدای آرام و نرم زن از پشت پرده حرام باشد، چون باعث تحریک مرد می گردد، اما زینت و آرایش او که جنس مخالف، آن را با چشم می بیند و فریفته و دلباخته ی او می گردد و بدنش می لرزد و... حرام نباشد؟!
اضافه بر آنچه گفته شد، شیوه و روش ما در مقام استنباط احکام الهی این است
که، به قرآن و عترت طاهره تمسک کرده و می گوییم:
قرآن، قول، عمل و عدم ردع1 معصومین(علیهم السّلام) برای ما حجت است و طبق آنها عمل می کنیم.
و اما قرآن: که آیاتش از نظرتان گذشت.

و اما قول معصوم:

اشاره

روایات صحیحه، موثقه و معتبره ای در ابواب مختلف کتاب نکاح درباره حجاب
به ما رسیده، که آیات حجاب را به خوبی تفسیر می کند و مدعای ما را ثابت و آشکار می سازد که برخی از آنها را در همین مجموعه مورد بحث قرار داده ایم، که نمونه های آن به قرار ذیل است:
عن الصادق(علیه السّلام) قال: قال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله)أیّ إمرأة تطیّبت و خرجت من بیتها فهی تلعن حتّی ترجع إلی بیتها متی ما رجعت3
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده اند: آن زنی که خود را خوشبو و معطر سازد و از خانه اش بیرون رود، مورد لعن و نفرین خواهد بود تا به خانه اش بازگردد؛ تا زمانی که باز نگشته این لعن

1-«عدم ردع»: یعنی کاری را دیدن و نهی نکردن.
2-، وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 80، حدیث 4.

و نفرین هم چنان ادامه خواهد داشت.
و فی حدیث المناهی: و نهی ان تتزیّن (المرأة) لغیر زوجها فان فعلت کان حقّاً علی اللّه أن یحرقها بالنّار.1
و نیز در حدیث مناهی فرمودند: نباید (حرام است) زن برای غیر شوهرش زینت کند؟ پس
اگر مرتکب چنین گناهی شد، این حق بر خداوند است که او را با آتش بسوزاند.

اشکال و جواب:

ممکن است برخی از سطحی نگران اشکال کنند که «منظور از روایات، جایی است که زن به قصد زنا برای غیر شوهرش زینت و آرایش نماید، که بدون شک حرام است، اما اگر زینت و آرایش او به قصد زنا نباشد اشکال ندارد. »
جواب اینکه:
اولاً: اگر ما بودیم و همین یکی دو روایت، این ایراد تا حدی قابل توجیه بود، ولی چه باید کرد که آیات قران و روایات صحیحه، موثقه و معتبره ای که در کتاب نکاح داریم، تماماً مویّد این است که زن نباید با آرایش در معرض دید نامحرم رفت وآمد کند.
ثانیاً: اگر مسئله را از دیدگاه فقه و اصول بررسی کنیم، آرایش و زینت مقدمه ی فساد و فحشا محسوب می گردد و مقدمه ی حرام نیز حرام است: پس زینت و آرایش زن از باب مقدّمیت حرام می باشد.

و اما عمل معصوم:

وقتی زندگانی معصومین (علیهم السّلام) را مورد مطالعه قرار می دهیم به این حقیقت می رسیم
که زنانِ خاندانِ وحی، هرگز با صورتِ باز و دستِ باز بیرون نمی آمدند تا چه رسد به اینکه با آرایش و زینت بیرون آیند.
یعنی تا آنجا از نامحرم پرهیز داشتند که وقتی ابن مکتوم نابینا وارد اطاق شد، رسول خدا زنان را از اتاق بیرون کرد. گفتند یا رسول الله! با توجه به اینکه ابن مکتوم

1- همان، حدیث 6.

نابینا است و ما را نمی بیند چرا ما خود را پنهان نماییم؟
حضرت فرمودند: او نابینا است، شما که نابینا نیستید، ممکن است با اندک تأمّل
در اندام او دچار اندیشه ی باطل و شیطانی شوید.
یعنی در هر حال زن باید خود را از نامحرم پنهان دارد تا چه رسد به اینکه با آرایش و زینت در مقابل او حاضر شود.

و اما تفسیر الآیه:

چندین روایت از چند طریق در ذیل آیه ی شریفه نقل شده که اصحاب از آن بزرگواران پرسیده ا ند: منظور از«إلاّ ما ظهر منها» در آیه ی شریفه چیست؟
اکثراً فرموده اند منظور دست ها تا مچ و انگشتر است و یک روایت هم سرمه را اضافه کرده که آن هم معارض با مجموعه ی آیات و روایات مربوط به حجاب نیست که درطول بحث متذکر خواهیم شد.
نکته قابل توجه:
نکته ای را که لازم و ضروری است همین جا گفته شود اینکه اگر بپذیریم سرمه از جمله زینت های ظاهری است، باید این را هم بدانیم و بپذیریم که منظور سرمه ی طبیعی و عادی است که در طول تاریخ قریب به اتفاق زنان استفاده کرده و می کنند که چندان نمایان نبوده و نیست.
نه سرمه ای که با آب، رنگ و روغن و... همراه باشد و جذابیت و دلربایی چشم را چند برابر سازد.
و نیز معنا و مفهوم باز بودن صورت و دست ها در حد متعارف است؛ یعنی قسمتی از پیشانی و ابروها و بینی و لب ها و دست ها تا مچ، نه تمام طوقه ی صورت تا بنا گوش و چانه و زیر گلو و دست ها تا آرنج... که باز بودن اینها تماماً موجب گسترش فتنه و فساد می گردد.

نتیجه ی کلام از بررسی آیه ی حجاب:

1- گفتیم: حجاب از ضروریات دین مقدس اسلام است و ضروری یعنی انکار
آن موجب ارتداد و کفر می شود.

2- گفتیم: خانم ها مواظب این اندیشه ی شیطانی باشند و گمان نبرند منظور از زینت در آیه ی شریفه، زینت های مصنوعی و خودآفرینی است، بلکه منظور زینت های طبیعی و خدادادی می باشد.
3- گفتیم اگر ما باشیم و آگاهی های ذیل:
?- آگاهی از فلسفه و حکمت آفرینش زن و نقش اساسی او در نظام خلقت.
?- آگاهی از شأن نزول آیه ی حجاب و حکم به وجوب آن.
?- آگاهی از وضعیت دختران و پسران و زنان جوان و موقعیت حساسِ کوران جوانی و غریزه.
?- آگاهی و بازنگری از دوران جوانی خودمان که چگونه تحت فشار بودیم و چه اموری باعث تحریک ما می شد.
?- آگاهی از اینکه اسلام تا چه حد نسبت به سلامت جامعه از فساد و فحشا دقت و تأکید دارد.
?- آگاهی کامل از آیات و روایاتی که درباره حجاب به ما رسیده است و...
اگر ما باشیم و این آگاهی ها، با ضرس قاطع می گوییم، بر زن به ویژه دختران و زنان جوان واجب است تمام بدن خود را حتی صورت و دست هایشان را به طور کامل از نامحرم بپوشانند و با این کارِ خدا پسندانه آمار فتنه و فساد را تا حد عالی کاهش دهند.
4- اگر دیدگاه خود را تنزل دهیم و بگوییم جایز است صورت و دست ها را تا
مچ باز بگذارند، در این صورت مکلَف به انجام امور ذیل نیز خواهند بود:
اولاً: منظور از صورت در حد متعارف است نه تا گوش و بنا گوش، چاله و زیر گلوو...
ثانیاً: منظور از دست ها تا مچ است، نه ساق دست تا آرنج.
ثالثاً: صورت به طور طبیعی و عادی و بدون آرایش و زینت باشد نه با آرایش و زینت های مصنوعی.

بی حجابی بازگشت به زمان جاهلیت

اشاره

قوله تغالی: (وَقَرنَ فِی بُیوتِکُنَّ وَلاتَبَرَّجنَ تَبَرُّجَ الجَاهِلِیَّةِ الأُولَی وَأَقِمنَ الصَّلاةَ وَآتِینَ الزَّکَاةَ وَأَطِعنَ اللّه وَرَسُولَهُ...)
«سوره احزاب، آیه 33 »
به اصطلاخ فقهی با الغاء خصوصیت، آیه خطاب به زنان مؤمنه و آزاده می فرماید: ملازم خانه های خویش باشید و برای کارهای غیر ضروری بیرون نیایید و مانند زنان عصر جاهلیت نخست (پیشین)، خود را بی حجاب و با زر و زیور و آرایش به مردها منمایید،
نماز را بر پا دارید و زکات اموال خویش را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت نمایید.
قبل از استدلال به آیه، توجه به یک نکته لازم است:
و آن اینکه: مفسرین قرآن در خصوص زمان جاهلیت نخست اختلاف نظر دارند.
برخی گفته اند: زمانِ بین حضرت آدم و حضرت نوح (علیهما السّلام)
بعضی گفته اند: زمانِ بین حضرت عیسی (علیه السّلام) و حضرت محمّد(صلّی الله علیه و آله) است.
گروهی گفته اند: منظور زمانِ قبل از اسلام است که برخی از آیات و روایات همین قول را تأیید می کند و این اختلاف نظر در خصوص زمان جاهلیت دوم (بعدی) نیز وجود دارد.
اما در خصوص جاهلیت نخست (پیشین)، ما در این بحث فعلا کاری به زمان وقوع آن نداریم، بلکه کار به عمل آنان و وضع زنان آن زمان داریم تا بدانیم رفتار و کردار آنان چه بوده که خداوند به پیغمبرش سفارش می کند به زنانت بگو مانند زنان عصر جاهلیت عمل نکنند. اینک برای روشن بودن محور بحث لازم است به دو حکایت از زمان جاهلیت توجه کنید:

حکایت اول: نمونه ای از عبادت زمان جاهلیت

چنانکه مفسرین در تفسیر سوره توبه نقل کرده اند، از جمله رسوم زمان جاهلیت
که تا زمان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) ادامه داشته این بوده که طواف با لباس معمولی را که در زمان عادی پوشیده بودند جایز نمی دانستند و بر این عقیده بودند که لباس طواف باید مخصوص باشد و برای آن احترام خاصی قائل شده و می گفتند: لباسی را که با آن خانه ی خدا را طواف کرده ایم جایز نیست بعد از طواف از آن استفاده کنیم: بلکه واجب است آن لباس را به عنوان صدقه بپردازیم. و لذا کسانی که به قصد زیارت خانه ی خدا می رفتند لباس اضافی می بردند و کسانی که مسافر بودند و لباس اضافی نداشتند یا از دیگری قرض می گرفتند یا کرایه می کردند و چنانچه قرض و کرایه پیدا نمی شد به صورت عریان و لخت مادرزاد طواف می کردند.
اتفاقاً زنی خوش سیما و پری چهره و زیبا اندام به مکه آمد و خود لباس اضافی نداشت، لباس قرضی و کرایه ای هم پیدا نکرد؟ لذا لخت شد و در حالی که یک دستش به طرف جلو و دست دیگرش را بر پشتش گذاشته بود خانه ی خدا را طواف کرد، و چشمان مرد و زن حاضر در خانه ی خدا را به خود خیره ساخت و پس از طواف، جماعت مردان به جانب او رفته و از وی خواستگاری کردند که گفت من شوهر دارم.

زنان آن عصر خود را با انواع زیورآلات می آراستند و با گوشواره های جالب و جذّاب و سر و گردن باز... بین مردم رفت وآمد می کردند: شاید از این طریق دوست و رفیق و مشتری بهتری را به دام اندازند و سود بیشتری ببرند.
خوانندگان عزیز از مطالعه ی حکایات زمان جاهلیت خیلی تعجب نکنند: زیرا در عصر کنونی که عصر ترقی و تکامل بشر نامیده می شود، با یک چشم انداز به سراسر جهان وضعیت جامعه بشری به مراتب از زمان جاهلیت نخست بدتر، زشت تر، ننگین تر است که فعلاً در مقام بیان آن نیستیم.
و اما در خصوص زمان جاهلیت دوم (بعدی)؛ می توان گفت هر جامعه ای که رفتار، کردار و فرهنگ مردم عصر جاهلیت نخست را زنده کند، مشمول عنوان جاهلیت دوم می شود.
معنای تَبَرُّج
همانگونه که قبلا گفته شد «تَبَرُّج » در اصل کلمه ی «برج » به معنای: بلندی، قصر،

کاخ و مکانی مرتفع است، سپس به باب تفعل رفته که 9 (نه) معنادارد و یکی از آنها صیرورت یعنی خود را به حالتی درآوردن است.
بنابراین معنای آیه به این صورت می شود که خداوند می فرماید: ای پیامبر! به زنان مومنه بگو خود را به حالتی در نیاورند که مانند برج یا ساختمان بلند در انظار مردم جلوه کنند و به اصطلاح امروزی تابلو شوند.
به عبارت روشن تر برجی شدن و تابلو شدن زن به این معنا نیست که خود را در مکانی بلند و مرتفع قرار دهد.
بلکه به این معنا و مفهوم است که خود را با آرایش و زیورآلات و لباسی زننده و مهیج به صورتی درآورد که مانند برج و تابلو نمایان باشد، همان گونه که ساختمان چند طبقه و برج های مرتفع بی اختیار چشم عابرین را به خود خیره می سازد.
لباس کهنه و وصله دار به عنوان مد روز
از این آیه ی شریفه این حقیقت آشکار می گردد که در خصوص خودنمایی و تابلو نمودنِ خود، گران بودن و ارزشمند بودن لباس ملاک نیست.
بلکه اگر زنی با پوشیدن لباس کهنه و وصله دار (که اخیراً برخی از جاهلین و سبُک مغزها به عنوان مد روز می پوشند.) اگر چه از نظر قیمت، ارزش چندانی نَدارد: لیکن از آن رو که آن لباس کهنه و وصله دار مانند برج و

تابلو، چشم دیگران را متوجه خود می سازد و شخصیت او را تا حد زیاد مخدوش می نماید، حرام است و یک فرد مسلمان نباید آن را بپوشد.
در عصر جاهلیت تمدن و فرهنگ انسانی و اندیشه های دینی از بین مردم رخت بربسته بود و تمایلات جنسی و غرایز حیوانی محور اصلی جامعه به شمار می رفت و حیا، عفت، شرافت و کرامت انسانی معنا و مفهوم خود را از دست داده بود؟ بر همین اساس وقتی وجود مبارک خاتم الانبیاه مبعوث به رسالت شد و آیین مقدس اسلام را آورد؛ زنان آزاده و مؤمنه را از حیوانیت محض و کالای تجاری و سودآور بودن نجات داد و با تقویت روح انسانی آنان و گرایش دادن به دین و قیامت و ترویج و تشویق به حیا، عفت و حجاب، چنان عزت، شرافت و مقام و منزلتی به آنان داد که در طول تاریخ بشریت وجود نداشت و همین حیا، عفت، عصمت و حجاب را بهترین، گویاترین و ارزنده ترین علامت و شاخصه ی زنان آزاده و مؤمنه معرفی کرد.بنابراین خداوند تبارک و تعالی خطاب به زنان فرهیخته و با ایمان می فرماید: شخصیت و مقام و منزلت خود را در نظام آفرینش بشناسید و در حفظ و حراستِ این عزت و کرامتی که اسلام عزیز به شما ارزانی کرده، نهایت دقت و کوشش را به عمل آورید و مواظب باشید دچار طوفان غریزه جنسی و تندباد تمایلات حیوانی نشوید و این عزت و شرافتی را که اسلام به شما هدیه کرده، از روی جهل و نابخردی به رایگان از دست ندهید.
یعنی خود را باور کنید و مقام و منزلت انسانی خویش را بشناسید و هرگز خود را
بی حجاب و با آرایش و زینت و لباس زننده در معرض دید نامحرمان قرار ندهید که این شیوه رفتار زنان عصر جاهلیت است که تماماً به حیوانیت می اندیشیدند نه انسانیت.

ریشه واژه «فرهنگ منحط غرب » از همین آیه

اکنون که بیان این آیه ی شریفه به میان آمد، جا دارد فرصت را غنیمت شمرده و این سؤال را به صورت اجمالی پاسخ دهیم که به ما گفته و می گویند:
شما در تمام تألیفات خود هر جا بحث اخلاق و فرهنگ؟ پیش می آید به تناسب موضوع، فرهنگ غنی، پرمحتوا و انسان ساز اسلام را مطرح نموده... و فرهنگ غرب را منحط و گاهی پلید، پست، فاسد و... معرفی می کنید. در این صورت نسبت این کلمات به جهان غرب بر چه اساسی است؟
قبل از پاسخ، ضروری است بدانیم لفظ «منحط » و «انحطاط » عربی و مفردش «حَطَطَ » است به معانی: ناچیز؛ وازده؛ پست؛ فاسد؛ سقوط؛ افتادگی؛ تنزل و فرود آمدن و در یک جمله انحراف از مسیر صحیح و عقلایی را «انحطاط و منحط » می گویند. اکنون که معانی این لفظ دانسته شد، به پاسخ سؤال توجه کنید:
اولاً:اکثر قریب به اتفاق دانشمندان و اندیشمندان منصف غرب این واژه را به

طور مکرر درباره خودشان به کار برده1و از وضع و فرهنگ موجود غرب نالان، ناراضی و ناراحتند.
ثانیاً: چنانچه به آیهی فوق و تفسیر اجمالی آن دقت شود، پاسخ این سوال به طور شفاف به دست می آید: یعنی وقتی دو موضوع و معنای ذیل را در کنار هم می گذاریم جواب سوال به دست می آید:
1- حجاب در تمام ادیان الهی و از جمله دین حضرت موسی و حضرت مسیح (علیهم السّلام) وجود داشته است.
2- از آنجا که جهان غرب اکثراًمسیحی هستند، باید به حکم خدا و پیغمبرشان
با حجاب باشند؛ لیکن در برهه ای از تاریخ این قانون اللهی را زیر پا گذاشته و از مسیر دین خارج شده و راه انحطاط یعنی وازدگی، پستی و فساد را برگزیده و از قله ی انسانیت به حضیض حیوانیت سقوط کرده و عنوان جاهلیت را به خود گرفتند.
نتیجه اینکه: چون جهان غرب، به ویژه زنانشان در عصر حاضر کرامت، شرافت و عزت را که خداوند به آنان داده بود پاس نداشته و فرهنگ منحط جاهلیت را برگزیدند: لذا اطلاق واژه منحط به آنان کاملاً بجا و بمورد است و یک واژه قرآنی است.

کما اینکه اطلاق هر یک از معانی فارسی آن یعنی وازدگی، پلیدی، پستی و فساد
بر هر جامعه ای اعم از شرقی یا غربی، شهری یا روستایی، مسلمان یا غیر مسلمان که فرهنگ عصر جاهلیت را برگزیند کاملاً بجا و بمورد و برگرفته از قرآن مجید است.
با این پاسخ معلوم شد استعمال جمله «فرهنگ منحط غرب » برگرفته از قرآن است.

1- برای آگاهی از این حقیقت به کتاب »اعترافات » تألیف نگارنده واستاد ومآخذ آن رجوع شود.

حجاب کامل علامت آزادگی، بی حجابی علامت بردگی

قوله تعالی: (یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِاِزواجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ المُؤمِنِینَ یُدنِینَ عَلَیهِنَّ مِن جَلابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدنَی أَن یُعرَفنَ فَلا یُؤذَینَ وَ کَانَ الله غَفُوراً رَّحِیماً.)«سوره احزاب، آیه 59»
ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنه و آزاده بگو دو طرف چادرهایشان را به
هم بگیرند وگیسوان وگریبان خود را با چادرهایشان بپوشانند، این شیوه (پوشاندن صورت، گیسو و سینه) نزدیکتر و آشکارتر است که زنان مؤمنه و آزاده شناخته شوند ومورد تعرّض و اذیت و آزار جسمی، روحی و عرضی قرار نگیرند و امنیت کامل داشته باشند. همانا خداوند بخشنده ی گناهان و نسبت به بندگان مهربان است.
چنانکه از شأن نزول این آیه و روایات وارده و حکایات منقوله در خصوص حجاب به دست می آید: وضعیت زنان در صدر اسلام به قرار ذیل بوده است:
1- زنان برده و کنیزان زرخرید، سربرهنه و بی حجاب بوده اند و همین علامت بردگی آنان محسوب می شده؛
یعنی اگر شخص غریبی در محل یا خانواده ا ی وارد می شد و می دید زن یا دختری بی حجاب بین مردم رفت وآمد می کند، بدون اینکه شرح حال او را از کسی بپرسد متوجه می شد او برده و کنیز زرخرید است.
2- زنانِ آزاده با چادر و حجاب بوده اند و همین چادر معرّف آزادگی آنان بوده است: یعنی از پوشش چادرش می فهمیدند او برده نیست و آزاده است.
3- چادر به سر کردن زنان آزاده به این صورت بوده که (مانند برخی از زنان جاهل و سهل انگار زمان خودمان) قسمتی از موهایشان بیرون بوده و جلوی چادرشان باز بوده، به طوری که زیر گلو، گردن و برآمدگی سینه هایشان دیده می شده است.
4- در عین حال همین چادر نیمه کاره، علامت آزادگی و بزرگواری زنان مومنه محسوب می شده و چنان هیبت و ابهتی به آنان می داده است که احدی جرئت تعرض و جسارت به آنها را نداشته است.

5- زنانِ برده و کنیزان به خاطر بی حجابیشان زود شناخته می شدند و مورد اهانت اراذل و اوباش قرار می گرفتند.
6- مردان بی غیرت، لا ابالی، اوباش و الوات، مزاحم کنیزان شده و به شوخی و متلک با آنان پرداخته و در صورت امکان آنان را مورد تعدی و

تجاوز جنسی قرار می داده اند.
7- وقتی کنیزان آثار مثبت و محسّنات چشمگیر چادر را مشاهده کردند و دیدند زنان آزاده به خاطر حجابشان مورد اکرام و احترام عموم مردم هستند و چادر ابهت، هیبت، جلال و جمال خاصی به آنان داده و هیچ کس جرئت نمی کند مزاحم آنان شود؛ حس بزرگ منشی، شخصیت طلبی، برتری جویی و عزت خواهی آنان تحریک و بیدار شد و به طور خودجوش و با میل باطنی، خود را زیر چادر پنهان ساخته و به هیئت زنان آزاده درآوردند.
8- این استقبال فطری و خودجوش کنیزان از چادر و حجاب باعث شد، وجه تمایز بین زن آزاده و کنیز از بین برود و بر حسب ظاهر هر دو را یکسان بنماید.
9- بر همین اساس مردان بی غیرت، بی بندوبار، لا ابالی و الوات که مزاحم کنیزان می شدند، چون همه ی زن ها به یک صورت درآمده بودند، اتفاق می افتاد که همچنین مزاحم زنان آزاده هم شوند و این عمل، نظم عمومی را بر هم زده؛ آرامش جامعه را ملتهب ساخته؛ فضای آزادی را مخوف و مسموم نموده؛ عزت، کرامت و عفت زنان را لکه دار و تعصّب مردان باغیرت و ناموس دوست را برمی انگیخت.
10- وقتی مزاحمین و متعرّضین به زنان آزاده دستگیر و مورد مؤاخذه و عقاب قرار می گرفتند در پاسخ می گفتند ما گمان کردیم این کنیز است و...
11- مسئله مزاحمین خیابانی و برخورد اراذل و اوباش با نوامیس مردم که موجب نا امنی و ترس و وحشت برای زنان آزاده و مؤمنه شده بود، به صورت یک معضل اجتماعی جامعه را تهدید می کرد.
12- با توجه به نکات مزبور، خداوند تبارک و تعالی راه حل این مشکل مهم اجتماعی را در آیه فوق ارائه داده است.
13- خداوند تبارک و تعالی قبل از اینکه اراذل و اوباش را مورد مواخذه و عقاب قرار دهد، متوجه زنان مؤمنه، آزاده و فرهیخته شده و آنان را به صیانت نفس و حفظ و حراست خود به وسیله چادر و حجاب کامل دعوت نموده و فرمود:
ای پیامبر، به زنان و دخترانت و نیز به زنان مؤمنه و آزاده بگو هنگام عبور و مرور در کوچه و بازار و رفت وآمد، در مقابل نامحرم دو طرف چادرشان را به هم بگیرند و کیسوان، صورت و گردن و سینه خود را به طور کامل بپوشانند تا معلوم شود آزاده اند و کسی متعرض و مزاحم آنان نشود.
14- خداوند نفرموده، ای پیامبر، به هر طریق ممکن جلوی مزاحمین خیابانی را بگیر و آنان را مؤاخذه و تعزیر کن؛ بلکه فرمود به زنان بگو حجابشان را کامل کنند و با بی حجابی و بدحجابی و نشان دادن گیسو،

صورت، گردن و... باعث تحریک مردان نشوند: یعنی مایه ی فتنه و فساد جامعه اول زنان هستند، سپس مردان.
به عبارت روشن تر اکنون که کنیزان به میل باطنی و خودجوش از چادر استقبال کرده و خود را به هیئت زنان آزاده درآورده اند و ظاهراً بین زن آزاده و برده فرقی نیست؟ به زنان آزاده بگو با نحوه چادر به سرانداختن و روگرفتن، آزادگی خود را معرفی کنند: یعنی چنان رو بگیرند که سر و صورت و سینه آنان کاملاً پوشیده و پنهان گردد.
این حجاب کامل و هیبت و هیئت مخصوص؛ بهترین، نزدیک ترین و آشکارترین
راه معرفی زنان مؤمنه است که مردم از نحوه حجاب و روگرفتن آنان متوجه شوند او زنی آزاده است نه برده؛ او زنی مؤمنه و باشخصیت است نه کنیز زرخرید؟ زیرا همین حجاب کامل باعث می شود، افراد نانجیب و اراذل و اوباش بترسند و متعرّض و مزاحم آنان نشوند.
آموزه های این آیه
1- این آیه راه حفظ شخصیت، کرامت، عزت و آزادگی را در پیش روی زنان قرار داده است. در صورت اجرای این حکم (حجاب کامل) راه مزاحمت، فساد، فحشا... به روی مزاحمین خیابانی و اراذل و اوباش مسدود می گردد.
با این وجود اگر زنی به این حکم الهی که تماماً به خیر و صلاح او است، اعتنا نکند و با بی حجابی خود را پست تر از کنیزان جلوه دهد؛ معلوم می شود خودش مریض است و مشکل دارد که عملا مقدمات مزاحمت و فساد و فحشا را برای خود و دیگران فراهم ساخته است.
2- اگر زنی بی حجاب یا بدحجاب بیرون آمد و مورد اهانت و تعرض مزاحمین خیابانی و اراذل و اوباش قرار گرفت، اول باید خودش را ملامت و سرزنش کند، سپس به مزاحمین ایراد بگیرد.
3- چادر ابهت، هیبت و عزتی خاص به زن می دهد که چشم و دست نامحرم را
به طور طبیعی و بدون زحمت از خود دور می سازد.
2- استقبال خودجوش کنیزان از چادر و حجاب بر اساس تمایل فطری و حس شخصیت طلبی و برتری جویی آنان بوده است.
5- اسلام عزیز استقبال کنیزان را از چادر ارج نهاده و مانند بقیه ی امور، نظام طبقاتی و اشرافی را در خصوص حجاب نیز از بیخ و بن برکند و نفرمود چادر مخصوص زنان آزاده و اشراف است و کنیزان حق استفاده از آن را ندارند: بلکه تمایل فطری آنان را ارج نهاده و آنان را در انتخاب حجاب آزاد گذاشته و پاداش عظیمی برای زنان محجبه مقرر نمود.
6- این آیه به وضوح می رساند که چادر و حجاب کامل، بهترین راه شناخت

زن مؤمنه، آزاده و فرهیخته از زن لا ابالی و بی بندوبار و بی فرهنگ است.
7- برده؛ یعنی اسیر، ذلیل، دست نشانده و خود فروخته به فرد یا گروهی.
و این معانی در هر زمان و مکانی به نحوی تحقق می یابد.
مثلاً در زمان ما به این صورت بروز کرده که برخی از زنان نگون بخت در اثر جهل، نابخردی، ضعف نفس، کمبود شخصیت و خودناشناختی: خویشتن را به زنان نگون بخت و بی بندوبار غربی فروخته و از فکر و فرهنگ منحط آنان پیروی می کنند و این بردگی فکری تا آنجا پیش رفته که اصالت و کرامت انسانی را کنار زده و خود را به شکل و شمایل زنان بی بندوبار و لا ابالی و بی فرهنگ غرب درمی آورند.
8- این آیه به طور صریح و آشکار می گوید چادر و حجاب کامل علامت آزادگی، و بی حجابی و بدحجابی علامت بردگی زن است.
9- زنی که بی حجاب یا بدحجاب بیرون آید و خود را به شکل و قیافه ی کنیزان و بردگان درآورد؛ آزادگی، شخصیت، کرامت و انسانیت خود را زیر سؤال برده نه دیگری را.
10- زنی که چادر یا عبا به سر کرده و قسمتی از گیسوانش را بیرون گذاشته و گریبانش را باز گذاشته به طوری که تمام صورت و گردن و سینه اش دیده می شود، یا به نحوی دستهایش را نشان می دهد؛ مصداق بارز مخاطبین آیه ی شریفه است که خداوند خطاب به او فرموده این شیوه حجاب، شایسته و زیبنده زن آزاده و باشخصیت نیست: بلکه زن مؤمنه باید تمام سر و صورت، گیسوان، دست ها و برجستگی های بدنش را به طور کامل بپوشاند تا مردم از مشاهده وضع ظاهری او پی به شخصیت و بزرگواری وی ببرند و از هر نوع تعرّض و مزاحمت در امان باشد.
11- چادر و حجاب ایرانیان قبل از اسلام
چنانکه مکرر گفته ایم حجاب از جمله احکام الهی است که در تمام ادیان آسمانی معمول و رایج بوده است و دلالت تضمّنی آیه ی فوق این حکم را به وضوح تأیید می کند.
به عبارت روشن تر از آنجا که آیه ی شریفه بی حجابی و بی بندوباری را به زمان جاهلیت نسبت داده اند، این حقیقت آشکار می گردد که قبل از عصر جاهلیت و بعد از آن، حجاب رایج و معمول بوده است و زنان پاکدامن و مؤمن به خدا و قیامت حیا، عفت و حجاب خویش را رعایت می کرده اند؟ کما اینکه در آیین زرتشت (که اعتقاد نیاکان ما ایرانیان بوده و بر حسب برخی اخبار از ادیان آسمانی محسوب می شود.) چادر و حجاب مرسوم و معمول بوده است.
لیکن در مقطعی از تاریخ، غریزه جنسی و تمایلات حیوانی بر زنان چیره شد و برای نیل به تمایلات شیطانی، این فریضه ی الهی را ترک نموده و

بی حجاب و با آرایش و زیورآلات... در مجامع عمومی حاضر شدند.

بر همین اساس خداوند تبارک و تعالی خطاب به زنان آزاده و مؤمنه و با شخصیت، هشدار داده و به آنان سفارش می کند مواظب باشید خود را به صورت زنان عصر جاهلیت که قانون الهی را نادیده گرفتند و بی بندوبار و بی حجاب شدند نباشید و با بی حجابی خود عزت، کرامت و شخصیت خود را زیر سؤال نبرید.
12- پیام آیه و نقش زنان در اصلاح مفاسد اخلاقی
پیام بسیار مهم و ارزنده ای که آیه حامل آن است، نقش سازندگی زنان و اصلاح جامعه از مفاسد اخلاقی و ایجاد یک جامعه ی انسانی فرهیخته و متعالی است که تحت عناوین ذیل مکشوف می گردد:
?- زن را مورد خطاب قرار داده نه مرد را!
?- زن رامسئول این امر مهم شمرده نه مرد را!
?- زن آزاده، دین مدار و متعهد را مسئول دانسته نه هر زن و مردی را !
به عبارت روشن تر آیه ی فوق خطاب به زن می گوید:
?-تو ریحانه ای، تو بسان گلی خوش رنگ هستی که هر بیننده ای را مجذوب
و مفتون خود می سازی.
?- تو جنس مخالفی و نه مخالف به معنای رویارویی و تباین کلی؛ بلکه مخالف به معنای منفی و مثبت که وقتی در کنار هم قرار گیرند نور می آفرینند و آثار فراوانی از خود می گذارند.
?-تو جذابی، و این قوه جاذبه را آفریدگار جهان در ذات تو قرار داده که مرد مجذوب تو گردد و میل به تشکیل خانواده پیدا کند و نسل بنی آدم گسترش یابد.
?تو اگر خودت را بشناسی و باور کنی، در نظام خلقت ارزش بسیار بزرگ و گرانسنگی داری؛ به طوری که تداوم نسل انسان به وجود تو پیوند ناگسستنی خورده است.
?- تو آتشی هستی که می توانی شعله ور شوی و اطراف خود را تا چندین کیلومتر منوّر سازی و تاریکی ها را روشن کنی و اشیاء گران قیمت ناپیدا را هویدا سازی و زیبایی های پنهان را آشکار نمایی و هدایت گر گمراهان، منحرفین و

مرهم گذار امراض صعب العلاج روحی و جسمی مردان باشی.
کما اینکه می توانی شعله ور شوی و دنیایی را به آتش بکشانی و بهترین اشیاء و گران ترین موجودات را به دیار عدم منتقل کنی و بسیاری از مردان و جوانان مؤمن و متقی را از هستی ساقط نمایی و باعث طغیان

امراض روحی و جسمی مردان شوی و انتخاب هر یک از دو طریق در اختیار تو است.
این تو هستی که می توانی با یک حرکت و برخورد عقلانی، دین مدارانه، منطقی و انسانی، جامعه ای را از فساد و فحشا و تباهی بازداری و به کمال مطلق سوق دهی.
و نیز همین تو هستی که می توانی با یک حرکت موزون و ناموزن، یک چشمک، یک اشاره، یک کلام، نشان دادن دست، گردن، سینه... یا پوشیدن لباس تنگ و اندام نما، و ادا و اطوارهای شیطانی، مردان و جوانان را به منجلاب فساد و فحشا کشانده و تا پای ضربه شلاق، زندان و اعدام رهبری کنی و لکه ی ننگ تاریخ باشی؟ کما اینکه می توانی با حیاء و عفت و حجاب کامل باشی و مردان هرزه و فاسد را به راه راست هدایت نمایی و تا مرز عرفان و عبودیت خالصانه هدایت نمایی و برگ زرین تاریخ باشی.
این تو هستی که می توانی با رفتار، کردار، گفتار و برخورد خود، معلّم خیر باشی
و عملاً عفّت، عصمت و حیا را به دیگران تعلیم دهی و بسیاری از مردان را از معرض هلاکت نجات بخشی.
و نیز همین تو هستی که می توانی معلم شرّ باشی و جامعه ای را به فساد و فحشا سوق دهی.
این تو هستی که به فرموده ی امامان معصوم(علیهم السّلام) اگر مؤمنه، صالحه و خوب از کار درآمدی، نه از لحاظ کمی و نه از لحاظ کیفی ارزش و قیمتی برای تو تصور نمی شود.
یعنی بالاترین قیمت و ارزش مادی که بر تو بگذارند، باز قیمت و ارزش تو بالاتر خواهد بود و چنانچه فاسد، ناباب و بدکردار از کار درآمدی: از لحاظ کمَی و کیفی به اندازه مشتی خاک، پست وبی ارزشی.
و بالاخره تمام این منفی و مثبتها که در پیام آیه و در جای دیگر این کتاب بیان کردیم در گرو انتخاب و اختیار تو است.
من آنچه شرط بلاغ بود با خانم ها گفتم، امیدوارم عاقلانه فکر کنند و با تدبیر صحیح و منطق انسانی بهترین ها را انتخاب نمایند و با عمل خویش رضایت خدا و رسول (صلّی الله علیه و آله) را به دست آورند.

در اینجا ممکن است برای برخی از دانش پژوهان نکته سنج و تیزهوش سؤال ذیل پیش آید و بگویند:
با اینکه جنس مؤنث اعم از مؤمن و کافر؛ کنیز و آزاده: از لحاظ جاذبه و صفات زنانه در تحریک و تهییج مردها یکسان هستند، با این وجود چرا و به چه علت خداوند تبارک و تعالی زنان مؤمنه و آزاده را به چادر و حجاب کامل سفارش نموده است؟!
پاسخ این سوالِ کاملاً بجا و بمورد این است که اختصاص چادر و حجاب به زنان آزاده، متضمن نکات مهمی است که به یکی از آنها اشاره می کنیم.
نکته ی بسیار ظریف، دقیق، مهم و ارزنده ای که از آیه ی شریفه به دست می آید این است که تمام ارزش و قیمت انسان در نزد آفریدگار جهان به تناسب ایمان و اعتقاد او به خدا و رسول و قیامت است نه به مال و منال، عنوان و مقام...
هر چه ایمان و اعتقاد انسان به توحید، نبوت و معاد بیشتر، قوی تر و محکم تر باشد، به همان اندازه مقام و منزلت و شایستگی او در نزد خداوند عالی تر و ارزنده تر خواهدبود.
بر همین اساس وقتی پیروان قرآن و عترت از امامان معصوم (علیهم السّلام) در خصوص نگاه به زنان کافر و مشرک می پرسیدند:
آیا نگاه به اعضاء و جوارح، اندام و گیسوان زنان کافره و مشرکه جایز است یا نه؟!
در پاسخ می فرمودند: اگر موجب تحریک غریزه و ابتلا به گناه نشود حرام نیست
و مانعی ندارد. زیرا آنان تابع اوامر و نواهی نیستند و در نزد خداوند ارزش و مقام زنان مؤمنه را ندارند.1
یعنی همانطور که اگر انسان مؤمنی به اندام و اعضای حیوانی مانند گاو، گوسفند،
الاغ و... نگاه کند و غریزه اش تحریک شود و او را به گناه بیندازد حرام است به آن حیوان نگاه کند و جداً باید پرهیز نماید؟ در اینجا هم نگاه به زن کافره و مشرکه نیز همین حکم را دارد.
اما اگر از نگاه کردن به اعضا و جوارح و اندام آن حیوان کمترین تحولی در وجودش رخ نمی دهد، هیچ مانعی در نگاه کردن او نیست.
بنابراین زنان کافره و کنیزان (که معمولاً از کفار و مشرکین بوده اند.) همین مقام را دارند که اگر مردی از نگاه کردن به اندام، اعضا وگیسوان آنان تحریک و تهییج نمی شود، مانعی در نگاه کردن به آنان نیست و چنانچه

تحریک و تهییج می شود حرام است نگاه کند.
بر خلاف زنان آزاده و مؤمنه که انسانهای وارسته و شایسته محسوب می شوند و
در اثر ایمانشان به خدا و رسول و قیامت، راه کمال را برگزیده و در این اندیشه اند که حتی الامکان خود را به کمال مطلق نزدیک و نزدیک تر نمایند.
و لذا خداوند تبارک و تعالی آنان را شایسته و لایق این مقام عظمی دانسته که
این تاج افتخار و شرافت، یعنی چادر و حجاب کامل را بر سر زنان مؤمنه و آزاده بزند تا از این طریق عزت، کرامت و شرافت آنان مـحفوظ و از چشمان پلید و زهرآلود مصون بمانند و دست خوش افراد لا ابالی و بی بندوبار واقع نشوند.
و نیز چادر و حجاب کامل را به زنان آزاده و مؤمنه اختصاص داد تا فرق بین زنان شایسته و صالحه و زنان لا ابالی و بی بندوبار آشکار و علنی باشد.

1-وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح. باب112 و 113.

عن اسامة بن زید قال: کَسانی رسولُ اللّه(صلّی الله علیه و آله) قُبطیّه کثیفة کانَت ممّاأهدی لَهُ دِحیة الکلبیّ فکَسَوتُها إمرأتی، فقال رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله) :مالک لاتلبَسُ القُبطیّه؟
فقلت: یا رسول اللّه کَسَوتُها إمرأتی، فقال: مُرها أن تجعل تحتها غِلالةً فانّی أخاف أن تصف حجم عظامها.1
اسامة بن زید(که یکی از اصحاب ملازم رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) بوده است.) می گوید.
رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) لباس کتانی ظریف و نازک که دحیه کلبی به آن حضرت هدیه کرده بود به من پوشانید و در واقع آن را به من بخشید؛ من هم آن لباس را به همسرم پوشاندم.
پس از چند روز رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) علت نپوشیدن آن لباس را جویا شد و پرسید چرا آن لباس کتانی را نمی پوشی؟!
عرض کردم یا رسول اللّه! آن را به همسرم پوشاندم،
آنگاه حضرت فرمود: حال که لباس را به همسرت داده ای، پس او را امرکن هرگاه آن را
می پوشد، در زیر آن، لباسی ضخیم وگشاد بپوشد: همانا می ترسم اگر آن لباس را به تنهایی
بپوشد، حجم و استخوان بندی بدنش را بنمایاند.
اگر از تمام آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السّلام) که درباره حجاب به ما رسیده است صرف نظر کنیم، همین یک روایت برای زنان عاقل، باشخصیت و بامنطق کافیست و آنان را از خواب غفلت بیدار می سازد.
آموزه های این حدیث به زنان با عفت و مردان باغیرت
جمله ی اخیر «همسرت را امر کن... » و سکوت نکردن رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) در پاسخ اسامه، نکات ذیل را به ما می فهماند:
نکته اول: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر.
?- دلسوزی و محبت کردن به خواهر و برادر مسلمان به وسیله ی ارشاد و

1- نیل الاوطار شوکانی، شرح منتقی الاخبار، جلد 2، صفحه ی129.

هدایت وی به راه راست.
?- پرهیز دادن مردم از کاری که به گناه و معصیت منجر می شود. (یعنی اگر

آن حضرت این تذکر را نمی داد، زن اسامه آن لباس اندام نما را می پوشید و این فعلی حرام بود.)
?- نجات دادن مردم از آتش جهنم با یک تذکر محترمانه (زیرا زمانی که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) از نوع پوشش بدن زن و نمایش آن به مرد نامحرم ابراز ناراحتی می نماید و می فرماید: می ترسم حجم بدنش نمایان شود، قطعاً توجه به عذاب و عقاب اخروی آن داشته است.)
نکته ی دوم: پرهیز جدی از توجیهات شیطانی مانند:
?- ان شاءاللّه آن لباس را در خانه برای شوهرش می پوشد، پس باید حمل بر صحت کرد!
?- وظیفه ی ما دادن لباس بود، دیگر وظیفه نداریم از کیفیت استفاده آن جویا شویم!
?- به ما چه مربوط است، آن که لباس کذایی را می پوشد زن فلانی است و خودش باید از ناموسش حفاظت کند!
?- به ما مربوط نیست، هر کس را در قبر خود می گذارند، خودش می داند و
عملش ا
?- نیّت من کار خیر بود و آن لباس را به خودش دادم، خواه در مسیر حلال از آن استفاده کند یا در مسیر حرام!
?-به ما چه مربوط که در امور داخلی مردم دخالت کنیم!
و الی غیرذلک از توجیهات شیطانی.
رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) این توجیهات شیطانی را زیرپا گذاشت و جریان لباس را جویا شد و با موضع گیری و واکنشی که از خود نشان داد، ضمیر اسامه را بیدار کرد و غیرت و تعصب او را برانگیخت و او را متوجه کرد که مشاهده اندام همسر مخصوص شوهر اوست؟ مرد نامحرم نباید حتی برجستگی های بدن زن نامحرم را

ببیند.
نکته ی سوم: این حدیث بیانگر این حقیقت است که حفظ ناموس از تکالیف و وظایف مرد است: بدین نحو که از همسرش بخواهد اندام و برآمدگی های بدنش را از نامحرمان بپوشاند.
نکته چهارم: از این حدیث برمی آید آن دسته از مردانی که نسبت به حجاب و پوشش همسرانشان بی تفاوت و سهل انگارند، و هنگامی که زنانشان با هر نوع لباس و قیافه ای در مجامع عمومی ظاهر شوند، کمترین واکنشی از خود نشان نمی دهند؛ چون برخلاف دستورخدا و رسول (صلّی الله علیه و آله) عمل کرده اند: باید منتظر عواقب وخیم و عذاب دردناکی باشند.

نکته پنجم: این حدیث به طور واضح محکوم می کند آن دسته از مردانی را که خداوند زنی نجیب، عفیف، متدین و مقید به حجابِ کامل نصیب آنان کرده، ولی آنان در عوض اینکه ممنون خدا باشند و از زنانشان تشکر و قدردانی کنند، آنان را به گناه وامی دارند و از آنان می خواهند که با لباس و قیافه ی زننده در مقابل نامحرم رفت وآمد کنند.
نکته ششم: در پاسخ گزافه گویانی که بگویند: «منظور از حجاب زن، پوشاندن بشره اوست و پوشاندن برجستگی های بدن جزء حجاب و واجبات نیست » می گوییم، این حرفی است گزاف، نامربوط، نامشروع، موهن و بی اساس که با موازین اسلامی سازگار نیست؛ (کما اینکه در طول 14 قرن حتی آخوندهای درباری هم چنین حرفی نزده اند، البته ممکن است در آینده یک آخوند دست نشانده انگلیس یا امریکا پیدا شود و چنین فتوایی بدهد.)
بلکه به استناد همین روایت و سایر آیات و روایات متعلق به حجاب و نیز فتاوای فقها از صدر اسلام تا کنون، پوشاندن برجستگی های بدن زن، جزء حجاب محسوب می شده است.

سفارش پیغمبر اکرم(صلّی الله علیه و آله) به پوشیدن شلوار

عن علی (علیه السّلام) کنت قاعداً فی البقیع مع رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله) فی یوم دَجنٍ و
مَطَرٍ ، اذ مرّت إمرأةٌ علی حمار فَهَوت الحمار فی وهدةٍ فسقَطَتِ المرأة،فأعرَضَ النبی (صلّی الله علیه و آله) بوجهِهِ، قالوا: یا رسول اللّه، إنّها مُتَسَروِلَةٌ، قال:اللهم اغفر للمتسرولات- ثلاثاً- یا أیّها النّاس، إتخذوا السراویلات فإنّها من استر ثیابکم و حصّنوا بها نسائکم إذاخرجن.1
از مولای متقیان علی (علیه السّلام) نقل شده که فرمود: یک روزِ ابری و بارانی با رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در بقیع نشسته بودم، اتفاقًا زنی که سوار بر الاغ بود از آنجا می گذشت، ناگهان الاغ به چاله ای برخورد و فرو افتاد و آن زن نیز از سر فرو افتاد. پس نبیِ اکرم (صلّی الله علیه و آله) صورت مبارک خویش را به طرف دیگر متوجه نمود. (به لحاظ اینکه شاید آن زن، زیر لباسهایش شلوار نپوشیده باشد و چشم مبارک آن حضرت به بدن زن نامحرم بیفتد و آلوده به گناه شود.) اطرافیان که ناظر این قضیه بودند خطاب به آن حضرت گفتند:
یا رسول اللّه، این زن شلوار پوشیده بود. (یعنی هنگام فرو افتادن از الاغ جایی از بدنش پیدا
نبود، چرا شما صورت مبارک را به طرف دیگر متوجه نمودید.)
رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) از شنیدن این خبر خوشحال شد و از روی خرسندی سه بارفرمود.
خدایا، زنان شلوار پوش را ببخشای، بارالها، زنان شلوار پوش را عفو بفرما، خداوندا، زنانی
راکه هنگام خروج از منزل با شلوار بیرون می آیند مورد عفو و بخشش خود قرار ده.
و نیز خطاب به عموم مردم فرمودند؟ شلوارها را به تن کنید و آنها را برای خود حفظ نمایید. همانا این شلوارها بهترین لباس است برای شما، و زنانتان را هنگام خروج از منزل باشلوار حفظ و حراست نمایید.
آموزه های این حدیث:
1- با اینکه لباس عربی، بلند و فراخ است و مانند برخی مانتو و روپوش های امروز کوتاه، تنگ و اندام نما نبوده، در عین حال آن زن از پوشیدن شلوار غافل نبوده است.

1- مجموعه ورّام ، تنبیه الخواطر، لابی فراس، جلد 2، صفحه 78.

2- این حدیث هشداری است به هر زن نجیب، عفیف، باحیا و پاکدامن که هنگام خروج از منزل، هر لحظه این احتمال را بدهد که ممکن است برای او حادثه ای رخ دهد: مانند زمین خوردن، غش کردن، تصادف، از جایی پرت شدن، گیر کردن چادر یا قسمتی از لباس در لای در مغازه، تاکسی، اتوبوس و... و با در نظر گرفتن این موارد با شلوار و لباس آبرومند بیرون آید تا در صورت بروز حادثه ای، آبرو و حیثیت خود و خانواده اش محفوظ بماند.
3- آموزه دیگر این حدیث این است که به عموم مردم می فرماید: این شلوارها را برای خود نگهدارید که بهترین لباس است برای شما، و نیز زنانتان را هنگام خروج از منزل به وسیله ی شلوار محفوظ دارید.
4- این حدیث به طور آشکار پاداش زنان باحجاب و پوشش کامل را تعیین فرموده و آن اینکه خداوند آنان را مورد عفو خویش قرار می دهد.
5- از جمله ی «یا أیها الناس » عمومیت حکم به دست می آید؛ یعنی مسئله ی حجاب
و پوشش کامل، فقط مخصوص مسلمانان نیست؛ بلکه شامل حال عموم مردم، اعم از مسلمان و غیر مسلمان می شود.
6- آموزه دیگر این حدیث متعلق به مردها است که اگر دیدند برای زنی مسلمان یا غیر مسلمان حادثه ی ناگواری رخ داد و جایی از بدنش نمایان شد، به او خیره نشوند و توجه خود را به جانب دیگر بنمایند تا چشمانشان از آلوده شدن به گناه محفوظ بماند.

آیا خواهر زن به شوهر خواهر محرم است؟!

عایشه، إن أسماء بنت أبی بکر دخلت علی رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله) و علیها
ثیاب رقاق، فأعرض عنها رسول اللّه و قال: یا أسماه إنّ المرأة إذا بَلَغَتِ المحیض لم یَصلُح أن یری منها إلاّ هذا و أشار إلی وجهِهِ وکفیه.1
عایشه نقل کرده که (خواهرش) أسماء بر پیغمبر وارد شد، در حالی که لباس ظریف و
نازکی بر تن داشت.
پس رسول خدا-(صلّی الله علیه و آله) از نگاه به او اعراض کرد و فرمود: ای اسماء!هنگامی که زن به سن بلوغ و عادت ماهانه رسید، شایسته نیست بدنش دیده شود، جز این قسمت، و اشاره فرمود:به صورت و دست ها تا مچ.
به عبارت روشن تر خواهر عایشه با این اندیشه و پندار غلط که چون خواهر زن پیغمبر است، هر طوری به خانه ی خواهرش رفت وآمد کند مسئله ای نیست؛ با لباس ظریف که اندامش را نمایش می داد و پستی و بلندی های بدنش را ظاهر می کرد، بر پیغمبر اکرم (صلّی الله علیه و آله) وارد شد، ولی آن حضرت موقعیت را مناسب دید و بدون هیچ ملاحظه ای او را نکوهش و هدایت نمود و غلط بودن پندارش را آشکار ساخت و فرمود ای اسماء، درست است که تو خواهر زن من هستی و از بستگان سببی من محسوب می شوی: لیکن از لحاظ عدم محرمیت با سایر زنان هیچ تفاوتی نداری: همان طور که سایر زنان به من نامحرمند و باید خود را بپوشانند، تو نیز باید رعایت این حرمت الهی را بنمایی و خود را کاملاً بپوشانی.
آموزه های این حدیث:
1- از اطلاق حکم و تعمیم آن به هر زنی که عادت ماهانه دید، به خوبی استفاده می شود که هر زنی به سن بلوغ رسید، موظّف است اندام و برجستگی های بدنش را از نامحرم بپوشاند.
2- از اطلاق و تعمیم حکم معلوم می شود حجاب و پنهان ساختن پستی و

1- الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف، لزکی الدین عبدالعظیم. جلد 3، صفحه ی95/3.

بلندی های بدن، مخصوص زنان مسلمان نیست، بلکه زنان غیر مسلمان نیز موظفند خود را بپوشانند.

3- سومین آموزه این حدیث خطاب به مردها است: یعنی مرد نباید از هر موقعیتی سوء استفاده کند و اگر دید زنی در اثر جهل و نابخردی با وضع نامناسب و مهیج بیرون آمده به او خیره شود؛ بلکه موظّف است به خودش رحم کند و چشمان پاکش را به گناه نیالاید و خود را از ابتلا به حرام و عواقب ناگوار آن حفظ کند.
4- این حدیث به وضوح کامل می رساند که خواهر زن موظف است خود را در مقابل شوهر خواهر بپوشاند.
5- می توان گفت در زمان صدور این روایت، اسماء در سن بلوغ و نوجوانی بوده و از آنجا که قبل از بلوغ و در زمان کودکی به خانه ی خواهرش رفت وآمد داشته و مورد اعراض و اعتراض واقع نمی شده، گمان کرده برای همیشه آزاد است و مانعی ندارد در مقابل شوهر خواهر بی حجاب باشد و لذا به طور معمولی به خانه ی خواهرش رفته که مورد اعتراض رسول خدا واقع شده است.

دخل النبی (صلّی الله علیه و آله) علی ام سلمه و هی تختمر فقال (صلّی الله علیه و آله) لیّةً لالیّتین.1
رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) وارد شد بر ام سلمه در حالی که آن بانو سربند (روسری) بزرگ خود را دو دور بر سرش پیچیده بود (و به قدری بزرگ شده بودکه به صورت عمامه مردها درآمده و چشم دیگران را به خود جلب می کرد.) حضرت فرمود. ام سلمه! سربندت را یک دور به سرت بپیچ نه دو دور.
به عبارت روشن تر:
حضرت خواستند بفرمایند: ام سلمه، اگرچه تو با این عمامه تمام موهای سرت را پنهان کرده ای، لیکن به قدری سر خود را بزرگ نمو ده ای که از جهت دیگر جلب توجه می کنی و این کار شایسته یک زن مسلمان نیست که لباس، رفتار و کردارش طوری باشد که چشم مردان را به خود خیره سازد.
به هر حال از این دو حدیث و مجموع آیات و روایاتی که در زمینه ی حجاب به
ما رسیده، یک قاعده کلی و یک قانون اساسی در خصوص پوشش زن به دست می آید و آن اینکه:
هر نوع لباسی با هر اسم و عنوانی (مانتو یا روپوش تنگ و کوتاه، کت و شلوار، بلوز و دامن، چادر توری، جوراب نازک و تمامی لباس های بدن نما) که اندام و برجستگی های بدن را بنمایاند و چشم مردان را به خود خیره سازد، جایز نیست و پوشنده هر یک از لباس های فوق، قطعاً مرتکب گناه شده و باید خیلی زود توبه کند یا در انتظار عذاب الهی باشد.
در مقابل، هر نوع پوشش و لباسی که به قدری بلند و فراخ باشد که برجستگی های بدن را به طور کامل بپوشاند و نیز کمترین زر و زیوری نداشته باشد که جلب توجه کند، آن لباس حجاب محسوب می گردد و پوشنده آن به وظیفه ی خود عمل کرده و باید در انتظار پاداش عظیمی باشد.

1- نیل الاو طار شوکانی، جلد 2،صفحه 130.

زنان کج سلیقه

مدتی است نگارنده کنجکاو این موضوع شده که معروف است خانم ها خوش ذوق و باسلیقه هستند و در گزینش های خود دقت می کنند از میان همه، بهترین، کامل ترین، جامع ترین و ارزشمندترین ها را انتخاب کنند.
مع ذلک نمی دانم چرا وقتی نوبت به مسائل دینی و شخصیت گرایی می رسد، چشمانشان را بسته و بدون کمترین توجه به شخصیت خود، از زنان غربزده که هیچ ارزشی برای خود قائل نیستند، پیروی کرده و با قیافه ی زشت و زننده در مجامع عمومی حاضر می شوند.
وقتی این گزینش ناشایست و ناپسند را از برخی زنان مشاهده کردم، در این فکر فرو رفتم که ذوق و سلیقه ی این گروه از خانم ها چه شده و کجا رفته...
اگر واقعاً خوش ذوقند؛ چرا برخی از آنان در خصوص کرامت انسانی و شخصیت گرایی، بهترین ها را کنار زده و زشت ترین ها را برگزیده ا ند؟!
اگر همه خانم ها با سلیقه اند؛ چرا برخی از آنان الگوهای مثبت را که حیا، عفت، عصمت، وقار و متانت بر سراسر وجودشان پرتو افکنده، رها نموده و از افراد سبک مغز، بی محتوا و... الگو می گیرند؟!
اگر واقعاً این طور است که همه ی خانم ها بهترین ها را انتخاب می کنند؛ پس چرا برخی از آنها بانوان محترمه ای را که حجاب اسلامی، وقار، جلالت و ابهتی خاص به آنها داده است نادیده گرفته و به تقلید کورکورانه از زنان سبک سر و... پرداخته اند؟!
اگر دخترها واقعاً باسلیقه اند؟ چرا کمی به خود نمی اندیشند و موقعیت انسانی خویش را در نظر نمی گیرند و از دختران شایسته و باوقاری که با چادر عصمت در مجامع عمومی رفت وآمد می کنند و به خاطر حجابشان مورد اکرام و احترام عام و خاص واقع می شوند، الگو نمی گیرند و به تقلید نادرست از زنان بی بندوبار پرداخته اند. با مشاهده این کج سلیقگی ها و گزینش منفی خانم ها در جست و جوی علل و اسباب این انحراف و گمراهی خانم های غربزده برآمدم و پس از تحقیق و

تفحص به این نتیجه دست یافتم که این گروه از بانوان، مصداق بارز حدیث ذیل هستند که در اثر خودناشناختی و خودناباوری، از شناخت راه صحیح و درست عاجز مانده و الگوهای مثبت را ترک نموده و به الگوهای منفی گرویده اند و در این راستا به دام فساد گرفتار شده اند.

زنان و خودناشناسی

امیرمومنان علی (علیه السّلام)فرموده اند:
مَن جَهِل نفسه کان بغیره أجهل.1
آنکه نَسبت به خود نادان است و نتوانسته خویشتن را بشناسد، نسبت به شناخت دیگران
نادان تر و بی بهره تر است.
به دیگر سخن وقتی انسان از شناخت خود علیل و ناتوان شد و نتوانست موقعیت فردی و اجتماعی و اعتقادی خود را درک کند و در این راستا مسئولیت و وظیفه اش را انجام دهد؟ این شخص طبعاً از شناخت دیگران و پی بردن به حقایق امور نادان تر و ناتوان تر خواهد بود، و همین نادانی او باعث می شود راه راست را از کج راهه نشناسد و منحرف و گمراه گردد.
بنابراین منشأ تمام انحرافات و گمراهی های بشر و از جمله بی حجابی یا بدحجابی و منفی گرایی خانم ها، خودناشناختی و جهل به موقعیت فردی، اجتماعی و اعتقادی خود می باشد.

پوشش کامل، انتخاب بهترینها

اگر آیات و روایات مربوط به حجاب زن را بررسی کنیم و نیز فتاوای مراجع تقلید از صدر اسلام تاکنون را مطالعه نماییم، یک نفر را نمی یابیم که گفته باشد چادر یا عبا به عنوان حجاب زن خوب نیست، یا لازم نیست؛ بلکه تماماً فرموده اند: چادر و عبا بهترین حجاب است برای زن. عده معدودی هم فرموده اند: اگر لباس، مانتو،

1- غرر الحکم، فصل 77، کلمة 961.

روپوش و یا کلا پوشش زن طوری باشد که تمام اندام او را به طور کامل بپوشاند و برجستگی های بدنش نمایان نباشد، مانعی ندارد.

تعریف و ترسیم از یک بانوی فرهیخته ی مسلمان

هان ز اغیار بپوشان رخ زیبا زنهار
نرسد میوه در آن باغ که دیوارش نیست
در طول تاریخ چنین مطرح بوده که در مقام تعریف و تمجید از زن و ترسیم او
به یک وجود ارزنده و گرانسنگ می گفتند: فلانی زنی بود یا زنی هست با عصمت، باوقار، متین و با ابهت، چنان حجابی دارد که حتی صورتش پیدا نیست و نیز در خواب های رحمانی که درباره شفای مریض؛ برآمدن حاجت: حل مشکل و گرفتاری می بینند، می گویند در خواب دیدم زنی باوقار و متین در حالی که چادر عصمت اندامش را پوشانده بود و نقاب عفت برچهره داشت، بر من وارد شد و چنین و چنان گفت و حاجت من برآورده شد....
این را می گویند خواب رحمانی: ولی آیا تاکنون عکس این قضیه را خوانده یا شنیده اید (حتی از زنان بی حجاب و یا بدحجاب و...) که گفته شود، در عالم خواب دیدم زنی عریان یا نیمه عریان، بزک کرده... نزد من آمد و... وحاجتم برآورده شد.
اگر کسی واقعاً چنین خوابی ببیند
اولاً خجالت می کشد برای دیگران تعریف کند،
ثانیاً؛ اگر برای کسی تعریف کند، حتی همان زنان بی حجاب و بدحجاب به او می خندند و او را به تمسخر می گیرند و در تعبیر خوابش می گویند این خواب شیطانی بوده، صدقه بده و مواظب باش به دام شیطان گرفتار نشوی.
به هر حال با توجه به این حقیقت من در عجبم چرا برخی از خانم ها کج سلیقه شده و الگوهای مثبت را رها نموده و از الگوهای منفی پیروی می کنند.

مبتذل ترین، لباس در عصر ما

وقتی تاریخ ملل و نحل را مطالعه کرده و نیز در جهانگردی از موزه ها و

نمایشگاه های پوشش و لباس در اعصار گذشته دیدن نموده و مشاهدات خود را با عصر حاضر مقایسه می کنیم، این حقیقت برای ما آشکار می گردد که زشت ترین؟ مبتذل ترین؛ مستهجن ترین لباس در قرن حاضر جلوه نموده و این ارمغان شوم، نامیمون و نامبارکی است که از جهان غرب و اروپای متوحش به شرق و جهان اسلام آورده شده است.
یعنی برخی از زنان و مردان با نیمه عریانی یا لباس تنگ و اندام نما، تمام اعضای حیوانی خود را به نمایش گذاشته و چیزی برای مقام و مرتبه ی انسانی خویش باقی نگذاشته و چه بسا به این کار جاهلانه و نابخردانه ی خویش مغرور باشند و عملاً بگویند: مرا ببینید که به پیروی از هوای نفس تمام ابعاد حیوانی خود را به منصه ی ظهور گذاشته ام و بر حسب ظاهر تمام ابعاد انسانی خود را نادیده گرفته و زیر پا نهاده ام.
در صورتی که در هیچ یک از اعصار گذشته حتی زمان جاهلیت نیز در هیچ یک
از ملل و نحل بی حیایی، بی شرمی و ابتذال به این درجه نبوده است و زنان و مردان در هر مذهب و ملتی بوده اند، خود را موظف و مکلّف به آداب و اخلاق و رسوم جامعه و رعایت قوانین اجتماعی و اخلاق انسانی می دانسته و با لباس وزین و پوشش محترمانه در مجامع عمومی حاضر می شدند.

ایران د وستی و ملی گرایی و حجاب

جالب اینکه برخی از مردم وقتی عید نوروز و سیزده به در می رسد ایران دوست و ملی گرا و... می شوند، اما وقتی به حجاب می رسند نه اسلام می شناسند نه ایرانیت.
به عبارت روشن تر چنانکه در تاریخ ثبت شده: حجاب در تمام ادیان و مذاهب آسمانی و در تمام ملل و نحل به صورت های مختلف وجود داشته و برهنگی و نیمه عریانی به ما قبل از تاریخ و زمان بربریت و عصر حجر و آدم های جنگلی برمی گرد د.
از جمله زنان ایران باستان، قبل از ظهور اسلام مفتخر به داشتن پوشش و حجاب مناسب بوده اند که فعلاً در مقام شرح و تفصیل آن نیستیم.
پس از اینکه اسلام عزیز توسط پیامبر عظیم الشأن محمد بن عبدالله (صلّی الله علیه و آله) به جامعه ی بشری عرضه شد و مقام و منزلت زن را به عالی ترین درجه رسانید و عزت، کرامت و شرافت او را در سایه ی حجاب کامل دید، زنان ایرانی با جان و دل این فرمان الهی را خریدند و با حجاب و پوشش مناسب عزت و کرامت انسانی خود را حفظ کرد ند.
پس از قبول اسلام تا نیم قرن اخیر این حکم الهی به نحو احسن اجرا می شد تا اینکه پای کفار و اجانب و استعمارگران در ممالک اسلامی باز شد و با تبلیغات شیطانی این عزت و کرامت را از برخی زنان گرفتند. (برای آگاهی بیشتر به کتاب اعترافات مراجعه کنید.) و اهداف ننگین خود را در قالب آزادی زن دنبال کرده و به خواسته های پلید خویش رسیدند.
یعنی استعمارگران مطابق با ایده و آرمان های حیوانی خود شخصیت، کرامت، عزت و شرافت زن را زیر پا نهاده و او را به صورت کالا و وسیله ی هوسبازی جلوه دادند و زنان جاهل و هوس باز هم به دام شیطانی استعمارگران افتاده و همه چیز خود را از دست دادند.
در عین حال معلوم نیست چرا برخی زنان و مردان ایرانی به اصالت و شخصیت و فرهنگ ایرانی خود پشت پا زده و از پذیرش حق طفره رفته و با اراده و اختیار خویش از هوای نفس، تمایلات شیطانی و فرهنگ منحط غرب پیروی می کنند. این گروه از مردان و زنان عقل و درک و شعور خود را تعطیل نموده و به طور کامل تابع استعمارگران شرق و غرب شده اند و مسیر انحراف را می پیمایند.
به دیگر سخن:
به خانم های بی حجاب و بدحجاب ایرانی می گوییم چطور شد در هر سال نوبت عید نوروز، سفره هفت سین، سیزده به در که می شود ایران دوست و ملی گرا می شوید و می گویید این رسم و رسوم ایرانی و ملی باید به

هر طریق ممکن اجرا شود و زنده بماند و برای زنده نگاه داشتن این مراسم ملی چه هزینه های کلانی صرف نموده و چه زحمات و مشقاتی را متحمّل می شوید، اما نوبت به حیا، حجاب و عفت که می رسد ایرانی بودن خود را فراموش کرده و از بیگانگان پیروی نموده و با لباس های مبتذل و مستهجن و قیافه های جلف و زننده استعمارگران امریکایی و... غرب منحط را خوشحال و خرسند می کنید.
اگر واقعاً به ایرانی بودن و مسلمان بودن خود فخر می ورزید، بیایید در این امر مهم یعنی حیا و حجاب که نمادی از شخصیت و کرامت و شرافت انسانی شما است، همچنین ایرانی باشید و در انجام آن نهایت دقت را به عمل آورید، نه اینکه به پیروی از هوای نفس و شیاطین شرق و غرب، اسلامیت و ایرانیت و شخصیت اصیل خود را زیر سؤال ببرید.

کوهان شتر یا شاخ گذاشتن برخی زنان

در روایات مَلاحم و پیشگویی های خاندان وحی چنین آمده که در آخرالزمان، زنان لباس مردانه می پوشند و خود را به شکل و قیافه ی مردان درمی آورند و همین طور مردها خود را به شکل و قیافه ی زنان می سازند... (که در این باره در فصول آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.)
زنان موی سرشان را مانند کوهان شتر بسته، در مجامع عمومی رفت وآمد می کنند. این گونه اخبار در زمان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) شنوندگان را به بهت و حیرت
می انداخت و از روی تعجب می پرسیدند یا رسول الله ا آیا واقعاً چنین می شود؟!
یعنی زنان و مردان مؤمن و آزاده، حیرت زده می شدند که آیا واقعاً زن مسلمان و آزاده تا این اندازه اصالت و کرامت خود را از دست می دهد که لباس مردانه بپوشد و خود را به شکل و شمایل مردان درآورد؟!
اکنون پس از 1400 سال، حقیقت گویی رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) به وقوع پیوست و می بینیم که برخی از زنان به ظاهر و اسم مسلمان، لباس مردانه پوشیده و موی سرشان را به صورت کوهان شتر بسته و یا شاخی بزرگ برای خود می سازند و با این عملشان به خدا اعتراض می کنند که ای خالق و آفریدگار من، تو می بایست به من شاخ می دادی و مرا به صورت حیوانات شاخ دار خلق می کردی، پس حالا که تو به

من شاخ ندادی، خودم با موهای سرم برای خودم شاخ درست می کنم و با لباس مردانه و اندام نما به کوچه و بازار می روم و چشم مردان و جوانان را به خود خیره می سازم...
به دیگر سخن، زن یا دختری که موهای سرش را به صورت شاخ درست می کند
و بدون چادر و حجاب اسلامی در مجامع عمومی ظاهر می شود؟ شخصیت، کرامت، عزت و آزادگی را زیر پا نهاده و خود را از بردگان و کنیزان زرخرید پست تر و ننگ تر جلوه داده است.
زیرا همان گونه که در شرح آیه 59، سوره احزاب بیان شد، کنیزان زرخرید در صدر اسلام به طور خودجوش و با میل باطنی، چادر را که مخصوص زنان مؤمنه و آزاده بود برگزیدند و خود را به هیئت زنان آزاده درآوردند.
اما زنی که در دامن مادر مسلمان پرورش یافته و در کشور اسلامی زندگی می کند و از خوانِ نعمت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) بهره مند است؛ اگر بی حجاب و با لباس تنگ و اندام نما و موی

سر چنین و چنان بیرون آید، به مراتب از کنیزان صدر اسلام پست تر و بی ارزش تر است.

چنانکه در کتاب اعترافات و مانند آن نقل شده، وزارت مستعمرات و به طور کلی جهان غرب، تنها راه پیروزی و دست یابی بر کشورهای اسلامی و حکومت بر مسلمانان را در این دیده اند که فساد و فحشا را در بین آنان رواج دهند...
کما اینکه در مواضع مختلف گفته اند ما اسپانیا را با گسترش فساد و فحشا از مسلمانان گرفتیم و نیز از جمله دستورالعملهای وزارت مستعمرات به مأمورین و کارگزاران خود این بود که باید از یکسو چادر و عبا را از سر زنان مسلمان برداشت و آنان را بی حجاب و با آرایش و... به بازار و خیابان کشانید:
و از سوی دیگر باید جوانان را تحریک و تهییج نمود که به دنبال زنان و دختران افتاده و به فساد و فحشا مشغول شوند تا بتوانیم سرمایه های مادی آنان را به یغما و چپاول ببریم. (برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب اعترافات تألیف نگارنده مراجعه شود.)
با وجود این دستورالعمل، می توان گفت زنان بی حجاب یا بدحجاب از دو حال خارج نیستند:
1- یا دانسته و آگاهانه مأمور و جیره خوار استعمارگرانند و در این رأستا، خودفروشی و وطن فروشی از این بالاتر و بهتر نمی شود.
2- یا اینکه در اثر جهل و نابخردی و خودناشناختی با بدحجابی یا بی حجابی خود، آب به آسیاب دشمن ریخته و با رفتار و کردارشان دشمنان را یاری می کنند.

بتی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی
یعنی اگر فردی از افراد جامعه ی دینی علیل، ناقص، کج اندیش، کم خرد، فاسد و منحرف بود و در ارتکاب گناه، قانون شکنی و تخلف گرایی بی باک و جسور بود، از آنجا که عضوی از جامعه محسوب می شود،
طبعاً هر یک از امراضش به دیگری سرایت نموده و در حد خودش پیکره جامعه را مبتلا می سازد.
چنانکه مکرر گفته ایم خداوند تبارک و تعالی زن و مرد را مکمل یکدیگر قرار داده: یعنی هر یک را از جهاتی نیازمند و محتاج به آن دیگر آفریده تا از طریق ارتباط صحیح، سالم، عقلایی و مشروع از یکدیگر بهره مند شوند و ضمن برآوردن حاجات یکدیگر، جامعه ی انسانی را بسازند.
از جمله اینکه جذابیت، لطافت، ظرافت، عطوفت و ملاحت خاصی به زن داده و

این صفات را در وجود زن به قدری قوی و شدید نموده که مرد با مشاهده زن تحریک شود و به تشکیل خانواده و قبول مسئولیت خطیر آن اقدام نماید.
لذا برای جلوگیری از هرج و مرج جنسی و پیش گیری از هر نوع تعدّی و تجاوز اخلاقی، حفظ سلامت جامعه و تأمین عزت و کرامت انسانی زن، او را به حیا، عفت و حجاب کامل سفارش اکید نموده است.
در این صورت اگر زنی این قانون الهی را نادیده بگیرد و بدون حجاب کامل بیرون آید، از آنجا که قوه مغناطیسی در وجود زن چندین برابر مرد است، لذا تحریک و تهییجش شدیدتر و سریع تر است؛ بر همین اساس مردی که ازدواج کرده اگر زن بدحجاب یا بی حجابی را ببیند و تحریک شود، تا زمانی که به همسر حلال خود برسد مضطرب و ناراحت است.
و اگر مرد بی زن و جوان عزب، آن زن را ببیند اعصابش به جنگ می افتد و چه
بسا به استمناه و خودارضایی که از گناهان کبیره است، گرفتار شود. و باعث و بانی این عمل شنیع و ناراحتی های جسمی و روحی این جوان،

همان زن بی بندوبار و لا ابالی و بی حجاب بوده است.
هرچه بدنش برهنه تر، خود آرایی اش زیباتر و زننده تر و زیورآلاتش زیادتر باشد،
به همان اندازه تندبادش قوی تر، طوفانش شدیدتر و طغیانش گسترده تر خواهد بود و بدن لرزه و ناراحتی جسمی و روحی که نوعی استرس و بیماری محسوب می گردد، سر تا پای مرد را احاطه می کند. مع ذلک، در نظر بگیرید در جامعه ی انسانی دین مدار، یک زن بدحجاب یا بی حجاب با اوصاف مذکوره، از هنگام بیرون آمدن از منزل تا زمان بازگشت درمقابل چند نفر مرد و جوان قرار می گیرد و آنان را عذاب می دهد. بنابراین زن بدحجاب یا بی حجاب در جامعه ی دین مدار ناقل میکروب مسری و سریع الاثری است که بدون هیچ فعل و انفعالی به مردان و به ویژه جوانان سرایت می کند و رعشه و عذاب جسم و روح را بر آنان مستولی می گرداند.
نتیجه ی کلام:
با توجه به مطالب فوق که برگرفته از آیات قرآن و روایات معصومین (علیه السّلام) است،

زنانی که در جامعه ی دینی، حیا و عفت را زیر پا نهاده و عزت و کرامت انسانی را نادیده گرفته و بی حجاب و با آرایش و لباس زننده و اندام نما خود را به نامحرم ارائه می دهند، بی تردید و بدون شک، بیمار و علیل اند و واقعاً از جهات مختلف کمبود دارند؛ هم از حیث عقل و درایت، هم از حیث دین و ایمان به قیامت و هم از لحاظ شخصیت و موقعیت اجتماعی.
این گروه از زنان در جوامع انسانی دینی، بسان ویروس مسری و سلول سرطانی هستند که عملشان عمدی باشد یا سهوی: از روی جهل باشد یا از روی دانایی: بخواهند یا نخواهند باعث آلودگی های ذیل می باشند
1- پیکره جامعه دینی را مریض، مضطرب و ملتهب و متزلزل می گردانند و از آنجا که عملشان شیطانی است، شیاطین به یاری آنان شتافته و به هر طریق ممکن به سراسر جامعه گسترش می دهند.
2- همان گونه که گفته شد جوانان عزب را ممکن است به بلای خانمانسوز خودارضایی و عمل شنیع استمناه گرفتار سازند.
3- باعث جنگ اعصاب و تحریک غریزه و ناراحتی جسمی و روحی مردان می شوند.
4- باعث اختلافات خانوادگی بسیاری از مردم می شوند که جای شرحش اینجا نیست.
5- باعث اشاعه ی فرهنگ منحط و حیوانی و بی تفاوتی بین انسان و حیوان می گردند.

6- باعث اشاعه ی بی حیایی، بی عفتی، بی شخصیتی دختران و پسران در سطح عمومی می شوند.

زنان جهنمی مورد لعن و غضب خداوندند

قال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله): یا فاطمه ما من أمرأة تزیّنت بزینه حسنة و
خرجت من بیتها بأحسن ملبوس حتی ینظر النّاس إلیها إلاّ لعنها اللّه و ملائکة السّماوات و سبع الارضین و کانت فی غضب اللّه حتّی تموت و یؤمر بها إلی النّار. 1
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) خطاب به فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) فرمود ه اند: ای فاطمه! هر زنی که خود را با زینت های زیبا و دلربا بیاراید و با لباس زیبا و جذّاب از خانه اش خارج شود تامردم او را نگاه کنند؛ خداوند و ملائکه ی آسمان ها و هفت طبقه ی زمین بر او لعن و نفرین می فرستند و مورد خشم خداوند است تا زمانی که بمیرد و به او امر شود: برو داخل آتش!
نگارنده: من نمی دانم آن خانم هایی که با لباس مهیّج و آرایش در مجامع عمومی رفت وآمد می کنند و باعث تحریک و تهییج غریزه مردان و جوانان عزب می شوند، اگر به قیامت و عالم پس از مرگ اعتقاد دارند، چه پاسخی برای این گونه احادیث آماده کرده اند؟!

یک سؤال منطقی از زنان بدحجاب

اکنون که بحث به اینجا رسید، خانم های آزاده، فرهیخته و متشخص مسلمان، اجازه دهید مسیر کتابت را از نوشتاری به گفتاری تغییر دهیم و یک سؤال از زنان بدحجاب بنماییم و بگوییم به طور کلی ما از دستورات دین، مذهب و عزت و کرامت انسانی صرف نظر می کنیم و یک سوال منطقی و عقلانی از شما می پرسیم: امید است از روی انصاف و وجدان پاک به این سوال منطقی پاسخ دهید.
همان طور که مکرر گفته ایم خداوند تبارک و تعالی مصلحت آفرینش انسان را در این دیده که دو جنس مذکر و مؤنث را بیافریند و برای تداوم نسل بنی آدم، چنین مقرر فرمود که قوه جاذبه و توابعش را به جنس مؤنث دهد و قوه دافعه و توابعش را

1- نسخه ی خطی الشهاب الاخبار فی الحکم والاداب، یحیی بن محمدالبحرانی، صفحه ی 35.

به مرد عطا فرماید تا به صورت طبیعی و ذاتی مرد با مشاهده زن تحریک و تهییج شود و به تشکیل خانواده اقدام کند. با این وجود سؤال من از زنان بی حجاب و بی بندوبار این است:
?- اینکه شما به مرگ، قبر، برزخ و قیامت عقیده ندارید؛
?- اینکه شما مقام و منزلت خود را در نظام آفرینش درک نکرده و خود را نمی شناسید؛
?- اینکه شما عزت، کرامت، شرافت انسانی را زیر پا نهاده و به حیوانیت محض فکر می کنید؟
?- اینکه نمی فهمید و نمی دانید با خودآرایی و پوشیدن لباس اندام نما و نیمه عریان و تحریک و تهییج مردان چه طوفان شدیدی در سراسر وجود مرد ایجاد می کنید: مع ذلک:
سؤال- مردان و جوانان عزب چه گناهی دارند که باید از آتش شما بسوزند و راه چاره و گریزی نداشته باشند؟!
این ظلم و جنایتی که شما در حق جوانان عزب روا می دارید، غیر از فرهنگ منحط غرب در چه قاموسی به عدل و نیکی معنا شده؟! یعنی در نظام خلقت چه ظلم و جنایتی؛ چه فرومایگی: چه پلیدی و زشت خویی از این بالاتر و رنج آورتر می شود که یک نفر کباب بره و برنج مرغوب و زعفرانی که محوطه ای را عطرآگین کرده، در معرض دید و شامه ی انسان گرسنه و قحطی زده که به هیچ نحو دسترسی به آن ندارد بگذارد و

جسم و روح او را عذاب و شکنجه دهد؟!
درعین حال این نکته را فراموش نکنید که ممکن است با حیله و نیرنگهای شیطانی، وجدان خود را فریب داده و به نحوی تمایلات شیطانی را توجیه کنید؛ لیکن دست انتقام طبیعت قابل توجیه نیست و سریعاً مکافات شما را می دهد.

این را بدانید که به حکم طبیعت
ستمگر چو برف و ستم کش چو کوه
همی رفت برفُ به جا مانده کوه

آن قدر گرم است بازار مکافات عمل
دیده گر بینا بود هر روز، روزِ محشر است
فرضاً که به نحوی بفریبی حریف خود
از دستِ انتقامِ طبیعت چه می کنی؟!

اگر به قبر، برزَخ و قیامت هم عقیده ندارید، به خاطر اینکه با بی حجابی و نشان دادن اعضا و اندام خود به مردها باعث استرس، اضطراب، التهاب و بدن لرزه مردها به ویژه جوانان شده اید و جسم و روح آنان را شکنجه داده اید خیلی سریع در همین دنیا سزایش را خواهید دید؛

از جمله اینکه روز خوش نخواهید داشت و هنگام بازگشت به خانه که باید محل سکونت، آرامش، راحتی و آسایش جسم و روح شما باشد، بر سر اندک چیزی به دعوا و نزاع و اختلاف... با اهل خانه پرداخته و به همان اندازه که بدن دیگران را لرزانده اید به حکم طبیعت باید بدنتان بلرزد و جسم و روحتان عذاب بکشد.

به هر حال من از زنان بی حجاب می خواهم پاسخ این سؤال را (گناه مردان و جوانان چیست؟) به صورت مکتوب برای نگارنده ارسال نمایند تا در چاپهای بعدی ضمیمه ی کتاب کنیم.

پیام جوانان و اثر بی حجابی در گسترش گناه

نامه و پیامهای زیادی از ناحیه ی جوانان به ما رسیده که آشکارا گفته اند به زنان
بی حجاب بگویید:
تو را شب به عیش و طرب می رود چه دانی که بر ما چه شب می رود
و گفته اند ما در اثر مشاهده وضع ظاهری زنان بی حجاب و بدحجاب به گناه کبیره مبتلا شده ایم...
لیکن به خاطر مشابهت مطالب و پرهیز از اطاله ی کلام به تکرار مطالب به ذکر یک نمونه از آنها بسنده می کنیم.
جوانی (با مشخصات محفوظ) که در معرض سقوط بوده و از طریق عمل به
دستورات جلد اول کتاب نسخه جوان و کنترل غریزه (از تألیفات نگارنده) نجات یافته، در شرح حال خویش چنین گفت:
من در دوران تحصیل از هوش و ذکاوت ویژه ای برخوردار بودم؛ به طوری که همیشه عالی ترین نمرات کلاس درس متعلق به من بود...
تا اینکه با راهنمایی رفیق خائن و ناباب به عمل زشت و شنیع استمناء و خودارضایی دست زدم و از آن به بعد سیر نزولی بر من حاکم شد و نمرات درسم کاهش یافت.
این بلای خانمان سوز تا آنجا مرا مبتلا کرد که با مشاهده حیوانات ماده و مناظر زیبا و نیز با دیدن کوچک ترین اثر و شنیدن کلامی از جنس مونث به خود مشغول می شدم...
بالاخره توسط یک رفیق مؤمن و متعهد، به کتاب نسخه ی جوان راهنمایی شدم و با انجام دستورالعملهای آن به لطف خدا و عنایت آقا امام زمان (عج) نجات یافتم...
این جوان پس از شرح مفصّل از کمّ و کیف ابتلایش به بلای خودارضایی چنین گفت:
من از شما تقاضا می کنم اگر ممکن است در کتابهایی که برای جوانان می نویسید این نکته را به آنان سفارش کنید که به طور کلی از دیدن فیلمهایی که زن در آنها کار کرده یا داستانهایی که از طریق رادیو و نوار کاست با صدای زن پخش می شود پرهیز نمایند، حتی از شنیدن صدای زن نامحرم از پشت دیوار پرهیز کنند که بسیار خطرناک و فتنه انگیز است و من خودم گرفتار این فتنه و فساد شده ام؛ به طوری که اگر صدای زنی را از جایی که او را نمی دیدم می شنیدم، فکر شیطانی بر من چیره می شد و مرا به عمل پلید خود ارضایی وامی داشت. پایان گفتار جوان نگازنده

وقتی قضیه ی این جوان را به قرآن و روایات معصومین (علیهم السّلام) عرضه می کنیم، این معجزه قرآنی ظاهر می شود که خداوند خطاب به زنان پیغمبر فرمود:
(... فَلا تَخضَعنَ بالقَول فَیَطمَعَ الَّذِی فِی قَلبِهِ مَرَضٌ وَقُلنَ قَولاً مَعروفاً.) «سوره احزاب، آیه 32»

هنگام گفت و شنود با مرد نامحرم، صدای خود راکم و زیاد، بالا و پایین و ظریف و نازک مکنید. مبادا شنونده که شیطان قلبش را بیمارکرده، در شما طمع کند و در این راستا هم
شما و هم او مرتکب گناه شوید؛ بلکه به صورت معمول و عادی سخن بگویید.
و در آیه ی دیگر خطاب به مردها می گوید:
(... وَإِذَا سَأَلتُمُوهنَّ مَتَاعاً فَسأَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجَابٍ ذلِکُم أطهَر لِقُلُوبِکُم وَقُلُوبِهِنَّ..) «سوره احزاب، آیه 53»
هرگاه در انجام کارهای ضروری لازم باشد با زنان نامحرم دادوستدی به عمل آورید، از
پشت پرده و حجاب انجام دهیدکه دادوستد از پشت پرده و حجاب، دلهای شما مردان و
زنان را از افکار شیطانی پاکیزه تر می گرداند و نه مردها متمایل به زنان و نه زنان متمایل به
مردان نامحرم می شوند.
و نیز در روایت مشهوری که از سرور زنان دو جهان، صدیقه ی کبری، فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) نقل شده، فرموده اند: بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و نیز هیچ مردی او را نبیند.
هنگامی که تمام آیات و روایات مربوط به زنان را مورد دقت و بررسی قرار می دهیم و زنان بی حجاب را با نیازهای جوانان می سنجیم، به این حقیقت غیر قابل انکار دست می یابیم که اگر زنان بی حجاب به عالم قبر، برزخ و قیامت اعتقاد ندارند و همه چیز را منحصر به همین دنیا و تمایلات حیوانی می دانند که هیچ...
اما اگر به عالم پس از مرگ اعتقاد دارند و در عین حال بی حجاب و بی بندوبار و
با وضع ناهنجار بیرون می آیند و باعث آلودگی جوانان و گسترش فساد و فحشا در جامعه می شوند، چه جوابی برای شب اول قبر و عالم برزخ تهیه کرده اند؟!
به عبارت روشن تر وقتی یک جوان عزب از شنیدن صدای زن متأثر شده و به گناه کبیره- یعنی خودارضایی- دست می زند فکر کنید:

چه طوفان شدیدی بر او چیره می شود؛ هنگامی که سر و گردن، سینه و گیسوان
او را با آرایش و زینت و لباس اندام نما تماشا کند؟!
چه تندبادی سراسر وجودش را می گیرد: هنگامی که ادا و اطوارهای مهیّج و

محرّک زن بدسیرت و بی بندوباری را نظاره گر باشد؟!
بنابراین با استناد به آیات و روایاتی که در خصوص حجاب متذکر شدیم، می توان گفت: اکثر قریب به اتفاق مفاسد اخلاقی و انحرافات جنسی جامعه، مربوط به جنس مؤنث و رفتار و کردار و برخورد نامناسب و ناپسند زنان با مردان است و آن درصد بسیار کمی که احیاناً از ناحیه ی مردها سر می زند، آن هم اگر با دقت بنگریم به عملکرد زنان برمی گردد.
یعنی اگر زنان جامعه سالم، عفیف، با حیا و حجاب باشند، مردها جرئت جسارت به آنان را ندارند.
سروده ای درباره حجاب
پرده زنهار میفکن ز رُخ چون قمرت
تا مبادا رسد از چشم بدِ کَس نظرت
قمرت گفتم و تشبیه خطا کردم از آنک
چون تو کَس نیست که مانند کُنم بر دگرت
غازه1 بر چهر مزن، سرمه به ابروت مکش
که تو خوبی نتوان ساخت از این خوبترت
بذله بسیار مگو با دهن کوچک خویش
ترسم ارزان بشود گفته ی همچون شکرت
کمتر از خانه برون پای بنه بی مادر
به خیابان و به بازار کم افتد گذرت
زتماشای زر و زیور بازار نشود پایت سست
که هوسها به دل افتد ز نگاه و نظرت
پس نگهدار نظر را و نگهدار هوس
که همین بوالهوسی ها فکَنَد در خطرت
بهترین زینت دختر نه مگر عفّت اوست
خود تو دانی چه بگویم من از این بیشترت

1- غا زه: گلگونه، سر خاب.

خانم ها خود را در محل اتهام نگذارند

قال علی (علیه السّلام): مَنْ عَرَّضَ نَفسَهُ لِلتُّهَمة به فلا یَلُومَنَّ مَن أساء الظَّنَّ بِهِ.1
امیرمؤمنان علی (علیه السّلام) فرمود ه ا ند: کسی که خودش را در جایگاه اتهام قرار دهد، چنانچه مردم به اوگمان بد بردند و نسبت به او بدبین شدند و او را به معصیت وگناه متهم نمودند، ناراحت نشود و ازگمان مردم بدش نیایدکه چرا به من بدبین اند؟ بلکه باید
خودش را ملامت و سرزنش کندکه خودش را در محل اتهام قرار داده است.
یعنی یک شخص مؤمن، اهل نماز، روزه، حیا، حجاب و عفت، موظف است به بایدها و نبایدهای ذیل عنایت کامل داشته باشد:
1- باید از مراکز گناه مانند مجالس رقص و شرب خمر، دیسکوها، پارتی ها، اکس پارتی ها و قمارخانه ها و محافل نامشروع پرهیز نماید و تحت هیچ عنوانی در آن مراکز رفت وآمد نکند.
2- باید از اهل گناه و معصیت و شخص یا اشخاص فاسد، بی بندوبار، لا ابالی،
بی نماز، بی حجاب... جداً دوری گزیند و به هیچ عنوانی با آنان تماس نداشته باشد.
3- باید از پوشیدن لباسهای جلف و زننده و تقلید رفتار، کردار و اطوارهای اهل معصیت بپرهیزد و خود را به شکل و شمایل آنان در نیاورد.
4- موظف است به ملاکها و معیارهای ارزشی جامعه احترام بگذارد و از رفتار و کردار و اطوارهای نامناسب پرهیز نماید.
و اگر به بایدها توجه نکند و نبایدها را مرتکب شود، این را بداند که مورد اتهام عام و خاص جامعه قرار می گیرد و مردم او را فردی فاسق، فاجر، اهل گناه و... می شمارند و اگر به راستی خودش آدم خوبی است و اهل آن گناه نیست: چون ظاهراً با اهل معصیت مراوده و مجالست دارد، از آنجا که مردم مأمور به ظاهرند: لذا بر حسب مشاهدات خود او را متهم می کنند. در این صورت نباید ناراحت شود که چرا مردم نسبت به او بدبین شده اند: بلکه باید خود را ملامت کند که چرا به ارزشهای

1- غررالحکم، فصل 77، کلمه ی1228.

اجتماعی احترام نگذاشته و خود را در معرض اتهام قرار داده است.

آنان که می گویند حیا و عفت به حجاب نیست؟!

قال علی(علیه السّلام): من لم یستحیی من النّاس لم یستحیی من الهم سبحانه.1
مولای متقیان فرموده اند: کسی که در برخوردهای اجتماعی حیا، عفت و عصمت را به بازی بگیرد و در ارتکاب کارهای زشت و ناپسند در مقابل مردم حیا نکند و مطابق با میل و سلیقه ی خود عمل نماید؟ چنین فردی از خدای سبحان هم حیا نمی کند و هر جا زمینه را مساعد دید، دست به هرکار زشت و ناپسندی می زند.
شنیده می شود برخی از زنان جاهل و بی اطلاع... وقتی در خصوص حجاب و وضعیت ظاهریشان با امر به معروف و نهی از منکر دیگران مواجه می شوند که؛
چرا این قیافه ی عار و ننگ را برای خود ساخته اید؟!
چرا با این وضع زننده و تحریک آمیز بیرون آمده اید؟!
چرا موی سر خود را بیرون گذاشته اید و شخصیت خویش را زیر سؤال برده اید؟!
چرا با این لباس و قیافه که شایسته ی یک زن مسلمان، فرهیخته و با شخصیت نیست بیرون آمده اید؟!
در پاسخ می گویند:
ای کاش انسان دلش پاک باشد!
ای کاش انسان ذاتش نجیب، عفیف و باحیا باشد وگرنه حجاب که به کسی حیا و عفت نمی دهد!
یعنی اصل این است که انسان دلش پاک باشد و حیا و عفت داشته باشد و من همه ی اینها را دارم، خواه حجاب داشته باشم یا نداشته باشم!
یا زنانی که با وضع زننده، جلف و مهیج... در مجامع عمومی ظاهر می شوند، و با این کارشان بدن مردان و جوانان عزب را می لرزانند، وقتی مورد اعتراض مردم قرار می گیرند که این وضعیت، مظهر بی حیایی و بی عفتی محسوب می شود:

1- غررالحکم، فصل 77، کلمة 1419.

در پاسخ می گویند حیا و عفت که به حجاب نیست!!
یعنی من با این وضع نامناسب و زننده... که بیرون آمده ام، هم حیا دارم و هم عفت و هم نجیب و پاکدامن هستم و برخی جسارت، پررویی و ولنگاری را تا آنجا می رسانند که به ساحت مقدس حجاب می تازند و زنان چادری

را زیر سؤال می برند. آنچه مسلم است این طرز تفکر از نظر پزشکی، روانکاوی، عرفی، عقلایی و تمدن اسلامی: مضحک و مسخره آمیز محسوب می گردد و گوینده اش را دیوانه یا خائن به ارزشها می شمارند.
زیرا خداوند تبارک و تعالی چشم، گوش، زبان و عقل را به انسان عطا فرموده که به وسیله ی آنها ظواهر اشیاء را شناسایی کند، سپس به باطن و محتوای آن بپردازد و پس از تحقیق و تفحص کامل اظهارنظر کند که ظاهر و باطن آن چیز با هم همخوانی دارد یا نه؟
یعنی هنگامی که یک مرد با یک زن نامحرم برخورد می کند: اول حجاب و پوشش او را ملاحظه و برانداز می کند، سپس به شناخت حیا و عفت او که یک امر باطنی و معنوی است و از طریق مکالمه و مجالست به دست می آید می پردازد.
به هر حال برای این نوع طرز تفکرها مثالهای زیادی می توان زد که ما بهترین را برای شما بیان می کنیم.

حیا و عفت در قالب مثال

فرض کنید قرار است همایشی از زنان کل کشور برگزار شود و فرمانروای کل کشور، رئیسی برای این همایش تعیین کرده و دستورالعملی به او داده؟ از جمله اینکه دستور داده هر خانمی در حد شناخت و شعورش یک قطعه از جواهرات گرانسنگ خود را بیاورد تا در موزه ی جواهرات کشور بگذاریم و در دفتر موزه به نام صاحبش ثبت نماییم. ضمناً طبق ارزیابی و نظر کارشناسان به فراخور ارزش هر یک، جایزه و پاداشی به صاحبش خواهیم داد.
در پایان همایش وقتی جواهرات را جمع آوری کردیم به سه قطعه پلاک سینه

برمی خوریم که بیانگر سه طرز تفکر متفاوت و هر یک نیز بیانگر حد و اندازه درک و شعور صاحبش می باشد.
پلاک اول: بزرگ و به صورت حلبی زنگ زده یا مس، فرسوده و غیر عادی است.
از صاحبش می پرسیم این حلبی یا مس فرسوده چیست؟!
در پاسخ می گوید، این حلبی نیست؟ بلکه طلای ناب و تمام عیار است که آن را
در قالب حلبی یا مس جاسازی کرده ام.
از او می پرسیم چرا این کار را کردی؟!
جواب می گوید: از دیدگاه من اصل و باطن باید درست و خوب باشد، ظاهر مهم نیست هر طوری شد، عیب ندارد.
پلاک دوم؛ بزرگ، سنگین و به صورت طلای ناب درخشان، براق و در عین حال غیر عادی است.
از صاحبش می پرسیم: تمام این پلاک، طلای ناب است؟!
در پاسخ می گوید: نه تمامش طلا نیست؟ بلکه آهن زنگ زده است و از آن رو
که می خواستم در این جلسه شرکت کنم، برای حفظ آبروی خود و خانواده ام، ظاهر آن را آب طلا زده ام تا در انظار مردم خجالت نکشم و...
پلاک سوم؛ هم از نظر اندازه و هم از نظر وزن و ظاهر به صورت عادی و معمولی است (طلای کم عیار یا تمام عیار) از کم و کیف آن جویا می شویم و صاحبش در پاسخ می گوید: حقیقت این است که من همین را داشتم، خوب یا بد، ارزان یا گران و...

ارزیابی و قضاوت بر این طرز تفکرها

اشاره

اینک اگر یک زن اندیشمند، فرهیخته، فهمیده، بادرک و شعور عالی را به مشاوره و قضاوت بگیریم و از وی بخواهیم این سه طرز تفکر را برای ما ارزیابی کند و بگوید کدامیک با عقل سلیم و منطق صحیح سازگار است، او در جواب خواهد گفت:

ادعای زن نفر اول: از دو حال خارج نیست: یا راست می گوید یا دروغ؛
اگر راست می گوید؟ معلوم می شود که دیوانه است و از نعمت عقل و منطق سالم محروم است: زیرا عقل سلیم و منطق صحیح حکم می کند که اشیای قیمتی را همان گونه که هست در معرض دید گذاشت نه اینکه آن را زیر حلبی زنگ زده یا کثافت پنهان نمود و به صورت بی ارزش جلوه داد. پس این بیچاره مشکل روانی دارد و باید به پزشک معرفی شود.
یا دروغ می گوید: یعنی زنی است حقه باز، حیله گر، مزوّر و دروغگو و در حقیقت چیزی جز همین حلبی زنگ زده نداشته و با ادعای دروغ می خواهد ارزش طلا را لوث کند و بی اهمیت جلوه دهد و ارزش آهن زنگ زده یا مس فرسوده را در ردیف طلای ناب؛ بلکه مهم تر از آن جلوه دهد.
پس این طرز تفکر در هر دو صورت مورد اتهام عامّه مردم است: یا دیوانه،
بی درک و شعور است و یا حقه باز و دروغگو.
نفر دوم: اگر چه حقیقت را پنهان ساخته و نوعی نیرنگ به کار برده؛ لیکن ارزشهای اجتماعی و دیدگاه مردم را نسبت به طلا ارج نهاده و به رسمیت شناخته و ظاهر را حفظ نموده است. پس به همین اندازه که به ارزشهای اجتماعی ارج نهاده، قابل تقدیر و تشکر و پاداش است و نعوذ بالهر اگر باطنش فاسد و تبهکار است خود می داند و خدایش که چه کرده و چه سزایی دارد...
نفر سوم: صداقت و سلامت نفس دارد؛ زیرا ظاهر و باطن را همان طور که هست در معرض دید عموم قرار داده: پس نفر سوم از همه منصف تر، سالم تر و عاقل تر است.

مقایسه ی این مثال با زنان مورد بحث

همایش: زنان مسلمان در مقابل کفار، مشرکین، منافقین و...
فرمانروای مطلق: ذات اقدس الهی، آفریدگار جهانیان.
رئیس همایش: وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد (صلّی الله علیه و آله).
دستورالعمل: قرآن مجید و فرمایشات رسول مکرم اسلام.
جواهر گرانسنگ: عفت، عصمت، نجابت و...
معیارو وسیله ی سنجش ظاهری: حجاب و پوشش کامل قبل از مکالمه و همنشینی و پی بردن به باطن طرف.
موزه جواهرات کشوز: طول عمر و زندگی جاوید پس از مرگ.
دفتر ثبت: نامه ی اعمال در طول عمر.
نتیجه و پاداش: در حدی که به تکلیفش عمل کرده و در همین دنیا مورد اکرام، اعزاز و احترام مردم واقع می شود؟ در هنگام مرگ، عالم قبر، برزخ و قیامت، پاداش نیک خواهد داشت و در حدی که به این دستورالعمل بی اعتنایی کرده و آن را سرسری شمره، مورد ملامت، مذمت و سرزنش اهل ایمان است و در آخر عمر پشیمان و سرافکنده و در هنگام مرگ و عوالم پس از مرگ، عقاب و عذاب در انتظار او خواهد بود.
به عبارت روشن تر
«عفت، عصمت و حیا» برای زن به منزله ی طلای ناب و گوهری گرانسنگ است 1. معدن و منشأ این طلا و گوهر «خودشناسی و خداشناسی » است. وسیله ی سنجش و تشخیص عیار این طلا «حجاب و پوشش » است.
در برگ گل، شمیم عطر و گلاب است مستتر
در پرده حجاب، حیا و عفاف است مستتر
هرچه خودشناسی و خداشناسی او بیشتر و عمیق تر باشد؟ حیا، عفت و عصمتش افزون تر و عمیق تر خواهد بود و هر چه عفت، عصمت و حیایش بیشتر و کامل تر باشد، حجابش دقیق تر و کامل تر و رفتار و کردارش حساب شده تر خواهد بود. مقایسه دسته اول- زنی که بدحجاب یا بی حجاب و با وضع زننده و مهیج در

1- شایان ذکر است بسیاری از مثال ها، تشبیهات فقط برای تقریب ذهن، تفهیم مطلب به کار می رود، نه به عنوان برابری: یعنی حیاوعصمت، عصمت قابل مقایسه با طلا، یا هر شی ء قیمتی نیست. زیرا ارزش هر شیء قیمتی هر چند زیاد باشد، بالاخره محدود و قابل خرید، فروش است

اما ارزش حیا، عفت، نجابت به معنای، اقعی اش نامحدود، غیر قابل خرید، فروش است.

مجامع عمومی حاضر می شود و در مقام اعتراض می گوید من حیا، عفت دارم؛ مانند زنی است که پلاک سینه ی آهنی و زنگ زده را به جای طلای ناب عرضه کرده است. این گروه از زنان از چند صورت ذیل خارج نیستند:
1- یا معنا و مفهوم حیا و عفت و حجاب را نمی دانند و در اثر جهل و نابخردی دچار انحراف فکری شده و نمی دانند چه می کنند و چه می گویند.
2- یا درک و شعور خود را از دست داده و در اثر مشکل روانی با آن وضع بیرون می آیند و این حرف را می زنند.
3- و یا اینکه هم معانی فوق را می دانند و هم درک و شعورشان بجا است: لیکن دستخوش هوی و هوس و نفس امّاره شده و با این کار و حرفشان می خواهند حقایق را واژگون جلوه دهند و ارزشهای دینی و اجتماعی را پایمال کنند و شناخت و دیدگاه مردم را به باد مسخره و استهزا ء بگیرند.
این گروه از زنان، خائن به جامعه و ارزشهای انسانی هستند که باید مورد اعتراض و شکایت قرار بگیرند.
دسته ی دوم: زنانی هستند که نعوذ بالهی در باطن فاسد و بدکاره اند و به طور کلی عاری از حیا، عفت و نجابتند: ولی ظاهر خود را حفظ کرده و با حجاب و پوشش کامل بیرون می آیند. (آهن زنگ زده با روکش طلای ناب) و همین حجاب ظاهری، عیب ها و زشتی های او را در انظار کسانی که وی را نمی شناسند می پوشاند.
به عبارت روشن تر: حیا، عفت و نجابت یک امر نفسانی، باطنی و معنوی است
که حد و اندازه آن با مکالمه و همنشینی با طرف به دست می آید.
بر همین اساس، اسلام عزیز فرموده: تا زمانی که این گفت و شنود و همنشینی برقرار نشده و از وجود یا عدم شدّت یا ضعف حیا، عفت و نجابت طرف مقابل آگاه نیستند، باید قیافه ی ظاهری و رعایت ارزشهای دینی و اجتماعی وی، ملاک و معیار برخورد قرار گیرند.
و اما پاداش و جایزه او، طبق نظر کارشناس، مفاسد و تبهکاری های او (آهن زنگ زده) ارزیابی می شود و به مثابه آن، عذاب و عقاب جهنم می دهند و برای اینکه ظاهر را حفظ کرده و ارزشهای دینی و اجتماعی را ارج نهاده (قرار دادن روکش طلا بر روی آهن زنگ زده) و با حجاب بیرون آمده، به همین اندازه پاداش نیک می گیرد.
دسته ی سوم: زنانی که خود را همانگونه که هستند (طلای کم عیار یا تمام

عیار) جلوه می دهند.
همان گونه که قبلاً اشاره شد، کمّ و کیف حجاب این گروه از خانم ها بستگی به کم و کیف خودشناسی و خداشناسیِ آنان دارد؟ هر چه خود و خدا را بیشتر و عمیق تر بشناسند، به همان اندازه حیا، عفت، عصمت و نجابتشان بیشتر است و هر چه حیا و عفتشان بیشتر باشد، حجاب و پوشش آنان کامل تر و دقیق تر خواهد بود.
نتیجه ی کلام
از حدیث پرهیز از موارد اتهام و مثال و مقایسه ی ذیل حدیث به این نتیجه رسیدیم
که زنان بی حجاب یا بدحجاب که با وضع زننده و مهیج بیرون می آیند و هنگامی که با اعتراض مردم مواجه می شوند، می گویند حیا و عفت به حجاب نیست، یا می گویند ای کاش ذات انسان با حیا و عفت و نجیب باشد، یا برو دلت را پاک کن و...
آنان یا معنا و مفهوم حیا، عفت و حجاب را نفهمیده اند و از روی جهل و نا آگاهی این حرف را می زنند، یا معنا و مفهوم اینها را به خوبی می دانند و عالماً و عامداً با وضع نامناسب بیرون می آیند؟ در این صورت قطعاً انگیزه شیطانی و مرضِ نفسانی دارند...
و چنانچه پس از گفتَ و شنود وآگاهی از اندیشه و عقاید آنان معلوم شد انگیزه شیطانی ندارند، طبعاً جزء دسته ی سوم محسوب می شوند؟ یعنی خودشناسی، خداشناسی و معرفت آنان بسیار ضعیف و ناچیز است و عقل و درکشان بیش از آنچه عمل کرده اند و آنچه می گویند نرسیده و نمی رسد... در این صورت باید کاری کرد که سطح معرفت و شناخت آنان را بالا برد تا به تکلیف خود آشنا و عامل شوند.

حیا و عفت به بیان حضرت علی (علیه السّلام)

قال علی (علیه السّلام): الحیاء لباس سابغٌ و حجابٌ مانعٌ، و سترٌ من المساوی

واقٍ . و حلیفٌ للدّین و موجبٌ للمحبّة، و عینٌ کالئة تَذودُ عنِ الفسادِ، و تنهی عن الفحشاهِ.1
مولای متقیان علی (علیه السّلام) فرموده اند:
حیا؛ لباسِ فراخی است که تمام اندام را می پوشاند.
حیا؛ حجابی است که مانع دید نامحرمان می شود.
حیا؛ پرده ای است که بدی ها و زشتی های انسان داشته و در هر حال حافظ و نگهدارنده ی
او است.
حیا؛ عهد و پیمان دینی است که بین انسان و خدا بسته شده است.
حیا؛ باعث ایجاد مهر و محبت در دیگران می شو د.
حیا؛رفتار، کردار و روشی است که انسان را از فتنه و فساد نگه می د ارد.
حیا؛انسان را از فحشا باز می دارد.
آموزه های این فرمایش گرانسنگ:
1- اگر ما جز این روایت هیچ آیه و روایتی درباره حیا، حجاب و عفت نداشتیم، همین یک روایت تمام اهداف ما را می رسانید.
2- این فرمایش گرانسنگ مشت محکمی است بر دهان یاوه سرایانی که نغمه ی شیطانی سر داده و می گویند: حیا و عفت که به حجاب و پوشش نیست، ای کاش انسان دلش پاک باشد!
3- این فرمایش گرانسنگ بهترین و بالاترین و شریف ترین راهنما برای زنان پیرو قرآن و عترت است.
4- این روایت به صورت شفاف و صریح می گوید:
?- زنی که حجاب ندارد؛حیا ندارد.
?- زنی که حیا و حجاب ندارد؟ مانعی بین او و نامحرم وجود ندارد.
?- زنی که حیا وحجاب و پرده ای بین او و نامحرم نباشد؟ تمام زشتی ها،

ا- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 20، کلمات القصار، شماره 145.

بدی ها، عیوبات و نواقص او برملا و آشکار می گردد.
?- زنی که حیا، حجاب، مانع و پرده ای بین او و نامحرم نبود؛ عهد و پیمان بین خود و خدا را نقض کرده و رابطه ی بین خود و خدا را قطع نموده

است.
?- زنی که حیا و حجاب ندارد و مانعی بین او و نامحرم نیست: نه تنها مؤمنین
او را دوست ندارند و با مشاهده او خوشحال و خرسند نمی شوند بلکه با چشم بدبینی و تنفّر و بی مهری به او می نگرند.
?- زنی که بی حیا و بی حجاب باشد و مانع و رادعی بین او و نامحرم نباشد؟ باعث گسترش فتنه، فساد و فحشا در جامعه می گردد.
5- و بالاخره این حدیث شریف، تکلیف زنان مسلمان و پیروان قرآن و عترت را معلوم کرده و حجاب را وسیله ی حفظ عزت، کرامت، شرافت و انسانیت زن مسلمان دانسته که در هر حال خود را از نامحرم بپوشاند و هرگز دستخوش تبلیغات دشمنان اسلام و شیطان های انسان نما واقع نشود.

حجاب و فعالیت اجتماعی زن

زنان گریزان از حق که از یک سو نام اسلام را به یدک می کشند و از سوی دیگر حاضر نیستند سر تسلیم فرود آورند و وجوب حجاب را سمعاً و طاعتاً بپذیرند، به این در و آن در می زنند که حتی الامکان بهانه ای اگرچه سست و بی رمق باشد پیدا کنند و با توجیهات شیطانی هر طوری شده از انجام این تکلیف الهی شانه خالی کنند.
از جمله ی آنها اینکه می گویند اگر بنا باشد زن در فعالیت های اجتماعی شرکت کند این فعالیت اجتماعی با حجاب سازگار نیست و منافات دارد، چون حجابِ کامل و پوشاندن چهره و دست ها کاری است دست و پاگیر و مانع از فعالیت زن.
پس باید زن بدون چادر و با لباسی تنگ و کوتاه باشد تا بتواند در محل کارش فعالیت کند و دور خودش بچرخد و...
و بالاخره با این بهانه های واهی و بی اساس چادر را کنار گذاشته و با لباس تنگ، کوتاه، اندام نما و مهیّج به فعالیت اجتماعی می پردازد و در این راستا هم خودش مرتکب گناه شده و هم آنان که در رفت وآمد و محل کار نظاره گر اندامِ او بوده و هستند.
در صورتی که تمام این حرف ها بهانه و توجیه شیطانی است و یعنی اگر، زن بخواهد و تصمیم بگیرد به تکلیفش عمل کند خیلی راحت، آسان و بی دغدغه میتواند فرمان الهی را اجرا نماید؟ کما اینکه قضیه ی ذیل عملی شدن این تکلیف را به خوبی اثبات می کند.

نامه ی یک بانوی مسلمان خارج از کشور

مولای متقیان علی ع فرموده اند:
من اشتاق إلی الجنة سلا عن الشّهوات.1

1- غررالحکم، فصل 77، کلمه ی928.

آنکه عاشق و دلباخته ی بهشت است، تمایلات نفسانی را فراموش می کند و به آنها پشت پا
می زند و در راه رسیدن به مطلوب، تحمل هر رنج و زحمتی را آسان و راحت می بیند.
یک بانوی مسلمان خارج از کشور ضمن نامه ای به یکی از مراجع بزرگوار تقلید اظهار نموده:
من از جنابعالی تقلید می کنم و شما در خصوص حجاب خانم ها فرموده اید: احتیاط واجب پوشاندن تمام بدن و حتی الامکان وجه و کفین است...
من کارمند هستم و در خارج از منزل کار می کنم. ابتدا عمل به این احتیاط، کاری مشکل و دشوار به نظر می رسید که چگونه می توان عمل کرد. در عین حال عزم خویش را جزم نمودم و مصمم شدم این فریضه ی الهی را انجام دهم.
با وجود اینکه در ابتدا خیلی سخت و مشکل به نظر می رسید، ولی پس از چند روز دیدم نه تنها سخت نیست، بلکه یک امر عادی و خیلی سهل و آسان است. ضمن اینکه مقیّد بودن من به حجاب، ابهت و شخصیت ظاهری مرا در محیط کارم چند برابر کرده و احترام خاصی برای من قائل می شوند.
هم اکنون خیلی خوشحال و خرسندم که خداوند تبارک و تعالی مرا در انجام این فریضه ی الهی یاری نموده و با توجیهات موهن و بی اساس و نیز با وسوسه های شیاطین درونی و برونی مبارزه کردم و از انجام این فریضه ی الهی و پاداش بزرگ آن محروم نشدم...
ضمناً این نکته را هم عرض کنم که گمان من نسبت به زنان ایرانی این بود که آنان را مانند فرشته های آسمانی تصوّر می کردم و بر این باور بودم که تماماً با حجاب کامل در مجامع عمومی رفت وآمد می کنند، و می گفتم خوشا به حال آنان که در یک جامعه ی متمدن و تکامل یافته ی اسلامی زندگی می کنند و با همین فکر و خیال آرزو داشتم به ایران سفر کنم و آنان را از نزدیک ببینم.
لذا با وجود مشکلات فراوان به ایران آمدم و با کمال تأسف دیدم برخی از

خانم ها در اثر عدم آگاهی به موقعیت دینی، سیاسی و اجتماعی خود، نسبت به حجاب سهل انگارند و متأسفانه نمی دانند جامعه ی ایرانی به ویژه خانم ها در خارج از ایران چه بازتابی دارند و مردم دنیا درباره آنان چه نظرات مثبتی دارند و آنان را مترقی ترین و متمدن ترین مردم جهان می شمارند.

عصمتتان را به مقام و جلال
جلوه حرام است مگر با حلال
پای به هر کوی نباید نهاد
دیده به هر روی نباید گشاد
این همه آفت که به تن می رسد
از نظر توبه شکن می رسد
روی فرو پوش چو درّ در صدف
تا نشوی تیر بلا را هدف

شعله ور شدن آتش غریزه با تحریک آن

لقمان حکیم به فرزندش فرمود:
یا بُنَی الشّر لایطفی بالشّر کالنّار لایطفی بالنّار و لکنّه یطفی بالخیر کالنّار یطفی بالماه.1
فرزندم! بدان که فساد و تباهی را با فساد و تباهی نمی توان برطرف نمود، همان گونه که
آتش را با آتش نمی توان خاموش کرد؛ بلکه فساد و زشتی را باید با خیر و خوبی برطرف ساخت، همانگونه که شعله های آتش با آب فرو می نشیند.
با توجه به مطالب گذشته و این حدیث شریف، آن دسته از خانم ها که تحت فشار غریزه واقع شده و با لباس نامناسب، اندام نما و قیافه های زننده بیرون می آیند؛ مثالشان مانند کسی است که خانه اش آتش گرفته و دست و پایش را گم کرده و به هول و هراس افتاده و برای خاموش کردن آتش به هر وسیله ای متوسل می شود و در اثر هول و هراس و شتابزدگی کاری می کند که آتش شعله ورتر و گسترده تر می شود.
به عبارت روشن تر: حدیث فوق می فرماید: شرّ غریزه جنسی، نفس امّاره و

1- مجموعةورّام، جلد 12 صفحه ی231.

شیاطین درونی و برونی را با شرّی مانند خودشان (لباس و قیافه ی مهیّج...) نمی توان سرکوب و منکوب ساخت؛ بلکه باید با رقیبش یعنی خیر و خوبی (حجاب کامل بدون زر و زیور و بی آلایش) سرکوب نمود.
بنابراین آن زنی که بی حجاب یا بدحجاب و با آرایش... در مجامع عمومی رفت وآمد می کند، ممکن است در اثر مدهوشی و فشار غریزه، چند ساعتی متوجه خود نباشد و به خیال خودش لذت ببرد؛
لیکن از آنجا که رفتار و کردارش برخلاف فرمان خدا و نیز برخلاف عرف جامعه ی اسلامی و منطق انسانی بوده، وقتی به محل سکونتش برمی گردد از لحاظ جسمی با جنگ اعصاب، بی خوابی، تشویش خاطر، تشتت فکر، بداخلاقی، پرخاشگری، سردرد مزمن و همچنین به سایر مضراتی که قبلا گفتیم مبتلا می گردد.
و نیز از لحاظ روحی بر حسب معتقداتش متأثر می شود؛
اگر اعتقادی به خداوند و جهان پس از مرگ ندارد که هیچ، ولی اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارد (چون با اراده و اختیار خود از فرمان الهی سرپیچی کرده و به صورت آشکار مرتکب گناه شده) بعد از اینکه به خود

آمد، مورد ملامت نفس لوّامه قرار می گیرد که چرا چنین و چنان کردم و همین امر مرتب او را شکنجه ی روحی می دهد.

چو شهوت آتش است از وی بپرهیز
به خود آن آتش دوزخ مکن تیز
در آن آتش نداری طاقت سوز
به صبر آبی بر آن آتش فرو زیز

امیرمؤمنان فرموده اند:
مَن کساهُ الحیآء ثوبه خَفِیَ عَنِ النّاس عَیبُه.1
کسی که لباس حیا او را بپوشاند، عیب و زشتی او از نظر مردم پنهان می ماند.
بر اهل خرد و دانش پوشیده نیست که انسان، مخلوق است و هیچ مخلوقی بی عیب و نقص نیست. با این تفاوت که کمبودها در همه ی انسان ها یکسان و یکنواخت نیست؛ بلکه هر انسانی از یک جهت و از یک ناحیه کمبود دارد.
عیوبات و نواقص بدنی انسان را می توان به سه قسم تقسیم نمود.
یک قسم:
کمبودهایی هستند که آشکار است، همه می بینند و نمی توان مخفی کرد.
قسم دوم:
کمبودهایی هستند که فقط خود انسان و مباشرین دائمی او می دانند، ولی از نظر عموم مردم پنهان است.
قسم سوم:
کمبودهایی هستند که اهل خبره و استادان فن متوجه می شوند، در حالی که خود انسان متوجه آن نیست یا آن را عیب و نقص نمی شمارد؛ لیکن همانگونه که در صفحات قبل گفتیم بسیاری از عیوب و نواقص بانوان از جمله دانستنیهایی است که نباید گفت: زیرا بار منفی گفتن آن بیشتر از بار مثبت آن است.
بنابراین به لحاظ رعایت اخلاق اسلامی و حفظ اسرار جامعه به ویژه دختران از ذکر آنها پرهیز نموده و به یکی از آنها که می توان گفت اشاره می کنیم؟
و آن صفات مردانه داشتن زن است، به این نحو که خیلی دوست دارد خود را به شکل و شمایل مردها درآورد و این صفت را ابتدا به وسیله ی پوشیدن لباس مردانه بروز می دهد. برای توضیح بیشتر در این زمینه حدیثی را از حضرت علی (علیه السّلام) درباره صفات

1- غررالحکم، فصل 77، کلمه 853.

بدترین زنان بیان می کنیم:

بدترین صفات زنان

عن علی(علیه السّلام): شرار نسائکم الدّنسة اللجوجة العاصیة.1
امیرالمؤمنان علی (علیه السّلام) فرموده اند: بدترین زنان شما زنان چرکین، زشت خوی، پلید و لجباز و گناهکاران هستند.
قوله تعالی: (إِنَّ آللَّهَ لاَ یَظلِمُ آلنَّاسَ شَیئاً وَلکِنَّ آلنَّاسَ آنفُسَهُم یَظلِمُونَ.) «سوره یونس، آیه ی44»
خداوند تبارک وتعالی؛ ذرّه ای به مردم ظلم نمی کند؛ لیکن مردم خودشان به خود ظلم میکنند.
پروردگار جهان 124 هزار پیامبر برای جوامع بشری فرستاد که آنان را به راه راست و خداپسند راهنمایی کنند.
از جمله اینکه به زن و مرد بگوید اگر چه هر دو انسان هستید، لیکن از لحاظ خلقت با هم فرق دارید و متفاوتید.
مرد مطابق با استعدادش به امور مختص به خودش مکلَف و موظّف شده و کارهای شاق، سخت، دشوار و سنگین بر عهده او گذاشته شده است.
و زن نیز به لحاظ استعدادش به اموری مختص به خودش مکلّف و موظّف گردیده و کارهای لطیف، ظریف و آسان بر عهده او نهاده شده است.
و نیز تمام پیامبران آمده اند که به زن بگویند مرد مانند درخت جنگلی است که
در مقابل سرما و گرما، آفتاب و سایه، باد و باران، بی آبی و کم آبی مقاوم و استوار است...
و تو مانند درخت گلخانه ای هستی که عطر وجودت کانون زندگی را عطرآگین کرده و به زندگی مرد صلح، صفا، صمیمیت رونق می دهد و او را به ادامه ی زندگی امیدوار می سازد.

1- وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 7، حدیث 3.

تو موجود ظریف و لطیفی هستی که با تغییر هوا و وزش باد و تابش آفتاب پلاسیده می شوی و نشاط، شادابی، طراوت، زیبایی و درخشندگی خود را از دست می دهی.
و در نتیجه صلح و صفایِ ظاهر و باطن را از خود و همسرت سلب می نمایی...
لیکن چه باید کرد که این موجود خیره سر؛ خودخواه؛ لجباز؛ ظلوم؛ جهول و ظالم
به نفس در مقابل این سنت الهی قد علم کرده و برخی از آنان با تمام

وجود می کوشند که این قانون طبیعت را نقض کنند و بگویند ما با مرد هیچ تفاوتی نداریم و تمام کارهای مردها از عهده ما ساخته می شود.
لذا بر خلاف سنت الهی لباس مردانه پوشیده، خود را به شکل و شمایل مردها در آورده، ادا و اطوارهای مردها را در آورده و حرص و ولعی شدید به کارهای خارج از منزل می ورزند. و به صورت یک عمله و اجیر در بازار کار می کنند.
زن و مرد را در طبیعت خدایبه هر یک سپرد است کاری جدای نه از زن طلب، شغل مردان کار نه کار زنان را به مردان گذار
منه کار مردانه بر دوش زن که کار کله ناید از پیرهن
زن آن به که کار خود آرد به دست بر او خانه داری ز شاهی به است
زن آن به که گل پرورد، در کنار گلش هست فرزند پرهیزکار
چه خوش گفت پیغمبر آن عقل کل علمدارتوحیدو شاه رسل
نخواهد هرگز به مقصد رسندگروهی که منقاد رأی زنند
بر آن قوم نادان بباید گریست
که زن را بر آنان همی سروریست 1

زنانی که خود را به شکل مردها درمی آورند

عن أبی جعفر(علیه السّلام) قال: قال إنّ رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله) لعن المتشبّهین من الرجال بالنساء ولعن المتشبّهات من النساء بالرجال2
امام محمد باقر(علیه السّلام) فرموده اند: همانا رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) لعن و نفرین فرستاد بر مردهایی که

1- شعر از ناصح قصشه ای.
2- بحار الانوار. جلد 76، باب 67، حدیث 11.

خود را به شکل و شمایل زنان در می آورند.
همچنین لعن و نفرین کرد زنانی راکه خود را به صورت مردها جلوه می دهند.
طبق این روایت زنانی که دوست می دارند لباس مردانه بپوشند و خود را به شکل
و شمایل مردها درآورند و از زن بودن خود ناراحتند و رنج می برند؛ از یکسو مورد لعن و نفرین رسول خدا و خاندان وحی واقع شده اند و از سوی دیگر چون برخلاف طبیعت خویش عمل می کنند، از نظر علمی و روانکاوی مریض، علیل و ناقص محسوب می شوند.
کما اینکه اگر مردی هم از مرد بودن خود رنج می برد و خود را به شکل و شمایل زنان در می آورد، آن هم مریض، علیل و ناقص است.

زیّ مسلمان چو نصاراستی
متّحدالشکل به هرجاستی
ریش تراشند و نباشد عجیب
کرده به گردن چو نصاری صلیب
مسلم و کافر شده بی امتیاز
در روش و شکل همه لهو باز
مرد به شکل زن و زن شکل مرد
دور ز احکام خداوند فرد
غیرت و ناموس و حجاب (حیا) از میان
رفته و مردم شده چون کافران1

به عبارت روشن تر: برخی خانم ها صفات مردانه دارند و برخی از مردها صفات زنانه و چه بسا ازجنسیت موجود خود ناراحتند؛
اینها از جمله عیوب و نواقصی هستند که شاید خود شخص متوجه نباشد و آن را عیب نداند، ولی اهل خبره متوجه می شوند و از پیامدهای ناگوار آن

آگاهند که تشریح آن از مجال فعلی ما خارج است.

1- آهی سوزان، علامه شیخ جواد خراسانی.

به هر حال این حالتها در گفتار، برخوردها، ادا و اطوارها، انتخاب لباس و شکل
و شمایل ظاهری بروز می کند؛
مثلاً در مرحله ی اول به وسیله ی لباس و قیافه ی ظاهری ابراز می شود:
یعنی زنی که صفات مردانه دارد، این صفت را با پوشیدن لباس مردانه و خود را
به شکل و شمایل مردها درآوردن، نشان می دهد و نیز مردی که صفات زنانه دارد، خود را به قیافه ی دختران درمی آورد؛ در حقیقت هر دو مافی الضمیر خود را به نمایش می گذارند و عیب و نقص پنهانی خود را ظاهر می سازند و این صفت تا آنجا پیش می رود که بسیاری از آنان از جنسیت فعلی خود رنج می برند؛ در صورتی که خداوند تبارک و تعالی نظام هستی را بر این اساس استوار ساخته که هر موجودی را صفاتی درخور استعداد و جایگاهش، در نظام خلقت عطا فرموده و تغییر و تبدیل آن را امری خلاف دانسته است.
جهان چون زلف و خدّ و خال و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست
زن کامل آن است که تمام صفات زنانه را دارا باشد، کما اینکه مرد کامل آن است
که تمام صفات مردانه را دارا باشد. و هر دو به آنچه خداوند به آنان عطا فرموده، راضی، مفتخر و خرسند باشند.
نتیجه ی کلام: با توجه به نکات فوق از آنجا که آگاه شدن دیگران از نقص های خانم ها بار منفی دارد و اگر دختر خانه باشند چه بسا باعث تأخیر ازدواج آنان و ماندن در خانه ی پدر شود، بهترین وسیله برای پنهان داشتن نواقص، حجاب کامل است.
به تعبیر روشن تر
اگر خانمی خود را تسلیم اوامر و نواهی خداوند کند و به عنوان اطاعت از فرمان خدا با حجاب کامل بیرون آید، همین اطاعت و فرمانبری او، عیوبات او را از نظر مردم پنهان و نیز به وسیله ی حجاب، موقعیت اجتماعی و شخصیت او حفظ و بسیاری از مشکلاتش حل می شود.

خدا ستوده به قرآن که زن بپوشد رخ
دری که بسته از اوشد، که فتح باب کند

کسی که نام تمدن برد چرا شب و روز
برای رفع حجاب این قدر شتاب کند
کسی که پرده ندارد به فکر پرده دریست
هوای فتنه و آشوب و انقلاب کند
به غیر نسل زنا هر چه خوانیش بیجاست
کسی که رخنه بر اسلام یا کتاب کند

قیافه ی ظاهری و لباس، اولین معرّف انسان

حسب نقل، رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده اند:
المؤمن مرآة المؤمن.1
مؤمن آینه ی مؤمن است.
یعنی همان گونه که آینه زشتی و زیبایی های انسان را منعکس می کند و او را به اصلاح و برطرف ساختن عیوب و نواقص وامی دارد؛ انسان مومن نیز برای برادر و خواهر ایمانی خود به منزله ی همان آینه است، با این تفاوت که آینه در آنِ واحد زشتی و زیبایی یک طرف انسان را منعکس می کند و از سایر جهات ساکت است، اما مؤمن در آنِ واحد تمام حالات، رفتار، کردار و گفتار برادر و خواهر مسلمانش را می بیند و در صورت درخواست، تمام مشاهداتش را بیان می کند.
با توجه به این حدیث اگر اجازه بفرمایید نگارنده به عنوان آینه، برداشتهای مردمی را از قیافه ی ظاهری آنان منعکس کنم و به آنان بگویم قیافه ی ظاهری و لباس در معرفی انسان، حرف اول را می زند؛
یعنی هنگام ملاقات و معارفه ی دو نفر ناشناس به یکدیگر، هر یک از آنان قبل از
پی بردن به عقل، درک و فهم طرف مقابل، اول لباس و قیافه ظاهری او را برانداز می کند و بر اساس شناخت ظاهری موضع گیری می نماید، سپس به شناخت عقل، درک و فهم او می پردازد که از طریق گفت و شنود به آن می رسد.
بر همین اساس اگر یک نفر سفیه (ابله) لباس محترمین و متشخصین را بپوشد و
در مجلس و محفلی وارد شود، اهل مجلس به احترام او برپا می خیزند و از وی تجلیل می کنند... و آنگاه که لب به سخن گشود، متوجه می شوند احترامشان بی جا و بی مورد بوده است.
در مقابل اگر فیلسوف و دانشمندی ناشناس با لباس جلف، زننده و... در محفل بزرگان و محترمین وارد شود نه تنها به او احترام نمی گذارند، بلکه از باب تحقیر به او اشاره می کنند همان جا بنشین.

اینک با توجه به حدیث و مثال فوق آن دسته از جوانان (دختر و پسر) که به قول خودشان تیپ می زنند و با قیافه ها و لباسهای نامناسب و غیر عادی و نامتعارف در مجامع عمومی حاضر می شوند و گمان می کنند خیلی خوشگل و خوش تیپ شده اند، لازم است این واقعیت را بدانند که آن لباس و آن قیافه ی کذایی، زیبایی آنان را پنهان ساخته و شکل و شمایل و

ترکیب آنان را به صورتی نامناسب جلوه می دهد و اگر دیدند در معابر و محافل چشم کسی به آنان خیره شده، این نگاه معنا و مفهوم خاص خودش را دارد یعنی...
در عین حال تبلیغات سوء، خود محوری، سبک مغزی، خودبزرگ بینی و جهل مرکب، تمامِ آینه ی امر به معروف و نهی از منکر را دربر گرفته و هیچ کس زشتی ها و ناپسندی های آنان را به اطلاعشان نمی رساند؟ ولی در غیابشان حرفهایی می زنند که جای ذکرش اینجا نیست.
نتیجه ی کلام: اینکه شما جوانان (دختر و پسر) می بایست در انتخاب لباس از حیث رنگ، نوع، مدل و... نهایت دقت را به عمل آورید؛ چرا که لباس قبل از هر چیز معرّف شخصیت شما و بیانگر عقل، درک و اندیشه ی شما می باشد و بنابراین الگو، قیافه و لباسی را انتخاب کنید که شخصیت فردی و اجتماعی شما را زیر سؤال نبرد.

لباس جلف و زننده یا وسیله ی عقده گشایی

حضرت علی(علیه السّلام) فرموده اند:
من لم یعرف نفسه بَعُدَ عن سبیل النَّجاة ق خَبَط فی الضّلال و الجَهالاتِ.1
کسی که خود را نشناخته، از راه هدایت و نجات دور افتاده، بصیرت را از دست داده، به بیراهه رفته و درگمراهی و نادانی ها می افتد.
به دیگر سخن: خودشناسی از ابعاد مختلف باعث ترقی و تکامل مادی و معنوی انسان می شود؛ هر چه خود را بهتر، بیشتر و عمیق تر بشناسد، به همان اندازه به کمال مطلق نزدیک می گردد؟ کما اینکه خودناشناختی باعث رکود و جمود فکری می شود و

1- غررالحکم ، فصل 77، کلمه ی372 1.

انسان را از شناخت حقایق باز می دارد و او را به گمراهی و جهالت سوق می دهد. نگارنده در شهرهای مختلف با پسران و دخترانی که با لباس جلف، زننده و نامناسب در مجامع عمومی حاضر می شدند برخوردها و مناظراتی داشته ام و خیلی شفاف و صریح به آنان گفته ام:
این قیافه ی زشت و عار و ننگ چیست برای خود درست کرده اید؟ و چرا با این لباس و قیافه ی زننده بیرون آمده اید که انگشت نمای مردم شوید؟... گفت و شنودی در این زمینه با آنان داشته ام که ماحصل جواب آنان تنها یک جمله بود و آن اینکه:
ما اصلا با این لباس و قیافه بیرون می آییم که مردم به ما نگاه کنند!!
من هم به هر یک از آنان جواب مناسب خودشان را دادم که جای ذکرش اینجا نیست. ولی از مجموع گفت و شنودها معلوم شد کسانی که با لباس و قیافه های نامتعارف، غیرطبیعی... بیرون می آیند، تماماً در اثر کمبود شخصیت و مشکل روانی است.
طبق روایت فوق این بیچاره ها از آنجا که مقام والای انسانی خود را نشناخته اند،
از شناخت حقیقت باز مانده و از حیث عقل و اندیشه به قدری علیل و ناتوان گشته اند که نگاه دیگران را برای خود نوعی شخصیت و امتیاز می شمارند و لباس و قیافه ی زشت و زننده را وسیله ی گشودن عقده قرار داده اند.

قال علی (علیه السّلام): صیانة المرأة أنعَمُ لِحا لها و أدَومُ لِجَمالها.1
حضرت علی (علیه السّلام) فرموده اند: حفظ، حراست، پنهان کردن و دور داشتن زن، از نامحرم بهترین نعمت و خوشبختی برای اوست و زیبایی، دلربایی و جذابیت او راگسترش می دهد.
وقتی زن خود را از هر مرد نامحرمی پنهان کرد و تمام زیبایی ها و دلربایی هایش
را به شوهر ارائه داد و عملاً به همسرش فهمانید که به مردی غیر از او فکر نمی کند، و آن مرد باور کرد که همسرش به او عشق می ورزد؟ خداوند تبارک و تعالی مهر، محبت و عشق او را در قلب شوهرش افزایش می دهد و چنان در قلب او جای می گیرد که هنگام خروج از منزل، همی در فکر پایان دادن کار و بازگشت به منزل و در کنار معشوق به سربردن است.
بر خلاف زنی که به خواسته های شوهر اهمیت نداده و به دلخواه خود عمل می کند و عملاً باعث بی میلی، دلسردی و دوری شوهر از خانه و زندگی می شود و با مخالفتهای خود، شوهر را به جای دیگر مایل می سازد.
نکته ی مهم و قابل توجه بانوان (که در جای خود مشروح و مفصل بحث شده) اینکه هرگاه دیدید مردی نسبت به حجاب و پوشش همسرش خیلی دقیق و حساس است و مرتب به او تذکر می دهد:
«صورتت را خوب بگیر، موهایت پیدا نباشد؟ دستهایت را کاملاً بپوشان؛ چادرت نازک نباشد؛ اندامت را به طور کامل بپوشان؛ مانتوی تنگ و کوتاه مپوش، زیرا هر لحظه ممکن است چادرت پس رود و قسمتی از اندامت نمایان گردد؟ فلانی چشم چران است، مواظب باش و خود را از نظر او پنهان دار؛ با نامحرم حرف مزن و اگر لازم بود به حداقل اکتفا کن: حق نداری با زینت و آرایش در مقابل نامحرم رفت وآمد کنی؛... »
و بالاخره از آن رو که همسرش را خیلی دوست دارد و نسبت به او عشق

1- غررا لحکم فصل 44، حکمت 10.

می ورزد، حاضر نیست دیگران دستها و اندام و... او را ببینند.
مردی که این گونه از ناموسش حفاظت می کند، بر این عقیده است که خداوند تبارک و تعالی این زن را مخصوص او قرار داده و چیزی که مخصوص او شده، به هیچ نحو نباید دیگران در او شریک شوند؛اگر چه با نگاه کردن و حرف زدن با آن زن باشد.

به هر حال همسر چنین مردی باید در حد عالی، قدر شوهرش را بداند و با گشاده رویی و خرسندی زایدالوصفی از تذکرات شوهرش استقبال نماید تا مهر و محبت او در قلب شوهرش افزایش یابد و سعادت دنیا و آخرت را با رضایت شوهر حاصل نماید.
و اما اگر دیدید مردی در امور فوق چندان اهمیت نمی دهد و همسرش را به حال خود گذاشته که هر طوری دلش می خواهد عمل کند؛ معلوم می شود چندان علاقه ای به همسرش ندارد.
همچنین اگر دیدید زنی به خواسته های شوهرش جواب مثبت داد و خواسته های او را برآورده ساخت، بدانید که آن زن شوهرش را خیلی دوست دارد و با جواب مثبت به خواسته های او، هر لحظه مهر و محبت خویش را در دل شوهر افزایش می دهد.
اما آن زنی که به خواسته های مشروع شوهر جواب منفی می دهد و مطابق با میل و سلیقه ی خود عمل می کند معلوم می شود چندان علاقه ای به شوهرش ندارد...

سزای مردی که زنش را با آرایش بیرون آورد

قال النبی(صلّی الله علیه و آله):
آیّما رجل رضی بتزیّن إمرأته و تخرج من باب دارها فهو دیّوث، و لا یأثم من یسمّیه دیّوثاً.
والمرأة إذا خرجت من باب دارها متزیّنة متعطّرة و الزوج بذاک راض بنی لزوجها بکلّ قدم بیت فی النّار...1
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرموده اند: هر مردی راضی باشد زنش با زینت و آرایش از درب خانه اش بیرون رود، پس آن مرد (دیوث) بی غیرت است و چنانکه کسی او را دیوث و بی غیرت صدا بزندگناهی نکرده.
و نیز هرگاه زنی با زینت و آرایش و بوی خوش از خانه اش خارج شود و شوهرش به این کار راضی باشد و او را نهی نکرده و از این عمل زشت منعش ننماید، در مقابل هر قدمی که این زن با آن حال (با زینت و آرایش و بوی خوش) در خارج از منزل بر می دارد، خانه ای در آتش برای شوهرش ساخته می شود.
?- این روایت به صورت شفاف و صریح توضیح می دهد منظور از آیه (و لا یبدین زینتهن إلا ما ظهر منها که شرحش گذشت) زیبایی های طبیعی و خدادادی است نه زیبایی های مصنوعی و خودآفرینی و دستی.
?- این روایت با بیانی صریح و شفاف اثبات می کند دیانت و بی غیرتی آن دسته از مردانی را که به زنانشان اجازه می دهند در مجالس مختلط زن و مرد با زینت و آرایش و بی حجاب رفت وآمد کنند.
روایت فوق به قدری شفاف و گویا است که هیچ نیازی به شرح و تفصیل ندارد.

وای به حالی عروس و د اماد ها

این روایت با صدای بلند فریاد می زند:
?- وای به حال آن دسته از دامادها که حاضر می شوند عروس با آن وضع کذایی در کنار برادرشوهر که نامحرم است بایستد و با او عکس بگیرد و چه بسا بالاتر از عکس...
?- وای بر آن دامادی که این لکه ی ننگ را (که راضی می شود ناموسش از شب اول عروسی در معرض دید و تماس مردان نامحرم باشد و با آنان عکس بگیرد) برای یک عمر در دامن خود ببیند.

1- جامع الاخبار، فصل 121.

?وای بر آن بی غیرت که حاضر می شود، عروسش با وضع آن چنانی در کنار خیابان یا در فلان پارک و بوستان پیاده شود و ده ها و صدها جوان عزب و غرق در شهوت به تماشای او بپردازند و جلوی او بازی و رقاصی کنند.
?- وای بر آن عروس و دامادی که عزت، شرافت، کرامت و انسانیت خویش را دستخوش هوی و هوس و شهوت قرار داده و به پیروی از شیطان و نفس اماره دست به هر کار نامعقول و نامشروعی بزنند.
?وای بر آن بی غیرت هایی که حاضر می شوند ناموسشان با زینت و آرایش در مجالس مختلط شرکت کند و با وضع آن چنانی با مردان نامحرم گفت و شنود و مزاح کند.

جهنم در انتظار زنی که چشم به مرد نامحرم بدوزد

اشاره

قال النبی(صلّی الله علیه و آله): اشتّد غضب اللّه علی إمرأة ذات بعل ملأت عینها من
غیر زوجها، أو غیر ذی محرم منها، فانّها إن فعلت ذلک أحبط اللّه
عزّوجلّ کلّ عمل عملته، فان أوطت فراشه غیره، کان حقّاً علی الله أن
یحرقها بالنّار بعد أن یعذّبها فی قبرها.1
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده اند: خشم خداوند افزون می گردد، بر زنی که چشمش دنبال غیر شوهرش باشد، میل به مرد نامحرم چشمانش را پرکرده باشد. همانا اگر زنی به این مرحله از فساد اخلاقی رسیدکه به مردی غیر از شوهرش تمایل پیداکرد، خداوند تمام اعمال نیک آن زن زا محو می کند. و نعوذ باللّه اگرکار به جایی رسیدکه با مرد دیگری در آویخت و با او همبستر شد، خداوند حق دارد او را پس از عذاب قبر با آتش بسوزاند؛ یعنی دو عذاب دردناک دارد، یکی در عالم قبر و دیگری در عالم پس از قبر...

آموزه های این حدیث شریف:

قبل از بیان آموزه ها، باید بگوییم در رابطه با مفاد این روایت داستانها، حکایتها و

1-و سائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 129، حدیث 2.

خاطره های زیادی از زنانی داریم که اندیشه ی شیطانی بر آنان چیره شد و با داشتن شوهر به مرد دیگری چشم دوختند و در نهایت به چه بدبختی و نکبتی افتادند و پس از مرگ عذاب قبرشان بر زنده ها آشکار گردید. (علاقه مندان به آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب خبرهایی از عالم برزخ تألیف نگارنده مراجعه نمایند.)
و اما آموزه های این حدیث بسیار است که به لحاظ نقل برخی از آنها در خلال مباحث آینده در اینجا به چند آموزه اشاره می کنیم.
?- این روایت تفسیر می کند آیه حجاب را که خداوند تبارک و تعالی به رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرمود: ای محمد! به زنان مؤمنه بگو، چشمانشان را فروبندند و با تأمل به نامحرم نگاه نکنند؟ زیرا چشم دوختن به نامحرم موجب فتنه و فساد می گردد.
?- این روایت به طور شفاف می گوید: اگر زنی به مرد نامحرم دل بست، خشم خداوند را بر خود چند برابر نموده است.
?- این روایت به خوبی می فهماند چشم چرانی و در پی آن خیره شدن و تأمّل نمودن در فرد نامحرم و به دنبال آن چشم دوختن به وی در نهایت، سر از فساد و فحشا در می آورد و عاقبت آن وخیم، دشوار و دردناک است که از جمله ی آنها قبر و عالم پس از مرگ خواهد بود.

پیام ضمنی و پنهانی این حدیث شریف:

این حدیث یک پیام مخفی بسیار مهم و قابل دقت را هم در بردارد و آن این است که می گوید: زنی که به غیر شوهرش دل ببندد و چشمانش دنبال او باشد نه دنیا دارد و نه آخرت.
اما تباهی آخرتش همین بود که رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) فرمود: یعنی از هنگام ورود به خانه ی قبر عذابش شروع می شود تا قیامت.
اما دنیا ندارد، چون زنی که به غیر شوهرش میل پیدا کرد، طبعاً مهر و علاقه به شوهرش کاهش می یابد و خواه، ناخواه در اندک زمانی شوهرش متوجه می شود و متقابلاً آن هم مهر و علاقه اش به وی کم می گردد و به دیگری میل پیدا می کند.
در هر صورت این زن نانجیب یا به آن مرد نامحرمی که چشم به او دوخته

می رسد یا نمی رسد، اگر برسد در حقیقت تبدیل شده به یک زن فاحشه، روسپی و هرزه و کرامت و شرافت انسانی خود را فدای هوی و هوس شیطانی کرده است.
و چنانچه به مرد نامحرم نرسد، در این صورت هم هر روز با جنگ اعصاب، اضطراب، ناراحتی روحی و جسمی مواجه است و زندگی با صلح و صفای خود را فدای یک نگاه شیطانی و دلباختگی نامشروع نمو ده است.
بنابراین زن پاکدامن، عفیف و نجیب زنی است که با تمام وجود به شوهرش بنگرد و چشم و دل و روح و روانش را متوجه شوهر خود کند تا هم دنیا را داشته باشد و هم آخرت را.

عاقبت مردی که زنش را آزاد بگذارد

فیما أوصی النبی (صلّی الله علیه و آله) علیا (علیه السّلام) : یا علی! من أطاع إمرأته أکبّه اللّه علی وجهه فی النّار.
فقال علی: و ما تلک الطّاعة؟ قال: یأذن الا فی الذهاب إلی الحمامات و العرسات و الناحیات و لبس الثیاب الرّقاق.1
در وصیت های پیامبر اکرم (صلّی الله علیه و آله) به مولای متقیان علی (علیه السّلام) آمده است:
یا علی هر مردی تابع و مطیع زنش باشد، خداوند تبارک و تعالی او را وارونه و با صورت در آتش می افکند.
علی (علیه السّلام) پرسید: این تبعیت و اطاعت مرد از همسرش چگونه و در چه اموریست؟
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرمود: (یکی از موارد اطاعت مرد از زن این است که) اجازه دهد زنش به تنهایی به حمام و عروسی و مراسم عزا برود و لباس ظریف، نازک و اندام نما بپوشد.
توضیح واژه های حدیث:
حمامات: از آنجا که در اعصار گذشته حمام های عمومی به خاطر فاضلاب و دودشان در حاشیه ی محل مسکونی بوده، افراد لا ابالی و ناباب و نانجیب در مسیر

1- بحارالانوار جلد 103 ،باب 61، حدیث 9-و سائل الشیعه جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 95.

رفت وآمد زنان مزاحم آنان شده و مرتکب فساد می شدند: لذا خانواده های نجیب و متدین و مردان باغیرت و تعصب موظف بودند محارمشان را تا حمام همراهی کنند و طبق قرار، بعد از حمام بروند و آنها را بیاورند، مبادا کسی مزاحم آنان شود.
با این وجود زنان ناپاک و نانجیب از شوهرانشان اجازه می خواستند به تنهایی بروند حمام و مرد محرمی همراهشان نباشد.
بدیهیست تنها رفتن زن به حمام در آن زمان اگر هیچ فسادی هم در پی نداشت در جامعه ی آن روز آثار منفی داشته و اصالت و غیرت و تعصب خانواده های اصیل و نجیب را زیر سؤال می برده است.
بر همین اساس فرموده اند: مرد مؤمن و نجیب و غیرتمند نباید اجازه دهد همسرش به تنهایی به حمام رود و خود را در معرض اتهام قرار دهد.
والعرسات: یعنی عروسی ها که در هر عصر و زمانی محل خودنمایی و

جلوه گری زنان بوده و هست و تا قیامت خواهد بود و این یک حقیقتی است که بر احدی پوشیده نیست و هیچ نیازی به شرح و تفصیل ندارد. و بنابراین اگر مردی به همسرش اجازه دهد به تنهایی و به دلخواه خودش در عروسی ها شرکت نماید، از جمله مردانی است که وارونه و با صورت در آتش افکنده می شود.
النایحات: مجالس عزا و نوحه سرایی زنان برای اموات که با صدای بلند نوحه سرایی می کنند و توجه دیگران را به خود جلب می نمایند.
این کار اگر چه بر حسب ظاهر کار خوب می نماید، لیکن در حقیقت خالی از مفسده نیست که در بخش آموزه های حدیث خواهد آمد. فعلا همین بس که بگوییم مرد باغیرت و تعصب نباید اجازه دهد همسرش به تنهایی و به دلخواه خودش در آن مجالس شرکت نماید مگر اینکه محرمی همراه او باشد.
و لبس الثیاب الرقاق: و پوشیدن لباس های نازک و ظریف که برجستگی ها و پستی و بلندی های بدن را بنماید.
چنانچه مردی به همسرش اجازه دهد لباس نازک و ظریف و اندام نما بپوشد و در مقابل نامحرم رفت وآمد کند، چنین مردی تابع و مطیع زن محسوب می گردد و در قیامت سزایش این است که خداوند او را وارونه و با صورت در آتش می افکند.
آموزه های این حدیث:
آموزه های این حدیث شریف بسیار جالب و متعدد است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:
اول: باید دانست که عناوین فوق (حمامات، عرسات و نایحات) از باب نمونه و بیان مناط (ملای و میزان) است و خصوصیتی در آنها نیست؟ بنابراین با الغاء خصوصیت شامل اماکن و مجالس و محافل مشابه مانند سینما و تئاتر: پارک و مراکز تفریحی: مجالس جشن و سرور؛ مولودی، جشن تولد و... می شود.
دوم: این حدیث شریف بیانگر این حقیقت است که زن مؤمنه، نجیب و پاکدامن
که خود را پیرو قرآن و عترت می داند، به حکم خدا و رسول خدا موظف و مکلّف است مطیع و تابع شوهر خود باشد و رفت وآمدهای او به خارج از منزل تماماً با اجازه و رضایت شوهر صورت بگیرد.
سوم: مرد غیرتمند و با تعصب نباید اجازه دهد ناموسش به تنهایی، هرجا می خواهد برود، و با هر که می خواهد تماس برقرار نماید، بلکه موظف و مکلّف است رفت وآمدهای همسرش را کنترل کند و از رفت وآمدهای او در مجالس، محافل و اماکنی که صددرصد اطمینان ندارد جلوگیری نماید.
چهارم: اگر مردی همسرش را از رفتن به مجلس و مکانی نهی کرد ولی

زن اصرار ورزید که حتماً باید به آن مجلس و مکان برود، معلوم می شود آن زن ریگی به کفش دارد و فتنه و فسادی در کار است وگرنه معنا ندارد بر خلاف میل شوهر عمل کند.
یعنی زنی که به شوهرش عشق می ورزد و می خواهد عمرش را در کنار او سپری نماید، باید با تمام وجود به شوهر و خواسته های او بنگرد نه به تمایلات نفسانی خود، در این صورت وقتی شوهر می گوید صلاح نیست شما در این مجلس شرکت کنی، یا صلاح نیست به فلان مکان رفت وآمد کنی، زن با آرامش خاطر می پذیرد و خطاب به شوهرش می گوید:

خیلی مهم نیست اگر شما مصلحت نمی دانید من شرکت نمی کنم. و با این برخورد عاقلانه و نشأت گرفته از ایمان و اعتقاد و محبت او، شوهرش را مطمئن کرده و مهر و علاقه ی او را نسبت به خود چند برابر می نماید.
پنجم: مردی که همسرش را آزاد بگذارد که به تنهایی به سینما و تئاتر، مراکز تفریحی، مجالس جشن و سرور و مسافرت (اگرچه به عنوان زیارت و مانند آن باشد.) برود، خداوند آن مرد را وارونه و با صورت در آتش می افکند.
ششم: مردی که اجازه دهد ناموسش لباس نازک، ظریف و اندام نما بپوشد و با آن لباس در مقابل مردان نامحرم رفت وآمد کند، چنین مردی تابع و مطیع زن محسوب می شود و در قیامت با صورت به آتش می افتد.
هفتم: چنانکه تجربه تاریخی نشان داده ، اکثر قریب به اتفاق فتنه و فسادها از همین مجالس و محافل گروهی و دسته جمعی شروع می شود و سپس گسترش می یابد. (و این یک حقیقتی است که بر اهل دانش و بینش صحیح پوشیده نیست و هیچ نیازی به شرح و تفصیل و ذکر نمونه ندارد.)
بنابراین از آنجا که شرکت نمون زن به تنهایی در مجالس و محافل جمعی و گروهی خالی از فساد نیست: شارع مقدس خواسته این جریان را در نطفه خفه کند و قبل از انعقاد، مانع افشاندن بذر فساد شود تا خانواده ها برای همیشه سالم و با صلح و صفا بمانند.
هشتم: با اینکه زن موجودی است جذاب و دلربا و نیز موجودی است محل فتنه و فساد، لیکن خودش از شناخت خود عاجز و ناتوان است و موقعیت فردی و اجتماعی خود را در نظام آفرینش نه شناخته و نه می تواند بشناسد.
به همین خاطر خداوند تبارک و تعالی چنان مقرر فرموده که در ایاب و ذهاب او در مجالس و محافل جمعی، مرد محرمی به عنوان پاسدار و نگهبان همراه او باشد وگرنه خیلی سریع مورد دستبرد قرار می گیرد.
به عبارت روشن تر از آن رو که زن متاع است و مرد خریدار و در جست و

جوی متاع، زن طعمه و شکار است و مرد صیاد و شکارچی که در هر زمان و مکان در کمین او و مصمم است به هر طریق ممکن به او دست یابد.
لیکن زن حقیقت را یا نمی داند و از روی سهل انگاری، ساده لوحی و بی توجهی خود را در معرض دید شکارچی قرار می دهد، یا می داند و از روی علم و آگاهی کامل خود را در معرض دید صیاد قرار داده و از محل دام عبور می کند...
یعنی خودش مشکل روانی دارد؟ بر همین اساس شارع مقدس خواسته قبل از اینکه به دام صیاد بیفتد و به فساد و فحشا متهم گردد او را حفظ و حراست نماید تا جایی برای اتهام باقی نماند.
یعنی فرموده زن به تنهایی و بدون پاسدار و نگهبان در محافل و مجالس جمعی و گروهی شرکت نکند، مگر اینکه محرمی همراه داشته باشد تا هر نوع اتهامی را از او بردارد.
به هر حال به فرموده ی خدا و رسول(صلّی الله علیه و آله) مردی که اجازه دهد همسرش به تنهایی در مجالس و محافل جمعی و گروهی شرکت نماید، سزایش این است که خداوند در قیامت او را با صورت در آتش افکند.

فیلم برداری یا وسیله ی اشاعه فحشا

نهم: آنچه تاکنون گفته شد در خصوص مجالس و محافلی بود که محصور و محدود بود که شرکت نمودن در برخی از آنها توجیه بردار بود.
لیکن مجالس امروزی اعم از عروسی ها، جشن و سرورها، جشن تولدها، مهمانی ها، شب نشینی ها و نیز مجالس عزاداری، روضه خوانی، فاتحه و... به هیچ وجه قابل توجیه نیست و به صورت بلای عمومی در آمده که دامن علما، روحانیون و خانواده های متدین را نیز گرفته است و آن موضوع فیلم برداری از مجالس زنانه است که به وسیله دوربین مخصوص یا تلفن همراه صورت می گیرد.
بنابراین زنان مؤمنه و پیروان قرآن و عترت حتی الامکان در مجالس و محافل جمعی و گروهی شرکت نکنند و چنانچه شرکت نمودن آنان در مجلسی لازم و ضروری بود، مواظب خود باشند و حجاب و عفاف خویش را کاملاً رعایت کنند.

فیلمبرد اری باعث اختلاف خانواد ه ها

دهم: دلیل بر اینکه مجالس و محافل جمعی به ویژه در عصر حاضر خالی از فتنه و فساد نیست، بسیار است که از باب نمونه به یک مورد آن اشاره می کنیم.
یک عروسی در محلی (مشخصات محفوظ) برگزار شد و اطرافیان فیلم برداری کردند و آن فیلم را به شهر دیگر برده و در معرض تماشای همشهریان خود قرار دادند، چند نفر از تماشاگران که برای کسب معیشت به آن شهر رفته بودند وقتی فیلم را تماشا کردند و زنانشان را که در آن عروسی شرکت کرده بودند با آرایش و زینت و لباس های... مشاهده نمودند شرمنده و سرافکنده شده و با خشم و خروش زاید الوصف از محل پخش فیلم خارج شده و آن شب را تا به صبح در تب و تاب بودند که چرا ناموس ما خودش را با این وضع در معرض دید نامحرمان قرار داده است.
پس از تحقیق و تماس تلفنی با محل معلوم شد زنان شرکت کننده به گمان اینکه مجلس زنانه و به دور از چشم جنس مخالف است، خود را آراسته اند و اصلاً متوجه فیلم برداری نبوده اند و این خیانتی بوده که از ناحیه ی فیلم بردار صورت گرفته و باعث بروز اختلافات خانوادگی شد.
به هر حال بعضی از مردها که توان تحمل آن فیلم را (فیلمی که همسرشان را با زینت و آرایش غلیظ نشان می داد و سایر مردها تماشا می کردند) نداشتند اختلافات خانوادگی شان بالا گرفت و آنچه انتظار نمی رفت واقع شد.

فیلم های عروسی و شرمندگی ایرانیان

در یکی از سفرها که به خارج کشور (هندوستان) داشتم، عده ای از هم وطنان غیرتمند که در آن کشور مقیم بودند به عنوان شکوه، گلایه و درددل می گفتند: فلانی، ما درددلمان را به کی بگوییم؟!
پرسیدم: منظورتان چیست و مشکلتان کدام است؟
گفتند: همه ی دنیا می دانند که از جمله تولیدکنندگان فیلم های مبتذل، هندی ها هستند.
با این وجود ببینید کار به کجا رسیده که مردم اینجا فیلم های هندی را رها کرده و به فیلم های ایرانی رو آورده اند.
پرسیدم: چه نوع فیلم هایی؟!
گفتند: فیلم هایی که از مجالس عروسی بر می دارند، قسمت های حساس و زننده آنها را دوبله و مونتاژ کرده به اینجا می آورند و به قیمت گزاف می فروشند و این کار باعث شرمندگی و سرافکندگی ما شده که از ایران به عنوان یک کشور اسلامی چنین فیلم هایی بیرون می آید.
به هر حال وقتی به زنان فرهیخته و خانواده های متشخص و با فرهنگ اسلامی توصیه می شود حتی الامکان در مجالس جمعی و گروهی شرکت نکنید و چنانچه ضرورت اقتضا کرد که شرکت کنید، کاملاً مواظب حجاب و عفت خود باشید و به صرف اینکه مجلس زنانه است حجاب خود را برندارید تماماً به این خاطر است که این مجالس آینده تاریک و عذابی دردناک به دنبال دارد.

مسئولیت بزرگ مردها در قبال حفظ ناموس

یازدهم: نکته ی بسیار مهم و ارزنده ای که از این حدیث شریف به دست می آید این است که خداوند تبارک و تعالی مسئولیت بسیار مهم حفظ و حراست از ناموس را بر عهده مرد گذاشته و او را چنان معرفی کرده که می تواند مانع بسیاری از مفاسد اخلاقی شود و از گسترش فحشا جلوگیری نماید.
به دیگر سخن آفریدگار جهان که از کنه وجود مخلوق خویش آگاه است، مسئولیت خطیر و بسیار دشوار حفظ ناموس را بر عهده مرد گذاشته و او را پاسدار و نگهبان زن معرفی نموده و گاهی به صورت کنایه و اشاره و گاهی به صورت شفاف و صریح (قولوا انفسکم و أهلیکم نازاً. سوره تحریم، آیه ی 6) این حقیقت را فهمانده که زن به تنهایی نمی تواند خود را حفظ کند و نیاز به یار و معین و نگهبان دارد.
بنابراین مرد مؤمن، متعهد و غیرتمند به هیچ وجه نمی تواند شانه از زیر بار این مسئولیت خطیر خالی کند و نوامیس خود را (زن، خواهر، دختر، مادر و...) آزاد بگذارد که هر کار دلشان می خواهد انجام دهند، هر جا دلشان می خواهد بروند، با هر وضعی دلشان می خواهد بگردند، با هر که دلشان می خواهد ارتباط برقرار کنند...
فراتر ازآن چه گفته شد
دوازدهم: اینها دو سه نمونه از آثار شوم و مفاسد آشکار مجالس جمعی و گروهی بود که می توانستیم بگوییم و به رشته تحریر درآوریم، اما آثار پلید و نکبت بار این فیلم هاکه باعث سردی و بی مهری زنان و مردان به همسران خود و دلباختن به زنان و مردان دیگر و فریب آنان به وسیله ی وعده های دروغین و بی اساس، و بالاخره باعث فروپاشی کانون های گرم و سرشار از مهر و محبت خانواده هایی که با صلح و صفا زندگی می کرده اند، شده است (که تماماً از همین مجالس جمعی و گروهی نشأت گرفته) به قدری زیاد و شرم آور هستند که زبان و قلم از بیان و تحریر آن عاجز است و غیرت و تعصب و ناموس دوستی گوینده و شنونده را به جوش می آورد و چاره ای برای حل آن نمی بیند جز اینکه به خانواده های مؤمن و پیروان قرآن و عترت به طور جدی سفارش کنیم:
به فرموده ی خدا و رسول(صلّی الله علیه و آله) اکیداً از شرکت در این مجالس پرهیز نمایید و چنانچه ضرورت اقتضا کرد، به کمترین وقت بسنده کنید و نهایت دقت را در حجاب و عفاف خود بنمایید و به صرف اینکه مجلس زنانه است و جنس مخالف در آنجا نیست اکتفاء نکرده و کشف حجاب نکنید.

گریه ی رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)برای زنان امتش

حسب نقل، (در حدیث معراجیه) حضرت علی (علیه السّلام) فرموده اند: روزی من با فاطمه (سلام الله علیها) خدمت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) شرفیاب شدیم، دیدم آن حضرت به طور شدیدی گریه می کند.
من گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول اللّه! چرا گریه می کنید؟ چه چیزی شما را گریان کرده؟
حضرت فرمود: ای علی! شبی که به معراج رفتم، دیدم زنان امّتم در عذاب شدید گرفتارند. از مشاهده حال آنان ناراحت شدم و اکنون به یاد آنان افتادم و این گریه ی من به حال زنان امّتم می باشد که در عذاب شدید واقع شده اند:
زنی را دیدم: به موهای سرش آویزان بود و مغز سرش می جوشید.
زنی را دیدم: به زبانش آویزان بود و آب جوشان در حلقش می ریختند.
زنی را دیدم: به پستانهایش آویزان بود.
زنی را دیدم: که گوشت بدنش را می خورد و از زیرش... آتش شعله ور بود.
زنی را دیدم: دو پایش را به دو دستش بسته بودند و مارها و عقربها بر او مسلّط بودند.
زنی را دیدم: که کر و کور و لال در تابوتی از آتش بود و مغز سرش از سوراخهای بینی اش خارج می شد و بدنش از خوره و پیسی قطعه قطعه به نظر می رسید.
زنی را دیدم: که با پای آویزان، در تنوری از آتش بود.
زنی را دیدم: که بدنش را با قیچی آتشین قطع می کرد.
زنی را دیدم: که دستها و صورتش می سوخت و مشغول خوردن معده و روده های خودش بود.
زنی را دیدم: که سرش مانند خوک و بدنش مانند الاغ بود و هزاران عذاب گوناگون او را احاطه کرده بود.
زنی را دیدم: که به صورت سگ بود و آتش از دُبرش داخل می شد و از دهانش خارج می گردید، و فرشتگان با گرزهای آتشین بر او می نواختند.
آنگاه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) عرض کرد: عزیزم، نور چشمانم، مرا آگاه کن که
آن زنان چه رفتار و کرداری داشتند، که خداوند این عذابهای دردناک را بر آنها قرار داده بود؟!
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود: دخترم!
آن زنی که به موهای سرش آویزان بود: زنی بود که موی سرش را از

نامحرم نمی پوشانید.
آن زنی که به زبانش آویزان بود؟ زنی بود که با زبان، شوهرش را آزار می داد. (مرتب نق می زد: غرولند می کرد، زخم زبان می زد: به شوهرش پرخاش می کرد؛ در مقابل فرزندان و دیگران او را سبک می کرد: به شوهر می گفت من از تو خیری ندیدم: من بدبخت شدم...)
آن زنی که به پستانهایش آویزان بود: زنی بود که هرگاه شوهرش او را می طلبید امتناع می کرد. (به بهانه های واهی و بی اساس طفره می رفت؟ و به نیازهای جنسی شوهرش جواب مثبت نمی داد.)
آن زنی که به پاهایش آویزان بود؛ زنی بود که بدون رضایت شوهرش از خانه بیرون رفته بود.
آن زنی که گوشت بدنش را می خورد؟ زنی بود که برای مردم زینت و آرایش می کرد. (یعنی برای شوهرش زینت نمی کرد، اما وقتی می خواست از منزل بیرون رود و در مجالس عمومی شرکت کند با زینت و آرایش کامل بود. چنین زنی در عالم پس از مرگ گوشت خودش را می خورد.)
آن زنی که دست و پاهایش را به هم بسته بودند و مارها و عقربها بر او مسلّط بودند؛ زنی بود که به پاکی و ناپاکی اهمیت نمی داد و از نجاست پرهیز نمی کرد و از غسل جنابت و حیض و... دریغ می ورزید، به موقع نظافت نمی کرد، نمازش را سبک می شمرد و نمی خواند، چنین زنی عذابش این است که دست و پاهایش را می بندند و مارها و عقربها را به جان او می اندازند.
آن زنی که کر، کور و لال بود: زنی بود (پناه به خدا می بریم) که بچه ای از زنا زائیده و به گردن شوهرش انداخته بود.
آن زنی که گوشت بدنش را قیچی می کرد؛ زنی بود که خودش را به مردها ارائه می داد، و هر روز در دامن یکی بود.
آن زنی که صورت و بدنش می سوخت و مشغول به خوردن معده و روده هایش بود؛ زنی بود که از راههای حرام، زنان و مردان را به هم می رسانید.
آن زنی که سرش مانند خوک و بدنش مانند الاغ بود: زن سخن چین و دروغگو بود، یعنی آتش آور معرکه ی دیگران بود.
(میان دو شخص جنگ چون آتش است
سخن چین بدبخت هیزم کش است)
آن زنی که به صورت سگ بود و آتش از دبرش داخل و از دهانش خارج می شد: زنی آوازه خوان بود.
و در پایان فرمود: وای بر آن زنی که شوهرش از دست او ناراضی باشد و کاری بکند که شوهرش به خشم آید و ناراحت شود.

و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از دست او راضی و خرسند باشد.1
همه ی این حرف و سخنها درباره زنانی است که خود را انسان می دانند و به جهان بعد از مرگ اعتقاد دارند و... بنابراین ضروری به نظر می رسد این زنان، همیشه هنگام خروج از منزل فرمایشات رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)را در نظر بگیرند و خود را از نامحرم بپوشانند و مواظب باشند تا آینده خود را تباه نکنند.
اما زنانی که انسانیت خود را فراموش کرده و فقط به حیوانیت خود فکر می کنند
و به قیامت معتقد نیستند، خدا می داند چه به سرشان می آید: مگر اینکه از خواب غفلت بیدار شوند و توبه نمایند.

1- بحارالانوار ،جلد 8، باب 24،حدیث 75، عیون اخبارالرضا.

مضرات بی حجابی و بی بندوباری

اشاره

مضرات بی حجابی، بدحجابی و بی بندوباری را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول: ضررهایی که متوجه عامل و مرتکب آن می شود.
بخش دوم: ضررهایی که متوجه جامعه و عموم مردم می گردد.
بخش اول نیز به دو قسمت تقسیم می شود:
قسم اول: ضررهای جسمانی و دنیایی عامل و مرتکب آن
قسم دوم: ضررهای روحانی، معنوی، اعتقادی و عُقبایی

عناوین مضرات جسمانی و دنیایی

1- طغیان غریزه و شعله ور شدن آتش شهوت.
2- پیری زودرس به طوری که در سن 30- 35 سالگی اگر از مواد شیمیایی استفاده نکند به صورت 40- 50 ساله می نماید.
3- کم حوصلگی، پرخاشگری و...
4- تجسّر، پررویی، بی حیایی، بی پروایی؛ اول با اهل منزل و همنشینان، سپس
به خارج منزل و سایر مردم.
5- احساس خستگی و کوبیدگی بدن پس از بازگشت به منزل.
6- در برخی موارد لرزه و رعشه ی اندام... (که جای شرحش اینجا نیست.)
7- در برخی موارد بی اشتهایی و بی میلی به غذا.

عناوین مضرات روحی- معنوی و اعتقادی

1- بحران، التهاب، اضطراب و آشفتگی روحی و روانی.
2- تشویش خاطر و خیالهای باطل و شیطانی.
3- بی خوابی و کسالت روحی و دیدن خوابهای شیطانی و کابوس... (در بعضی موارد)
4- فراهم کردن عذاب دردناک برای عالم قبر، برزخ و قیامت.

5- بی اعتقادی به خدا و قیامت و حرام و حلال.
آ- سرافکندگی و شرمندگی در مقابل خدا و خاندان وحی.
7- تشتّت افکار و نامنظم کار کردن مخ.
8- احساس حقارت و کمبود در همه ی امور یا در برخی از امور.
9- تقویت روح حیوانی و تضعیف روح انسانی.
15- سرافکندگی در مقابل وجدان درونی و نفس لوّامه به خاطر چند لحظه خوشیِ کاذب.
11- قساوت قلب و بی پروایی در ارتکاب گناه و دست زدن به گناهان بالاتر.
12- افسردگی، کسالت روحی، بی نشاطی و بی معنا دانستن زندگی و سرانجام متوسل شدن به اعتیاد و...
13- قساوت قلب در قانون شکنی و بی اعتنایی به قانون الهی و عرف متشرعه.
و اگر زود از خواب غفلت بیدار نشود و ادامه بدهد کار به جای خطرناکی می رسد...

اما مضرات بخش دوم

یعنی ضررهایی که از بی حجابی یا بدحجابی متوجه جامعه و عموم مردم می گردد:
1- اولین و مهم ترین آثار سوء آن در خانواده، طایفه و بستگان و محیط زندگی وی بروز می کند و مانند ویروس آلوده دیگران را مبتلا می سازد.
2- آلوده ساختن فضای سالم جامعه به سم مهلک، در قالب بوی خوش و عطر
دل ا نگیز.
3- ایجاد رعشه، تزلزل و اضطراب در بدن جوانان (که خدا می داند چه عذاب دردناکی در انتظار زنانی است که با لباس و قیافه ی زننده بیرون می آیند و بدن جوانان را می لرزانند.)
4- گمراه و منحرف ساختن مردان ضعیف الایمان.
5- ترویج عملی از فساد و فحشا و گسترش آن در سطح جامعه.

6- ایجاد اختلاف و نزاع بین خانواده ها تا مرز طلاق و فروپاشی.
7- ایجاد نا امنی و به مخاطره انداختن موقعیت زن در جامعه.
و موارد دیگری که از نگارش آنها معذوریم.
تقسیمات فوق از حیث شرح و تفسیر سه دسته می شوند:
دسته اول: دانستنی ها و ناگفتنی ها؛ یعنی اگر وارد بحث و بررسی آنها شویم به جایی می رسیم که اگر نگوییم موضوع همچنان مجهول و نامعلوم باقی می ماند و اگر بگوییم چون کتاب در دسترس عموم قرار می گیرد، ممکن است مورد سوء استفاده فرصت طلبانِ از خدا بی خبر که به فرموده قرآن قلوبشان مریض است، واقع شود و لذا به طور کلی وارد بحث آنها نخواهیم شد.
دسته دوم: دانستنی ها و گفتنی های تخصصی (فقهی، کلامی، فلسفی، فیزیولوژی، پزشکی و روان پزشکی) هستند که چون عمومیت ندارند، موجب اطالة کلام و فایده کم می شود و با اختصارگویی ما سازگار نیست؟ لذا از شرح و بسط این دسته نیز صرف نظر می کنیم.
دسته ی سوم: دانستنی ها و گفتنی هایی هستند که عمومیت دارند و در خور فهم همگان می باشند، لیکن به لحاظ رعایت اختصار برخی از آنها را متذکر می شویم.

حجاب و کنترل غریزه
امیر مؤمنان فرموده اند:
مَن تَسرَّع إلی الشّهواتِ تَسَرَّعت إلی الافاتِ.1
آنکه به تمایلات نفسانی خود تحت هر شرایطی جواب آری داد و در اجرای خواسته های
نفس سرعت گرفت، او به سوی بلا وگرفتاری سرعت گرفته است.
یعنی تمایلات نفسانی و غریزه جنسی چیزی نیست که با یک یا دو بار پاسخ مثبت، قانع شود و آرام بگیرد؛ بلکه تا آخرین نفس و تا لب گور و حتی در خانه ی قبر

1- غررالحکم؟ فصل 77، کلمة 926.

به خواسته های خود ادامه می دهد و هَل مِن مَزید می گوید و هر روز از باب لِکُلّ جَدید لِذة تقاضای جدیدی دارد.
به عبارت روشن تر چنانکه در صفحات بعد خواهد آمد1 ساختار فیزیکی زن اقتضا می کند که کاملاً پوشیده باشد؛ زیرا بدن انسان حرارت، هاله و ترشحاتی دارد که به تناسب حالات و فعل و انفعالات وی، بروز می کند. این حالات در وجود مرد خفیف و ضعیف است، اما در زن به جهت اینکه مواد زمینی در بدن او بیش از مرد است و قوه مغناطیسی او قوی تر و گسترده تر است و در دوران بلوغ و بحران جوانی به مراتب بیشتر، عمیق تر و احساس برانگیزتر است؛ لذا خیلی دوست دارد لباسش خفیف و در صورت امکان بدون لباس یا با کمترین پوشش باشد.
به هر حال به استناد روایت فوق، هر زن یا مردی که به تمایلات نفسانی پاسخ مثبت بدهد و تحت هر شرایطی خواسته های آن را برآورده سازد، به همان اندازه نیروی حیوانی خود را تقویت نموده و از انسانیت فاصله گرفته و به هلاکت نزدیک می شود. پس آن انسانی که به فکر سعادت و سلامت دنیا و آخرت خویش باشد موظّف است تمایلات نفسانی را تحت کنترل عقل و دین درآورد و از راه مشروع و حلال، خود را ارضا کند و آینده ای درخشان برای خود تدارک ببیند.
به عبارت روشن تر: هر زنی که نسبت به پوشش و حجاب کامل بی اعتنا شود و این فریضه ی الهی را نادیده بگیرد و به پیروی از هوی و هوسهای شیطانی با وضع نامناسب و لباس زننده بیرون آید، به همان اندازه غریزه اش طغیان می کند و باعث عذاب و شکنجه ی روح و جسم وی می شود و

سرانجام او را به دام گناه و معصیت الهی گرفتار و هلاک می سازد. هر چه بدحجابیش بیشتر و بدتر، عذاب و شکنجه ی دنیا و آخرتش بیشتر و سخت تر خواهد بود.

برهنگی و پر مو شدن بدن

از آنجا که احکام اسلام از روی حکمت و به صلاح و مصلحت انسان وضع

1- بحث کامل آن در کتاب نسخه ی جوان، کنترل غریزه، جلد چهارم؛ ارتباط دختر و پسر موجود است.

شده؛ لذا می بینیم هر روزی که به عمر اسلام افزوده می گردد و دانش و پژوهش انسان رشد و نمو می کند و دانشوران جهان در شناخت احکام الهی غور می نمایند، هر روز تازه تر از تازه تری را کشف کرده و به عظمت و گرانسنگی اسلام پی می برند و این پی بردنها اندکی از انبوه و قطره ای از دریاست.
مع ذلک چه باید کرد که ما مسلمانان، نه خود را شناخته و باور کرده ایم و نه اسلام عزیز را شناخته ایم؛ بلکه در اثر جهل و نابخردی، عزت، عظمت، جلال و کرامتی را که اسلام به انسان داده نادیده می گیریم و تحت عنوان مد و نوآوری، شخصیت و انسانیت خود را زیر سؤال می بریم.
مثلاً خداوند تبارک و تعالی وجود مادی و بشره زن را ظریف، لطیف، صاف، شفاف، درخشان و اندامش را به صورتی خاص آفریده، سپس نیز طبیعتش را چنین قرار داده که برای جلب، جذب و تسخیر قلب مرد خود را زیبا و قشنگ بنماید تا از این طریق باعث تحریک و تهییج مرد به تشکیل خانواده و بقای نسل بنی آدم شود. سپس برای حفظ و حراست از این موهبتها به او دستور داده خود را کاملا بپوشاند تا امتیازات و ویژگیهای او همچنان صحیح و سالم و محفوظ بماند و تداوم داشته باشد.
لیکن برخی از زنان در اثر نابخردی، ناباوری، خودناشناختی و تقلید کورکورانه، این حکم الهی را نادیده گرفته و با میل و اراده خود کاری می کنند که بدقیافه، زشت، بدترکیب، بدریخت و بدقواره می شوند.
به عبارت روشن تر اکنون پس از 1400 سال در علم پزشکی و تشریح بدن انسان، این حقیقت آشکار گردیده که بی حجابی و برهنه بودن اعضا و اندام زن باعث رویش مو و پر مو شدن بدن، زیاد شدن چربی، شل شدن اعضا و بدریخت و بدقواره شدن اندام وی می گردد.
این حقیقت در کتابهای تشریح و آناتومی انسان به طور کامل و مشروح بیان شده؟ لیکن برای ارج نهادن به مقام والای علم و شهادت و تشویق خانم ها به خواندن کتاب «حجاب » شهید بزرگوار دکتر سید رضا پاک نژاد (که امید است روح پاکش با اجداد طاهرینش محشور گردد.) چند فراز از آن را نقل می کنیم:

?- ... تا زن نفهمد برهنگی رانش سبب می شود پاهایش پر مو شود، چربی ضخیم تر و اسلوب زیبایی رانهایش به هم بخورد، فرار از خواست مرد برایش امکان ندارد...
?-... و این دانسته شده که اگر زن بازو و رانش را برهنه کند، مو می روید و چربی انباشته می شود و بدقواره می گردد... 1
?-... تا چند روز پیش بر این بودم که فهرستی از مدارک و اسنادی بیاورم که همه گویای این مطلب بود که پودرها، رنگها، آرایشها و... زیبایی زن را به قهقرا می برد. اما از بس نوشته و درج شده دیدم، گفتم تعطیل بردار نیست.
و باز هم خواهند نوشت و نام مطلق روزنامه ها و مجلات مخصوصاً آنها که درباره نسوان و دختران است به عنوان آدرس و سند تقاضا می نمایم تا خوانندگان تیترها را بخوانند و عناوین را نگاهی بنمایند تا یقین کنند اوضاع چقدر برای بعضی بی نمک و جهت برخی شور شده که طرفداران بی حجابی، همه می نویسند برهنه شدن زنان در راس همه ی عواملی قرار دارد که زیبایی زن را به قهقرا می برد...
?-... اگر کسی کتاب مرا و آنچه کتاب درباره عدم امکان تساوی زن و مرد نوشته شده کنار بگذارد و تنها به خواندن مطالبی بپردازد که زن به مرد بگوید و مرد به زن؛
مرد زن را به علت ابتلا و آلودگی به رنگها و پودرها و برهنگی، زشت و مسخ شده می خواند،
و زن مرد را متهم می کند که با جلفی و مدیستی و چشم چرانی... وقار و مردانگی خود را از دست داده و سبک نشان می دهد... 2
بر زن لازم است خود را بپوشاند؛ آیات قرآنی و روایات اسلامی مطلب را جدی

1-حجاب، دکتر پاک نژاد، صفحه 86.
2-همان، صفحه ی88.

گرفته و پوشاندن زن را به نحوی خاص در برابر اجنبی واجب، و ترک آن را حرام دانسته اند و علم نیز بر این مطلب صحّه می گذارد.
?-... حق زن از داشتن پوشاک اسلامی تضییع نشده است؛ بلکه این احقاق حق اوست، زیرا پوشاک مورد نظر، حافظ زیبایی زن و حائل بین ناموسِ جاذبی وی با قاموس هرزگی مردان بیمار دل است و داشتن حجاب اسلامی فراهم ساز هیچگونه رادع و مانعِ رسیدن به حقوق زنانگی نمی باشد.
زیبایی زن و ارتباطش با پوشاک: برهنگی زن در برابر محیط گرم یا سرد

سبب به هم خوردن تعادل چربی های زیر پوست و موهای قسمت مربوطه و... شده، صافی، لطافت و ظرافت عضلات را مبدل به ناهمواری و مردانه شدن آنها می سازد و زیانهای بهداشتی فراوان دیگری که شرح دادم خواهد داشت.1
خلاصه اینکه حجاب اسلامی مانع کاهش زیبایی و افزایش آلودگی او و انحطاط اجتماع است.3
نکات بسیار مهم و قابل دقت این پژوهش پزشکی
این پژوهش پزشکی از ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است که فعلاً از مجال بحث ما خارج است: لیکن از باب نمونه به چند نکته بسیار مهم که عمومیت دارد اشاره می کنیم.
نکته ی اول: این پژوهش پزشکی بیانگر این حقیقت است که تمام احکام اسلام از روی حکمت وضع شده و تماماً به نفع و مصلحت انسان است.
نکته ی دوم: این تحقیق پزشکی هشدار مهمی است به زنان و دختران جوان که بی حجابی و نیمه عریانی چه عواقب وخیم و ناپسندی دارد؛ از جمله بدریخت و بدقواره شدن اندام و پیامدهای دیگر.
نکته سوم: این پژوهش علمی هشداری است به آن دسته از زنان و دخترانی که

1.همان، صفحه ی96.
2.همان، صفحه ی 98.

به انحاء مختلف دستها و... خود را در معرض دید اجانب قرار می دهند و از پوشانیدن آنها دریغ می ورزند؟ یعنی کسانی که مرتکب این معصیت الهی می شوند باید در انتظار پر مو شدن دستها و پیامدهای ناگوار آن هم باشند.
نکته ی چهارم: این پژوهش هشداری است به مادرانی که دختران خود را از کودکی برهنه و نیمه عریان پرورش می دهند و از روی هوی و هوس و یا نادانی، زیبایی های فرزندشان را به زشتی و ناپسندی و بدریختی تبدیل می نمایند.
نکته پنجم: این تحقیق پزشکی بیانگر این حقیقت است که خداوند تبارک و تعالی در نظام خلقت چنین مقرر کرده که بشره زن صاف، صیقلی و درخشان نباشد و نیز اندامش زیبا، خوش قواره و خوش ریخت باشد و همه ی اینها را جزء محسنات زن دانسته است.
کما اینکه پر مویی، کدری، بدقوارگی و بدریختی او را از عیوب و نواقص زن دانسته است. در این صورت هر زن عاقل و فهمیده ای حتی الامکان سعی می کند خوبی ها را برای خود فراهم آورد نه زشتی ها و ناپسندی ها را.

نکته ی ششم: این پژوهش علمی به وضوح می رساند که تنها راه حفظ و حراست زن از موهبتهایی که خداوند به او ارزانی کرده، در سایه ی حجاب و پوشش کامل تحقق می یابد.

نکته هفتم: شاهد زنده و مؤید این پژوهش پزشکی این است که زنان بی حجاب و نیمه عریان در کشورهای غربی و غیره در اثربرهنگی و نیمه عریانی به عیوبات و نواقص فوق مبتلا شده اند، به طوری که اگر چند روز به خود نرسند، شکل و شمایلی بدنما، تنفرآمیز و مشمئز کننده پیدا می کنند و لذا برای رفع این بلیه و عیب بدنی مرتب به انواع پودرها، پمادها، رنگها، تیغها و وسایل مصنوعی متوسل می شوند تا شاید چند روز یا چند ساعت قیافه ی بدنمای خود را خوب جلوه دهند.
کسانی که اهل مطالعه هستند و جراید و مجلات را می بینند، به این واقعیت واقف شده اند که همین زنان، بازار وسایل زیبانمایی مصنوعی را رونقی خاص بخشیده اند و لذا می بینیم کارخانه های مربوطه چه تبلیغات گسترده ای را برای بی حجاب کردن زنان و مبتلا ساختن آنان به این پدیده ناگوار به راه انداخته اند.
نکته پایانی: اینکه این پژوهش علمی نکات ظریف و دقیقی را در بردارد که برخی از آنها را در ذیل عناوین گذشته به طور اجمال متذکر شده ایم و برخی دیگر از جمله دانستنی ها و ناگفتنی هایی است که منحصر به انجمن های علمی است و نباید در کتابی که در دسترس عموم قرار می گیرد مطرح نمود، لذ ا به طور کلی از بیان آنها صرف نظر نموده و به آنچه قابل طرح در سطح عموم بود بسنده کردیم.
یک ایراد سطحی به این تحقیق علمی و جواب آن
در اینجا ممکن است گفته شود این حرف که برهنگی سبب پر مو شدن و بدریخت شدن زن می شود کلّیت ندارد؛ چون افرادی را دیده و می شناسیم که از بدو تولد پشمالو و پرمو به دنیا آمده اند...
جواب اینکه
اولاً: این افراد بسیار نادر، معدود و انگشت شمارند و ناقض مصالح عامه نمی شوند.
به عبارت روشن تر: برخی از دختران و زنان بوده و هستند که خود ناخواسته و علی رغم میلشان ریش و سبیل درمی آورند که برای رفع این عیب ظاهری در عذابند و به انواع وسایل مصنوعی متوسل می شوند.
لیکن این یک زن غیر طبیعی نمی تواند ملاک شود و حکم طبیعی هزاران هزار زن دیگر را نقض کند؟ بلکه احکام الهی بر مصالح عامه وضع گردیده است.
ثانیاً: غیر طبیعی بودن این افراد مربوط به مادر و زمان بارداری و تغذیه ی او می شود؛ زیرا بی نظمی و بی توجهی به اطعمه و اشربه در آن دوران

حساس، روی جنین اثر می گذارد که پس از ولادت ظاهر می گردد؟ یعنی مادر دلسوز و مؤدب به آداب و اخلاق اسلامی، موظّف است از بدو انعقاد نطفه نهایت دقت را در اطعمه و اشربه ی خود به عمل آورد و در آن دوران حساس از مصرف بسیاری از خوراکیها پرهیز نماید تا فرزندی طبیعی و معمولی به دنیا آورد و چنانچه این آداب و اخلاق اسلامی را رعایت نکرد و هر نوع اطعمه و اشربه ای را مصرف نمود طبعاً فرزندی غیر عادی خواهد زائید.
بنابراین کسانی که پشمالو و پرمو زائیده شده یا می شوند استثنایی هستند و از افق بحث ما خارج اند.
ثالثاً: پر مویی مادرزادی رشد چندانی ندارد و در مرور زمان یا به طور کلی زایل می شود یا در حد بسیار زیاد کاهش می یابد؛ بر خلاف موهایی که در نوجوانی و بلوغ در اثر برهنگی و نیمه عریانی می روید و مرتب رشد کرده و چنانچه به موقع زایل نشو به صورت وحشتناک! و نفرت انگیز درمی آید.
رابعاً: چنانکه قبلاً پیامدهای برهنگی و نیمه عریانی را شرح دادیم، ضررهای آن منحصر در روییدن موی او نمی شود، بلکه پیامدها و مضراتی دیگر نیز در بردارد.
خامساً: همین خارق العاده بودن برخی از نوزادان، بهترین دلیل بر این است که در نظام خلقت چنین مقرر شده که بشره زن ظریف، لطیف، صاف، صیقلی و درخشان باشد و اندامش به تناسب بشره اش جذاب و دلربا باشد و برخلاف آن غیر طبیعی، ناقص و معیوب محسوب می شود.
بنابراین زنی که با میل و اختیار خود کاری کند که اندامش غیر طبیعی جلوه کند، قطعاً از حیث عقل و درک کمبود دارد و باید به روان پزشک مراجعه کند.

همان گونه که در بحث همسر موقت (جلد 6 نسخه جوان و...) متذکر شده ایم از جمله تفاوتهای موجود در بدن زن و مرد، ضعف حس لامسه ی زن می باشد.
یعنی طبیعت زن چنین آفریده شده که حس لامسه ی او ضعیف تر از حسِ لامسه مرد است و در اینجا اضافه می کنیم چون بشره زن مانند گلِ خانگی به قدری ظریف و لطیف آفریده شده که با اندک بی توجهی و در معرض هوا، باد و نور خارجی قرار گرفتن، سریعاً تغییر حالت داده و به صورت غیر طبیعی درمی آید، لذا باغبان این گلخانه موظَف است در حد توانش از این گل حفظ و حراست نماید و از هر کاری که موجب فرسودگی و از دست دادن لطافت و ظرافت و عطر آن می شود جلوگیری نماید.
بر همین اساس وقتی زن حجاب اسلامی را رعایت نکرده و مرتب اندام ظریف و لطیف خود را در معرض نور، باد و هوای آزاد و... گذاشت، طبعاً منفعل شده و ظرافت و لطاف طبیعی خود را از دست می دهد و آن حس لامسه ی کمی هم که دارد، همچنان کاهش می یابد و در نتیجه ی این عمل جاهلانه و نابخردانه در مرور زمان از لذت این موهبت الهی محروم و بی نصیب می گردد.
بنابراین یکی از منافع بسیار مهم و ارزنده حجاب و پوشش اسلامی، حفظ و حراست کامل از حس لامسه و تقویت آن می باشد. که در زمان و مکان مناسب بسیار لذت بخش و فرح آفرین است که اهل فن می دانند و...
در این زمینه داستانها، حکایتها و مثالهای فراوانی وجود دارد که نقل آنها به جاهای باریک و گفتن ناگفتنی ها منجر می گردد، لذا مطلب این عنوان را با یک مثال و یکی رباعی خاتمه می دهیم.
اما مثال: زن یا دختری که همیشه پوشیده و در طول عمرش هیچ تماسی با نامحرم نداشته، چنانچه اتفاقی رخ دهد که دست نامحرم به او برسد گویی برق او را گرفته؛ چنان بدنش می لرزد؛ آب در دهانش خشک می شود؛ تپش قلبش افزون می گردد و نفسش به شماره می افتد و تا چند ساعت بلکه تا چند روز حالت غیر طبیعی پیدا می کند... اما زنی که مرتب با نامحرم در تماس بوده و هست این گونه رخدادها برای او طبیعی است و کمترین اثری در وجود او نمی گذارد...
اما رباعی:
دل گفت مرا علم لَدُنّی هوس است
تعلیم نما اگر تو را دسترس است

گفتم که »الف« گفت دگر هیچ مگوی
در خانه اگر کَس است یک حرف بس است

علل و اسباب بدحجابی و بی بند وباری

اکنون که عناوینِ مضرات بدحجابی و بی حجابی را به طور اجمالی دانستید، جا دارد عناوین و اسباب گرایش و گزینش این فرهنگ منحط و غلط را نیز بدانید.

1- بی ایمانی یا ضعف ایمان و عدم اعتقاد به خدا و قیامت.
2- فرهنگ خانواده و نحوه سیر و سلوک و نشو و نمای پدر و مادر.
3- عقده حقارت و نداشتن شخصیت لازم.
4- عقب ماندگی؛ یعنی وقتی به برخی از آنان بگویی چرا با این وضع بیرون آمده ای، جوابی می دهد که معلوم می شود آن بیچاره کمبود دارد...
5- نادانی، خودناشناختی، خودناباوری دینی و اجتماعی.
6- بی تدبیری و جهل به عاقبت عمل.
7- محیط مدرسه و محل سکونت.
8- معلم و استاد و تعلیم و تربیت.
9- تقلید کورکورانه و پیروی از الگوهای ناهنجار و منفی به جای الگوهای مثبت ومتشخص.
10-زیبایی طلبی از بیراهه و پندار غلط.
11-دشواری شرایط ازدواج و طغیان غریزه ی جنسی و سلب تفکر صحیح.
12- ابراز شخصیت از طریق غلط و نامناسب.
13-جهل به احکام حجاب و عدم آگاهی از محسّنات و مزایای آن.
14- تهاجم فرهنگی و نوشانیدن سم کشنده به عنوان بهترین نوشابه ی دنیا.
15-رفیق ناباب، دوست نادان یا دشمن دانا در نقاب دوست روشنفکر.

با بدان کم نشین که صحبت بد
آدمی زاده را پلید کند
آفتاب به این بلندی را
لکه ابر ناپدید کند

16- روشنفکرگرایی بدون دقت در معنا و مفهوم این واژه مقدس.
17- فیلمها، روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، ماهواره و... و پخش مصاحبه ها، مناظره های حساب نشده یا با محاسبه ی غلط.
18- برگزاری اردوهای دانش آموزی و دانشجویی بدون حساب و کتاب و بدون دقت در فرهنگهای مختلف.
19- جهل به تفسیر آزادی و سوء استفاده از این واژه مقدس با تفسیر غلط به هرج و مرج و بی بندوباری.
20- تبلیغ بی حد و حصر و خارج از محدوده شرع مقدس، درباره شرکت

کردن زنان در همه ی امور، حتی اموری که با طبع و ساختار فیزیکی زنان سازگار نیست.
21- تشجیع، ترغیب و تحریص دختران و زنان به صورت فراگیر در سراسر کشور به ورود در عرصه های مختلف اجتماعی و اقدام به هر کاری، اگر چه متناسب با آنان نباشد.
22- توجیه نبودن دختران و پسران از عواقب وخیم و نکبت بار بی بندوباری که
می بایست از طریق معلمین و اساتید در هر رشته و تخصصی صورت بگیرد.
23- خارج نمودن پدران و مادران از مدار پند و اندرز دادن به فرزندان با تبلیغات مسموم.
24- آثار وضعی ارتزاق از راه حرام و بی اعتنایی به این امر مهم.
25- ارثیه و آثار ژنتیکی که به فرموده معصومین تا چندین نسل موثر است.
26- سابقه و عملکرد پدر و مادر در گذشته و انعکاس آن در فرزند (هر چه کاشتی همان را درو خواهی کرد).
27- مطالعه ی بی نظم و بدون راهنما و پرداختن به کتابها و مجلات منحرف کننده.
28- غرور و خود بزرگ بینی به خاطر چند کلاس درسی که خوانده اند و عدم توجه به راهنمایی دیگران.
29- تفاوت استعدادها و بی تفاوتی پدر و مادر در این رمز آفرینش.

30- ممانعت شدید از تعدد زوجات به وسیله ی قرار دادن شرایط سخت و دشوار. توضیح مورد آخر اینکه قانون گذاران بدون کمترین توجهی به نیازهای فطری انسان و مشکلات عدیده ای که دامنگیر خانواده های مؤمن و متدین می شود، قوانین دست و پا گیر و شرایط عدیده، علیه تعدد زوجات وضع کرده اند و همین امر به گسترش فساد و بی بندوباری کمک کرده و می کند.
به عبارت روشن تر از آنجا که بسیاری از خانم ها مریض اند و از برآوردن نیازهای شوهر معذورند.
و نیز بسیاری از زنان در اثر سردی مزاج یا علل دیگر تمایل به پاسخ دادن به شوهر ندارند.
و عده ای دیگر نیز در اثر حیاه حُمق و بهانه های نامعقول از پاسخ به تمایلات شوهر طفره می روند.
و همچنین به موازات این گروه از خانم ها، عده بسیاری شوهر مرده، مطلقه و دختران مسن هستند که در خانواده های نجیب، مؤمن و پاکدامن

زندگی می کنند و نیاز مبرم به شوهر دارند.
در مقابل این دو گروه از زنان، مردانی هستند که با مشکلات فوق (مریضی و بی میلی همسرانشان) مواجه هستند؛ لیکن به خاطر همان شرایط سخت و دشوار نمی توانند به طور رسمی و قانونی زن دوم یا سوم بگیرند؟ لذا مرتکب حرام می شوند... بنابراین وقتی چند مرد یا زن لا ابالی و قانون شکن که از تعدد زوجات سوء استفاده کرده اند را ملاک و میزان قرار داده ایم و احکام سراپا خیر و مصلحت اسلام را نادیده گرفته و قانون اسلام را محدود نموده و مصلحت عامه را فدای مصلحت خاصه نمودیم، جز این انتظار نمی رود که فساد و فحشا گسترش یابد.

منشأ همه علل و اسباب مفاسد اجتماعی

با یک محاسبه ی دقیق و ارزیابی از مفاسد اجتماعی در اعصار گذشته و حال و مقایسه ی مردم آن روز با مردم امروز و اینکه چرا در زمان ما فساد و فحشا به صورت

نامعقول و غیرطبیعی گسترش یافته، یک نتیجه ی مهم و در عین حال نگران کننده به دست می آید و آن اینکه در اعصار گذشته امر به معروف و نهی از منکر در سطح عموم رایج و معمول بوده، ولی امروزه این فریضه ی الهی به فراموشی سپرده شده است.
به عبارت روشن تر در گذشته چنین بود که هر مسلمانی در هر مقام و مرتبه ودر هر لباس و شغلی بود به خصوص بزرگان قوم و معمّرین، مقیّد بودند حتی الامکان دیگران را هدایت کنند، و به همین خاطر تجربیات تلخ و شیرین خود را به جوانان می آموختند تا مواظب خود باشند.
لیکن با کمال تأسف و تأثر این فریضه ی حیات بخش الهی در عصر حاضر نه تنها کمرنگ و بی رونق شده، بلکه به طور کلی به رحمت ایزدی پیوسته و این نگون بختی جامعه تا آنجا پیش رفته که اگر کسی اقدام به زنده کردن آن بنماید، مورد اتهام اطرافیان قرار می گیرد و از جایی حمایت نمی شود.
بنابراین وقتی برخورد ما با این فریضه الهی چنین است و سیر و سلوک ما برخلاف فرموده خدا و تمام انبیاء و اولیاء الهی و معصومین از صدر خلقت تا کنون صورت می گیرد، چه انتظاری بهتر از این می توان داشت.
وقتی ما این فریضه ی حیات بخش را که مقید به زمان و مکان و شخص نیست، محدود به ده روز اول محرم می کنیم (که مسیحیان، یهودیان و حتی لامذهبها به احترام امام حسین(علیه السّلام) خلافکاری های خود را کاهش می دهند)؛ چه انتظاری بهتر از اینکه هست می رود.
در صورتی که اگر هر مسلمانی در هر شغل و مقامی، خود را مکلّف به انجام
این فریضه ی حیات بخش بداند و هر عیب و خلافی را که از برادر و خواهر مسلمان خود دید با صداقت و محبت و با شیوه و بیانی محترمانه و به دور از هو و جنجال و... به او بگوید و دیگران نیز او را تأیید و حمایت کنند، آن وقت خواهید دید که 70 - 80 درصد مفاسد اجتماعی برطرف خواهد شد و یک فضای معنوی و ملکوتی به وجود خواهد آمد.

اتمام حجت یا آخرین کلام

اشاره

اگرچه مطالب این کتاب که مستند به فرموده های قرآن و عترت است، تماماً تمام حجت است: در عین حال به عنوان جمع بندی و خلاصه گیری از کل بحث نکاتی را به عنوان اتمام حجت متذکر می شویم.

حجت اول: امروز جایی برای«نمی د انستم » و «اطلاع نداشتم » باقی نما نده است.

یعنی با وجود این همه تبلیغات از طریق رادیو، تلویزیون، گویندگان بر منابر، اساتید در کلاس های درس و نیز با توجه به اینکه اکثر قریب به اتفاق دختران و زنان جوان باسواد هستند از طریق مطالعه ی جراید، مجلات و کتاب ها آگاه می شوند.
مع ذلک حجت به طور کامل بر زنان مسلمان تمام شده و هیچ جایی برای اظهاربی اطلاعی از حکم حجاب باقی نمانده است.
یعنی هر زن مسلمانی می داند که خداوند حجاب و عفاف را برای زنان واجب نموده و بی حجاب را مواخذه و عقاب می کند.
در عین حال مطالب این کتاب را به صورت شفاف و صریح تنظیم کردیم و نیز برخی از ریزه کاریها و مبهماتی که ممکن بود بگوییم توضیح دادیم تا هیچ بهانه ای در این زمینه برای خانم ها باقی نماند.
بنابراین آن زن مسلمانی که مطالب این کتاب را که تماماً برگرفته از قرآن و عترت است نادیده بگیرد و بی حجاب یا بدحجاب و به صورت زننده و تحریک آمیز بیرون آید قطعاً مشکل روانی دارد و باید خود را معالجه کند.

حجت د وم: د ین داری مشکل است.

خانم های مسلمان این حقیقت را بدانید که دین داری کار آسان و راحتی نیست وگرنه یک نفر بی دین در دنیا پیدا نمی شد و همه دین دار می شدند.

ناز پرورده تنعّم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه ی زندان بلاکش باشد

به عبارت روشن تر مسلمان بودن، مسلمان زیستن، مسلمان مردن و بهشت رفتن، کار سخت و دشواری است و نیاز مبرم به سعی و تلاش بی دریغ و تحمل رنج و زحمت و مشقّت بی شائبه دارد.

یعنی این طور نیست یک نفر با اراده و اختیار خود عمرش را در ناز و نعمت و عیش و نوش و بی بندوباری و برآورده ساختن تمایلات نفسانی بگذراند و دیگری نیز با اراده و اختیار خود در محدوده ی اوامر و نواهی خداوند حرکت کند، و در پایان عمر هر دو یک پاداش و یک جایگاه داشته باشند که اگر این طور می بود نهایت بی عدالتی و ظلم به حساب می آمد.

حجت سوم: در عین حال د ین د اری خیلی آسان است.

آنچه در حجت دوم گفتیم که دین داری کار سخت و دشواری است؟ مربوط می شود به کسانی که باطناً مایل به دین داری نیستند؟ لذا هر یک از واجبات دینی در نظرشان به منزله ی کوهی مرتفع جلوه می کند.

کار مشکل شود آن گاه که مشکل گیری
گر از اول شِمُری آسانش آسان گذرد

اما زنی که از روی میل و رغبت باطنی می خواهد دین و از جمله حجابش را حفظ کند، سه عامل اساسی مشکل ترین کارها را بر او اسان و راحت می کند:

عامل اول: خواستن: یعنی اول باور کند دین داری و حجاب چه مزایایی دارد، سپس از روی میل و رغبت باطنی بخواهد حجابش را حفظ نماید.

عامل دوم: تصمیم قاطع؛ پس از خواستن تصمیم قاطع بگیرد که این واجب الهی را انجام دهد.

عامل سوم: اقدام، اجرا؛ عمل؛ یعنی با تصمیم قاطع وارد عمل شود و منویات خویش را به منصه ی ظهور برساند.

با این سه عامل کار به قدری آسان و راحت صورت می گیرد که خودش هم باورش نمی آید. پس باید گفت: اگر انسان دلش بخواهد کاری را انجام دهد؛ هر مشکلی برای او آسان و راحت می شود، و بر عکس اگر در باطن مایل نباشد کاری را انجام دهد، برگ کاهی در مقابل او به اندازه کوه جلوه می کند.

حجت چهارم: خانم مسلمان! کاری کن که در آینده خندان باشی نه گریان.

خانم مسلمان سعی کن راهی را طی کنی و به گونه ای عمل کنی که هرگاه عملکرد گذشته ات را مطالعه و مرور کردی، از رفتار و کردار و گفتار خویش شرمنده و سرافکنده به زیر نباشی: بلکه خوشحال و خرسند و سربلند باشی.
یعنی سعی کن سابقه و پیشینه ی خود را طوری بسازی که از دیدن و شنیدن آن خجالت نکشی.

حجت پنجم: خانم مسلمان! بیا بلاگردان و مایه ی خیر باش نه بلا آور و مایه ی شر.

خانم مسلمان! سعی کن در زندگی چند روزه دنیا، بلاگردان باشی نه بلا آفرین.
یعنی مبادا به پیروی از شیطان، مغرور به گناه شوی و بگویی ثواب و عقاب بهشت و جهنم و گناه و بلا دروغ است؛ زیرا بسیاری از زنان هستند که نماز نمی خوانند، روزه نمی گیرند، بی حجاب و بی بندوبار و... هستند، در عین حال به هیچ بلایی گرفتار نمی شوند، پس معلوم می شود همه ی این حرف ها دروغ است.
خانم مسلمان! به فرموده قرآن و عترت، از جمله نمونه های رئوفیت و رحمانیت خداوند نسبت به بندگانش این است که به خاطر اطاعت و عبادت بندگان مخلصش، عذاب و عقاب گنهکاران را به تأخیر می اندازد و چه بسا از مواخذه دنیایی آنان صرف نظر کند، ولی عذاب قبر، برزخ، قیامت آنان به جای خود باقیست.
یعنی اگر می بینید عده بسیاری از زنان و مردان گناه می کنند و به عذاب و عقاب و بلایی گرفتار نمی شوند، نه از آن رو است که خداوند از آنان راضی است و کاری به آنان ندارد: بلکه این تأخیر عذاب از خیر و برکت بندگان خالص است که به آنها می رسد؛ زیرا اگر بلایی نازل کند خواهی نخواهی دامن مؤمنین و بندگان متعهد را هم می گیرد و لذا به خاطر بندگان مخلصش، عذاب و بلا را از خوب و بد برمی دارد؟ یعنی گنهکاران از خوان نعمت ثوابکاران بهره مند می شوند، کما اینکه اگر زمانی و مکانی فرارسد که فساد و فحشا و ظلم و جنایت مفسدین و ستم کاران بسیار زیاد و گسترده شود و عبادت بندگان ناچیز و در حد صفر باشد، آن وقت بلایی دردناک و عذابی فراگیر نازل خواهد کرد و این حقیقتی است که در طول تاریخ تجربه شده و قابل انکار نیست.
به هر حال توصیه ی ما به شما خانم مسلمان این است که بیا با تقویت حیا، عفت و حجاب کامل و ترک گناه، خود را در جرگه ی بندگانی قرا بده که خداوند به خاطر آنان عذاب و عقاب و بلای دنیایی دیگران را برمی دارد، نه اینکه با بی حیایی، بی عفتی، بی حجابی، بی بندوباری و گسترش فتنه و فساد، باعث نزول عذاب و بلا شوی و در نهایت هم چون گدایان و تهی دستان، بینوایان و درماندگان محتاج دیگران باشی.

حجت ششم: از مهلت خدا مقرور مشو.

خانم مسلمان! مواظب باش افکار شیطانی بر تو چیره نگردد که انسان چند روزی در این دنیا زندگی می کند و باید خوش باشد و هر نوع کیف و لذّتی را اگر چه حرام و نامشروع باشد ببرد؟ زیرا آنان که بی حیا، بی بندوبار و غرق در عیش و نوش و کیف و لذتند، خیلی وضعشان بهتر از کسانی است که خود را پای بند به دین و مذهب کرده ا ند.
اولاً: این را بدان که تو ظاهر کار را می بینی و از باطن کار هیچ خبری نداری که گرفتاری خانواده های بی بندوبار و بی خبران از دین و مذهب، خیلی بیشتر از مذهبی ها است.
ثانیاً: در نظام آفرینش مقرر نشده که هر گنهکاری را بلافاصله مواخذه و عذاب کنند.
ثالثاً: در نظام خلقت مقرّر نشده که هر گنهکاری را در همین دنیا عذاب و مؤاخذه کنند.
رابعاً: در نظام آفرینش مقرّر نشده که عذاب و عقاب الهی و تازیانه ی خداوند در انظار مردم واقع شود و همه ی مردم مشاهده کنند؟ بلکه طبق ضرب المثل قدیمی «چوب خدا صدا ندارد» واقع می شود. یعنی بسیاری از عذاب و عقاب ها پنهانی و بی سروصداست؟ لیکن برخی از گنهکاران متوجه می شوند که این ضربه را از کجا و برای چه و از چه ناحیه ای می خورند و برخی متوجه نمی شوند.

خامساً: به مهلت الهی نباید مغرور شد: چنانکه در روضه ی کافی حدیث 473 آمده است:
در زمان حضرت ابراهیم خلیل الرحمن، فردی زنا کرد، حضرت بر او نفرین کرد و هلاک شد، نفر دوم زنا کرد، باز حضرت بر او نفرین کرد و هلاک شد، باز نفر سوم زنا کرد و از نفرین حضرت ابراهیم هلاک شد.
آن گاه خداوند تبارک و تعالی وحی فرستاد که ای ابراهیم ! من این گنهکاران را خودم آفریدم، اگر بنا بود با هلاک ساختن جلوی گناه گرفته شود، من از اول آنها را نمی آ فر یدم...
به عبارت روشن تر یعنی ای ابراهیم! درست است که تو پیامبری و دعایت مستجاب می شود، ولی این طور که تو برخورد می کنی و می خواهی گناهکار روی زمین نباشد نمی شود.
ای ابراهیم! من خودم بندگان خوب و بد و گناهکار و ثوابکار آفریدم و آنها را آزاد گذاشتم تا بنده خوب از بد شناخته شود و معلوم شود کدامیک با اراده و اختیار خود به طرف من می آید و مطیع و مُنقاد من می گردد و

کدامیک از فرمان من سرپیچی می کند و راه انحراف را می پیماید.
بنابراین اگر خداوند به گنهکاران امکانات و مهلت می دهد، لحظه ای از عملکرد آنان غافل نیست؛ بلکه این مهلت را می دهد تا ببیند این بنده سرکش تا کجا پیش می رود.

حجت هفتم: خانم مسلمان چرا تو؟؟

حسب نقل حضرت علی (علیه السّلام) مکرر به ابن ملجم مرادی قریب به این مضمون می فرمودند:
من که می دانم کشته می شوم و محاسنم با خون سرم خضاب می گردد: لیکن بگو ببینم چرا تو شقی ترین مردم می شوی که مرا می کشی.
اینک نگارنده همین حرف را به صورت دیگر به زنان بی حجاب و بی بندوبار می گوید. بر اهل خرد و اندیشه ی سالم پوشیده نیست که سیل خانمان برانداز فساد و فحشا و تبهکاری از سرزمین غرب طغیان کرده و سراسر گیتی را فراگرفته و از آنجا که شیطان و نفس امّاره پشت قضیه است، مهار کردن این سیل خانمان برانداز دشوار و غیرممکن شده است، بنابراین حرف حقیر این است: ای خانم مسلمان ا ما که می دانیم این سیل خانمان برانداز فساد و فحشا و بی حجابی و بی بندوباری دامنگیر شرق تا غرب جهان شده و هر روز زندگی های با صلح و صفا را به تباهی و ویرانی تبدیل می کند، لیکن بگو ببینم:
چرا و به چه علت تو با بی حجابی و بی بندوباری خود، ظرف آبی را به این سیل
می افزایی و عملاً در ایجاد فتنه و فساد و ویران ساختن خانه های با صلح و صفا شرکت می کنی؟
چرا تو با حیا و عفت و حجابت در حد خودت مانع گسترش فساد نمی شوی؟
چرا تو با بی حجابیت آب به آسیاب دشمن می ریزی و او را در رسیدن به هدف یاری می دهی؟
حرا تو با بی بندوباری ات در جبهه ی دوست به دشمن علامت می دهی که چگونه و از کجا هجوم آورد؟
چرا تو با پوشیدن لباس های جلف و مبتذل و اندام نما، آتش شهوت جوانان را شعله ور کرده و باعث طوفانی شدن جسم و روح آنان می شوی؟
چرا تو با وضع نامناسب بیرون آمدن، دشمنان اسلام را خوشحال و خرسند و دوستان را ملول و مکّدر می سازی؟
و بالاخره چرا تو از پذیرش حق دریغ می ورزی و چرا تو مورد خشم و لعن خدا و رسول خدا می شوی و این همه نگون بختی ها را برای خود فراهم می آوری؟
و ده ها و صدها چرای دیگر که خودت می دانی و خود را به نادانی و بی اطلاعی می زنی، در صورتی که از دیدگاه اهل خبره اول خودت طوفانی شده و لرزه بر اندامت افتاده، سپس به دیگری می رسد.

به هرحال نمی دانم به عالم قبر و قیامت و برزخ عقیده داری یا نه، اگر نداری هر کار دلت می خواهد نده که تا آمدن ملک الموت چیز نمانده و اگر به عالم پس از مرگ اعتقاد داری، بگو ببینم با این کارهایت چه جوابی برای آن سوی مرگ آماده کرده ای؟

حجت هشتم:

و بالاخره این کتاب اتمام حجت است بر زنانی که به عنوان مَحرم با وضعیت نامناسب و ناهنجار در مجالس عروسی و جشن و سرورها شرکت نموده و انسانیت، فرهنگ و شخصیت خود را زیر سؤال می برند و پرونده اعمالشان را پر از گناه و معصیت می کنند. (توصیه می شود کتاب خبرهایی از «عالم برزخ و تجسم اعمال »- از تألیفات نگارنده- را مطالعه کنید.)

بخش دوم

اشاره

آزادی های بی قید و شرط خانم ها
یا
برقراری تعادل و توازن در زندگی
اکنون که دستورات بی نظیر قرآن و عترت را درباره حفظ حیا، عفت و عصمت زن دانستید و معلوم شد که تمام این دستورات به نفع زن و در راستای حفظ کرامت، شرافت و عزّت زن و تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت او می باشد،
در این بخش از آزادی های مطلق و بی قیدوشرط زن در راه نیل به تمایلات فطری و نیازمندی های طبیعی، زیبایی دوستی و زیباگری زن از طریق مشروع و حلال توجه کنید.

مقدمه ی بخش دوم

عن حسن بن علی(علیه السّلام) إنّ اللّه جمیل یحب الجمال...1
امام حسن مجتبی (علیه السّلام) فرموده اند: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد.
چنانکه از عنوان کتاب آشکار است، به تناسب موضوع و از باب اینکه ممکن است برخی از سطحی نگرانِ بی خبر از احکام اسلام، از مطالعه ی بخش اول و ممنوعیت کامل زن از بی حجابی، بدحجابی و نیز نهی از زینت و آرایش در مقابل نامحرم، در این اندیشه شوند که اگر چنین است: پس این زن به عنوان یک انسان تجمل گرا و زیباپسند: کی، کجا، چگونه و از چه طریقی نیازهای فطری خود را برآورد؟
لذا ناچار شدیم برای دفع و رفع این شبهه ی احتمالی، اشاره ای داشته باشیم به زندگی زناشویی که خداوند تبارک و تعالی مقرر فرموده و میدان را برای زن، بدون هیچ قید و شرطی، باز گذاشته تا از طریق حلال و مشروع تمام نیازهای طبیعی و فطری خود را برآورده سازد.
به عبارت روشن تر: این یک امر فطری و طبیعی است که هر انسانی بلکه هر حیوانی در عالم خودش زینت و زیبایی را دوست دارد و چنانچه فردی مخالف با زیباگری، زیبایی دوستی و زینت و آرایش باشد، به طور قطع و یقین مریض است و مشکل روانی و فکری دارد که در خلال بحث به آن خواهیم پرداخت.
بنابراین وجود زن که آفریدگار جهان او را جذاب، دلربا و فریبا آفریده؛

1- تفسیرنورالثقلین، جلد 2، سور ه ی اعراف، حدیث 67.

تجمّل گرایی، زینت گری و زیبانمایی را نیز در ذاتش قرار داده است.
مع ذلک چنانکه در بخش اول گفته شد:
خداوند تبارک و تعالی ارزش انسان را منوط به ایمان و تقوای او دانسته؟ سپس ایمان و تقوای زن را منوط به حجاب و پوشش و پرهیز از نامحرم قرار داده و او را مکلف و موظف نموده، در هرحال و هرجا و هرزمان، خود را از نامحرم بپوشاند و از هر نوع آرایش، زینت و خودنمایی در مقابل نامحرم پرهیز نماید.
آنگاه به اقتضای عدالتش راه حلال و مشروعی را در پیش روی او قرار داده تا از طریق حلال و مشروع، تمایلات نفسانی و نیازهای طبیعی خویش را برآورده سازد و در این راستا به زندگی خود و شوهرش رونق بخشد و

نشاط و شادابی و صلح و صفا را در کانون خود فراهم آورد.
پایان مقدمه ی بخش

قولهِ تعالی: (قُل مَن حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِی أَخرَجَ لِعِبَادِهِ
وَالطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزقِ قُل هِیَ لِلَّذِینَ ءَامَنُوا فِی الحَیَاةِ الدُّنیَا
خَالِصَةً یَوْمَ القِیَامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الاَیَاتِ لِقَومٍ یَعلَمُونَ.)
«سوره ی اعراف، آ یه 32»
ای محمد! بگو: کیست که حرام نموده زیبایی هایی راکه خداوند برای بندگانش روزی
پاکیزه و حلال آفریده.
بگو: همه ی اینهاکه خداوند آفریده، برای کسانی است که در زندگانی دنیا به خدا ایمان
آورده اند؟ لیکن در روز قیامت تمام این نعمت ها مخصوص مؤمنین است، ما اینگونه
نشانه های خداوند را بیان میکنیم برای گروهی که آگاهند و می دانند.
علامه طبرسی مفسر کبیر قرآن در خصوص قسمت اول آیه می گوید:
یعنی لباس های فاخر و زیبا و جمیع چیزهایی که انسان از طریق حلال و مشروع از آنها کیف و لذت می برد: مانند خوردنی ها، پوشیدنی ها، زناشویی ها و...
و در خصوص قسمت دوم دو تفسیر دارد، یکی از ابن عباس و دیگری از جبائی. ابن عباس گفته منظور از «قل هی للذین آمنوا فی الحیاة الدنیا... » این است که تمام مردم (مؤمن و غیره) نسبت به استفاده و بهره برداری از نعمت های دنیایی یکسانند: یعنی وقتی خداوند تبارک و تعالی برکاتش را نازل می کند، همه ی بندگان اعم از مؤمن و مشرک و کافر از آنها بهره مندمی شوند و چه بسا مشرکین

و کفار بیشتر از مؤمنین از نعمت های دنیایی کیف و لذت ببرند.
لیکن در آخرت «خالصة یوم القیامة... » و قیامت تمام کیف و لذت ها مخصوص مومنین است و مشرکین از آنها بهره و نصیبی ندارند.
جبائی گفته است: «قل هی للذین آمنوا الحیاة الدنیا غیر خالصة من المهموم و الاحزان والمشقة و خالصة یوم القیامة للمؤمنین... »
یعنی بهره برداری و استفاده از نعمت ها وکیف و لذتهای دنیایی، برای مؤمن بدون غم وغصه و رنج و زحمت نمی شود، ولی نعمت ها وکیف و لذّت های عالم پس از مرگ و قیامت بدون غم و غصه و بدون رنج و زحمت مخصوص مؤمنین است و مشرکین وکفارکمترین بهره و نصیبی از آنها ندارند.

مؤلف: به نظر می رسد هم قول ابن عباس درست باشد و هم قول جبائی.
اما درستی قول ابن عباس: این یک حقیقت غیر قابل انکار است که وقتی نعمت ها و برکات الهی گسترده و فراگیر است و بر تمام موجودات از جمله انسان (اعم از مؤمن و مشرک و کافر) و نیز حیوانات بری و بحری، اهلی و وحشی، پرندگان و خزندگان و... سایه می افکند: هر یک درحد توان و سعه ی وجودی خود از آنها بهره می گیرند.
اما درستی قول جبائی: این هم یک حقیقتی است که بر اهل ایمان و تقوا پوشیده نیست که بهره گیری مؤمن از نعمت های الهی با غم و اندوه مواجه است.
یعنی از آن رو که مؤمن با اراده واختیار خود، خویشتن را در محدوده اوامر و نواهی خداوند قرار داده، هنگام بهره گیری از نعمت ها و کیف و لذت های مادی چون در فکر حلیّت و حرمت آن است و می خواهد حلال و پاکیزه آن را مورد استفاده قرار دهد، طبعاً با مشکلات و رنج و زحمت هایی مواجه می شود و هر چه ایشان و تقوایش بیشتر، غم و اندوهش افزون تر. بر خلافا مشرک و کافر که محدودیتی ندارد و هم چون حیوانات به فکر شکم و پیامدهای شکم است: اما در آخرت و قیامت نعمت ها، کیف و لذت ها و... مخصوص کسانی است که در دنیا به خدا و رسول و قیامت، ایمان و اعتقاد داشته و مقیّد بوده اند کیف و لذت های خود را از مسیر حلال و مشروع برآورده سازند و از این طریق توشه ای برای عالم پس از مرگ فراهم سا خته ا ند.
هرچه در دنیا ایمانشان قوی تر و تقوایشان بیشتر بوده است، در قیامت نیز نعمت ها و کیف و لذت هایشان بهتر و افزون ترخواهد بود.
بنابراین به نظر نگارنده هر دو قول (ابن عباس و جبالی) درست و مطابق با واقع است و هیچ منافاتی بین آنها نیست.
حاصل کلام از آیه ی شریفه:
این آیه ی شریفه به طور شفاف و صریح می گوید: خداوند تبارک و تعالی نعمت ها
و زیبایی ها را برای انسان و به خصوص مؤمنین آفریده است که از طریق حلال و مشروع مورد استفاده و بهره برداری قرار دهند. و نباید بدون علل و اسباب منطقی و موجه دست از آنها کشید و استفاده و بهره برداری از آنها را برخود حرام نمود.
زیرا ترک نعمت های الهی و عدم استفاده مشروع و حلال از آنها، نوعی ناشکری، ناسپاسی، بی معرفتی و کفران نعمت محسوب می گردد.

آیه شریفه ای که ذکر آن رفت آیینه ی تمام نمای بحث ما در بخش دوم خواهد بود.
نزد اهل دانش و اندیشه ی صحیح هیچ شک و تردیدی نیست که غریزه جنسی یکی از موهبت های الهی است که در ذات هر حیوانی و از جمله در ذات انسان به ودیعت نهاده و آن را بین دو جنس مخالف،«مؤنث و مذکر» تقسیم نموده و هر یک را طبق استعداد و ظرفیتش چیزی عطا فرموده که به دیگری نداده است.
سپس تحریک غریزه جنسی را وسیله ی اقدام به تشکیل خانواده و اشباع آن از طریق حلال و مشروع قرار داده تا ضمن اشباع غریزه، هدف اصلی از این آفرینش را که بقاء نسل و دوام بخشیدن به حیات بشر است تحقق یابد.
از جمله چیزهایی که خداوند به لحاظ استعداد و سعه ی وجودیِ جنس مؤنث- در عالی ترین درجه و شکل- به وی خطا فرموده صفت تجمل گرایی، زیبانمایی،زینت بخشی، ناز و غمزه، دلربایی، فریبایی و... است که با به کارگیری هر یک از اینها در جای خود، رونق زندگی و صلح و صفا و نشاط و شادابی آن را فراهم می کند که به چند نمونه ی آن اشاره می کنیم.
سزاوار نیست زن بدون زینت باشد
... عن أبی جعفر(علیه السّلام) قال: لاینبغی للمرأة أن تعطل نفسها و لو أن تعلّق
فی عنقها قلادة و لاینبغی أن تدع یدها من الخضاب و لو أن تمسحهامسحاً بالحناء
و إن کانت مسنّة.1
امام محمد باقر (علیه السّلام)فرموده ا ند: بر زن شوهردار سزاوار نیست، آرایش را تعطیل کند: اگرچه با یک گلوبند باشدکه به گردنش بیاویزد.
و نیز سزاوار نیست دستهایش بدون رنگ و حنا باشد؟ اگر چه آن حناکم رنگ و آن زن
مسن و پیرباشد.
آموزه های این حدیث:
1- زن شوهردار می بایست همیشه با زینت و آرایش باشد و هرگز نباید زینت را ترک نماید. (البته در جایی که مرد نامحرمی حضور نداشته باشد که در این صورت مسئله ی حفظ حیا و عفت در اولویت قرار می گیرد.)
2- زن می بایست با زینت و آرایش، تمایلات فطری و طبیعی خود را

برآورده سازد.
3- در خصوص زینت و آرایش زن به طور کلی مسئله ی سن مطرح نیست، بلکه زیبارویی، خودآرایی، زینت بخشی و خود را خوب جلوه دادن مطرح است.
4- چنانکه قبلاً اشاره شد زینت نوعی قدردانی و شکرگزاری از نعمت های الهی است.
5- زینت و آرایش و به خود نرسیدن موجب غم و اندوه و ناراحتی روحی می گردد، کما اینکه آرایش و زینت و مرتّب به خود رسیدن، موجب فرح و

1- وسائل الشیعه، جلد 14 ،ابو اب مقدمات النکاح؛ باب85 حدیث 1.

خوشحالی، نشاط و شادابی می گردد.
6- بدیهیست وقتی زن در محیط زندگیش در مسیر حلال و مشروع، خود را ساخت و پرداخت و مرتّب به خود رسید، نیازهای فطری و طبیعی خویش را برآورده می سازد و در این جهت دچار عقده و کمبود نمی گردد و لذا می تواند در خارج از محیط زندگیش خود را به طور کامل حفظ نماید و دین و ایمانش را محفوظ بدارد. هم چنین شوهرش وقتی در محیط خانه اش نیازهای طبیعی خود را از جنس مخالف برآورده ساخت و زیبایی های همسرش در قلب او جای گرفت از مشاهده یک زن نامحرم زانوهایش سست نمی شود و می تواند دین و ایمان خود را حفظ نماید. کما اینکه عکس قضیه نتیجه ی معکوس می دهد؛
یعنی وقتی زن در خانه ی خود زینت نکرد و به خود نرسید و همیشه کثیف، بدبو و بدقیافه باشد. هنگامی که شوهرش زن بی بندوبار و لا ابالی را در خارج از محیط خانه اش با زینت و آرایش و بزک کرده دید، احساس عقده و کمبود می کند و دچار مشکل روحی می گردد و چه بسا به همین خاطر مرتکب گناه بزرگی شود.

آرایش و زینت زن از حقوق اولیه شوهر

عن ابی عبد اللّه (علیه السّلام) قال: جائت إمرأة إلی رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله)فقالت: یارسول اللّه ما حقّ الزّوج علی المرأة؟
فقال أکثر من ذلک، قالت: فخبّرلی عن شیء منه، قال: لیس الا أن تصوم إلاّباذنه، یعنی تطوّعاً و لا تخرج من بیتها بغیر إذنه، و علیها أن تتطیب بأطیب طیبها و تلبس أحسن ثیابها، و تزین بأحسن زینتها وتعرض نفسها علیه غدوة و عشیّة و أکثر من ذلک حقوقه علیها.1
امام صادق (علیه السّلام)فرموده اند: زنی آمد خدمت رسول خدا و از حق زن و شوهر سؤال کرد؟
وی گفت: ای رسول خدا! بفرمایید حق شوهر بر زن چیست؟
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمودند: حقوق مرد بر زن بسیار است، بیش از آن است که تو تصوّرکنی در یک پاسخ بگنجد.
زن اصرارکرد وگفت: ای رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) بخشی از آنها را به من بگویید.
حضرت فرمود: از جمله حقوق شوهر بر همسرش این است که:
?- بی اجازه شوهر روزه ی مستحبی نگیرد.
?- بی اجازه ی شوهر از خانه بیرون نرود.
?- با بهترین عطرها خود را خوشبو و معطّر سازد.
?- با بهترین و زیباترین زینت ها خود را برای شوهرش بیاراید
?- هر صبح، ظهر و شب خود را به شوهر عرضه کند و به نحوی آمادگی خود را برای همبستری اعلام نماید. (در روایت دیگرکه در آینده خواهد آمد، کیفیت عرضه کردن زن به شوهرش این است که خود را نیمه عریان کند و بدنش را به بدن شوهر بچسباند.)
مجدداً حضرت فرمود: حقوق مرد بر زن بیش از اینها است. که نمونه ای از آن حقوق کلی را برای توگفتم.)

1- وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح باب 79، حدیث 2.

دلربایی از شوهر به هر وسیله و هر صورت

... عن ابی جعفر(علیه السّلام) قال: سئل عن القرامل التی تصنعما النساء فی
رؤوسهنّ و یصلنه بشعورهنّ. فقال: لا بأس علی المرأة بما تزیّنت به لزوجها 1
از امام محمد باقر(علیه السّلام) درباره ی زینت کردن زنان باگیسو بندهای مخصوص که موی سر او را جلوه ای خاص می بخشد سؤال شد؟ که آیا برای زن جایز است گیسوان خود را به شیوه ی خاص زینت کند و خود را از آنچه هست زیباتر جلوه دهد.
حضرت ضمن پاسخِ این سؤال، یک قاعده کلی را به دست زنان مسلمان داده و میدان زینت و آرایش را تا آنجایی که می تواند گسترش داده و زنان مسلمان را برای همیشه آسوده خاطر نموده است.
و آن قاعده کلی این است که: هرگاه زن برای شوهرش زینت و آرایش کند، به کار گرفتن هر چیز حلالی که زیبایی، قشنگی، خوش سیمایی و طراوت او را افزایش دهد جایز است و هیچ مانع و رادعی مقابل او نخواهد بود.
مفاد فرمایش امام پنجم(علیه السّلام)این است که زن باید با تمام وجود به شوهرش فکر کند و به هر طریق ممکن و با هر نوع آرایش و زینتی، دل شوهرش را به دست آورد تا در ضمن دست یابی خودش به نیازهای فطری و طبیعی و اشباع غریزه از طریق حلال و مشروع، شوهرش را نیز اشباع نماید تا هر دو چشم و دلشان از این جهت پر باشد و بتوانند دین و ایمانشان را کاملاً حفظ نمایند.

1- همان. باب 101، حد یث 2.

لعنت بر زنانی که برای شوهرانشان آرایش و تمکین نکنند

تفسیر مجمع البیان: (لا یبدین زینتهن إلاّ لبعولتهنّ) ای أزواجهن یبدین مواضع زینتهنّ لهم، استدعاء لمیلهم و تحریکاً لشهوتهم.
فقد روی أن رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله) لعن السلتاء من النساء و المرهاء فالسلتاء التی لاتخضب، و المرهاء التّی لا تکتحل، و لعن المسوفة و المفسلة.1
علامه طبرسی فرموده: منظور از «لایبدین زینتهن الاّ لبعولتهن » این است که زنان جایگاه های زینت و آرایش خود را به طورکامل از نامحرم بپوشانند؟ لیکن همان جاها و همان قسمت ها را به راحتی و بی دریغ در معرض دید و لمس شوهرانشان قرار دهند تا با نشان دادن زینت و آرایش ها و برهنه بودن قسمت هایی از بدن، میل و رغبت شوهران را متوجه خود سازند و از این طریق شهوت آنان را تحریک نمایند و...
همانا از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)روایت شده که فرمودند:
لعن و نفرین بر زنانی که خود را برای شوهرانشان نیارایند و از حنا و سرمه استفاده نکنند.
و نیز لعن و نفرین بر زنانی که هرگاه شوهرانشان آنان را برای همبستری می طلبند، معطل می کنند و به نحوی طفره می روند. (مانند اینکه می گویند حالاکار دارم، فعلاً بگذار این فیلم یا این کار تمام شود، حالش را ندارم، و از این قبیل بهانه های خلاف شرع) از پاسخ مثبت به دعوت شوهر و تمکین به موقع دریغ می ورزند.
و باز لعن و نفرین بر زنانی که وقتی شوهرانشان آنان را به همبستری می طلبند برای عدم تمکین میگویند: مریضم، عادتم، حیضم، وحال آنکه دروغ می گویند و هیچ مانعی ندارند. عن النبی (صلّی الله علیه و آله) قال: لا یحلّ لا مرأة أن تنام حتّی تعرض نفسها علی
زوجها تخلع ثیابها و تدخل معه فی لحافه فتلزق جلدها بجلده فإذا فعلت ذلک فقد عرضت2
حسب نقل: رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرموده اند: جایز نیست- سزاوار نیست- زن بخوابد مگر اینکه

1- تفسیر مجمع البیان، نورالثقلین ذیل آیة 31، س!رهی نو/، حدبث 121.
2-وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 91،حدیث5.
قبل از خواب، خود را به شوهرش عرضه کند وکیفیت عرضه کردن این است که لباس های معمولی را درآورد و با لباس خواب درکنار شوهرش بخوابد و بدنش را به بدن او بچسباند، هرگاه زنی این گونه عمل کرد می

توان گفت خود را به شوهرش عرضه نموده و پس از این می تواند بخوابد.

نکته بسیار مهم و دقیق

نکته ی بسیار مهم و دقیقی که از مجموع روایات به دست می آ ید این است که اختلافات زناشویی، کمبودهای زندگی، دعوا و نزاع های داخلی، قهر و غضب های همسری، هرگز نباید بهانه و مانع از تمکین زن شود یعنی در هر حال و با هر وضعی است به حکم خدا و رسول خدا موظف و مکلف است خود را در اختیار شوهر بگذارد و همین امر باعث می شود بسیاری از اختلافات حل شود و کدورت ها از بین برود.

خود آرایی و تمکین : اصل زندگی

نکته ی بسیار ظریف و قابل دقت اینکه:
وقتی آیات و روایات باب نکاح را از اول تا آخر نگاه می کنیم حتی یک روایت ضعیف نمی یابیم که گفته باشد: اگر زنی لباس شوهرش را نشُسمت، یا کارِ خانه را انجام نداد، یا غذای خوبی نپخت، مورد لعن و نفرین خدا و رسول خدا واقع می شود و در عالم قبر، برزخ و قیامت مؤاخذه و عذاب دارد:
ولی در خصوص زینت و خودآرایی و تمکین ده ها روایت داریم که اگر زنی به موقع خودآرایی و تمکین نکرد، مورد لعن و نفرین خدا و پیامبر و ملائکه قرار می گیرد.
و علت این سخت گیری و شدت عمل این است که زینت، خودآرایی و تمکین، اصل و اساس زناشویی را تشکیل می دهد؛ یعنی همین ها باعث تحریک، تهییج و تمایل مرد به تشکیل خانواده شده و می شود.
و نیز هنگام اجرای عقد وقتی زن می گوید: آری یا بله، بِضع خود را فروخته و مرد مالک آن شده و لذا هرگاه مرد اراده کرد، زن مکلّف است خود را دراختیار او قرار دهد، و چنانچه دریغ ورزد به حکم خدا و رسول خدا، حقِّ مسلّم شوهر را ادا نکرده و باید مجازات شود.
اما خانه داری و کارهای دیگر جزه فروعات زندگی است و خداوند برای انجام هر یک از کارهای خانه پاداشی در خور آن مقرّر فرموده است.
مثلاً می فرماید: زنی که یک لیوان آب به شوهرش بدهد و او را سیراب کند، به اندازه یک سال عبادت مستحبی پاداش دارد ... 1
در عین حال اگر این آب را به شوهرش نداد، مجازات و عذاب نمی شود، اما اگر خودآرایی و تمکین نکرد، چون حق مسلّم شوهر را ادا نکرده، جزای او جهنم و آتش است.

1-وسائل الشیعه، جلد 14 ،ابواب مقدمات النکاح ، باب 89، حدیت 3.

عن أبی بصیر قال: سمعت أبا عبداللّه(علیه السّلام) یقول: خطب رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله)النساء. فقال: یا معشر النساء تصدّقن ولو من حلیکنّ ولو بتمرة ولوبشقّ تمرة فإنّ اکثر کنّ حطب جهنم، إنکنّ تکثرن اللّعن و تکفرن العشرة، فقالت إمرأة یا رسول اللّه!أألیس نحن الأُمهات الحاملات المرضعات؟ أألیس منا البنات المقیمات و الاخوات المشفقات؟ فقال:حاملات، والدات، مرضعات، رحیمات لو لا ما یأتین إلی بعولتهنّ مادخلت مصلیة منهنّ النّار.1

ابا بصیر می گوید: شنیدم امام صادق (علیه السّلام) می فرمود:
روزی رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)خطاب به دسته ای از زنان فرمود: ای گروه زنان!
صدقه دهید اگر چه از زیورآلات خودتان باشد. صدقه بدهید اگر چه به یک دانه خرما باشد. صدقه بدهید گر چه به یک نصفه خرما باشد.
همانا شما هیزم جهنم خواهید بود، همانا شما بیشترین لعن و نفرین را به خود می گیرید و با نادیده گرفتن و پنهان نمودن خوشی ها و لذت های زندگی و به رخ آوردن کمبودها، خوشی و لذت های زندگی را به تلخی و ناراحتی تبدیل می کنید.
آنگاه یکی از زنان حاضر در مجلس گفت: ای رسول خدا!
آیا چنین نیست که ما مادرهستیم و حامل فرزندان و شیردهنده ی شیرخوارگانیم؟
آیا این طور نیست که دختران وظیفه شناس و خدمتکار و خواهران رئوف و مهربان از ما هستند و در دامان ما پرورش می یابند و ما آنان را به دنیا می آوریم و تربیت می کنیم؟!
با این اوصاف چرا و به چه علت ما هیزم جهنّم خواهیم شد؟
زسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرمود: آری این واقعیت و حقیقت انکارناپذیر است که شما حمل بردار، زاینده ی فرزندان، شیردهنده ی شیرخوارگان و دل رحم و مهربان هستید و لذا، اگر در ادای حقوق شوهرانتان کوتاهی نمی کردید و دریغ نمی نمودید؛ یک زن نمازگزار به جهنم

---

1. همان، باب 91، حدیث 2.

نمی رفت؛ لیکن چه بایدکردکه زنان در انجام تکالیف خود و ادای حقوق

مسلّم شوهر دریغ می ورزند، طفره می روند و همین امرها باعث می شودکه به جهنم بروند و هیزم
جهنم باشند.

محمد بن مسلم عن ابی جعفر(علیه السّلام) قال: جائت امرأة إلی النّبی (صلّی الله علیه و آله)
فقالت: یا رسول الله ما حقّ الزوج علی المرأة؟ فقال لها: أن تطیعه و لاتعصیه و لا تصدق من بیته إلاّ باذنه و لا تصوم تطوعاً إلاّ باذنه و لاتمنعه نفسها و إن کانت علی ظهر قتب و لا تخرج من بیتها إلّا باذنه وإن خرجت بغیر اذنه لعنتها ملائکة السماءو ملائکة الارض و ملائکة
الغضب و ملائکة الرحمة حتّی ترجع إلی بیتها.
قالت: یا رسول اللّه ص من أعظم النّاس حقاً علی الرجل؟ قال: والده،
قالت: فمن أعظم النّاس حقاً علی المرأة؟ قال: زوجها، قالت: فمالی علیه من الحقّ مثل ما له علیّ؟ قال: لا و لا من کلّ مأة واحدة....1
محمد بن مسلم از امام محمد باقر(علیه السّلام)نقل می کند:
زنی آمد خدمت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)وگفت: ای رسول خدا حق مرد بر زن چیست؟
حضرت فرمود: حقوق مرد بر همسرش از این قرار است:
اول اینکه: مطیع و تسلیم او باشد.
دوم اینکه: با شوهرش مخالفت و نافرمانی نکند.
سوم اینکه: بدون اجازه او چیزی از مال شوهرش صدقه در راه خدا ندهد.
چهارم اینکه: بدون اجازه ی شوهرش روزه مستحبی نگیرد.
پنجم اینکه: هرگاه شوهرش او را به همبستری طلبید، بی درنگ و بدون معطلی خود را در اختیار او بگذارد گر چه بر جهاز شتر سوار باشد.
ششم اینکه: بی اجازه او از خانه اش بیرون نرود؟ پس اگر این وظیفه را نادیده گرفت و
بی اجازه شوهرش بیرون رفت، فرشتگانِ آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت، همه و همه بر او لعن و نفرین می فرستند تا به خانه اش برگردد.
آن زن پرسید: ای رسول خدا! بفرمایید حق چه کسی بر مرد بالاتر و بزرگ تر است؟

1- وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 79، حدیث 1.

حضرت فرمود: حق پدر بر مرد بالاتر و بزرگ تر است.
زن پرسید: حق چه کسی بر زن بزرگ تر و بالاتر است؟
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرمود: حق شوهرش بر او بالاتر و بزرگ

تر است.
مجدداً زن گفت: همان حقی که من برگردن شوهرم دارم، او هم مانند همان حق را برگردن
من دارد؟
حضرت فرمود. نه، این طور نیست، یک صدم آن هم نیست، حق تو بر او یک صدم حق او بر
تو است.
نتیجه ی کلام:
این دو روایت به طور صریح و شفاف این حقیقت را به جامعه ی اسلامی عموماً، و زنان مؤمنه و فرهیخته خصوصاً اعلام می کند که:
اگر چه زن در دوران عمر و همسرداریش با مشقاتی مانند: نه ماه بار حمل، درد زایمان، شیر دادن، بی خوابی کشیدن برای فرزند و در نهایت پرورش و تربیت نمودن او مواجه می گردد و رنج، زحمت، گرفتاری و سختی های طاقت فرسایی را متحمل می شود؛ لیکن از آن رو که نسبت به ادای حقوق اولیه و اصلی شوهرش بی اعتنایی و سهل انگاری می کند، مستحق جهنم و عذاب دردناک می شود.

زن ناشزه کیست؟

همان طور که برخی از مراجع فرموده اند: به استناد روایات منقوله و غیرمنقوله که در زمینه ی لزوم آرایش و زینت زن برای شوهرش به ما رسیده است می گوییم اگر زن در محیط خانه اش زینت نکند و خود را برای شوهرش نیاراید و در مقابل او به صورت کثیف، به هم ریخته و بدون بوی خوش رفت وآمد کند که شوهرش از او مشمئز و متنفر گردد: از دیدگاه قرآن و عترت ناشزه محسوب شده و زن ناشزه حق خوراک و پوشاک ندارد.

چه افراد ی میل به زینت و زیبایی ندارند؟

زنان و مردان بسیاری در زمینه ی آرایش زن سؤالاتی کرده اند که به نظر می رسد جای پاسخ آنها همین جاباشد.
عده بسیاری از زنان گفته اند ما با انواع زینت ها خود را برای شوهرانمان می آراییم، ولی با کمال تأسف شوهرانمان کمترین واکنش مثبتی نسبت به کار ما نشان نمی دهند.
برخی گفته اند نه تنها واکنش مثبت نشان نمی دهند، بلکه چنان برخورد می کنندکه روح و جسم ما آزرده می شود و ما را از عمل خویش پشیمان می سازند.
عکس این سؤال از ناحیه ی مردها شده
بسیاری از مردها چنین مطرح کرد ه اند که زنان ما نسبت به زینت و خودآرایی کمترین تمایلی ندارند و ما شدیداً از این بی توجهی رنج می بریم و ناراحتیم.
و به انحاء مختلف نارضایتی خود را به آنان اعلام کرده ایم، ولی کمترین اثری نداشته، هر وقت به خانه می آییم و قیافه ی زنانمان را می بینیم به جای اینکه خوشحال و خرسند شویم، ناراحت و مشمئز میگردیم و در انتظاریم شب زودتر به پایان رسد که از خانه بیرون رویم...
برخی نوشته اند در اثر اینکه همیشه زنم را به هم ریخته و ژولیده و... دیده ام به دام گناه گرفتار شده ام.
پاسخ: این دو حالت متفاوت، متضاد و معکوس بین زنان و مردان علل و اسباب زیادی دارد که می بایست از نظر علمی، فرهنگی، اخلاقی، اعتقادی، پزشکی و روان پزشکی به صورت مشروح و مفصل مورد بحث و بررسی دقیق قرار گیرد که مجال بحث ما گنجایش آن را ندارد؛ لیکن به تناسب حکم و موضوع، اجمالی از آن را متذکر می شویم.
علل و اسباب بی میلی زنان و مردان به زینت و آرایش:
اول: این موضوع برمی گردد به ذات و فطرت آنان، برخی از مردم چه زن و چه مرد ذاتاً کثیف، به هم ریخته و بی نظم هستند و با زینت و زیبایی میانه ی خوبی ندارند. دوم: این موضوع برمی گردد به فرهنگ خانواده و محیط زندگی آنان قبل از ازدواج؛
یعنی از آنجا که در محیط زندگی زینت و آرایش را ندیده اند، لذا بعد از ازدواج گمان می کنند این کار خوبی نیست.
سوم: این صفت برمی گردد به اصل ازدواج و عدم تمایل به این پیوند؟
یعنی در ابتدای زندگی به این پیوند زناشویی راضی نبوده و به دلایلی (بجا یابی جا) تن به این وصلت داده » لذا نسبت به زینت و... رغبتی از خود

نشان نمی دهد.
چهارم: این حالت برمی گردد به عدم نیل به آمال و آرزوهایش:
یعنی زن یا مرد طبق یک سری تخیّلات و اندیشه هایی که قبل از ازدواج در ذهن و خیال خود ترسیم کرده، پس از تشکیل خانواده به محاسبه می نشیند و می بیند به آمال و آرزوهایش نرسیده؛ لذا نسبت به اصل زندگی چندان دلگرم نیست تا چه رسد به زینت و خودآرایی...
این افراد در اثر نادانی، کم عقلی، بی تجربگی و عدم ارتباط با افراد مجرب، دلسوز و هدایتگر به غلط گمان می کنند رسیدن به تمام آمال و آرزوها امکان پذیر است و دیگران به تمام آمال و آرزوهای خود رسید ه اند و تنها او به آمالش نرسیده و در این جهت شکست خورده است.
این افراد که دچار افکار خیالی شده اند نمی دانند رسیدن به آمال و آرزوهای زندگی به خصوص زناشویی یک امر نسبی و درصدی است و زیر این آسمان کبود هیچ زن و شوهری یافت نشده و نمی شود و نخواهد شد که هر دو صددرصد به آمال و آرزوهایشان رسیده باشند. البته درصد کم و زیاد دارد، اما صددرصد امکان پذیر نیست که در جای خود مشروح بیان کرده ایم.
آنان از این حقیقت غافل اند که اگر آمال و آرزوهای خواب و خیالی قبل از ازدواج را در بیابان فراموشی رها سازند و به آنچه نصیبشان شده فکر کنند و دل ببندند و آمال و آرزوهای جدیدی در خور زندگی نوین خود در نظر بگیرند، روز به روز عشق و علاقه و مهر و محبت بر سراسر زندگی شان سایه می افکند و همین امر باعث دل گرمی طرفین و صلح و صفای خانواده و خیر دیدن از عمرشان می گردد. کما اینکه اظهار بی میلی به زندگی و بی توجهی به زینت و خودآرایی، باعث ناراحتی جسمی و روحی، بهانه جویی های واهی و بی اساس، تشدید اختلاف و در نهایت جدایی و طلاق یا یک عمر زندگی زهرآگین خواهد شد.
به هر حال برخی از زنان و مردان به خاطر نرسیدن به خواب و خیالات باطل، خود را شکست خورده می بینند و به زینت و خودآرایی رغبت نشان نمی دهند.
پنجم: برخی از زنان و مردان در اثر مریضی جسمی و روحی چندان میلی به زینت و آرایش ندارند.
ششم: برخی از زنان و مردان در اثر جهل و نابخردی و بیخبری از احکام اسلام،
بی توجهی به زینت و آرایش را نوعی امتیاز برای خود می شمارند و حال آنکه از آیات قرآن و روایات معصومین که در صفحات قبل گذشت خلاف آن را ملاحظه کردید.- یعنی قرآن و عترت طاهره، هر مسلمانی را به زینت و زیبایی دعوت نموده اند، در این صورت مسلمانی که از زینت و خودآرایی

دریغ می ورزد، برخلاف فرموده ی خدا و رسول او عمل می کند.
هفتم: برخی از بی رغبتی های زنان و مردان برمی گردد به دوران اولیه زندگیشان،
ماه عسل و سال اول که در اثر نادانی، بی تجربگی و غرورِ هر دو یا یکی از آن دو، کاری که نباید می کردند انجام دادند یا حرفی که نباید می زدند گفتند یا راهی که نباید می رفتند پیمودند و همان ندانم کاری باعث شده که از نعمت خودآرایی و زیبانمایی محروم شوند.
هشتم: برخی از بی میلی ها و عدم رغبت زنان و مردان به خودآرایی و زیبانمایی جنبه ی لج بازی، تقاص و تنبیه دارد و غالباً به این ابراز می شود که چون تو فلان جا فلان حرف را زدی یا فلان کار را کردی، من هم چنین و چنان می کنم... و با این اندیشه ی شیطانی خوشی و لذت و صلح و صفای زندگی را به تلخی و ناراحتی و مشاجره و دعوا تبدیل می کنند. (که اگر بخواهیم نمونه های آن را متذکر شویم کتابی مستقل خواهد شد.)
همین بس که بگوییم این جاهلان بی تدبیر و کم خردان بی تجربه، گمان می کنندراین جوانی و کیف و لذت های زناشویی تا آخر عمر ادامه دارد.
این افراد چنان تحت تأثیر القالات شیطان واقع شده اند که نمی توانند به آینده فکر کنند که این جوانی بالاخره سپری می شود پیری می آید و آن زمان است که فرصت ها از دست رفته، کمردرد، پادرد، صورت چروکیده، موی سپید و ژولیده، چشم ها و گوش های از کار افتاده و...
آن وقت عملکرد و برخورد گذشتهٔ خود را مرور می کنند و شدیداً از رفتار و گفتار خویش نادم و پشیمان می گردند؟
ولی دیگر وقت گذشته و زمان از دست رفته و این پشیمانی هیچ سودی برای آنها ندارد جز آه حسرت و ندامت از عمق جان کشیدن.

خانم های جوان لحظه ای به خود آیید

اولاً: تا آنجا که می توانید و قدرت دارید واژه قهر، تقاص، لج بازی، تنبیه و... را از قاموس زندگی خود محو نمایید و این شجره ملعونه را از بیخ و بن براندازید.
ثانیاً: اگر شیطانی بر شما چیره گشت و این توفیق را نیافتید که به دستور خدا و رسول او عمل کنید: پس لا اقل سعی کنید این واژه ها را در امور زناشویی و همبستری و زینت و خودآرایی به کار نگیرید و به کار گرفتن آنها را به زمان و مکان دیگر محول نمایید.
تا از یک سو مورد لعن و نفرین خدا و رسول وی و جمیع انبیاء و اولیاء و جن و انس قرار نگیرید و از سوی دیگر خوشی و لذت و عیش و نوش خود را خراب نکنید و در آینده نه چندان دور از عملکرد خویش پشیمان نشوید که هیچ سودی ندارد.
ثالثاً: برخی از زنان و مردان از روی حماقت، کم عقلی و بی اطلاعی از احکام الهی، بی توجهی به زینت و خودآرایی را جزء عفت می شمارند و بعضاً می گویند:
?- اگر مردی زنش را دوست داشته باشد، بی آرایش هم دوست دارد.
?- دوستی و محبت که با آرایش و زینت ایجاد شود فایده ندارد.
?- برخی قدم را فراتر نهاده و حماقت و نافهمی شان به جایی رسیده و به گمان خودشان راه عرفان را پیش گرفته و به بهانه ی نماز و روزه های مستحبی، دعای کمیل، دعای ندبه و... از زینت و خودآرایی و تمکین به موقع طفره می روند و با این کار نامعقول، نامعروف و نامشروعشان باعث بدبینی شوهرانشان به مقدسات اسلامی می گردند.
و حال آنکه خدا و رسول او فرمود ه اند: بر زن واجب است از نماز و روزه و عبادات مستحبی بدون رضایت شوهر پرهیز نماید و خود را برای شوهرش بیاراید پس هر که به فرموده خدا و رسول وی پشت پا بزند و آن را نادیده بگیرد و مطابق با میل و سلیقه ی خود عمل کند، طبق روایات ذیل فردی حق گریز، احمق، نافهم، نادان و در زمره چهار پایان خواهد بود.
و نیز این افراد با این کج فکری و نافهمی که از خود بروز می دهند به فرموده رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) خود و شوهرانشان را به گناه می اندازند.

بهترین زن کیست؟

عن أبی عبداللّه(علیه السّلام)قال: خیر نسائکم الّتی إذا خلت مع زوجها خلعت
له درع الحیاء، و إذا لبست، لبست معه درع الحیاء.1
حسب نقل امام صادق (علیه السّلام) فرموده اند: بهترین زنان شما زنی است که هرگاه با شوهرش خلوت نمود هم زمان با بیرون آوردن پیراهنش، لباس حیا را نیز بیرون آورد.
و هنگام جدایی از شوهر و خروج از اتاق خواب، هم زمان با پوشیدن پیراهن فیزیکی،
لباس حیا را نیز بپوشد.
به عبارت روشن تر: هنگامی که زن با شوهرش خلوت می کند، باید مهر و محبت
و علاقه ی خود را از لفظ به عمل و از قوّه به فعل درآورد و به صورت عملی اعلام کند سراسر وجود من مال تو است و تو نیز در این ساعت مال من هستی، در واقع و حقیقت امر:
من کیم لیلی، لیلی کیست من
ما یکی جانیم اندر دو بدن

1- عن علی (علیه السّلام): من اسلم الحق و اطاع المحق کان من المحسنین.2
مولالی متقیان فرموده اند: کسی که تسلیم حق شد و از حق پیروی نمود، او از نیکوکاران خواهدبود.
2- عنه ایضاً: من قعد به العقل قام به الجهل.3
و نیز فرموده ا ند: آنکه عقلش راکنار زد و از به کارگیری آن در مسیر صحیح دریغ ورزید،
جهل و نابخردلی او جایگزین عقل می شود و او را به تباهی می کشاند.

1- وسائل الشیعه، جلد 114 ابواب مقدمات النکاح باب 16 حدیث 3.
2- غررالحکم، فصل 77، حکمت 1190.
3- همالا، حکمت 1039.
3- و عنه ایضاً: من استحیی من قول الحق فهو احمق.1
و نیز فرموده اند: هرکه ازگفتن حق شرم کند، او فردی بی درک، بی شعور و نافهم است.
4- و عنه ایضاً: من لم یعرف الخیر من الشر فهو من البهایم.2
همچنین فرموده اند: کسی که خوبی را از بدی- زیبایی را از زشتی زینت و آرایش را از کثیفی و ژولیدگی، اظهار عشق و علاقه به شوهر را از بی توجهی به او، دلربایی شوهر را از کنارگیری از او و...- نشناسد و تشخیص ندهد او یکی از چهار پایان است.
تطبیق این روایات با افراد مورد بحث:
طبق روایت اول:
زن و مردی که تسلیم حق شوند و به فرموده ی خدا و رسول وی، زیبایی و خودآرایی را بپذیرند و عمل کنند، در نزد خداوند در زمره نیکوکاران محسوب می شوند.
طبق روایت دوم:
زن و شوهری که به عقلانیت انسانی پشت پا بزنند و امور عقلی و خداپسند را ترک نمایند، این حقیقت را بدانند و هرگز غافل نشوند که رفتار، کردار و گفتار جاهلانه و نابخردانه، جایگزین کارهای عاقلانه ی آنان می گردد.
طبق روایت سوم:
کسی که از اظهار حق شرم کند، فردی احمق، نافهم و بی شعور است.
به عبارت روشن تر زن و شوهری که از گفتن کلمات عاشقانه و محبت

آمیز به یکدیگر شرم کنند مانند:
?- من تو را خیلی دوست دارم، عشق و علاقهی تو سراسر وجودم را گرفته است.
?-من از دیدن تو و اندام و اعضای تو خوشم می آید و لذت می برم.

1- همان، حکمت 986.
2- همان، حکمت 1099.

?- من از شنیدن صدای تو و حرف های تو خوشحال می شوم.
?- من در فاصله ی چند ساعته که برای انجام کار از هم جدا می شویم احساس کمبود می کنم و دلم به سوی تو پرواز می کند.
?- من همیشه به تو فکر می کنم و اندیشه و خیالم متوجه تو است.
?- من دوست دارم خودم را چنان جلوه دهم- که تو دوست داشته باشی و پرهیز نمایم از آنچه تو دوست نداری.
و بالاخره زن و شوهری که از اظهار علاقه به یکدیگر و گفتن کلمات محبت آمیز از طریق حلال و مشروع شرم نمایند، خیلی احمق و بی شعور و نافهمند.
طبق روایت چهارم:
زن و شوهری که از شناخت نعمت های الهی و از جمله زیبایی ها و زینت ها عاجز و ناتوانند و نمی فهمند برای چه آفریده شده اند و خداوند از آنان چه خواسته و چه دستوری داده و چرا و به چه علت به زن دستور داده همیشه آراسته و زیباباشد و با ناز و غمزه و طنازی و دلربایی از شوهرش استقبال کند.
زن و شوهری که اینها را تشخیص ندهند، در نزد خداوند از جمله ی چهارپایان محسوب می گردند و ارزش انسانی ندارند.
و بالاخره به فرموده ی رسول خدا(صلّی الله علیه و آله):
5- عن النبی (صلّی الله علیه و آله): ما مِن عَبدٍ استَحیَا مِنَ الحَلالِ إلاّ إبتَلاهُ اللّهُ بِالحَرامِ.1
هیچ بنده ی خدایی نیست که ازکار حلال و مشروع شرم نماید جز اینکه به کار حرام مبتلا می شود.
طبق روایت پنجم:
زن و مردی که به حکم خدا و رسول او برای یکدیگر حلال و آزاد شده اند، چنانچه از خوشی و لذت بردن از یکدیگر شرم نمایند و آن طور که دلشان می خواهد و روح و روانشان تقاضا می کند ار همسرِ حلال خود بهره برداری نکنند، بی تردید

1- نهج الفصاحه، حدیث2689، گردآوری ابوالقاسم پاینده.
مبتلا به حرام می شوند.
یعنی از آنجا که از روی حماقت، نافهمی و نادانی شرم کرده، تمایلات نفسانی و غریزه جنسی خود را که اساس زندگی و باعث تشکیل خانواده شده است را به وسیله ی همسر حلال و مشروع خود اشباع نکنند، طبعاً در غیاب همسر با مشاهده جنس مخالف، فکر شیطانی بر آنها چیره می شود و در مرور زمان به دام گناه گرفتار می گردند.
اما اگر به فرموده ی قرآن و عترت هر دو تمایلات نفسانی و غرایز جنسی یکدیگررا به طور کامل اشباع نمایند، چشم و دل هر دو پر است و جایی برای انحراف و ارتکاب گناه در این جهت باقی نمی ماند.

زنان بهشتی

اگر مباحث با دقت مطالعه شود زنان بهشتی از مفهوم مخالف زنان جهنمی به اصطلاح علمی به خوبی فهمیده می شود؛ یعنی آنچه درباره خصوصیات و صفات زنان جهنمی گفته شده ودرمقابل آنها صفات زنان بهشتی مشخص می شود.

زنان جهنمی

زن بی حجاب و بد حجاب.
زن بی حیا و بی عفت.
زن بی نماز و روزه.
زن بی توجه به فرمان شوهر.
زن بی بندوبار ولگرد خیابانها.
زنی که از تمکین برای شوهر طفره برود.
زنی که با آرایش و لباس مبتذل بیرون رود.
زنی که با نامحرم تماس برقرار کند.
زنی که با زبان یا رفتار و کردارش به شوهر جسارت کند.
زنی که حسود و بخیل باشد.
زنی که در امور منهیه چشم و هم چشمی کند.
زنی که پشت سر دیگران غیبت کند.
زنی که به دیگران تهمت بزند.زنان بهشتی
زن با حجاب و پوشش کامل.
زن با حیا و با عفت.
زن با نماز و روزه.
زن تابع و مطیع شوهر.
زن پای بند به دین و فرمان شوهر.
زنی که به موقع و به خواست شوهر تمکین کند.
زنی که خود را برای شوهر بیاراید.
زنی که از تماس با نامحرم پرهیز نماید.
زنی که در هر حال و هر جا احترام به شوهر را داشته باشد.
زنی که از حسادت و بخیلی بپرهیزد.
زنی که از کارهای چشم و هم چشمی بپرهیزد. زنی که از هر نوع غیبت بپرهیزد.
زنی که از هر نوع تهمت پرهیز نماید.
زنی که از هر نوع غیبت بپرهیزد.
زنی که از هر نوع تهمت پرهیز نماید. زنی که سخن چینی و دو به هم زنی

کند.
زنی که کدورتها را بزرگ و اختلافات را تشدید کند.
زنی که چشم چرانی کند و در مردها خیره شود.
زنی که اسراف و تبذیر کند.
زن همسایه آزار و بد زبان.
زنی که بدون دلیل نسبت به کسی بدبین باشد.
زنی که به صورت مخفیانه حرف دیگران را گوش کند.
زنی که جسور، بی باک، پر رو و پرخاشگر باشد.
زنی که در خانه اش بداخلاقی، غرولند و عیب جویی کند.
زنی که اسرار دیگران را افشاء کند.
زنی که از سخن چینی بپرهیزد.
زنی که سعی کند اختلافات را کاهش دهد. زنی که به خود بیندیشد و از نگاه به نامحرم بپرهیزد.
زنی که از اسراف و تبذیر بپرهیزد.
زن همسایه دار و خوش زبان.
زنی که از بدبینی بی دلیل پرهیز نماید. زنی که از شنیدن حرف های مخفیانه پرهیز کند.
زنی که آرام، متین، با حیا و مؤدب باشد. زنی که در خانه اش خوش اخلاق، خنده رو، راضی و عیب پوش باشد.
زنی که محرم راز باشد و اسرار دیگران را
حفظ نماید. نکته ی قابل دقت اینکه: مبادا به اشتباه تصور شود این صفات رذیله و حسنه مخصوص زنان است و مردها به طور کلی از صفات رذیله و شیطانی پاک و منزه و تماماً به صفات حسنه هستند هرگز این طور نیست بلکه عناوین فوق کلی هستند و شامل حال دارندگان این صفات می شوند خواه زن باشد یا مرد؟ لیکن چون کتاب مخصوص بانوان است عنوان زنان را به کار بردیم.
به هر حال اگر چه از عناوین فوق اوصاف زنان جهنمی و بهشتی معلوم و آشکار شد، در عین حال برای مستندسازی گفتار خود به فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت چند روایت در این زمینه متذکر می شویم:.

نماز، روزه...، اطاعت از شوهر، ولایت علی (علیه السّلام) سند بهشت

اشاره

عن ابی عبداللّه (علیه السّلام) قال: اذا صلت المرأة خمسها و صامت شهرها و
حجت بیت ربّها و أطاعت زوجها و عرفت حق علی (علیه السّلام) فلتدخل من
أی أبواب الجنان شائت.1
امام صادق (علیه السّلام) فرموده اند. زمانی که زن نمازهای پنجگانه اش را (نمازهای صبح، ظهر،عصر، مغرب و عشاء) به جا آورد، و ماه مبارک رمضان روزه بگیرد، و اگر مستطیع است،
یعنی تمکن مالی، زمانی و جسمی دارد، خانه ی خدا را زیارت کند و شوهرش را اطاعت کند،
و حق علی (علیه السّلام) را بشناسد: تمام درهای بهشت به روی او باز است و از هر دری که
بخواهد داخل بهشت می شود.
یک زن صالحه بهتر از هزار مردناصالح
قال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله): المرأة الصالحة خیرٌ من ألف رجل غیر صالح.2
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرموده اند: یک زن صالحه و وظیفه شناس بهتر از هزار مرد ناصالح است.
زیرا یک زن صا لح و پاکدامن می تواند فرزندان صالح و جوانمردان غیور، متدین و آبادگری
در دامن خود پرورش دهدکه هر یک از آنان مایه ی خیر و برکت و افتخار و سربلندی دین
و جامعه شود؛ولی هزار مرد ناصالح مایه ی ننگ و سرافکندگی خانواده، طایفه، منطقه وکل
جامعه ی بشری می شوند.

1-وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 79، حدیث 4.
2- همان، باب 89، حدیث 2.

زنی که دربهای جهنم را بر خود بسته و دربهای بهشت را بر خودباز کند

و قال ایضاً: أیما إمرأة خدمت زوجها سبعة أیام غلق اللّه عنها سبعة أبواب النّار و فتح لها ثمانیة ابواب الجنّة تدخل من أیّها شائت.1
و نیز فرموده اند: هر زنی هفت روز به شوهرش خدمت کند، خداوند هفت درب جهنم را
به روی او می بندد و هشت درب بهشت را برای او می گشاید.
و آن زن با اراده و اختیار خویش از هر دری که می خواهد داخل بهشت می شود.
نگارنده: این سه حدیث گوشه ای از مقام والای زن وظیفه شناس و مطیع امر خدا
و رسول اوست که به فرموده لقمان حکیم چنین زنی مانند کبریت احمر است و هر زنی موفق به کسب این مقامات عالیه نمی گردد.
در عین حال نگارنده امیدوار است دستورالعملهای این کتاب نفیس که تماماً برگرفته از قرآن و عترت است، سرمشق زندگی زنان آزاده، مؤمنه، فرهیخته قرار بگیرد و با الهام گرفتن از خاندان وحی و نبوت تلاش کنند به مقام و مرتبه ای برسند که تمام دربهای جهنم به روی آنان بسته و تمام دربهای بهشت بر آنان گشوده شود.
و نهایت دقت و زیرکی را در این زمینه به کار گیرند که زحمات خود را با یک کلمه یا حرف نامناسب و با اندک بداخلاقی و بدرفتاری از بین نبرند که یک نمونه ی کوچک آن به قرار ذیل است:

از بین بردن کارهای نیک با یک کلمه

عن أبی عبداللّه (علیه السّلام) قال: أیّما إمرأة قال لزوجها: ما رأیت قط من وجهک خیراً فقد حبط عملها.2
امام صادق (علیه السّلام) فرموده اند: هر زنی که به شوهرش بگوید من از تو خیر ندیدم، تمام اعمال نیکش محو و نابود می گردد.
یعنی اگر زن، دانا و فهمیده نباشد ممکن است زحمات فراوانی در خانه ی شوهر متحمل شود و خدمات زیادی به شوهرش بنماید که هر یک موجب پاداش فراوان و

1- همان، باب 89. حدیث 2.
2- همان، باب 80، حدیث 7.

دخول در بهشت شود، لیکن در اثر نادانی، وظیفه نشناسی، عدم آگاهی از احکام شرع با یک حرف ناروا مانند:
?- من از تو خیری ندیدم.
?من بدبخت شدم که به خانه تو آمدم.
?من تو را نمی خواستم پدرم یا مادرم یا... مرا مجبور کردند.
?- من در خانه ی تو یک روز خوش ندیدم.
?- همکلاسی ها و هم محلی های من همه خوشبخت شدند ولی من بدبخت شدم.
?- ای کاش یک طوری می شد من از این زندگی و از دست تو خلاص می شدم.
?- اینها که تو استفاده می کنی مال من و مال پدرم است.
?-تو که خودت چیزی نداشتی اینها را من آوردم.
?- اینها را پدرم، مادرم، برادرم، خواهرم برای من آورده اند تو چی؟
و بالاخره از این قبیل ناشکری ها، منفی گویی ها، منت گذاری ها و حرفهای و دل سردکننده و نا امیدکننده تمام زحمات و اعمال نیکش را از بین می برد.

من با زبانم تمام خدماتم را از بین می برم

خانمی که شوهرش مریض شده و در بستر افتاده بود و زحمات بسیاری را متحمل می شد. به نگارنده می گفت: فلانی از آنجا که من در خانه ی شوهرم بسیار زحمت می کشم، وقتی اوصاف زنان بهشتی را از زبان گویندگان و روحانیون می شنوم و خود را با آنها می سنجم می بینم من در ردیف اول زنان بهشتی هستم ولی چه کنم که زبانم نمی گذارد اعمال من سالم بماند.
یعنی خودم می فهمم که با یک کلمه یا جمله ی نامناسب تمام زحمات خود را از بین می برم و هنگامی که به خود می آیم و متوجه می شوم که نباید این حرف را می زدم پشیمان شده و خودم را ملامت می کنم، ولی دیگر کار از حد گذشته است.
قال سلمان فارسی (ره) سمعت رسول اللّه یقول أیما امرأة منّت علی زوجها

بها لها، فتقول: انّما تأکل انت من مالی، لو انها تصدقت بذلک المال سبیل اللّه منها الّا ان یرضی عنها زوجها.1
سلمان فارسی می گوید: شنیدم رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) می فرمود: هر زنی که به خاطر مالش بر شوهرش منت بگذارد و بگوید: توکه خودت چیزی نداری، این نانی هم که می خوری مال من است.
این زن اگر تمام مالش را در راه خدا صدقه بدهد، خداوند از او قبول نمی کند مگر اینکه شوهرش از دست او راضی شود.

1- مکارم الاخلاق، صفحه ی303.

با توجه به مطالب بخش دوم و سفارشات اکید خدا و رسول او به زینت و خودآرایی زن، بدیهیست هر زن مسلمانِ فرهیخته، با اصل و نسب و پاکدامن که تمایلات نفسانی و غرایز حیوانی خود را تحت فرمان عقل و شرع درآورده و می خواهد به خود ببالد و بر فرشتگان آسمانی برتری جوید و تمام دربهای جهنم را بر خود بسته و همه ی دربهای بهشت را بر خود باز ببیند، حتماً این مسائل را می داند:
اولاً: همانگونه که در کتاب برای همسران گفته ایم، همیشه نمازش را اول وقت می خواند و قبل از آراستن جسم، روح و روان خویش را با خواندن نیاز می آراید که اگر احیاناً شوهرش قبل از وقت معمول آمد، از حیث نماز و عبادت هیچ مشکلی نداشته باشد و با آرامش خاطر از او استقبال کند. (برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب برای همسران تألیف نگارنده مراجعه نمایید.)
ثانیاً: یک زن مؤمنه، فرهیخته و تربیت یافته در مکتب قرآن و عترت در امور زناشویی به اندازه ای مرتب و منظم است که از ابتدای زندگی با یک برنامه ریزی صحیح، ادیبانه و خالصانه با همسرش، برای زمان عادت ماهانه اش علامتی- مثلاً لباس مخصوص تهیه کرده که با پوشیدن آن شوهرش متوجه شود مانع ایجاد شده و بدون پرسش و پاسخ، نزدیک او نشود و با برطرف شدن آن علامت و تغییر آن لباس، متوجه شود مانع برطرف شده و سلامتی به همسرش بازگشته است.
ثالثاً: یک خانم فرهیخته و پیرو قرآن و عترت این را به خوبی می داند که به دستور خدا و رسول او موظف و مکلف است در تمام دوران پاکی به خصوص 3- 4 روز قبل از رسیدن عادت ماهانه با یک برنامه ریزی صحیح خود را به شوهر عرضه نماید؛ یعنی چنانچه در صفحات قبل گذشت هنگام خواب با آرایش و به صورت نیمه عریان در کنار شوهر بخوابد و بدنش را به بدن وی تماس دهد و در این جهت (عرضه کردن خود) دریغ ننماید و کوتاهی نکند تا زمان عادت با مشکل مواجه نگردد، این دستورالعمل برای مردان جوان و مردهایی که از غریزه جنسی بالایی برخوردارند لازم و واجب است و بی توجهی به آن ضررهایی را در پی خواهد داشت.
بدیهیست با این برنامه ریزی های صحیح و ادیبانه، هیچگاه شوهر تقاضای بی جا و بی مورد نمی کند و نیز هیچگاه اختلافی در این زمینه پیش نمی آید.
رابعاً: یک بانوی فرهیخته و پرورش یافته در مکتب قرآن و عترت از ابتدای زندگی به تناسب شغل شوهر، ساعت خواب و بیداری خود را منظم می

کند و هنگامی که فرزند پیدا کرد و پس از دوران شیرخوارگی ساعت خواب او را منظم و جای خوابش را مجزا می کند و از کودکی به وی می آموزد بی موقع وارد اتاق پدر و مادر نشو مگر با اجازه و با سر و صدا.
وقتی از کودکی او را این گونه تربیت کرد، در آینده نسبت به امور زناشویی با مشکل مواجه نمی شوند.
خامساً: زمان ورود و خروج شوهرش را در نظر بگیرد و چند دقیقه قبل از آمدن او خود را بیاراید.
سادساً: اگر خانه ی مستقل دارد و احدی حتی فرزند نزدیکِ بلوغ در آن خانه نیست، در این صورت آزاد است و می تواند از هر نوع لباس، زینت و آرایشی که فریفتگی و دلربایی شوهر را افزایش دهد استفاده کند و هیچ مانعی در سر راه او نیست.
سابعاً: یک زن مؤمنه و فرهیخته این را می داند که نباید در مقابل چشم کودکان هر کاری را انجام داد: لذا با یک برنامه ریزی صحیح، خواب و بیداری فرزندان را منظم و مرتب می کند و امور مربوطه را به ساعاتی که فرزندان خوابند یا در منزل نیستند محول می کند و نیز این را می داند که اگر پسر نزدیک بلوغ در خانه است، جایز نیست در مقابل او با تاب و زیرپوش و لباس های مختص زنانه بگردد؟ زیرا چنانچه در بخش پاسخ به سوالات خواهد آمد، این کار باعث تحریک و تهییج غریزه جنسی او و گرفتار شدن به دام فساد و گناه می شود.
به عبارت روشن تر چنانکه بسیاری از نجات یافتگان «به وسیله کتاب نسخه ی جوان و کنترل غریزه »طی پیام های کتبی، تلفنی و شفاهی اعلام نموده اند، اکثراً از وضع ناهنجار داخلی و شیوه رفتار مادر و خواهرانشان شکوه نموده و گفته اند که مادران و خواهران و محارم ما بدون در نظر گرفتن موقعیت سنی ما، به صورت دلخواهشان می گردند و باعث عذاب و شکنجه ی جسمی و روحی ما می شوند و ما را به فساد و گناه می اندازند. در این صورت تکلیف ما چیست؟
بنابراین مادران و خواهران مسلمان موظف و مکلّف اند موقعیت سنی فرزندانشان
را در نظر بگیرند و مواظب باشند طوری عمل نکنند که آینده درخشان جوانانشان به سیاهی و تباهی کشیده شود.
یعنی به صورت نیمه عریان بودن و زینت و آرایش های آن چنانی را به زمان و مکان مخصوص خودش محول کنند.
ثامناً: اگر در خانه ای زندگی می کند که محارم او مانند پدر و برادر خودش یا پدر شوهرش نیز هستند، نباید در انظارآنان از آرایش های غلیظ و زننده استفاده نماید، بلکه باید آرایشی خفیف و ساده داشته باشد و آرایش های آن چنِانی را موکول کند به زمانی که با شوهر خلوت کرده است.

تاسعاً: یک زن مؤمنه و فرهیخته این را می داند که به طور کلی آرایش او باید طوری باشد و از موادی استفاده نماید که محو کردن آن خیلی راحت و آسان باشد که اگر احیاناً مهمان از راه رسید یا خروج از منزل برای او لازم و ضروری شد با مشکل مواجه نگردد و به راحتی برطرف شود و به گناه نیفتد.
به عبارت روشن تر همانگونه که در روایات قبل ملاحظه نمودید، رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) و خاندان نبوت به صورت شفاف و صریح فرمودند: هدف و انگیزه از زینت و خودآرایی زن در محیط خانه، تماماً برای دلربایی و فریبایی و اظهار عشق و علاقه به شوهر است که موجب اشباع غریزه طرفین و پیش گیری از هر نوع عقده و احساس کمبود در این زمینه خواهد شد، و نتیجه اش حفظ دین و ایمان و تقوای زن و شوهر می شود.
اما همین زن مؤمنه و پاکدامن هنگامی که می خواهد در مقابل نامحرم ظاهر شود، تمام زینت و آرایش ها را از خود محو می کند و با لباسی وزین و حجابی که تمام برآمدگی های اندامش را به طور کامل بپوشاند رفت وآمد می کند.
و لذا از لوازمی استفاده می کند که اگر مسئله ای پیش آمد، به راحتی قابل محو باشد با مشکل مواجه نگردد.

اکنون که صفات و خصال و رفتار و کردار زنان بهشتی و جهنمی را در این مجموعه دانستید شایسته است بدانید به فرموده قرآن و عترت برخی از انسان ها از حیث شکل و شمایل انسان می نمایند ولی از حیث فکر و عمل مانند چهارپایان و گاهی پست تر و پلیدترند.
اینک برای اثبات این فرموده قرآن و عترت و اینکه این سخن صرفا ادعا و احتمال نیست بلکه یک حقیقت و واقعیت است که در خارج از فکر و خیال تحقق یافته و می یابد، به نمونه های ذیل توجه کنید:
(وَلَقَد ذَرانَا لِجَهَنمَ کَثِیراً مِنَ الجِنِّ وَالإنسِ لَهُم قُلُوبٌ لایَفقَهونَ بِهَا وَلهُم أعیُنٌ لایُبصِرُونَ بِهَا وَلَهُم ءَاذَانٌ لایَسمَعُونَ بِهَا أولئِکَ کَالانعَامِ بَل هُم أضَلُّ أولئِکَ همُ الغَافِلُونَ.)
«سوره ی اعراف، آیه 179»
همانا آفریدیم برای جهنم بسیاری از جنّیان و آدمیان را، آنان که قلب دارند ولی از درک و فهم حقایق محرومند، چشم دارند ولی حقیقتها را نمی بینند، گوش دارند لیکن از شنیدن حقایق بی بهره اند.
این گروه مردم مانند چهارپایان هستند، بلکه گمراه تر و منحرف تر از چهارپایان. این دسته از مردم همانهایی هستندکه از حق غافل شده و از پذیرش آن دریغ می ورزند.
و نیز در آیه ی دیگر خطاب به پیغمبر اکرم (صلّی الله علیه و آله) می فرماید:
(أم تَحسَبُ أنَّ آکثَرَهُم یَسمَعُونَ أوْ یَعقِلُونَ إن هم إلاَّ کَالانعَامِ بَل هم أضَلُّ سَبِیلاً.) «سوره فرقان، آیه ی44»
ای محمد! توگمان می بری بیشتر این مردم گوش شنوا دارند و حرف حق را می پذیرند یا اینکه در آیات الهی دقت کرده و درباره ی آنها تعقّل و تفکر می کنند؟!
نه این طور نیست که توگمان برد ه ای، بسیاری از این مردم مانند چهارپایان هستند: بلکه به مراتب از چهارپایان منحرف تر وگمراه ترند.
زیرا حیوانات در عالم خود نظم و قانونی دارند که هرگز تخطی نمی کنند، اما این انسان خیره سر و شهوت پرست گاهی برای رسیدن به آمال و آرزوهای حیوانی خود دست به هر کاری می زند.
اینک برای آگاه ساختن جامعه ی اسلامی از پستی و پلیدی برخی انسانها به چند نمونه اشاره می کنیم تا زنان و مردان و دختران و پسران بخوانند و درس عبرت بگیرند و قدر و منزلت اسلامیِ خود را بشناسند و نهایت سعی و کوشش خود را در حفظ کرامت، عزت و شرافت انسانی خود به عمل

آورند.
امام صادق (علیه السّلام) در معرفی مردم و حالات روحی و معنوی انسانها فرموده اند:
... و الانس علی ثلالة اجزاء، فجزء تحت ظل العرش یوم لاظل إلاّ ظله، و جزء علیهم الحساب و العذاب و جزء وجوههم وجوه الادمیین و قلوبهم قلوب الشیاطین.1
مردم از حیث اخلاق، صفات و حالات درونی به سه قِسم تقسیم می شوند:
قسم اول:
کسانی هستندکه به مقام و مرتبه ای می رسندکه در سایه ی عرش الهی قرار می گیرند؟ زمانی که هیچ سایه ای جز سایه ی عرش نیست.
قسم دوم:
کسانی هستندکه روز قیامت پای میز محاکمه و حساب وکتاب کشیده می شوند؛ یعنی شایستگی حسابرسی را دارند.
قسم سوم:
کسانی هستندکه چهره هاشان چهره آدمیان و قلوبشان قلوب شیاطین است؟ یعنی ایده، اندیشه، رفتار وکردارشان شیطانی است و از انسانیت جز قیافه ی ظاهری چیز دیگری ندارند.
امیرمؤمنان علی (علیه السّلام) در مقام معرفی مردم به فرزند گرامیشان فرموده اند:

1- ا لخصال. ثلاثیات.

یا بنی إنّ من الرّجال بهیمة فی صورة الرجل السمیع المبصّر. فطن لکل مصیبة فی ماله و اذا أصیب بدینه لم یشعر.1
فرزندم! بدان که برخی از مردم حیوانی هستند به صورت انسان شنونده و بینا؛ چنانچه ضرری متوجه مال و ثروتشان شود، تمام زیرکی و هوش و ذکاوت خود را به کار می برند که به نحوی آن ضرر را جبران نمایند: اما گر ضرری به دینشان وارد شود، احساس مسئولیت نکرده، خود را به نفهمی و بی شعوری زده وکمترین واکنشی از خود نشان نمی دهند.
این دسته از مردم مانند چهارپایان بلکه پست تر و گمراه تر از چهارپایانند.

زنانی که از حیوان پست ترند

اشاره

نشریه ارگان « جمعیت ملی حمایت از حیوانات ایران » از یکی از مجلات آمریکایی نقل می کند:
که مجله ی مزبور از خوانندگانی که بیشتر آنها زن بودند تقاضا کرده بود سوالات ذیل را صادقانه پاسخ گویند، آنها هم از صداقت گویی در این باره دریغ نورزیده و ماهیت خویش را به قرار ذیل ابراز نموده اند:
1- سؤال- آیا سگتان را بیشتر دوست می دارید یا همسرتان را؟!
جواب- حدود 3/2 (دو سوم) از خوانندگان پاسخ داده بودند، همسرمان را وقتی دوست می داریم که سگمان را دوست داشته باشد!
2- سؤال- آیا اگر شما و سگتان هر دو گرسنه شوید و غذای اندکی موجود باشد آن را به سگتان می دهید یا خودتان میل می کنید؟
جواب- شصت هزار نفر گفته بودند غذا را به سگشان می دهند: چون اگر خودشان از گرسنگی بمیرند مهم نیست؟ زیرا وجود سگ مهم تر و بالاتر از وجود خودشان است!

1- تحف العقول، صفحه 230.

3- سؤال- آیا سگتان در اتاق شما می خوابد؟!
جواب- چهل و نه هزار خواننده که اکثر آنها زن بودند در پاسخ نوشته بودند: البته ما سگ را در اتاق خود می خوابانیم، هر چه باشد بهتر از کسان دیگر است.
4- سؤال- آیا اگر سگتان بمیرد واقعاً گریه می کنید؟!
جواب- 3/2 (دو سوم) از خوانندگان پاسخ داده بودند: اگر سگشان بمیرد برایش گریه می کنند و حتی برایش نذر هم می کنند.
5- سؤال- آیا برای سگ خود شخصیت «فوق حیوانی» قائل هستید؟
جواب- تقریباً تمام خوانندگان نوشته بودند: برای سگ خود اهمیت و شخصیت فوق حیوانی قائلند و او را دارای شخصیت معنوی می دانند!
6- سؤال- چنانچه سگ شما پای کودکتان را گاز بگیرد و کودکتان سنگی به او بزند، آنگاه کودک در حال گریه و سگ در حال زوزه کشیدن باشند، اول کدامیک را مورد تفقّد و دلجویی قرار می دهید؟!
جواب- نوشته بودند سعی می کنیم هر دو را آرام کنیم.
7- سؤال- اگر سگتان و شوهرتان هر دو با هم بیمار شوند، اول برای کدام یک پزشک می آورید؟!
جواب- در پاسخ نوشته بودند: اول دامپزشک را خبر می کنند، سپس پزشک

را.
8- سؤال- آیا در اداره مرتب به فکر سگتان هستید؟!
جواب- تمام خوانندگان اداری نوشته بودند: سگ اهمیتی بیش از آن دارد که انسان در اداره به یاد او نباشد، ما همه جا به یاد او هستیم.
پاسخهای فوق پس از مطالعه و بررسی هفتاد و پنج هزار نامه به دست آمد.1
خودم شاهد قضیه بودم
اضافه بر گزارش و نظرسنجی فوق که از طریق پرسشنامه به دست آمده، اینجانب

1- سیمای تمدن غرب، سید مجتبی لاری، صفحة 106. به نقل از نشریه ارگان« جمعیت ملی حمایت ازحیوانات)، از مجله امریکایی.

ضمن سفرهایی که به خارج از کشور داشته ام، این قضیه را از نزدیک مشاهده نمودم که زنانی کودکان خود را با سگشان در کنار خود می خوابانیدند و صبح گاه که از خواب برمی خاستند اول سگشان را با صابون و شامپو می شستند، بعداً به سراغ فرزندشان رفته و دست و صورت او را می شستند.
من از مشاهده ی این صحنه ها متنفر، منزجر و مشمئز می شدم، در حالی که آنان در اثر همنشینی و همخوابی با حیوان نجس، خوی انسانی را از دست داده و خوی حیوانی گرفته و در این جهت تا آنجا پیش رفته بودند که از این کارشان نهایت لذت را می بردند.
بعه هر حال این یک واقعیت آشکار و غیرقابل پنهان است که بسیاری از زنان غرب به اقتضای طبعشان با سگ و برخی حیوانات دیگر همنشین، هم غذا و همخوابی دارند و گاهی هم توله سگ می زایند. (مراجعه شود به کتاب ایدز ارمغان غرب) که نمونه های ذیل از جمله ی آنها است:
1- زنی در امریکا توله سگ زایید
یک زن امریکایی بچه ای زائید به شکل سگ. پزشکان متخصص ابراز داشتند نوزاد از آمیزش انسان با سگ یا لقاح مصنوعی به وجود آمده.1
2- دختری که از شوهر کردن طفره می رفت
دختر جوانی چندین خواستگار برایش آمد و جواب رد داد، پدر و مادر درصدد علت یابی برآمدند و او را نزد پزشک بردند... معلوم شد با سگ خانه همخوابی دارد و احساس نیاز به شوهر ندارد.
3- زنی که سگش اسرارش را فاش کرد
... زنی به دامپزشک مراجعه کرد و تقاضا کرد چون سگش هار شده و به زنها می پرد به زندگیش خاتمه دهد. آقای دکتر سگ را معاینه می کند و او

را سالم می یابد،

1- مجله اطلاعات هفتگی، 30 بهمن تا 17 اسفند، سال 70، صفحه ی 16.
به زن می گوید: این سگ هار نیست و نباید او را کشت. در عین حال زن اصرار می کند که...
آقای دکتر در صدد علت یابی برآمده و به گفت و گوی با زن می پردازد... نهایتاً معلوم می شود آن سگ همسر این زن است و چون عادت کرده و لذت برده به زنان دیگر نیز پریده و اسرارش نزد سایر زنان فاش شده...
نکات قابل توجه
از دیدگاه پزشکان و کارشناسان، کسانی که با حیوانات جفت می شوند یکی از حالات ذیل را دارند:
?-از نظر عقل ناقصند و کمبود دارند و تفاوتی بین انسان و حیوان قائل نیستند.
?- از لحاظ شکل و شمایل خیلی زشت و بدترکیب هستند و هیچ کس حاضر به همسری با آنان نمی شود، لذا به حیوانات رومی آورند.
?-مبتلا به مرض سادیسم،Sadism هستند، یعنی شهوترانی توام با بی رحمی و شقاوت؛ لذا حیوان زبان بسته را انتخاب می کنند که نتواند عکس العمل نشان دهد.
?- در اثر محیط و مجالست دائم با حیوانات، خوی حیوانی می گیرند و با آنان جفت می شوند و عادت می کنند و...
?-آنان مبتلا به مرض هیستری Hysterie هستند. هیستری مرض عصبی مشخصی است با اختلالات دائمی روحی که گاهی با فلج قسمتی از اعضای همراه است، مبتلایان به این مرض دچار اختلال حواس و گرفتار اوهام و خیالات واهیه (غالباً افکار و اوهام مربوط به غریزه جنسی) می باشند و غالباً در موقع حمله و طغیان، مریض قیافه ی اشخاص غشی را پیدا می کند.
?- در اثر حیاء حمق و عدم اعلام نیاز به همسر، به حیوانات روی می آورد.
به عبارت روشن تر در روایات معصومین آمده است:
«الحیاء حیاء ان، حیاء عقل و حیاء حمق »
حیاء دو قسم است: اول، حیائی که از عقل و منطق نشأت می گیرد و فطرت انسان را در مسیر طبیعی اش قرار می دهد...
دوم، حیائی که از حماقت، نافهمی و جهل نشأت می گیرد و فطرت انسان را از مسیر طبیعی باز داشته، به انحراف و نگون بختی وامی دارد.
بنابراین کسانی که با حیوانات جفت می شوند، به اصطلاح خودشان خجالت می کشند بلوغشان را به پدر و مادرها یا به بزرگترها اعلام کنند و راه حل بخواهند تا در صورت امکان، مقدمات ازدواجشان را فراهم کنند یا راه

کنترل غریزه را به آنان نشان دهند. (که در حال حاضر کتاب نسخه ی جوان و کنترل غریزه بهترین راهنما و دستورالعملها را بیان می کند)
به هر حال کسانی که با حیوان جفت می شوند در اثر حیاء احمقانه ای، درد خود را به پدر و مادر نمی گویند: اما از ارتکاب به زشت ترین، کثیف ترین، پلیدترین، شنیع ترین اعمال مانند استمنا ی، استشهاء، همجنس بازی و جفت شدن با حیوانات خجالت نمی کشند.
?- یکی دیگر از عواملی که خاص زنان است، اختناق رحم است که باعث می شود به حیوان رو آورند. اختناق رحم علتی است شبیه به صرع و غش متناوب، این علت بیشتر در هنگام حبس طمث (عادت نشدن) یا برای زنان بی شوهری که نیاز مبرم به شوهر دارند پیش می آید: لذا در اثر همان حیاء احمقانه ای که حاضر نیستند به طور شفاف، ابراز کنند و راه حل بیابند، به پلیدترین کار مرتکب می شوند. اینها عمده علل و عواملی بود که یادآور شدیم، طبعاً علل و اسباب دیگری هم وجود دارد که به یکی از موارد فوق برمی گردد.

هدف از نقل این مطالب

اولاً:باید بگویم مطالب، درباره موضوع مورد بحث بسیار زیاد و در کتابهای مربوطه مفصل بحث و بررسی شده است: ولی ما به دلایلی از آوردن آنها دریغ ورزیده و به اجمالی از نمونه های مختلف بسنده کردیم.
ثانیاً: خواستیم شاهد بیاوریم برای فرموده قرآن و عترت طاهره که فرمودند: برخی از انسان نماها پست تر و گمراه تر از حیواناتند.

سگ، نجس ترین مخلوق خدا

عن ابی عبداللّه(علیه السّلام): إنّ اللّه لم یخلق خلقاً انجس من الکلب.1
امام صادق (علیه السّلام) فرموده اند: در حقیقت خداوند مخلوقی نجس تر از سگ نیافریده است.
و عنه (علیه السّلام)قال: قال رسول الله(صلّی الله علیه و آله)إنّ جیرئیل أتانی فقال: إنّا معاشر
الملائکة لاندخل بیتاً فیه کلب.2
و نیز از رسول(صلّی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند جبرئیل برمن نازل شد وگفت: ما طایفه ی ملائکه، در خانه ای که سگ در آن باشد وارد نمی شویم.
همچنین در جای دیگر فرموده اند: کسی که سگ در خانه اش نگهدارد و با او هم نشین و هم خوراک شود، مورد خشم ما خاندان وحی قرار گرفته و از دایره اسلام خارج شده است.3
اکنون که با توجه به مسائل فوق، انحطاط فرهنگی غرب آشکار شد، مشخص است که پیروی و کاسه لیسی از چنین مردمی، عواقب وخیم و پیامدهای ناگواری خواهد داشت که در نهایت دامن انسان را می گیرد- و او را از انسانیت ساقط می کند.
اسلام عزیز ضمن حمایت جدی و سفارش اکید به ترحم بر حیوانات زبان بسته،
از هر صنف و گروهی که باشند، اذیت و آزار آنها را منع نموده و اذیت کنندگان را مورد نکوهش قرار داده است.
مع ذلک همنشینی و مجالست با حیوانات را به طور کلی منع فرموده؛ لیکن همان طور که در احادیث فوق ملاحظه نمودید یک جا سگ را از هر مخلوقی نجس تر و پلیدتر می داند و در جای دیگر پلیدی سگ را در حدی ذکر می کند که

1-و سائل الشیعه جلد 1، ابواب الاسئار، حدیث 8.
2- همان، جلد 3، 337 حدیث 1.
3- بحارا لانوا ر. جلد 82، صفحه 18.

وجودش مانع از نزول ملائکه بر آن خانه می شود.
و در جای دیگر هم نشینی و هم خوراکی و... با سگ مساوی با خشم اهل بیت و خروج از دایره اسلام می باشد.
با توجه به مطالب گذشته (و آنچه در جلد سوم نسخه جوان با عنوان ایدز؟

ارمغان غرب آورده ایم) می توان گفت یکی از علل و اسباب نهی شدید اسلام از مجالست با این حیوان نجس، این است که سگ در بین حیوانات از همه هوشیارتر و داناتر است و زن و مرد و مسائل زناشویی و... را به خوبی تشخیص می دهد و از آن رو که عقل و منطق ندارد، در هر جا و هر زمان میل پیدا کرد دست به هر کار خلافی می زند... لذا اسلام به لحاظ حفظ شرافت و کرامت انسانی، خواسته است به طور کلی این حیوان از صحنه ی زندگی انسان دور باشد....

ارزیابی و مقایسه ی بخش اول و د وم

از مجموع مطالب بخش اول و دوم این حقیقت ها برای ما آشکار گردید.
?همان اسلامی که در بخش اول زن را محدود کرد و او را از اموری که موجب بیحیایی، بی عفتی و بی شخصیتی او می شود نهی فرمود و نکوهش کرد: همان اسلام در بخش دوم، آزادی مطلق و بی قیدوشرط را به زن داد تا از طریق حلال و مشروع به تمایلات فطری خود برسد.
?- همان پیامبری که در بخش اول فرمود: اگر زنی با زینت و آرایش و بوی خوش در معرض دید و تماس نامحرم قرار بگیرد، مورد لعن و نفرین خدا و پیامبر و ملائکه و... واقع می شود:
همان پیامبر در بخش دوم فرمود: بر زن واجب است خود را برای شوهرش بیاراید و از بهترین عطرها استفاده نماید.
?- همان قرآن و عترتی که فرمود: اگر زنی چشمش دنبال مرد نامحرمی بود و
به او میل پیدا کرد به عذاب دردناکی گرفتار خواهد شد:
همان قرآن و عترت در بخش دوم فرمود: زن مؤمن و پاکدامن زنی است که با تمام وجود به شوهرش فکر کند و تمام توانش را به کار گیرد تا قلب او را تسخیر نماید.
?اگر مطالب بخش اول تماماً بر مدار نهی، نفی، ترک و پرهیز می چرخید که در مقابل نامحرم آرایش و زینت نه: بلبل زبانی و شوخی و مزاح هرگز؛ ادا و اطوارهای تحریک آمیز و مهیج نه: لباس جلف، زننده، بدن نما، اندام نما و تحریک آمیز هرگز: دلربایی و فریبایی ابداً خودنمایی و عشوه گری معاذاللّه و...
در مقابل بخش اول مطالب بخش دوم تماماً بر مدار امر، وجوب، لزوم، عمل و اجرای عکس مناهی بخش اول می چرخد.
یعنی در خانه ی شوهر نه تنها هیچ محدودیت و قیدوشرط دست و پا گیری مانع زن نیست؛ بلکه در برخی موارد فرمان وجوبی صادر شده که حتماً باید انجام دهد و در مقابل شوهر لباس حیا و حجاب را به طور کامل درآورد و به تمایلات فطری خود و شوهرش پاسخ آری بدهد.
یعنی آرایش و زینت آری؛ بلبل زبانی و شیرین گفتاری و مزاح گویی حتماً: ادا و اطوارهای مهیج و تحریک آمیز آری؛ لباس اندام نما و بدن نما البته؛ دلربایی و فریبایی حتماً؛ خودنمایی و عشوه گری و طنّازی به انحاء مختلف قطعاً و...
و در یک جمله ضمن برآورده ساختن تمایلات فطری و طبیعی خود، تمایلات فطری و غریزی شوهر را نیز برآورد تا هر دو از این جهت چشم و دلشان

سیر و پر باشد و بتوانند ایمان و اعتقاد دینی و شرافت و کرامت انسانی خود را محفوظ بدارند. این زن از ملائکه بالاتر است
و بالاخره از مجموع مطالب بخش اول و دوم به این نتیجه رسیدیم که طبق حدیث اول کتاب آن دسته زنانی که به محتوای این کتاب که فرموده خدا و رسول (صلّی الله علیه و آله) است عمل کنند و غرایز و تمایلات نفسانی خود را تحت فرمان عقل و منطق به کار گیرند و با اراده و اختیار خویش هنگام برخورد با نامحرم با پوشش و حجاب کامل باشند و هنگام برخورد با شوهر در نهایت آزادی از طریق حلال و مشروع تمایلات فطری خود را اشباع نمایند، چنین زنانی از ملائکه ی آسمان بالاتر و ارزشمند ترند.
یک سؤال و جواب
در اینجا ممکن است گفته شود بسیار خوب، ما از مباحث مطروحه این حقیقت
را پذیرفتیم که یک زن فرهیخته ی مسلمان، تمام نیازهای غریزی و حیوانی خویش را در خانه به وسیله ی همسر حلال خود اشباع و ارضاء می کند و هنگام خروج از منزل و برخوردهای اجتماعی با پوشش و حجاب کامل وزانت، متانت، کرامت، عزت و شرافت انسانی خود را به طور کامل حفظ و حراست می نماید.
و نیز اذعان می کنیم اگر تمام زنان جامعه به محتوای این کتاب عمل کنند اکثر قریب به اتفاق مفاسد اجتماعی که مربوط به زنان می شود اصلاح می گردد.
لیکن چرا برای زنان بی شوهر راه حلی ارائه نداده اید؟
پاسخ اینکه: زنان و دختران بی شوهر اگر واقعاً نیاز به شوهر دارند و در اثر نداشتن همسر به گناه و معصیت می افتند، دو راه حل دارند:
اول اینکه: ایرادات و آمال و آرزوهای خیالی، واهی و بی اساس که اکثراً وسوسه ی شیطانی است را حذف کنند و برای نجات از گناه، فقط به همسر حلال و مشروع و متدین فکر کنند، در نتیجه خیلی سریع به شوهر می رسند.
دوم اینکه: به دستورالعمل های راهبردی و کاربردی مجرب کتاب نسخه ی جوان و کنترل غریزه تألیف نگارنده عمل کنند.
و اما چنانچه مکرر گفته ایم اگر گمان می کنند با آرایش و لباس جلف و زننده و... در بازار و خیابان و... پرسه زدن و با نامحرمان گفتگو کردن دردی از آنان را دعوا می کند، این پنداریست شیطانی و صد درصد اشتباه و غلط و نتیجه ای جز ناراحتی جسمی و روحی و پیری زودرس در دنیا و عذاب و عقاب در آخرت ندارد: لیکن در اثر غرور و مستی فعلاً متوجه نیستند و زمانی متوجه خواهند شد که بسیار دیر شده و زمان از دست رفته است.

بخش سوم

اشاره

چشم اندازی به وضعیت زنان آخرالزمان چشم اندازی به وضعیت زنان آخرالزمان و مقایسه آن با عصر حاضر و در این راستا هشداری به زنان مسلمان و پیروان قرآن و عترت که عزّت، کرامت، شرافت و انسانیت خویش را باور کنند و مواظب باشند به دام فتنه و فساد آخرالزمان گرفتار نشده و با عناوینی مانند مدجدید، مدروز، کلاس، پرستیژ و پیروی از فرهنگ کفار و مشرکین؟ دین، ایمان، اعتقاد، اصالت، شرافت و انسانیت خویش را زیر سوال نبرند.

صفات رذیله زنان قبل از ظهور امام زمان

عن امیر المؤمنین (علیه السّلام) قال: یظهر فی آخر الزمان و اقتراب القیامة، و هوشر الأزمنة نسوة متبرجات، کاشفات، عاریات من الدین، داخلات فی الفتن، مائلات إلی الشهوات، مسرعات إلی اللذات، مستحلّات للمحرمات، فی جهنم خالدات.1
حسب نقل حضرت علی (علیه السّلام) فرموده اند: در آخرالزمان و نزدیک شدن قیامت که بدترین زمان ها است، آشکار می گردد زنانی که زیبایی های خود را ظاهر می کنند؛ حجاب ندارند؛از دین و ایمان برهنه اند؛ داخل فتنه و فسادند؛ به شهوات و خواهش های نفسانی رو می آورند؛ در عیش و نوش ها و لذت های نفسانی سرعت می گیرند؛ محرمات الهی را حلال می شمارند و در نهایت مخلّد جهنم خواهند بود.
این روایت از جمله پیشگویی های مولای متقیان است که پس از چهارده قرن از صدور آن، گویی همین امروز صادر شده و صفات و خصال ناپسند و اخلاق رذیله ی برخی از زنان قرن حاضر را به صورت شفاف و روشن بیان فرموده، که شرح اجمالی آن به قرار ذیل است:
... و هو شرّ الازمنة.. آخرالزمان بدترین زمان ها است
قبل از هر سخن درباره رخدادهای آخرالزمان خطاب به پیروان قرآن و عترت می فرماید: این را بدانید که آن زمان بدترین زمان ها است و دین داری و حفظ ایمان و

1- مکارم الاخلاق، صفحه 201. (منشورات مؤسسة الاعمی للمطبوعات، بیروت. لبنان)

پرهیزکاری در نهایت سختی و دشواری است.
سپس صفات و خصال زنان آخرالزمان را در چند جمله ی کوتاه- ولی بسیار پر محتوا- توصیف می کند.
که تماماً در عصر ما معمول و هم چنان رو به افزایش و گسترش است، به صورتی که نسل آینده مؤمنین را به مخاطره جدی انداخته است.
... نسوة متبرجات... زنان، زیبایی های خود را به نمایش می گذارند
چنانکه در بخش اول شرح و تفسیر آیه مربوط به زنان عصر جاهلیت نخست گذشت؛
تبرّج به معنای آشکار کردن، علنی ساختن، خودنمایی کردن و خود را به شکل و شمایلی در آوردن که توجه دیگران را جلب و چشمانشان را به خود خیره نماید است.

یعنی زنان با زینت و آرایش و لباس جلف و زننده، خود را به صورت برج و تابلو جلوه می دهند و چشم و دل نامحرمان را متوجه خود می سازند.
آری! این یک حقیقتی است که در عصر ما به وقوع پیوسته و در هر کوی و برزن و هر شهر و دیاری مشاهده می کنیم که زنان خودآرایی کرده و با وضعیت ناهنجار و قیافه های زننده و شهوت انگیز رفت وآمد می کنند.
... کاشفات.. در آن عصر زنان حجاب ندارند
بدیهیست حجاب در فرمایش مولای متقیان به معنا و مفهوم شیطانی نیست که برخی از زنان، اندام خویش را به صورت مانکن درآورده و لباسی تنگ مانند پلاستیک بر اعضا و اندام خود کشانیده که تماماً باعث تحریک و تهییج مردان و طغیان شهوت و غریزه جوانان می گردد.
بلکه منظور آن حضرت از حجاب به معنا و مفهوم عقلایی و دینی آن است که زن تمام اندام خود را به طور کامل بپوشاند و زینت و زیبایی هایش را از معرض دید مردان نامحرم پنهان نماید و به وسیله ی حجاب در تأمین سلامت و سعادت جامعه ی انسانی کمک نماید.
... عاریات من الدین.. زنان از د ین و ایمان برهنه اند
اگر تمام دانشمندان؛ نوابغ روزگار، روانشناسان، روانکاوان و جامعه شناسان تاریخِ بشریت جمع می شدند و درباره زنان آخرالزمان اظهار نظر می کردند، هرگز نمی توانستند جمله ای به این کوتاهی و در عین حال پر محتوی و واقع بینانه را بیان کنند.
اینکه برخی از زنان عاری از دین و ایمان هستند یک واقعیتی است که نمی توان انکار کرد که برای اثبات این حقیقت به چند نمونه ی بارز آن اشاره می کنیم:
نمونه اول: در بخش اول با عنوان بدترین صفات زنان (از جمله لجاجت و خیره سری) گذشت که خداوند 124 هزار پیامبر فرستاد که انسان را هدایت کند و از جمله به زن بگوید تو با مرد فرق می کنی و خداوند مطابق با استعدادی که در وجود تو دیده از تو کاری خواسته و از مرد کار دیگر... ولی این موجود خیره سر، جاهل و ظالم به نفس مگر حاضر است زیر بار حق برود و این فرمان خدا را بپذیرد...
نمونه دوم: بر احدی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی ایران به وسیله ی خون هزاران شهید و اعطای اعضا و جوارح هزاران جانباز به ثمر رسید و چشم جهانیان را به اسلام متوجه نمود.
و نیز هم اکنون شبانه روز از طریق رادیو، تلویزیون، روزنامه ها، مجلات، کتاب ها، گویندگان، وعاظ، ائمه جمعه و جماعات، گروه های امر به معروف و نهی از منکرو...
همه و همه گفته و می گویند:
?- ای زن! حجاب و عفاف، مقام و منزلت انسانی تو را بالا می برد، ولی

بی حجابی و بی عفتی، تو را از هستی ساقط می کند.
?- حجاب و عفت، شخصیت، کرامت و شرافت انسانی تو را تأمین می کند، اما بی حجابی و بی عفتی، تو را در حیوانیت محض نگه می دارد.
?- حجاب و عفت فرمان خداست که از باب رحمت و رأفت بر بندگان، مصلحت و سلامت و سعادت تو و جامعه را در حجاب و عفت تو دیده است.

اما بی حجابی، بی عفتی، بی بندوباری و ابتذال گرایی؟ به منزله ی نافرمانی خدا و پیروی از شیطان و نفس امّاره و غوطه ور شدن در منجلاب فساد و فحشا و تبهکاری خواهد بود.
?- حجاب و عفت، تأمین کننده خیر و سعادت دنیا و آخرت تو است، اما بی حجابی و بی بندوباری موجب از دست دادن دنیا و آخرت تو می شود. و بالاخره همه و همه شبانه روز برای این موجود جهول و ظلوم گفته و می گویند که تکلیف تو این است:
لیکن گویی تمام این مواعظ و نصایح به چوب و سنگ و آهن بوده و کمترین اثری در وجود این گروه از زنان نگذاشته و هم چنان به کار خود ادامه می دهند.
نمونه سوم: برخی از زنان که از ترسِ قهر و اعتراضِ جامعه، نمی توانند خودشان برهنه و نیمه عریان بیرون آیند و پوشیدنَ لباس اندام نما و مبتذل، خواهش های درونی آنان را تأمین نمی کند؛ضمیرِ فاسد، باطنِ خبیث و پلید و انگیزه های شیطانی خود را از طریق فرزندانشان بروز داده و دخترانشان را نیمه عریان و به صورت مبتذل بیرون می آورند تا از این طریق، آتش هوای نفس خود را فرو نشانند، اگر چه این عقده گشایی به قیمت نابودی و تباهی فرزندشان تمام شود؛زیرا دختری که قبل از بلوغ به کارهای زشت و ناپسند عادت کرد، بعد از بلوغ نیز هم چنان ادامه می دهد و ترک آنها بسیار سخت و دشوار است، کما اینکه تجربه ی عملی این حقیقت را تأیید می کند.
به شما چه ربطی د ارد؟!
نمونه چهارم: گویاترین و بهترین دلیل بر بی دینی و بی ایمانی برخی از زنان اینکه وقتی با آمران به معروف و ناهیان از منکر مواجه می شوند، با کمال جسارت و بی شرمی به صورت توهین آمیز می گویند: به شما چه ربطی دارد؟! و به زبان مردمان بی فرهنگ می گویند: به تو چه؟ تو نگاه نکن!! و...
این زنان که بویی از حیا، عفت، عصمت و دین مداری بر مشامشان نخورده، در عوض تقدیر و تشکر از فرد یا افرادی که آنان را هدایت و ارشاد نموده و به کار نیک و انسانی راهنمایی می کنند، و نیز در عوض

اینکه لحظه ای به خود آیند و درک و شعور و اندیشه ی خویش را در مسیر صحیح و عقلایی و منطقی به کار گیرند و با خود بگویند: ما که با آمران به معروف و ناهیان از منکر دشمنی و پدرکشتگی نداریم، اگر ما تمام گناهان دنیا را مرتکب شویم، کسی به آنان اعتراض نمی کند و از آنها چیزی نمی گیرد.
و چنانچه ما تمام عبادت های دنیا را به عمل آوریم و با حجاب و عفاف کامل، سر تا پایمان را بپوشانیم به طوری که سرِ مویی از بدنمان پیدا نباشد، در این صورت هم کسی به آنها چیزی نمی دهد.
پس جز این نیست که معترضین به بی حجابی یا بدحجابیِ ما، از باب محبت و عِرق دینی و مذهبی است که می خواهند ما را از کار زشت و ناپسند باز دارند، پس وظیفه و تکلیف ما این است که به راهنمایی آنان پاسخ مثبت دهیم و از آنان تقدیر و تشکر نماییم.
لیکن از آنجا که این گروه از زنان عاری از دین و ایمان هستند: به جای تقدیر و تشکر از آمرین به معروف و ناهیان از منکر و معترضین به وضعیت ناهنجار آنان، زبان به توهین و جسارت گشوده و با کمال پررویی و بی شرمی می گویند: به توچه؟ تو نگاه نکن !! و...
یعنی این نصایح و راهنمایی های تو را من خودم می دانم: ولی نفس اماره و ضمیر پلید و آلوده و شیطان، ظاهر و باطن مرا به این کار واداشته و در حال حاضر کمترین توجهی به احکام دین و اوامر و نواهی خدا و رسول او ندارم و به دلخواه خویش عمل می کنم.
نه یک زن دیندار و نه یک مردبا غیرت
نمونه پنجم: یکی دیگر از نمونه های بی دینی برخی از زنان در زمان کشف حجاب رضاخانی آشکار گردید.
آقای حاج حسن عسکری از اهالی قم حکایت جالب و خواندنی از جریان کشف حجاب رضاخانی در شهر قم برای ما گفت که تمام آن را در کتاب خبرهایی از عالم برزخ نقل کرده ایم که به تناسب موضوع گوشه ای از آن را متذکر می شویم.

«جمعیت زیادی از زنان با چادر و حجاب کامل در خانه ی فلانی (مشخصات محفوظ)جمع شدند و یکی از دولتمردان برای آنان سخنرانی کرد...
من که در فاصله ی دور ایستاده بودم، حرف های او را تشخیص نمی دادم، لذا نمی دانم در آخر سخنانش چه گفت که تمام زنان حاضر در مجلس به صورت هماهنگ و یکنواخت چادرها را از سر برداشتند و با سر و صورت باز و گیسوان شانه زده و آرایش از آن مجلس خارج و از کوچه و بازار و خیابان عبور کردند... » (به خانم ها توصیه می شود کتاب خبرهایی از عالم برزخ را حتماً بخوانند.)

یعنی در بین آن جمعیت
?- یک زن پیدا نشد که بگوید چرا؟ و به چه علت حجاب خود را برداریم؟
? - یک زن عاقله پیدا نشد که بگوید: مگر حجاب و عفت چه ضرری به ما زده است که آن را از سر برداریم؟
?-یک زن فرهیخته و دین مدار پیدا نشد که بگوید: آن که حجاب را برای ما لازم و واجب کرده کیست؟ و این که ما را امر به بی حجابی می کند کیست؟
?-و نیز در بین شوهران آن زنان، یک مرد باغیرت پیدا نشد که به زنش بگوید: تو ناموس من هستی و خداوند تبارک و تعالی تو را مخصوص من قرار داده و مرا مأمور حفظ و حراست تو نموده و لذا من اجازه نمی دهم تو بی حجاب شوی ولو به طلاق و جدایی بیانجامد.
?- یک مرد متعصب و ناموس دوست پیدا نشد که به زنش بگوید: تو مال من هستی و این صورت، این موها، این اندام و... تماماً مال من است و من اجازه نمی دهم در معرض دید اجانب بگذاری ولو به قیمت جانم تمام شود.
?- در بین شوهران آن همه زن، یک مرد غیور و ناموس دوست پیدا نشد که زنش را از عمل نامشروع و فسادانگیزِ بی حجابی باز دارد.
و بالاخره اینها چند نمونه ی اجتماعیِ از بی دینی زنان آخرالزمان بود، و اکنون عملکرد شخصی و خانوادگی آنان را ملاحظه کنید:
?- عدم رعایت حقوق پدر و مادر از ناحیه ی فرزندان، و پرخاشگری و جسارت به آنان.
?- عدم رعایت حقوق شوهران از ناحیه زنان، تمکین نکردن، بدون اجازه و رضایت شوهر به بازار، خیابان، پارک، بوستان، تفرج گاه و مسافرت رفتن.
?- عدم رعایت اخلاق اجتماعی و عفت عمومی و ادا و اطوارهای محرّک و مهیّج.
?- رفیق گراییِ دختران و پسران و ارتباط و تماس نامشروع زنان با مردان اجنبی.
سپس سری به دادسراها و مراکز قضایی بزنید و ببینید که زنان هوسباز برای رسیدن به خواهش های نفسانی و عشق و عاشقی های شیطانی، چگونه کانون گرم زندگی را به هم می زنند و مضرانه تقاضای طلاق و جدایی از همسر باوفایشان را می کنند، تا پس از جدایی به عشق بازی و بلهوسی... با مرد دیگری بپردازند.
الی غیرذلک از اموری که شاهد زنده و گویا هستند بر فرمایش مولای متقیان که زنان آخرالزمان عاری از دین و ایمانند.
.. د اخلات فی الفتن... زنان د اخل در هر فتنه و آشوبی هستند
هرجا فتنه و فسادی رخ می دهد، پس از تحقیق و تفحص کامل به این

نتیجه می رسیم که زنان یا تمام علتند یا جزئی از علت: به طوری که نمی توانید فتنه و فساد یا جنگ و آشوبی پیدا کنید که هیچ ارتباطی با زن نداشته باشد و رد پایی از زن در آن یافت نشود: بلکه چنین می یابید که تمام قضیه یا یک طرف قضیه زن است.
... مائلات إلی الشهوات.. زنان به خواهش های نفسانی می گروند
چنانکه مکرر گفته ایم خداوند تبارک وتعالی به لحاظ ادامه ی حیات بشر و بقاء نسل بنی آدم، علاقه و محبت زن و فرزند را در دل مردان انداخته تا به صورت طبیعی و از روی اراده و اختیار اقدام به ازدواج و تشکیل خانواده نمایند.
(زُيِّنَ لِلنَّاسِ حبُّ الشَّهَوَتِ مِنَ النِّسَآءِ وَالبَنِينَ وَالقَنَاطِيرِ المُقنَطَرَةِ و...) «سوره آل عمران، آیه 14»
یعنی خداوند تبارک و تعالی نظام آفرینش را بر این اساس مقرر فرموده که جنس مؤنث مورد عشق، علاقه و محبّت جنس مذکر باشد و او را از طریق مشروع و طبیعی مورد استفاده قرار دهد.
لیکن این علاقه تا زمانی که از حد اعتدال تجاوز نکند و به صورت افراط یا تفریط در نیاید مورد خواست و عنایت حق تعالی است و همان چیزی است که خداوند خواسته و اراده کرده که زن و مرد از طریق مشروع و طبیعی به هم برسند و از یکدیگر بهره مند شوند تا کرامت و شرافت انسانی آنان محفوظ بماند و در این راستا نسل بنی آدم ادامه پیدا کند.
اما اگر از حد اعتدال گذشت و به صورت افراط یا تفریط درآمد و از مرز الهی تجاوز کرد، با قهر خداوند مواجه می شود و عواقب دردناکی را به دنبال دارد.
در عین حال مصیبت و فاجعه آن روزی است که قضیه برعکس شود و تمایلات نفسانی و هوی و هوس های شیطانی و شهوت و غریزه جنسی زن غالب شود.. که آن روز باید فاتحه ی نسل سالم و امنیت خانواده ها را خواند.
فرمایش گوهربار مولای متقیان، اشاره به همین مورد است که در آخرالزمان قضیه عکس شده و شهوت زنان بر مردان چیره می شود، لذا می فرماید: زنان آخرالزمان به خواهش های نفسانی رو آورده و اوامر و نواهی خداوند را نادیده گرفته، تمام هم وغمّ خود را در راه رسیدن به کیف و لذت های نفسانی صرف می نماید.
... مسرعات ألی اللذات... به جانب لذت ها و خوش گذرانی ها می شتابند
یکی دیگر از صفات و خصال رذیله و ناپسند زنان در آخرالزمان این است که مرتب درصدد عیش و نوش و خوش گذرانی هستند:
یعنی در هرجا و هرحال و به هر صورت آن را یافتند، به جانب آن می شتابند و به هر طریق ممکن ما فی الضمیر خویش را به منصه ی ظهور

می رسانند.
و به دیگر سخن زنان آخرالزمان با تمام وجود به شهوت و غریزه و خواهش نفس فکر می کنند و کمترین توجهی به حلال یا حرام بودن، قانونی یا غیرقانونی بودن، عقلایی و منطقی یا غیرعقلایی و غیرمنطقی بودن آن ندارند: آنان عیش ونوش و خوشیِ موقت و زودگذر دنیا را بر لذت های عالم پس از مرگ ترجیح داده و مرتب در تاب و تب رسیدن به آنها هستند.
... مستحلات للمحرمات... محرمات الهی را حلال می شمارند
زنان در آخرالزمان اوامر و نواهی خداوند را نادیده گرفته و با توجیهات شیطانی و راهنمایی نفس امّاره، محرّمات خدا را حلال می شمارند.
به عبارت روشن تر: زنان هوی پرست که دنبال عیش و نوش، خوش گذرانی و اشباع غریزه هستند، برای رسیدن به خواهش های نفسانی و حلال شمرن محرمات الهی متوسل به توجیهات شیطانی می شوند که به برخی از آنان اشاره می کنیم:
1- خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو:
یعنی اگر نعوذباله روزی فرا رسد که گروهی از مردم، لخت و عریان به صورت مادرزاد بیرون آمدند، ما هم که دین، عقل، شعور، منطق، تمدن و فرهنگ غنی داریم و انسان را اشرف مخلوقات می دانیم، با افراد نابخرد، بی دین، بی شعور، بی فرهنگ... هم رنگ شویم و لخت و عریان بیرون آییم...
2- این حرف ها مال قدیم بود: آن روز آن طوری مد بوده و امروز این طوری.
3- اگر باحجاب و پوشش کامل باشم و به وسیله ی لباس، شخصیت و کرامت انسانی خود را حفظ کنم به من می گویند اُمُّل.
یعنی من حاضرم برای حرف یک فرد جاهل، بی فرهنگ، بی شعور، عقده ای ... شخصیت و شرافت و کرامت خود را پایمال کنم که او مزخرف نگوید.
و بالاخره زنان هوسباز به پیروی از نفس اماره، با این گونه توجیهات شیطانی محرمات الهی را حلال می شمارند و برای رسیدن به خواهش های غریزیِ خود، دست به هر کار عار و ننگی می زنند و در این راستا شخصیت، کرامت و شرافت انسانی خود را بر باد می دهند.
.. فی جهنم خالدات... جایگاه ابدی این زنان جهنم خواهد بود
سرانجام زنانی که این صفات و خصال رذیله و مذمومه را دارند، داخل جهنم شده و دوزخ جایگاه ابدی آنان خواهد بود.
اگر تمام فقرات این حدیث شریف را با دقت و تعمق بررسی کنیم و با عقل سلیم و منطق صحیح بسنجیم، به این حقیقت می رسیم که این سزای خداوند برای زنانی که صفات و خصال مذکوره را دارند درست مطابق با

عدل و انصاف است و هیچ سزایی غیر از جهنم جبران کننده ظلم و جنایت آنان نیست: زیرا این گروه از زنان که با قیافه های آن چنانی و ادا و اطوارهای شهوت انگیز و...
طوفانی شدید بر روح و جسم مردان و جوانان عَزَب ایجاد کرده و چه بسا آنان را
به دام خود ارضایی گرفتار نموده و باعث گناه و معصیت آنان و جدایی خانواده ها شده اند، سزایی جز آتش جهنم در خور آنان نیست.
یعنی زنانی که این صفات مذمومه را دارند اگر به عالم پس از مرگ معتقد باشند،
در شب اول قبر هنگامی که پرونده اعمالشان را ملاحظه می کنند و خواهند دید چه گناهانی مرتکب شده و به خاطر بیرون آمدن با آرایش و لباس های جلف و زننده و ادا و اطوارهای محرک و مهیج چه مردان و جوانانی را منحرف ساخته و به فساد و فحشا سوق داده اند...
اگر خداوند هم آنان را عذاب نکند، همین عذاب همیشگی برای آنان کافیست
که دستشان از دنیا کوتاه و به هیچ وجه نمی توانند جبران کنند و توبه نمایند.
بنابراین سزای خداوند کاملاً مطابق با عدل و انصاف است

وضعیت زنان آخرالزمان به روایت دیگر

امام صادق(علیه السّلام) در یک روایت نسبتاً طولانی با سند صحیح که در کتاب روضه ی کافی آمده است درباره رخدادها و حوادثی که در آخرالزمان و قبل از ظهور مهدی موعود (عج) به وقوع می پیوندد خبر داده اند که به تناسب موضوع بحث، فرازهایی از آن را که مربوط به زنان و فتنه و فساد آنان در آخرالزمان می باشد متذکر می شویم.
حمران بن اعین که یکی از صحابه ی بزرگوار و حواریین امام صادق (علیه السّلام) بوده نقل کرده که آن حضرت در پاسخ این سوال که دولت های ناحق و جور و ستم کی منقرض می شوند؟ و دولت حَقه چه زمانی برقرار می گردد؟ فرمودند:
... فاذا رأیت الحقَّ قد مات و ذهب أهله... و رایت الفسق قد ظهر و اکتفی الرِّجال بالرّجال و النسّاء بالنسّاء و
رأیت المؤمن صامتاً لا یُقبل قوله...
?- پس زمانی که دیدی حق از بین مردم رفت و به صورت مرده درآمد و نیز اهل حق از میان رفتند.
?-و دیدی فسق و فجور آشکار شد و به صورت علنی درآمد، و همجنس بازی رسمیت یافت و مردها به مردها و زن ها به زن ها اکتفاء کرده و غرایز خود را به وسیله ی همجنس خود اشباع نمودند.
?-و دیدی که مؤمن سکوت اختیار می کند و حرف نمی زند و چنانچه سخنی بگوید حرفش پذیرفته نمی شود.
و رایت الکافر فرحاً لما یری فی المؤمن، مرحاً لما یری فی الارض من الفساد...
?و زمانی که دیدی کافر از مشاهده وضع مؤمن و اینکه مؤمن بر خلاف فرمان خدا و رسول او و مطابق با میل کافر عمل می کند خوشحال و خرسند شده.
و از اینکه می بیند فساد و فحشا زمین را فراگرفته و مؤمن از مسیر حق منحرف و
به باطل روآورده و رفتار و کردار و گفتار و در یک جمله فرهنگ و زندگیش را به شیوه کفار درآورده، شادمان و بانشاط می گردد.
مؤلف: این جریانی است که به وقوع پیوسته و فرهنگ منحط غرب چون سیلِ بنیان برانداز گوش تا گوش کشورهای اسلامی و از جمله ایران را در برگرفته و کفار و مشرکین را به وجد و نشاط آورده و از اینکه توانسته اند فرهنگ شوم و پلید خود را اعم از لباس و پوشاک، آداب و رسوم داخل و خارج منزل، برخوردهای داخلی و خارجی، نحوه آرایش و زینت ها، تجملات،

ادا و اطوارها و... خود را بر جامعه ی بشری و از جمله مسلمانان و مؤمنین تحمیل و غالب کنند، بانشاط و شادابی و با آرامش خاطر آرمیده اند.
و این ننگ را بر دامن مسلمانان زدند که در زمانی نه چندان دور (قرون وسطی)
که خودشان آقا و سرور جهان بوده اند؛ فرهنگ و اخلاقشان، آداب و رسومشان و ایده و آرمانشان را به سراسر گیتی صادر می کردند و مورد استقبال اندیشمندان و روشنفکران و خردمندان جهان واقع می شدند.
و امروز در اثر جهل و نابخردی و عدم آگاهی از فرهنگ غنی و پربار اسلامی و نیز در اثر تبلیغات مسموم کفار و مشرکین خارجی و غرب زده های داخلی، کار به آنجا رسیده که زنان و مردان ما، دم دروازه های غرب به انتظار نشسته اند تا کفار و مشرکین برای آنان مد لباس بیاورند و زنان و دختران مسلمان لباس کفار را بپوشند و در خیابان ها پرسه بزنند و...
و رأیت الامر بالمعروف ذلیلاً و رأیت الفاسق فیما لا یُحبّ اللّٰه قویّاً محموداً...
?و زمانی که دیدی امر به معروف کننده خوار و ذلیل شد. و دیدی تبهکار در ارتکاب چیزی که خدا دوست ندارد، قدرتمند و پرتوان شده و مورد ستایش و تعریف و تمجید دیگران واقع است.
یعنی از یک سو امر به معروف کننده در بین مردم خوار و ذلیل می شود. (نه تنهابه هدایت و ارشاد او عمل نمی کنند: بلکه وی را مورد ملامت و سرزنش قرار داده و در نظر مردم خوار و ذلیلش می کنند.)
و از سوی دیگر تبهکار و هرزه گر در انجام گناه و ارتکاب حرام پشتیبانی شده، قدرت و توان او را در ارتکاب حرام افزایش می دهند.
و نیز به تعریف و تمجید از وی پرداخته و به انحاءمختلف او را می ستایند.
و رأیت الرَّجل معیشته من دبره و معیشة المرأة من فرجها.
و رایت النساه یتَّخذن المجالس کما یتّخذها الرِجال...
?- و زمانی که دیدی زندگی مرد از طریق دُبُرش یعنی خودفروشی و تمکین برای مرد دیگر اداره می شود و زندگی زن نیز از طریق فرجش تأمین می گردد.
?- و دیدی زنان مجالس و محافلی مانند مجالس و محافل مردان (سمینار، نشت، کنفرانس و...) تشکیل می دهند.
و کان الرّبا ظاهراً لایعیّر و کان الزِّنا تمتدح به النّساء
و رأیت المرأة تصانع زوجها علی نکاح الرِّجال
و رأیت أکثر النّاس و خیر بیت من یساعد النساء علی فسقهن...
?- و زمـانی که دیدی رباخواری آشکار و علنی شد و قباحت، پلیدی و ننگ و عار بودن آن از بین مردم رفت و به صورت آشکار می گویند: درصد سود

اینقدر...
?- و دیدی زنان زنا دهنده مورد تعریف و تمجید واقع شدند.
?- و دیدی زن به نحوی با شوهرش سازش می کند و به او رشوه می دهد که اجازه دهد با مردان دیگر درآویزد و با مرد دلخواهش به کامجویی بپردازد.
?و زمانی که دیدی بیشترین مردم و بهترین خانواده ها کسانی محسوب می شوند که زنان را در ارتکاب فساد و فحشا یاری نمایند و آنان را در کار خود آزاد بگذارند:
یعنی اگر خانواده ای مانع از فساد و فحشا شود کار خوبی نکرده و خانواده خوبی به شمار نمی رود.
و رأیت الرَّجل یأکل من کسب إمرأته من الفجور یعلم ذلک و یقیم علیه.
و رأیت المرأة تقهر زوجها و تعمل ما لا یشتهی و تنفق علی زوجها...
و رأیت النساء یبذلن انفسهنّ لأهل الکفر...
?- و زمانی که دیدی مرد از درآمد زنش که از طریق فساد به دست آورده امرار معاش می کند.
?- و دیدی زن بر شوهرش چیره و غالب شد و بر خلاف میل و خواسته ی شوهر عمل کرد و چیزی به شوهر بخشید تا او را آزاد بگذارد و به دلخواهش عمل کند.
یعنی برای به دست آوردن دل شوهر و راضی نمودن و به اصطلاح امروز چیزی به عنوان حق السکوت به شوهر می دهد تا در راه رسیدن به تمایلات نفسانی و هوی و هوس های شیطانی آزاد و بلا مانع باشد.
?و زمانی که دیدی زنان مسلمان خود را در اختیار کفار گذاشته برای آنان تمکین کردند.
و رأیت الملاهی قد ظهرت، یمرّبها، لایمنعها احدٌ أحداً و لایجتریء أحدٌ علی منعها 1
?- و آن گاه که مشاهده نمودی لهو ولعب آشکارا شد و مسلمانان از کنار آنها گذشتند.
و هیچ یک دیگری را از آن کار منع نکرد و احدی جرئت منع کردن آن را نداشت...
پس از مشاهده این امور و مانند اینها دولت حَقّه ظهور می کند و مهدی موعود (عج) ظاهر می گردد.
مؤلف: از آنجا که ارزیابی این حدیث و مقایسه ی واژه های آن با عصر حاضر کار را به جاهای باریک می کشاند؟ لذا برداشت و تطبیق هر یک از فرازهای مذکور را بر عهده مطالعه کنندگان محترم گذاشتیم.
هدف از نقل این روایات
منظور ما از نقل این آیات و روایات اعلام خطر ِاز روند رو به رشد فساد

است که نسل آینده ی جامعه اسلامی را جداً به مخاطره انداخته، به طوری که اگر غافل شویم و جریان بی حجابی و بدحجابی و بی بندوباری را نادیده بگیریم و به آسانی از کنار آن بگذریم.
نه ازتاک نشان ماند و نه ازتاک نشان
یعنی از آنجا که دسته ی فتنه انگیزان شرق و غرب و شیاطین ظاهر و باطن، پشت این جریان هستند، دیری نمی پاید که همین معدود زنان مؤمنه را نیز به انحراف کشانده و آن وقت خواهید دید که می شود آن چه نباید بشود.
به عبارت دیگر هدف از بیان این آیات و روایات این است که به خانواده های مؤمن و فرهیخته هشدار دهیم و بگوییم با تمام وجود، اصالت و شخصیت و انسانیت خود

1-روضه ی کافی، حدیث 7.

را حفظ کنند و هوشیار و بیدار باشند که به دام فریبنده ی شیاطین انسان نما گرفتار نشوند و با پیروی از هوی و هوس های شیطانی، اصالت، کرامت، عزت، شرافت و شخصیت خویش را لکه دار نسازند و با تمام وجود هشیار، بیدار و مواظب باشند تا در جرگه ی زنان آخرالزمان داخل نشوند.

بخش چهارم (بخش الحاقی)

دوسؤال و سه جواب در چهار صورت
سؤال اول: گروهی از خانم ها پرسیده ا ند؟ شوهرانمان ما را به گناه وا می دارند.
مثلاً می گویند در مجالس مختلط از زنان و مردان نامحرم بی حجاب و با آرایش حاضر شویم و نیز در مجالس عروسی و جشن ها در مقابل مردها برقصیم و چنانچه دریغ ورزیم با مخالفت و اختلاف داخلی مواجه می شویم؛ در اینگونه موارد ما چه وظیفه ای داریم؟
آیا اسلام در خصوص اطاعت زن از شوهر، حد و مرزی قائل است یا خیر؟
آیا اطاعت زن از شوهر شامل هر کار خلاف شرعی مانند کارهای فوق می شود یا خیر؟
سؤال دوم: عکس سؤال فوق است.
گروهی از مردها گفته اند زنانمان کمترین توجهی به امر و نهی ما ندارند و بی حجاب یا بدحجاب و با آرایش به خیابان می روند و با نامحرمان تماس برقرار می کنند و باعث شرمندگی، خجالت و سرافکندگی ما می شوند. در اینگونه موارد وظیفه و تکلیف شرعی و قانونی ما چیست؟
چقدر بگوییم؟
چقدر خجالت بکشیم؟
چقدر آبرو و حیثیت فردی و اجتماعی خود را فدا کنیم؟!
قبل از هر سخن دانستن این نکته ضروری است که پاسخ های ما در این کتاب،

پاسخ شرعی و مستند به آیات قرآن و روایات معصومین (علیه السّلام) است و ربطی به قوانین مدنی ندارد؟
یعنی بنای ما بر این است که حکم خدا و رسول او را بیان کنیم و ببینیم قرآن و عترت از ما چه خواسته و چه تکلیفی بر عهده ما نهاده است و اما اینکه قانون درباره این نافرمانی ها چه حکمی دارد، مربوط به مراجع قضایی می شود.
اما پاسخ سؤالات فوق:
حق مطلب این است که این مسائل در چهار صورت جلوه می کند، یکی از آنها صراط مستقیم و مورد تأیید قران و عترت است، و سه صورت دیگر راه لغزنده، وحشتناک، پرخطر و منتهی به سقوط خواهد بود.
صورت اول: این است که زن، مؤمنه و نجیب، پاکدامن، باحیا و عفت است و حاضر نیست بی حجاب و با آرایش در مقابل نامحرم حاضر شود.

لیکن شوهرش شیطان صفت، بی غیرت، بی تعصب و طبق روایات گذشته دیوث و لا ابالی است و زنش را به ارتکاب گناه وا می دارد...
صورت دوم: عکس قضیه فوق است.
و آن این است که مرد نجیب و غیرتمند حاضر نمی شود ناموسش در مقابل نامحرم بی حجاب، بدحجاب، با زینت و آرایش رفت وآمد کند و از بی توجهی همسرش به خواسته ی او رنج می برد: لیکن همسرش شیطان صفت، بی حیا و کمترین توجهی به اوامر و نواهی شوهر ندارد و بر خلاف فرموده خدا و رسول خدا و شوهرش عمل می کند.
صورت سوم: هر دو میل به گناه دارند.
یعنی شیطان در وجود هر دو فعال است و هر دو را در ارتکاب معاصی جسور و بی باک کرده است: هم زن مایل به کارهای فوق است و هم شوهر او را آزاد گذاشته و از کارهای خلاف شرع زنش نه تنها جلوگیری نمی کند؟ بلکه با سکوت یا با گفتن او را تشویق می نماید.
صورت چهارم: که صراط مستقیم و نعمت بسیار بزرگی محسوب می گردد، این است که هم مرد باغیرت و تعصب و ناموس دوست است و هم زن باحیا و پرهیزگار است.
لذا هر دو از گناه و معصیت پرهیز دارند و نه تنها در مجالس و محافلی که احتمال گناه داده می شود شرکت نمی کنند؛ بلکه از شنیدن اوصاف مجالس گناه به شگفت آمده و در بهت و حیرت قرار می گیرند که چگونه مرد یا زن مسلمانی تا این حد از ایمان و تقوا و عزت و کرامت انسانی بی بهره می شود و دست به چنان کارهایی می زند؟!
اینک برای پرهیز از اطاله ی کلام و رعایت ایجاز و اختصار، متوسل به خاندان وحی می شویم و برای پاسخ به هر یک از سه صورت نخست، روایتی از آنان نقل می کنیم تا پرسشگران محترم به تناسب عقل، درک و انسانیت خود و نیز در حد ایمان و اعتقادشان به قرآن و عترت، پاسخ خویش را از فرمایشات معصومین (علیهم السّلام) برداشت نمایند.
پاسخ صورت اول: که مردها زنانشان را به گناه می طلبند.
اولاً: گفتن و شنیدن اینگونه مسائل خیلی سنگین و دشوار و رنج آور است که مرد تا این اندازه بی غیرت و بی تعصب شود که ناموسش را به کارهایی که در سؤال مطرح شده وا دارد...
ثانیاً: باید دانسته شود که طبق آیات و روایات معصومین(علیهم السّلام) هر زن یا مردی که
تا این اندازه نسبت به ارتکاب گناه جسور و بی باک شود، به طور قطع و یقین شیطان در وجود او شریک است که روایاتش در پاسخ صورت سوم خواهد آمد.

ثالثاً: آیات و روایات زیادی در مذمت و تقبیح و نگون بختی این افراد به ما رسیده که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم.

خدا مردبی غیرت را ذلیل و خوار می کند

قال رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله) کان أبی ابراهیم غیوراً و أنا أغیر منه و أرغم الله أنف من لا یغار من المؤمنین.1
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده اند: پدرم حضرت ابراهیم مرد غیرتمند و متعصّبی بود، لیکن من از او غیرتمندترم؟ زیرا خداوند تبارک و تعالی مرد بی غیرت را از صورت به زمین افکنده و بینی او را به خاک می مالد و او را خوار و ذلیل می گرداند.

مرد دیوث و بی غیرت بوی بهشت را نمی شنود

و قال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله): إن الجنّة لیوجد ریحها من مسیرة خمس مأة
عام، و لامجدها عاق و لا دیّوث: قیل یا رسول اللّه و ما الدّیوث؟ قال الذی تزنی إمرأته و هو یعلم بها...2
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده اند: بوی بهشت از فاصله ی پانصد ساله شنیده می شود، لیکن (دو دسته از مردم از شنیدن این بوی خوش و فرح بخش محروم و بی نصیبند) فردی که عاق والدین شده و فرد دیّوث، بوی بهشت بر مشامشان نمی خورد.
سؤال شد یا رسول الله (معنای عاق والدین را می دانیم) بفرمایید دیّوث کیست؟
حضرت فرمودند: دیّوث آن مردی است که می داند زنش با مرد دیگری رابطه دارد، ولی چیزی نمی گوید و او را از این فعل حرام باز نمی دارد.

مرد بی غیرت د اخل بهشت نمی شود

... فی وصیّة النّبی (صلّی الله علیه و آله) لعلیّ(علیه السّلام) قال: یا علیّ خلق اله الجنّة من لبنتین:لبنة من ذهب، و لبنة من فضّه... فقال اللّه عزّوجلّ و عزّتی و جلالی لایدخلها مد من خمر و لا نمّام و لا دیّوث.3
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در وصیت های خود به حضرت علی (علیه السّلام) فرموده اند: یا علی (از جمله محسّنات، زیبایی ها و دلربایی های بهشت این است که) خداوند بهشت را از طلا و نقره آفریده است؛ به این صورت که خشتی از طلا و خشتی از نقره می نماید...

1-و سائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب77، حدیث 7.
2- همان، حدیث 8
3- همان ابواب النکاح المحرّم، باب 16، حدیث 3.
و در ادامه ی وصایای خویش فرمود: خداوند با عزت و جلال فرموده است: به عزت و جلال خودم قسم که سه گروه از مردم را داخل این بهشت با این اوصاف نمی کنم: یکی شرابخوار، دیگری سخن چین، و سومی مرد دیوث و بی غیرت.
به هر حال آیات و روایات در این زمینه بسیار است، علاقه مندان به کتاب های مربوطه و کتاب وسائل الشیعه باب های مذکور مراجعه نمایند.

اولاً: طبق آیات و روایات معصومین(علیهم السّلام) اطاعت زن از مرد، محدود به امور معروف، مباح و حلال است و شامل محرّمات و معصیت های الهی نمی شود.
عن النّبیّ (صلّی الله علیه و آله): إنّما الطاعة الطاعة فی المعروف و لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق.1
رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) فرموده اند: پیروی از آدمیان در امور معروف و عقلایی و در محدوده ی اوامر و نواهی خداوند است؛ اما در اموری که منجر به نافرمانی خداوند می شود، اطاعت از آدمیان جایز نیست.
عن الرضا عن علی (علیه السّلام) قال: لا دین لمن دان بطاعة المخلوق فی معصیة الخالق.2
دین و ایمان نداردکسی که با اطاعت از بنده خدا، مرتکب گناه شود و خدا را نافرمانی کند.
به عبارت روشن تر پدر، ولایت کامل بر فرزندش دارد و این ولایت تا آنجا پیش می رود که می تواند فرزندش را از عبادت های مستحبی مانند نماز جماعت، زیارت أئمه ی معصومین، حج مستحبی و مانند اینها نهی کند و نگذارد فرزندش این عبادات را انجام دهد و بر فرزند واجب مؤکّد است که دستورات ولی نعمت خود را سمعاً و طاعتاً اجرا و رضایت او را حاصل نماید.
اما همین پدر با این قدرتِ ولایی، اگر نعوذباللّه به فرزندش بگوید یکی از واجبات الهی را ترک کن؛ مثلاً بگوید نماز واجب را نخوان یا حج واجب را انجام نده

1-بحا را لانوار، جلد 43، باب 12، حدیث 59.
2- همان، جلد 73، باب 142، حد یث6.

یا ماه رمضان روزه نگیر...
یا نعوذبالهن و نستجیربه، فرزندش را به گناهی فرمان دهد مثلاً بگوید: زنا یا لواط کن یا شراب بنوش یا قمار کن یا به دخترش بگوید بی حجاب یا بدحجاب و با وضع نامناسب در مقابل نامحرم رفت وآمد کن!
نه تنها اطاعت او واجب نیست، بلکه حرام است و مخالفت با او لازم و واجب می باشد و بر فرزند واجب است حتی الامکان بکوشد پدرش را از انحراف و گمراهی باز دارد.

بنابراین وقتی فرمان پدر با آن قدرتِ ولایی، در خصوص ارتکاب به گناه مردود و محکوم به مخالفت است، با این وجود فرمان شوهر به ارتکاب گناه به طریق اولی مردود و محکوم به مخالفت است و زن مسلمان و پاکدامن، هرگز نباید دست به چنین کارهایی (که در صفحه ی قبل گذشت) بزند و دامن خویش را آلوده سازد و شخصیت و کرامت انسانی خویش را لکه دار کند.
ثانیاً: زنان مؤمنه و پاکدامن که گرفتار مردان ناباب و لا ابالی و بی غیرت شده اند؛ موظّف و مکلفند به هر طریق ممکن (از طریق کتاب، مقاله، موعظه و نصیحت بزرگان و کسانی که حرفشان در شوهرانشان اثر دارد) آنان را هدایت نموده و از این درخواست زشت و پلید (ظاهر شدن بدون حجاب و با آرایش در مقابل مرد نامحرم) که عواقب بسیار وخیم و خطرناکی مانند زنا را در پیش دارد، بترسانند.
ثالثاً: زنان فرهیخته و باشخصیت و با حسب و نسب باید این قضیه را بدانند که اگر وارد عرصه گناه شدند و پرده حیایشان پاره شد، این کار به بی حجابی و آرایش در مقابل نامحرم خاتمه نمی یابد و در مرور زمان کار به جای باریک تر می رسد... بنابراین باید با قدرت ایمان و تقوا و استمداد از قرآن و عترت و کمک گرفتن از مراجع قانونی، شخصیت و کرامت انسانی خود را حفظ نمایند و هرگز دست به چنین کاری نزنند.
رابعاً: زنانی که به دام شوهران لا ابالی و بی غیرت گرفتار شده اند؟ این را بدانند که شوهرانشان برای آنان ارزش انسانی قائل نیستند و به عنوان شریک زندگانی به آنان نگاه نمی کنند:
بلکه چنان مردانی همسران خود را وسیله ی رسیدن به اهداف پلید و شیطانی خود قرار داده اند که از طریق آنان از نوامیس دیگران استفاده نمایند. و چنانکه تجربه نشان داده و بسیاری را دیده و می شناسیم این کار (بی حجابی و با آرایش در مجالس مختلط و...) تا آنجا پیش رفته که زنانشان را بر سر میز قمار و مانند آن فروخته اند. یعنی مردان بی غیرت زنانشان را مانند کالای تجاری و بسان کنیزِ زرخرید می دانند نه به عنوان همسرِ آزاده و صاحب عزت و شرافت و کرامت انسانی.
خامساً:

(غیرتمندی و ناموس دوستی د ر حد شعور و معرفت مرد است)

قال علی(علیه السّلام):غیرة الرّجل علی قدر أنفته.1
مولای متقیان فرموده اند: (غیرت و تعصب مرد بستگی دارد به عقل، اندیشه، فهم وکمال او به کار مورد نظر) هر قدرکه کاری را ننگ و عار بداند، به همان مقدار درباره ی آن غیرت و تعصب به خرج می دهد و مرتکب آن نمی شود.
مع ذلک اگر انسان دست به کاری زد که از نظر دین و جامعه، عار و ننگ است، معلوم می شود از حیث عقل، اندیشه و معرفت مشکل دارد و توانایی درک و تشخیص خوب و بد بودن آن را ندارد.
پس طبق این روایت و روایاتی که گذشت و نیز روایاتی که بعداً نقل خواهیم کرد آن مردی که از ناموسش بخواهد بی حجاب و با آرایش و... در مقابل نامحرم حاضر شود، از نظر عقل و شعور مشکل دارد و معنا و مفهوم ناموس را نفهمیده و نشناخته است.
در این صورت زنان فرهیخته، متشخص و پاکدامنی که گرفتار مردان لا ابالی و بی غیرت شد ه اند؟ نباید فهم، کمال و شرافت انسانی خود را نادیده گرفته و تسلیم اوامر و نواهی خلاف شرع آنان شوند.

1- غررالحکم، فصل 57، حدیث 5.

سادساً: زنان فرهیخته و پاکدامنی که گرفتار چنین مردانی شده اند؛ موظّف و مکلفند با اخلاق نیک و رفتار، کردار و گفتار دلنشین و نیز با حیله و نیرنگ های زنانه و تدابیر عالمانه و عاقلانه، شوهرانشان را به راه راست هدایت نمایند.
مثلاً هر زنی به شوهرش بگوید خداوند تبارک و تعالی مرا مخصوص تو قرار داده نه مشترک بین تو و دیگران، با این وجود چگونه تو حاضر می شوی من با آرایش و زینت هایی که مخصوص تو است خود را در معرض دید و استفاده مردان اجنبی بگذارم؟!
و بالاخره همان گونه که یک زن پاکدامن و نجیب، انوشیروانِ به اصطلاح عادل را از خواب غفلت بیدار کرد و از ارتکاب به حرام باز داشت، آنان نیز شوهران لا ابالی و تبهکار خویش را از ارتکاب گناه باز دارند.

زن پاکدامن، انوشیروان را از گناه باز داشت

نام انوشیروان را به کرّات شنیده و یا در کتب تاریخی خوانده اید و بارها لغت عادل را نیز به دنبال اسم انوشیروان دیده اید و چنین پنداشته اید که او مردی وارسته و مهذبی بوده است، در صورتی که گروه کثیری از محققین و مورخین معتقدند که واژه عادل از باب طعن است.
روزی انوشیروان در کاخ سلطنتی خود تکیه بر اریکه قدرت زده و اطراف و اکناف قصر را نظاره می کرد، ناگهان اندام رعنا و چهره جذاب زنی که در داخل خانه ی مسکونی اش سرگرم خانه داری بود، چشم سلطان را خیره ساخت و او را شیفته و شیدای خود نمود.
انوشیروان در حالی که در آتشِ سوزانِ عشق این زن می سوخت، افرادی را مأمور نمود تا درباره آن خانه و سکنه ی آن تحقیق کنند و نتیجه را گزارش دهند و به تصور خود طرح خود را پیاده کند.
پس از بررسی دقیق، مأمورین ویژه گزارش دادند که این خانه متعلّق به یکی از درباریان و خدمتگزاران دربار سلطنتی است. طرح خائنانه
انوشیروان که شوهر آن زن را به یک مأموریت خارج از شهر فرستاد، سپس به منزل آن زن رفت، همین که چشم آن زن به سلطان افتاد از جا برخاست و شاه را مورد اکرام و احترام قرار داد، سلطان او را به جانب خود طلبید. (این زن اصیل و عفیف که هرگز حاضر نبود دامن خود را آلوده سازد، از یک سو شرم و حیا سراپای وجود او را گرفته بود و از سوی دیگر نمی خواست و یا نمی توانست نسبت به مقام سلطان تندی و خشونت نشان دهد) گفت:
اعلی حضرتا: اگر این عمل خائنانه و قبیح را برای خود بپسندم، برای شما هرگز نخواهم پسندید؛
زیرا این عمل نادرست و بی جا، با شکوه و منزلت شما نمی سازد و با مقام سلطنت متناسب نیست.
در عین حال انوشیروان توجهی به گفته ی او نکرد و همچنان در کام گیری از آن زن اصرار داشت.
زن نیز در مقام انکار و حفظ ناموس و پرهیز از فساد و فحشا، ثابت و استوار بود
و به شاه گفت: آیا شنیده ای قول شاعر را که سروده است:
اذاوقع الذباب علی طعام رفعت یدی ونفسی تشتهیه
وتجتنب الاسود ورود ماء اذاکان الکلاب ولغن فیه
یعنی هنگامی که مگس بر طعام می نشیند، دستم را از طعام برمی دارم، در حالی که نفسم اشتها دارد.

و شیران از وارد شدن در آبی که سگها در ان ولوغ کرده اند (زبان زده اند) اجتناب می کنند.
انوشیروان هوس باز از این گفتار ادیبانه ی زن قانع نشد و مجدد خواسته ی نامشروعش را تکرار کرد و عشق بیش از حد خود را اظهار نمود آن گاه زن این شعر را خواند.
تالهک ماقال قائل ابدا قدیأکل اللیث فضله الذئب
به خدا سوگند هرگز کسی نگفته و باور نکند که شیری پس مانده گرگ را می خورد.
انوشیروان از استماع این شعر به خود لرزید و تکان عمیقی خورد و بلادرنگ خانه را ترک کرد و بسیار آفرین بر این زن می گفت که هم خود را از گناه و لغزش دور نمود و هم سلطان را از غرور و نخوت و هوس بازی بازداشت.
وقتی شوهر این زن از سفر بازگشت، نشانه های آمدن انوشیروان را به خانه اش مشاهده کرد و از روی ناراحتی زن را به منزل پدرش فرستاد. یعنی تو به درد من نمی خوری، پدر زن به عنوان شکایت و ارجاع دعوا به حاکم، دامادش را نزد انوشیروان برد و گفت: ای سلطان! این مرد از من بوستانی خرید و آن را تصرف کرده و از میوه آن بهره مند شده، اینک بدون هیچ دلیلی او را به من برگردانیده. داماد گفت: ای سلطان، من در این بوستان اثر پای شیر دیده ام لذا او را به صاحب اولش بازگشت دادم که مبادا آن شیر مرا هلاک کند. انوشیروان از طرح دعوای این داماد و پدر زن به خود آمد و متوجه جریان شد لذا در پاسخ گفت: آری، شیر داخل بوستان شد، لیکن استفاده نکرد و مأیوسانه برگشت. داماد همسرش را به خانة خویش برد و پس از آگاهی از شدت حیا، عفت و عصمت همسرش هر روز به محبتش افزوده می شد. 1ما از زنان جهان به ویژه شیفتگان مکتب اسلام می خواهیم که این چنین در زندگی گام برداشته که هم خودشان از خطر مصون بمانند و هم دیگران را از انحطاط برهانند و نیز این درس عفاف را به نسل بعد از خود داده و آنان را هم به این راه خدا پسندانه هدایت نمایند.
نتیجه ی پاسخ اول این شد: که اگر مردی همسرش را به گناه و معصیت الهی دعوت کند به فرموده قرآن و عترت حرام است و زن مسلمان نباید زیر بار ننگ برود و حرف او را بپذیرد، اگر چه منجر به اختلاف و نزاع شود.

1- کیفرکردار یا قانون مجازات، سید محمد تقی مقدم، جلد 2، صفحه ی294.
پاسخ صورت دوم: که مردها گفته اند زنانمان لا ابالی و بی بندوبارند و به امر و نهی ما توجهی نمی کنند.

پاسخ این سؤال از روایات ذیل به دست می آید و بهترین، گویاترین و محکم ترین دلیل و راهنما است برای آنان که خود را پیرو قرآن و عترت می دانند.

1- عن النّبّی (صلّی الله علیه و آله) قال: فی حدیث المناهی و نهی أن تخرج المرأة من بیتها بغیر اذن زوجها، فإن خرجت لعنها کلّ ملک فی السّماء و کلّ شیء تمرّ علیه من الجنّ و الانس حتّی ترجع إلی بیتها.1

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در خبر مناهی فرموده اند: جایز نیست زن بی اجازه شوهرش از خانه ی خود خارج شود و چنانچه نافرمانی کرد و بدون اجازه خارج شد، تمام فرشتگان آسمان وهر انسان یا جنّی که هنگام رفت وآمد ازکنار آن عبورکرده، بر او لعن و نفرین می کنند تازمانی که به خانه اش برگردد.

2- ونهی أن تتزیّن المرأة لغیر زوجها فان فعلت کان حقّاً علی اللّه عزوجلّ أن یحرقها بالنّار.2

و نیز فرموده اند: حرام است زن برای غیر شوهرش آرایش و زینت کند، پس اگر نافرمانی کرد و مرتکب چنین کار زشت و شنیعی شد، خداوند با عزت و جلال حق دارد او را با آتش بسوزاند و این حق بر خداوند ثابت و قطعی است.

3- و نهی أن تتکلم المرأة عند غیر زوجها و غیر ذی محرم منها أکثر من خمس کلمات ممّا لابدّلها منه.3
و فرمودند: جایز نیست زن در مقابل نامحرم، بیش از پنج کلمه سخن بگوید: آن هم کلماتی

1-وسائل الشیعه. جلد 14، ابواب مقدمات النکاح،باب 117 ،حدیث 5
2- همان، باب 80، حد یت6.
3- همان، باب 106، حد یث- 2.

که به حکم ضرورت، ناچار به گفتن است.
یعنی زن نباید ابهت و هیبت و شوکت و کرامتی را که خداوند در حق او روا داشته زیر پا بگذارد و شخصیت و ارزش و کرامت خود را تا آنجا تنزل دهد که در مقابل نامحرم به بلبل زبانی، شیرین گفتاری و پرحرفی بپردازد.
بلکه در صورت لزوم و اقتضای ضرورت می بایست به کلّیات و مهمات بسنده کند تا شخصیت و عفت و عصمت او در امان بماند.
4- و نهی أن تحدّث المرأة بما تخلو به مع زوجها... 1
و نیز فرمودند: جایز نیست زن اسرار زندگی خود را و مسائلی که بین او و شوهرش هنگام
خلوت کردن صورت گرفته، برای دیگران بگوید.
چنانچه تجربه ی تاریخی و اجتماعی نشان داده، بسیاری از اختلافات خانوادگی در
اثر عدم توجه به همین فرمایش رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) است.
یعنی زنان وقتی به هم می رسند، اسرار زناشویی خود را برای یکدیگر می گویند و
در این راستا به عنوان شخص برتر و موفق به ذکر مثبتات پرداخته و منفیات و نواقص را پنهان می دارد، آن گاه هر یک از آنان در اثر نادانی و بی تجربگی مثبتات زناشویی رفیقش را با منفیات زناشویی خودش مقایسه کرده و احساس کمبود می کند و همین باعث بروز اختلاف و نزاع می شود، غافل از اینکه ممکن است منفیات و نواقص زناشویی تعریف کننده بیشتر و بزرگتر باشد.

عطر زد ن هنگام خروج از منزل

5- قال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله): أیّة إمرأة تطیّبت ثمَّ خرجت من بیتها فهی تلعن حتّی ترجع إلی بیتها متی رجعت.2
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرموده اند: هر زنی که خود را خوشبو و معطرکند و از خانه اش خارج شود، مورد لعن و نفرین است تا زمانی که به خانه اش برگردد، و تا وقتی که باز نگشته این لعن و نفرین ادامه دارد.

1-بحارا لانوار، جلد 103، باب 61، حد یث 13.
2-همان، حدیث 27.

این روایات به قدری شفاف و صریح است که هیچ نیازی به نتیجه گیری ندارد: یعنی زنی که واقعاً خود را پیرو قرآن و عترت می داند با مطالعه ی این روایات، از خواب غفلت بیدار می شود و به خود می آید و عزت، شرافت و کرامت انسانی خود را باور می کند و هرچه زودتر آینده خویش را می یابد.

و اما صورت سوم: که زن و مرد هر دو مایل به ارتکاب گناهند.
چنانکه در صفحات قبل گذشت، صورت سوم این بود که زن و مرد در ارتکاب گناه توافق دارند؛
هم مرد دوست دارد ناموسش بی حجاب و بی بندوبار باشد و هم زن مست و مدهوش هوای نفس و تمایلات شیطانی است.
همان گونه که قبلا اشاره شد، طبق فرموده قرآن و عترت طاهره هر مرد یا زنی که تا این اندازه نسبت به ارتکاب گناه جسور و بی باک باشند، بی شک و تردید شیطان در انعقاد نطفه ی آنان شرکت داشته است که روایات در این باره بسیار است، لیکن ما به لحاظ اختصار به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم:

زنان و مردانی که شیطان درآنان شریک است

1-... عن امیر المؤمنین(علیه السّلام) قال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله): إنّ اللّه حرم الجنّة
علی کلّ فحاش بذی قلیل الحیاء لایبالی ما قال و لا ما قیل له، فان فتشته لم تجده الّا لغیّة أو شرک شیطان.
قیل یا رسول اللّه و فی الناس شرک الشیطان؟ فقال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله):
أما تقرء قول اللّه عزّوجلّ « و شارکهم فی الاموال و الاولاد».1
حضرت علی(علیه السّلام) از پیغمبر اکرم (صلّی الله علیه و آله) نقل کرد ه ا ندکه آن حضرت فرموده اند: همانا خداوند بهشت را حرام نموده بر هر تبهکار و هرزه گری که بی حیائیش به آن حد رسیده که ازگفتن هر حرف زشتی باک ندارد و نیز هر سخن زشتی درباره او بگویند ناراحت نمی شود.
در واقع و حقیقت امر اگر در جست و جوی اصل و نسب او شوی یا وی را از زنا خواهی
یافت یا شریک شیطان.
گفته شد: ای رسول خدا مگر شیطان در وجود انسان هم شریک می شود؟!
رسول خدا فرمود: آیا قول خداوند با عزت و جلال را در قرآن نخواندی که می فرماید: و

1- کتابهای کافی، وسائل الشیعه و بحارالانوار: کتاب النکاح وتفاسیر عیاشی، برهان، نورالثقلی، ذیل آیه 65 سوره اسراء.

شریک مردم می شود در مال و اولاد.
2- و فی تفسیر علی بن ابراهیم « و شارکهم فی الاموال والاولاد» ماکان من مال حرام فهو شرک الشیطان، فاذا اشتری به الاماء و نکحهن و ولد له فهو شرک الشیطان کما تلد منه و یکون مع الرجل اذا جامع،فیکون الولد من نطفته و نطفة الرجل اذا کان حراماً، و فی حدیث آخراذا جامع الرجل اهله و لم یسم شارکه الشیطان.1
در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه ی شریفه آمده است:
آنچه از مال حرام به دست آید، پس شیطان در آن مال شریک است، و چنانچه با آن مال
حرام، کنیزی و همسری اختیارکرد و با او همبستر شد و او برای وی فرزندی آورد، پس شیطان در آن فرزند شریک است: مثل اینکه هنگام

همبستری با آن مرد بوده و در انعقاد نطفه ی مرد شریک شده.
و نیز هرگاه مردی از طریق حرام با زنی همبستر شود و او نطفه اش منعقدگردد، شیطان در
انعقاد نطفه ی او شریک است.
و در احادیث دیگر آمده است، اگر مرد هنگام همبستر شدن با همسرش، به یاد خدا نباشد و بسم الله نگوید شیطان شریک او خواهد بود.
3- عن الصادق (علیه السّلام): من لم یبال ما قال و لا ما قیل فیه فهو شرشیطان و من لم یبال أن یراه النّاس مسیئاً فهو شرک شیطان و من اغتاب اخاه المؤمن من غیر ترة بینهما فهو شرک شیطان، و من شعف بمحبة الحرام و شهوة الزنا فهو شرک شیطان.2
امام صادق (علیه السّلام)فرموده اند: کسی که ازگفتن حرف ناروا به دیگران پروایی ندارد و نیز از شنیدن سخن زشت و ناروا درباره ی خودش باکی ندارد و ناراحت نمی شود؛ پس شیطان در او شریک است.
وکسی که پشت سر برادر مؤمنش که اختلافی بین آنها نیست، حرفی بزندکه اگر بشنود

1- تفسیرنورالثقلین، جلد 3، ذیل آیه ی 65 سوره اسراء، حدیث 301.
2- همان، حدیث 292.

ناراحت می شود، شیطان در او شریک است (یعنی در مقام اختلاف و طرح دعواکه فلانی با من اینگونه برخوردکرد و چنین و چنان گفت، غیبت محسوب نمی شود) وکسی که شیفته و دلباخته ی کار حرام شد و میل به زنا پیداکرد، پس شیطان در او شریک است.

این امتیازات و کمالات و برتری ها و ویژگی های دین مقدس اسلام بر سایر ادیان است که آفریدگار جهان در بین مخلوقاتش که قابل شمار نیستند، برای انسان حسابی جداگانه باز کرده و فرموده:
ای انسان اگر چه تو به ظاهر مانند سایر حیوانات می خوری و می آشامی و غضب و شهوت داری؛ در واقع و حقیقت امر، تو بالاتر و اشرف موجودات هستی و تمام دنیا و مافیها به پاس وجود تو و برای آسایش تو آفریده شد تا معرفت و عبودیت تو افزون گردد.
بر همین اساس تمام کارهای تو باید حساب شده و با برنامه و در خور کرامت و اشرفیت تو باشد که از جمله ی آنها است همبستری با همسرت که به ظاهر یک عمل حیوانی می نماید، ولی در باطن و در نزد آفریدگار جهان، یک عمل مقدس و کاری ارزشمند و با اجر و ثواب محسوب می گردد: پس اگر می خواهی همبستری تو روح بخش، فرح بخش، نشاط آور و با خیر و سعادت باشد، باید هنگام عمل به یاد خدا باشی و به نام خدا شروع کنی و از هر نوع کیف و لذتی که نام و یاد خدا در آن نباشد به خدا پناه ببری؟ کما اینکه امام زین العابدین در مناجات ذاکرین با پروردگار خویش می گوید:...
الهی... و اَستَغفِرُکَ مِن کُلِّ لَذَّةٍ بِغَیرِ ذِکرِک وَ مِن کُلِّ راحةٍ بِغَیرِاُنسِک وَ مِن کُلِّ سُرُورٍ بِغَیرِ قُربِکَ وَ مِن کُلِّ شُغلٍ بِغَیرِ طاعَتِکَ 1
بارالها...
از تو طلب عفو و بخشش می کنم از هرکیف و لذتی، جزکیف و لذتی که از ذکر تو حاصل می شود.

1- مناجات خمس عشرة، مناجات الذاکرین.

و طلب بخشش می کنم از هر آسایش و رفاهی، جز آسایش و رفاهی که از انس با تو حاصل میگردد.
و طلب عفو میکنم از شادی و خرسندی، جز شادی و خرسندی که از نزدیک شدن به تو فراهم می شود.
و طلب بخشش می کنم از هرکار و مشغولیاتی، جز مشغولیاتی که در عبادت و أطاعت از تو صرف میگردد.
به هر حال این از امتیازات و برتری ها و کمالات اسلام است که به انسان توصیه می شود اگر می خواهی در عمل زناشویی تو ضمن اشباع غریزه و فرونشاندن آتش شهوت، جنبه ی عبودیت و عرفانی آن هم حفظ شود،

هنگام عمل با یاد و نام خدا شروع کن تا خیر و سعادت دنیا و آخرت تو تأمین گردد.

حرام با بسم الله حلال نمی شود

از تفسیر آیه ی شریفه این حقیقت کشف می شود که استفاده از مال حرام با گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم حلال و پاک نمی شود.
به عبارت روشن تر آن مالی که از طریق ربا خواری، غصب، دزدی، کم فروشی، مال یتیم، غش در معامله و کسب و کار حرام مانند شراب فروشی، قماربازی، مطربی، زناکاری و مانند اینها به دست آید و با آن پول زن بگیرد و مخارج زن را تأمین کند و آن زن بچه آورد؛ تماماً حرام است و با بی نهایت بسم الله گفتن هم حلال نمی شود، چون بسیاری از آنها حق النَاس است و حق النّاس باید به صاحبش برگردد. بنابراین طبق روایتی که در تفسیر آیه ی شریفه نقل کردیم، زن و فرزندی که از طریق مال حرام به دست آید، خواهی نخواهی شیطان در آنها شریک است.
و لذا وقتی جامعه ی بشری را عموماً و جامعه اسلامی را خصوصاً مورد مطالعه و ارزیابی قرار می دهیم و با دقت بررسی می کنیم و نیز کسب و کار و کیفیت تحصیل و معاش مردم را ارزیابی می کنیم.

سپس می بینیم گروهی از پذیرش حق گریزان و در پذیرش باطل گریبان چاک
می کنند.
و این همه تبلیغات با این فزایندگی کمترین اثری روی آنان نگذاشته و نمی گذارد؟ از مجموع این بررسی ها به این حقیقت می رسیم که شیطان در وجودشان شریک است.
آنچه از این پاسخ چهار صورتی به دست آمد
1- معلوم شد: مردی که از همسرش بخواهد بی حجاب و با زینت و آرایش در مقابل نامحرم ظاهر شود،به فرموده ی خدا و رسول خدا مردی بی غیرت، بی تعصب، دّیَوث و... است و چنانچه کسی او را با نام های مذکور صدا بزند، هیچ گناهی ندارد.
2-معلوم شد: مرد دیوث و بی غیرت بوی بهشت بر مشامش نمی رسد.
3- معلوم شد: مرد بی غیرت و دیّوث به بهشت نمی رود.
4- روشن شد: نافرمانی خدا و انجام کار حرام به درخواست و دلخواه دیگری حرام است و یک زن مسلمان نجیب و پاکدامن، هرگز نباید به دستور و دلخواه شوهرش فرمان خدا را نادیده بگیرد و دست به کار حرامی مانند بی حجابی و غیره بزند، اگر چه به اختلاف و نزاع منجر گردد؟ زیرا حفظ دین، ایمان به خدا و اطاعت از اوامر و نواهی خداوند بالاتر از هر چیزی است.

5- روشن شد: غیرت و ناموس دوستی افراد، در حد معرفت و شعور انسانی آنان است، هر چه درک و معرفت انسان بیشتر و عمیق تر باشد به همان اندازه دفاع از ناموسش زیادتر و محکم تر خواهد بود.
6- آشکار شد: از آنجا که ساختار وجودی زن بر اساس جذّابیت و دلربایی آفریده شده، لذا همیشه و در هر حال در معرض خطر شکار و دستبرد است؛ به همین خاطر خداوند تبارک و تعالی خصلت حیله گری را به او داده تا به وسیله ی آن خود را از خطر حفظ نماید و دامنش را آلوده نسازد.
بنابراین اگر زنی ذاتاً اهل فساد و فحشا نباشد و واقعاً بخواهد خود را از هر نوع آلودگی حفظ کند، حیله ی زنانه اش را در جهت مثبت به کار می گیرد و مانند همسر

کارگزار انوشیروان که با شاهکاری ادیبانه، خود و انوشیروان را از ارتکاب گناه بازداشت می تواند و موفق هم می شود.
7- معلوم شد: زنی که بی حجاب و با زینت و آرایش در مقابل نامحرم ظاهر شود، مورد لعن و نفرین خدا، ملائکه و جن و انس است.
8- معلوم شد: یک زن مسلمان و فرهیخته نباید با نامحرم شیرین زبانی، بلبل زبانی و... کند و چنانچه رو به روشدن با نامحرم ضرورت پیدا کرد، باید در سخن گفتن نیز به اندازه ضرورت بسنده کند.
9- آشکار شد: زنی که هنگام خروج از منزل از عطر و ادکلن های تند و جذاب استفاده کند، مورد لعن و نفرین خدا و پیامبر واقع می شود.
10- آشکار شد: هر زن یا مردی که نسبت به ارتکاب گناه و فساد و فحشا، جسور و بی باک است، به طور قطع و یقین شیطان در او شریک است.
11- معلوم شد: حرام با »بسم الله الرحمن الرحیم « گفتن حلال نمی گردد.
12- معلوم شد: کیف و لذتی که با یاد و نام خدا و از طریق حلال و مشروع باشد، خیر دنیا و آخرت را در بردارد و گرنه عاقبت درخشانی ندارد، اگر چه ممکن است به طور موقت در دنیا کامی بگیرد: ولی در دراز مدت و به خصوص در آخرت جز ندامت و حسرت چیز دیگری ندارد.
و بالاخره حاصل کلام از پاسخ صورت سوم:
از بیان شفاف و آشکار روایات مذکور این حقیقت معلوم شد؟ زنان یا مردانی که
در ارتکاب گناه جسور، بی باک و بی پروا هستند و رفتار و کردار و گفتارشان بر خلاف فرموده خدا و رسول اوست، به طور قطع و یقین شیطان در وجودشان شریک است.
امید است کسانی که این صفات رذیله را دارند، هر چه زودتر از خواب

غفلت بیدار شده و با توبه و انابه از گذشته و تمرینات مرتب و متوالی به صفات ممدوحه و اخلاق حسنه، آینده خود را دریابند.

محرم و نامحرم

1- به طور کلی آیا بین محرمیت و حرمت نکاح ملازمه است: یعنی هرجا محرمیت هست، حرمت نکاح هم هست و نیز هرجا حرمت نکاح هست، محرمیت هم هست یا خیر؟ و چه زنان و مردانی با هم محرمند و ازدواج آنان حرام است؟
2- آیا محرمیت حد و مرزی دارد یا خیر، اگر دارد چگونه است؟
3- آیا محرمیت برای زنان محرم یکسان است یا تفاوت دارد؟
4- آیا مادرزن، خواهرزن، عمه و خاله ی زن بر داماد محرم اند یا خیر؟
پاسخ:
این مسئله یک پاسخ کلی و اجمالی دارد و یک پاسخ مشروح و مفصّل، با ذکر دلیل و برهان از قران و عترت.
اما جواب کلی و اجمالی اینکه:
اولاً: هیچ ملازمه ای بین محرمیت و حرمت نکاح نیست، به این معنا که ممکن است هم محرمیت باشد و هم حرمت نکاح، و ممکن است حرمت نکاح باشد ولی محرم نباشد.
ثانیاً: محرمیت هرگز بدون حد و مرز و به صورت هرج و مرج نبوده و نیست؛ بلکه شارع مقدس برای آن حد و مرزی قرار داده است.
ثالثاً: محرمیت بین زنان و مردان یکسان نیست و تفاوت دارد.
رابعاً: خواهرزن و نیز عمه و خاله ی زن جزء محارم نیستند.
خامساً: مادرزن، جزء زنانی است که ازدواج با آنان حرام است، ولی محرمیت او محل تأمّل است و ظاهر ادلّه می گوید محرم نیست، والله اعلم.
اما پاسخ مستدل و مستند:

تفکیک محرمیت از حرمت نکاح

قبل از ورود به پاسخ باید دانسته شود که بین محرمیت و حرمت نکاح فرق آشکار است.
یعنی همان طور که اشاره شد و در آینده نیز خواهد آمد، ملازمه ای بین حرمت نکاح و محرمیت وجود ندارد و این طور نیست که هرجا حرمت نکاح هست، محرمیت هم باشد.
به عبارت روشن تر به اصطلاح منطقی نسبت بین حرمت نکاح و محرمیت، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی دایره حرمتِ نکاح وسیع تر از محرمیت است: هرجا محرمیت هست قطعاً حرمت هم هست، ولی هرجا حرمت نکاح هست محرمیت نیست.
اینک برای اثبات این مدعا و مستند ساختن آن به دلیل محکم و استوار، بهتر است به قرآن و عترت مراجعه کنیم و ببینیم آنها در این باره چه فرموده اند.

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

(حُرِّمَت عَلَيكُم أُمَّهَاتُكُم وَبَنَاتكُم وَأخَواتُكُم وَعَمَّاتكُم وَخَالاتكم وَبَنَاتُ الاخ وَبَنَاتُ الأُختِ وَأُمَّهَاتُكمُ الاّتِى أَرضَعنَكُم وَأخَوَ تُكُم مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُم وَرَبَائِبُكُمُ الاَّتِى فِى حُجُورِكُم مِن نِسَائِكُمُ الاَّتِى دَخَلتُم بِهِنَّ فَإِن لَم تَكُونُوا دَخَلتُم بِهِنّ فَلا جُنَاحَ عَلَيكُم وَحَلائِلُ أبنَائِكُمُ الَّذِينَ مِن أصلابِكُم وَأن تَجمَعُوا بَينَ الأُختَينِ إِلاَّ مَا قَد سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً.) «سوره نساء، آیه 23»

حرام گردید بر شما ازدواج با مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دخترانِ زنانی که با آنها همبستر شده اید، و چنانچه با آنها همبستر نشده اید پس گناهی نیست که با آنها ازدواج کنید و زنانِ پسرانی که از صلب ونسل خودتان هستند (نه پسرخوانده ها) و خواهرزن در حالی که خواهرش در خانه ی شمااست، مگر اینکه زن را طلاق دهید یا بمیرد، آنگاه می توانید با خواهرش ازدواج کنید،همانا خداوند بخشاینده ی مهربان است.

چنانکه ملاحظه کردید این آیه ی شریفه که به اصطلاح فقهی و اصولی، مولا در مقام بیان تمام افراد بوده، حرمت نکاح با سیزده طایفه از زنان را که از جمله ی آنها مادرزن است، بیان فرموده؛ لیکن حسب مستفاد از آیات دیگر و روایات معصومین(علیهم السّلام)تعداد زنانی که ازدواج با آنها حرام است، بیش از این است، که در صفحات آینده خواهد آمد.

زنان و مردانی که با هم محرمند

اشاره

(وَقُل لِّلمُؤمِنَاتِ يَغضُضنَ مِن أبصَارِهِنَّ وَيَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ وَلايُبدِينَ زِينَتَهُنَّ إلاَّمَا ظَهَرَ مِنهَا وَليَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلاَيُبدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أؤ ء ابَائِهِنَّ أؤ ء ابَاء بُعُولَتِهِنَّ أو أبنَائِهِنَّ أوأبنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أو إخوانِهِنَّ أو بَنِى إخوَ نِهِنَّ أو بَنِى أخَوَاتِهِنَّ أو نِسَائِهِنَّ أو مَا مَلَكَت أيمَانُهُنَّ أوِ التَّابعِينَ غَيرِ أولِى الاربَةِ مِنَ الرِّجَالِ أوِ الطِّفلِ الَّذِينَ لَم يَظهَروا عَلَى عَورَاتِ النِّسَاءِ وَلاَ يَضرِبنَ بِأرجُلِهِنَّ لِيُعلَمَ مَا يُخفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللّهِ جَمِيعاً أيُّهَ المُؤمِنُونَ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ.)

«سوره نور، آیه 31»

ای پیامبر به زنان مؤمنه بگو چشمان خود را فروبندند و فروج خود را حفظ کنند و زینت های خویش را ظاهر ننمایند مگر برای شوهرانشان و پدرانشان و پدران شوهرانشان و پسران خودشان و پسران شوهرانشان و برادران و برادرزاده هایشان و پسران خواهرانشان و غلامان و مردان کم عقل (که زن و مرد در نظرشان یکسان و از دیدن زن تحریک نمی شوند) وکودک خردسالی که هنوز از اسرار زنانه اگاه نشده. و نیز به زنان مؤمنه بگو هنگام راه رفتن درکوچه و بازار، پاهای خود را محکم بر زمین نزنند تا زینت هایی راکه پنهان کرده اند (مانند خلخال و...) معلوم شود. و(بالاخره) به تمام زنان و مردان مؤمن بگو ازگناهان خویش توبه نموده و به خدا روی آورید، امید است که رستگار شوید.

طبق این آیه ی شریفه، زن مجاز است در مقابل دوازده طایفه از مردها بدون روسری باشد (با توجه به معنای واقعی عبارت «ما ظهر منها» که در مباحث گذشته بیان شد و در صفحات بعد نیز به تکمیل آنها خواهیم پرداخت) و نیز هر یک از این دوازده طایفه از مردها مجازند در حالی که آن زن روسری بر سر ندارد به او نگاه کنند.

یعنی شوهر؛ پدر؛ پدرشوهر؛ پسر خود؛ پسر شوهر که از زن دیگر دارد؟ برادر؛ پسر برادر؛پسر خواهر؛ زنان آنها؛ غلامان و مردان احمق و کم عقل یا پیرمردان فرتوت که کاری با زن ندارند؟ کودکان خردسال که چیزی تشخیص نمی دهند.

نکات قابل توجه این آیه:

نکته ی اول: چنانکه در آیه ی اول (آیه ی23. سوره نساء؛ که شرح و تفصیل آن در صفحات بعد خواهد آمد) ملاحظه کردید در آنجا که مولا در مقام بیان حرمت نکاح بود به نام مادرزن تصریح کرد و او را جزء کسانی شمرد که نکاح با آنان حرام است؟ اما در این آیه که در مقام بیان تمام محارم زن است، هیچ نام و نشانی (حتی با ایماء و اشاره) از داماد به میان

نیاورده است.
نکته ی دوم: دو طایفه از افراد مذکور در آیه، که جایز است زن بدون چادر با آنها برخورد کند، موقت و منوط به موقعیت آنان است.
دسته ی اول: مردان احمق، سفیه یا مردانی که نیازی به زن ندارند. این افراد تا زمانی
که متّصف به سفاهت هستند، جایز است زن بدون چادر باشد، اما اگر روزی مرد احمق بر سر عقل آمد یا کسی که نیاز به زن نداشت، بر سر حال آمد و ابراز

نیازمندی کرد، در این صورت حال فعلی آنان ملاک است نه حالت سابقه.
یعنی زن مکلف است و واجب است خود را کاملاً از آنان بپوشاند.
دسته دوم: اطفال و کودکان هستند که نباید همه را یکسان شمرد، بلکه باید هوش
و ذکاوت و موقعیت آنان را در نظر گرفت؛ چون برخی از اطفال خیلی زیرک و باهوش و ذکاوتند و خیلی چیزها را می فهمند و خیلی سریع منتقل می کنند. بنابراین بر زنان لازم است موقعیت آنان را در نظر بگیرند و در مقابل آنان دست به هر کاری نزنند.
نکته ی سوم: که بسیار ظریف و قابل دقت و تعمق است اینکه، زنانِ بستگانِ دستِ اول را جزء محارمِ زن شمرده که جایز است زینت هایش را در معرض دید آنان قرار دهد و این نکته خالی از لطف و ظرافت ویژه نیست.
اول اینکه: خداوند تبارک و تعالی می خواهد این حقیقت را آشکار سازد که برخی
از زنان با اینکه همجنس زن محسوب می شوند، به مراتب از مردان نامحرم بدتر و نامحرم ترند و چنانکه تجربه ی تاریخی نشان داده، فتنه انگیزی و فسادشان بیشتر از مرد نامحرم است.
دوم اینکه: توصیه شده زنان مسلمان زینت های خود را در معرض دید زنان غیر مسلمان قرار ندهند؟ و نیز توصیه شده زنان مسلمان خصوصیات مثبت ظاهری و باطنی یعنی خوبی های بدنی و اخلاقی یکدیگر را برای زنان غیر مسلمان تعریف نکنند. اما برای زنان خودی و بستگانِ دستِ اول مانعی ندارد.1
حاصل کلام اینکه:
از این آیه ی شریفه چنین بر می آید که زن مسلمان، نباید هر زنی را به خاطر اینکه همجنس او است محرم شمارد و زینت های خود را در معرض دید او قرار دهد: بلکه باید با او همان گونه برخورد نماید که با یک مرد اجنبی برخورد می کند.

1-و سائل الشيعه جلد 14 ،ابواب مقدمات النكاح. باب98.

شماری از زنان محرم که ازدواج با آنان حرام است

1- مادران: یعنی مادر، مادرِ مادر و مادرِ پدر... تا برسد به مادربزرگ همه یعنی حضرت حوا.
2- مادر رضاعی؛ زنی که در طفولیت و دوران شیرخوارگی طبق شرایط مذکور در رساله های عملیه، به آن مرد شیرِ داده است.
3- دختر، دخترِ دختر و دخترانی که در نسل آینده او به دنیا می آیند.
4- دخترِ پسر و دختر او و دخترانی که در نسل آینده او به دنیا می آیند.
5- زنِ پدر یا زنی که پدر انسان با او ازدواج کرده است.
6- خواهر و دختر خواهر و هر دختری که در نسل آینده او متولد شود، چه آن خواهر «تنی» و چه «ناتنی» باشد: یعنی چه از پدر و مادر خودش باشد و چه از ناحیه ی پدر و یا مادر جدا باشد.
7- خواهر رضاعی: یعنی دخترِ زنی که در زمان شیرخوارگی از یک زن شیر خورده ا ند.
8- عمه ها؛ عمه های خود، عمه های پدر، عمه های مادر.
9- خاله ها: خاله های خود، خاله های مادر، خاله های پدر.
15- عروس: یعنی زنِ پسر.
11- دخترِ زنی که از شوهر دیگر داشته و پس از مرگ یا طلاق به خانه ی شوهر دوم آمده و با او همبستر شده، اینک این دختر بر این مرد محرم است و نمی تواند با او ازدواج کند. اما اگر قبل از همبستر شدن با آن زن او را طلاق داد، می تواند با دختر او ازدواج کند.
این بود شماری از زنان که هم محرم هستند و هم ازدواج با آنان حرام است.
شعاری از زنانی که محرم نیستند ولی ازدواج با آنان حرام است
1- مادرزن؛ مادرِزنی که مرد او را به خانه اش آورده و با او همبستر شده، حرام

مُؤبَّد1است، چه آن زن در خانه ی او باشد یا طلاق گرفته باشد و نیز چه آن زن زنده باشد یا مرده. (محرمیت مادرزن اختلافی است که شرحش خواهد آمد)
2- خواهر زن تا زمانی که آن زن در خانه ی مرد است حرام است با خواهر او ازدواج کند، اما اگر بمیرد یا طلاق بگیرد، بعد از تمام شدن عده وفات یا عده طلاق، حلال می شود.
3- دخترِ برادر زن نسبی باشد یا سببی بدون اجازه زن حرام است.
4- دخترِ خواهر زن نسبی باشد یا سببی بدون اجازه زن حرام است.

5- زنی که در حال احرام عقد شود حرام مؤبّد است.
6- زنی که ملاعنه شده: یعنی نزد حاکم شرع لعان2صورت گرفته، بر آن مرد حرام همیشگی است.
7- دخترِ زنی که با او زنا کرده، بر زنا کننده حرام است او را به عقد خود درآورد. یعنی اگر مردی با زنی زنا کرد حرام است با دختر آن زن ازدواج کند.
8- مادرِ زنی که با او زنا کرده، بر زنا کننده حرام است او را به عقد خود درآورد.
9- زنی که قبل از تمام شدن نه سالش، افضاء3شده بر افضاه کننده حرام مؤبّد است.

1- حرا م مؤبد: یعنی برای ابد حرام است، هیچگاه تا زنده است نمی تواند با او ازدواج کند.
2- لعان: مباهله ای ایست بین زن و شوهر در ازاله حد یا نفی ولد. که با شرط خاص خود در محضر حاکم شرع انجام می شود. به عبارت روشن تر؛ هرگاه مردی با چشم خود دید همسرش با مرد دیگر همبستر شُده، جماع به صورت کامل محقق شده، برای اثبات این جرم هیچ شاهدی غیر از خدا ندارد. در این صورت به دادگاه شکایت برده، با لعان مدعای خودرا اثبات می کند، وآن زن برای ابد بر او حرام می شود و نیز اگر مردی همسرش فرزندی آورد، آن مرد بر اساس محاسبه و برنامه ی زندگی خود متوحه شد آن فررند مال او نیست و از مرد دیگری است، ولی برای اثبات این مدعا هیچ شاهدی غیر از خدا ندارد، در این مورد نیز شکایت به دادگاه می برد، از طریق لعان مدعای خودرا اثبات می کند،و در هر دو صورت بین زن ومرد جدایی می افتد و تا زمانی که زنده است نمی تواند با آن زن ازدواج کند.
3- افضاء: در لغت به معنای باز کردن، گشاده کردن است، دراصطلاح فقهی که مورد بحث ما است یعنی مرد با زن (به وسیله جماع یا با دست یا..) کار ی کند که راه بول، حیض او یکی شود، برخی گفته اند کار ی کند که راه بول وغائط او یکی شود. اگر چنین کرد آن زن برای همیشه بر او حرام می شود، تا زنده است نمی تواند با او ازدواج کند.

10- زنی را که سه مرتبه طلاق داده، قبل از محلّل1حرام است با او ازدواج کند.
11- زنی که در عده طلاق به سر می برد ازدواج با او حرام است.
12- زنی که مادر یا نامادری او به بچه اش شیر داده، آن زن بر شوهرش حرام است و باید بدون طلاق جدا شود.

13- زنی که مرتد شود، بر شوهرش حرام می شود. و باید بدون طلاق از شوهرش جدا شود.
14- زنی که شوهر دارد و مرد می داند که شوهر دارد، چنانچه او را به عقد خود درآورد بر او حرام موبّد می شود، یعنی اگر از شوهر اولش هم طلاق بگیرد، برای این مرد حرام است با او ازدواج کند.
15- مادرِ پسری که مرد با آن پسر لواط کرده بر لواط کننده حرام است: یعنی لاطی (فاعل) نمی تواند مادر ملوط (مفعول) را بگیرد.
16- خواهرِ مردی که مفعول وأقع شده، یعنی مرد با او لواط کرده بر لواط کننده حرام است و نمی تواند او را بگیرد.
17- دختر مردی که مفعول واقع شده، یعنی اگر مردی با مرد دیگر لواط کند دختر مردی که لواط داده، بر لواط کننده حرام است و هیچ گاه نمی تواند با دختر او ازدواج کند.
نتیجه ی شماره ی 15- 16-17 این شد: که اگر نعوذبالهش مردی با مرد دیگر یا با پسری لواط کند، مادر و خواهر و دختر آن مرد یا آن پسری که لواط داده (مفعول

1- محلل: یعنی حلال کننده، و در اصطلاح فقهی پس هرگاه مردی تا سه مرتبه زنش را طلاق داد و مجدداً با او ازدو اج کرد، آن زن بعد از طلاق سوم بر آن مرد حرام مؤبّد می شود، دیگر بار نمی تواند با اوازدواج کند، مگر اینکه آن زن با مرد دیگری ازدو اج کند، آن مرد با او همبستر شود؟ چنانچه شوهر دوم او را طلاق دهد شوهر اول می تواند مجدداً با وی ازدواج کند. بنابراین ازآن رو که شوهر دوم باعث حلال شدن ازدواج این زن وشوهر اولش شد به او محلل گفته می شود یعنی حلال کننده. به نظر می رسد یکی از علل واسباب جعل این حکم، شکنجه ی روحی دادن به مردانی است که بر سر اندک چیزی دست به طلاق می شوند و بدون توجه به عواقب آن عجولانه همسرشان را طلاق می دهند.

واقع شد) بر لواط کننده (فاعل) حرام مؤبّد می شوند و تا زنده هستند نمی توانند با هم ازدواج کنند.
18- زنِ شوهرداری که مرد با او زنا کرده یا در عدّه ی طلاق رجعی بوده و او را به عقد درآورده بر این مرد که از طریق حرام با او زنا کرده یا در طلاق رجعی او را عقد کرده حرام می شود. و تا زنده است نمی تواند با او ازدواج کند.
19- دختر خاله در صورتی که با مادر او زنا کرده باشد حرام است، یعنی اگر مردی با خاله ی خودش زنا کرد دختر آن خاله برای همیشه بر او حرام می شود.

25- دختر عمه در صورتی که با مادر او زنا کرده باشد حرام است، یعنی اگر با عمه ی خودش زنا کرد دختران عمه برای همیشه بر آن مرد حرام می شود.
این بود شماری از زنان که محرم نیستند و در عین حال ازدواج با اّنان نیز حرام است.
نکته ی قابل دقت اینکه: ممکن است برخی یا یک نگاه سطحی به اشتباه تصور کنند که برخی از شماره ها تکراری و داخل در دیگری می باشد و فقط شماره اضافه شده، لیکن در حقیقت این طور نیست و هر یک از شماره ها مورد خاص خودش را دارد و با هم متفاوت هستند که تفکیک آنها نیاز به دقت بیشتر است.
پاسخ سؤال اول این شد که: حرمت نکاح منحصر به محارم نیست و هیچ ملازمه ای بین این دو وجود ندارد، هرجا محرمیت هست، حرمت نکاح هم هست، اما در بسیاری از موارد محرمیت نیست، ولی حرمت نکاح هست.

سؤال دوم: آیا محرمیت حد و مرزی دارد یا خیر؟!
پاسخ: این یک حقیقت مسلّم و غیر قابل انکار است که اسلام عزیز برای هر امر کوچک و ساده ای، قاعده و قانون دارد تا چه رسد به امور مهمّه ای مانند محرمیت زنان و مردان.
یعنی اسلام عزیز هر نوع بی نظمی، بی قانونی و هرج و مرج را در هر امری باشد، محکوم و مردود می داند.
بنابراین مسئله ی محرمیت که رکن اساسی انسانیت و اسلامیت است و حفظ و حراست از آن بیانگر عزت، شرافت و شخصیت انسانی است، از این قاعده و قانون کلی خارج نیست و حساب و کتاب دارد.
به دیگر سخن چنانکه در ضمن پاسخ های آینده خواهد آمد، این طور نیست که برخی مردم از روی بی بندوباری یا از روی جهل و بی اطلاعی گمان کرده اند دامنه ی محرمیت الی ماشا اللّه و تا حد نامعقول و نامشروع و غیرمنطقی توسعه دارد و در اثر همین نابخردی ها و گمان های جاهلانه چه مفاسد و گناهان بزرگی رخ داده و می دهد که قلم از بیانش شرم دارد.

سؤال سوم: آیا محرمیت برای همه زنان محرم یکسان است یا تفاوت دارد؟
یعنی وقتی می گوییم زن برای شوهرش، پدرش، برادرش و یا پسرش محرم است،
به این معنا و مفهوم است که به همان صورت که می تواند در مقابل شوهرش عریان باشد، در مقابل پدر، برادر، پسر و... هم می تواند عریان شود یا تفاوت دارد؟

پاسخ: اگر چه حسب ظاهر لفظ محرمیت بر همه ی محارم اطلاق شده: لیکن در باطن و حقیقت امر این محرمیت ها با هم تفاوت آشکار دارند و چنانچه اشاره شد آن طور نیست که برخی از مردم از روی جهل و کم خردی و بی اطلاعی به غلط تصور کرده اند و دامنه ی آن را تا حد نامعقول و نامشروع توسعه داده اند.
اینک از آنجا که این مسئله عام البلوا و مورد ابتلاء عام و خاص می باشد، بهتر است به قرآن و عترت طاهره مراجعه کنیم و جواب مستند و مستدل خود را از این دو امانت گرانسنگ بگیریم و در این راستا راه های اعمال سلیقه را در خصوص احکام الهی ممنوع و مسدود سازیم.

طبقه بندی زینت های زن و محارم او

عن أبی جعفر(علیه السّلام) فی قوله: و لا یبدین زینتهن إلاّ ما ظهر منها، فهی الثیاب و الکحل و الخاتم، و خضاب الکف و السوار.
و الزینة ثلاث: زینة للنّاس، و زینة للمحرم، و زینة للزوج، فاما زینة النّاس فقد ذکرناها، و أما زینة المحرم فموضع القلادة فما فوقها، و
الدملج و مادونه و الخلخال و ما أسفل منه، و أما زینة الزوج فالجسد کله.1
امام محمد باقر(علیه السّلام) در تفسیر آیه سوره نور که خداوند فرموده است:
«زنان زینت های خود را در مقابل نامحرم آشکار نسازند، جز آن زینت هایی که خواهی و نخواهی آشکارند. » فرمود ه ا ند: منظور از زینت هایی که خود به خود آشکارند: لباس و سرمه ی معمولی و انگشتر و حنای دست و النگو است.

1- تفسیرنورالثقلین. جلد 3،تفسیر آیه ی31، سوره ی نور،حدیث 119.

سپس فرمودند: به طورکلی زینت سه قسم است:
قسم اول: زینتی که برای مردم است؟ یعنی اگر آشکار شد و مرد نامحرم دید اشکالی ندارد.
قسم دوم: زینتی که برای محارم است: از جمله پدر، برادر، پسر، عمو و دایی.
قسم سوم: زینتی که برای شوهر است و برای غیرشوهر جایز نیست نگاه کند.
اما زینت های مردم همان هایی است که قبلاگفتیم؛ یعنی سرمه، انگشتر، حنای دست و النگو.
و اما زینت محارم ازگلوبند به بالا و بازوبند به پایین و از خلخال به پایین.
و اما زینت شوهر تمام بدن است.
یعنی اگر زن روسری نداشت یا دستش تا آرنج باز بود یا مچ پایش پیدا بود و در همان حال، پدر یا برادر یا فرزند یا عمو یا دایی از راه رسید و او را به آن حال دید اشکال ندارد و گناهی بر او نوشته نمی شود، اما اینکه در مقابل یکی از محارم با زینت و آرایش های غلیظ و به صورت نیمه عریان رفت و آمد کند هرگز جایز نیست.

فی مجمع البیان «غیر متبرجات بزینة» و قد روی عن النّبی (صلّی الله علیه و آله) أنه
قال: للزوج ما تحت الدرع، و للابن و الاخ ما فوق الدرع و لغیر ذی محرم أربعة أثواب درع، و خمار و جلباب و إزار.1
علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ای که می فرماید: «زنان سال خورده و بازنشسته و از کار افتاده اشکالی ندارد بی چادر در مقابل نامحرم رفت و آمدکنند، در عین حال اگر در همان سن هم با چادر باشند بهتر است. »
روایتی نقل می کندکه رسول (صلّی الله علیه و آله) شخصیت ظاهری زن و زینت های او را به سه قسم تقسیم کرده ا ند:
قسمت اول: هر آنچه زن زیر پیراهنش دارد، تماماً مال شوهر اوست.
قسمت دوم: و آنچه را بالای پیراهن دارد و روی لباس محسوب می شود، برای محارم است.

1- تفسیر نور الثقلین، جلد 3،آیه ی قواعد، سوره ی نور، حدیث 241.

قسمت سوم: در مقابل نامحرم باید چهار لباس بپوشد پیراهن، مقنعه، چادر و شلوار یا دامن بلند. نتیجه این دو حدیث:
این روایت کاملاً مطابق روایت قبل است که به صورت دیگری فرموده اند و هر دو روایت که در تفسیر دو آیه وارد شده، حد و مرز زینت های زن را و نیز آشکار نمودن آنها را به صورت شفاف بیان فرموده و در این راستا راه هر نوع تفسیر به رأی و اعمال سلیقه و توجیهات بلاوجه را مسدود کرده و صریحاً فرموده: عزت، کرامت، شرافت و انسانیت زن اقتضا می کند که در مقابل محارم خود بی پروا و به صورت جلف و مبتذل یعنی نیمه عریان و... رفت وآمد نکند: بلکه در حد متعارف با آنها برخورد نماید و با لباس و هیئت عادی و معمولی؛ یعنی در حد سر و گردن و دست ها و مچ پا اشکال ندارد.

فرزندان بی اجازه وارد اتاق پدر و مادر نشوند

(یا أیُّهَا الَّذِینَ ءامَنُوا لّیَستَأذِنکُمُ الَّذِینَ مَلَکَت أیمَانُکُم وَالَّذِینَ لَم یَبلُغُوا الحُلُمَ مِنکُم ثَلاثَ مَرّاتٍ مِن قَبلِ صلاةِ الفَجرِ وَحینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُم مِنَ الظَّهِیرَةِ وَمِن بَعدِ صَلاةِ العِشَآءِ ثَلاثُ عَوراتٍ لَکُم لَیسَ عَلَیکُم وَلا عَلَیهِم جُنَاحٌ عدَهُنَ طَوَّافُونَ عَلَیکُم بَعضُکُم عَلَی بَعضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیَاتِ وَاللّهُ عَلیمٌ حَکِیمٌ .) «سوره نور، آیه 58»

ای مؤمنین! حتمًا باید آنان که تحت فرمان شما هستند هنگام ورود به اتاق خلوت شما (خوابگاه) اجازه بگیرند و سر زده وارد نشوند و همین طورکودکان شماکه هنوز بالغ نشده اند، در سه وقت باید اجازه بگیرند و به اتاق وارد شوند؛

یکی قبل از نماز صبح، دیگری آنگاه که لباس خویش را از تن بیرون آورده و با لباس خواب... هستید و سومی هم بعد از نماز عشاء که معمولا موقع استراحت... است.

این سه وقت که به منزله ی عورت و اسرار است، گر فردی وارد شود از اسرار شما اگاه شده وشایسته ی انسان با اصل و نسب نیست.

اما در غیر این سه وقت نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که در محل استراحت شما رفت وآمد کنند.

خداوند این گونه نشانه های خود را برای شما آشکار می سازد، همانا خداوند بسیار دانا و فهمیده است.

و نیز در آیه ی59 می فرماید: زمانی که کودکان شما بالغ شدند حتماً باید هنگام ورود به محل استراحت شما (خوابگاه) اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاص قبلی مکلّف بودند هنگام ورود به اتاق شما اجازه بگیرند...

خداوند این چنین نشانه های خود را برای شما بیان می کند.

فرزند بی اجازه وارد اتاق مادر نشود

تفسیر نورالثقلین: إن رجلاً قال للنّبی(صلّی الله علیه و آله): أستأذن علی أمی؟ فقال:

نعم. قال: إنها لیس الا خادم غیری أفأستأذن علیها کلما دخلت؟ قال: أتحب أن تراها عریانة؟ قال الرجل: لا. قال فاستأذن علیها.1
حسب نقل مردی از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)پرسید آیا هنگام ورود به اتاق مادرم از او اجازه بگیرم؟ (یا سرزده و بدون سر و صدا می توانم به اتاق او بروم؟)
حضرت فرمود: آری اجازه بگیر و وارد اتاق شو.
آن مردگفت: ناگفته نماندکه مادرم خدمتکاری غیر از من ندارد، خودم خدمتکار او هستم، مع ذلک هرگاه می خواهم به اتاق خلوت او بروم باید اجازه بگیرم؟
رسول خدا برای اینکه اصل کلام را، به طرف خوب بفهماند به صورت شفاف و بی پرده به اوگفت:
آیا دوست داری هنگام ورود به اتاق مادرت، او را برهنه ببینی؟
آن مردگفت: نه، هرگز دوست ندارم مادرم را عریان ببینم.
حضرت فرمود: پس اگر دوست نداری او را عریان ببینی، هیچگاه سرزده و بی سر و صدا و بی اجازه داخل اتاق خوابِ مادرت مشو؛ بلکه صدا بزن و اجازه بگیر و سپس وارد شو.
عن محمد بن علی الحلبی قلت: لابی عبداللّه (علیه السّلام):الرجل یستاذن علی أبیه؟
فقال: نعم، قد کنت أستأذن علی أبی ولیست امی عنده، و انّما إمرأة أنّی توفیت أمی و أنا غلام و قد یکون من خلوتهما ما لا أحب أن أفجأ هما علیه و لا یحبان ذلک منّی، و السلام أصوب و أحسن.2
راوی می گوید: به امام صادق(علیه السّلام) عرض کردم: مرد هنگام ورود به اتاق خواب پدرش لازم است اجازه بگیرد؟ (یا می تواند سرزده و بی سر و صدا داخل شود؟)
حضرت فرمود: آری (لازم است اجازه بگیرد) من خودم هنگام ورود به اتاق خلوت پدرم اجازه می گرفتم.
سپس فرمود: من درکودکی به سر می بردم و هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم که مادرم از دنیا

1-تفسیرنورالثقلین، جلد 3، سور ه ی نور، حدیث 81.

2- همان، حدیث 86.

رفت، و نامادریم (زن پدرم) با پدرم در اتاق خودشان بودند. در آن موقع من دوست نداشتم سرزده و بی سر و صدا و بی اجازه به اتاق آنان بروم و از چیزی که آنان دوست نداشتند من ببینم یا بشنوم یا مطلع شوم، آگاه گردم.
بنابراین سر و صدا و سلام از خارج از اتاق صحیح تر و درست تر و نیکوتر است.

پوشش خواهر در مقابل برادر

حدّثتنی سعیدة و منّة أختا محمّد بن أبی عمیر قالتا: دخلنا علی أبی عبداللّه (علیه السّلام) فقلنا: تعود المرأة أخاها؟ قال: نعم، قلنا: تصافحه؟ قال: من وراء الثوب. قالت احداها: إنّ أُختی هذه تعود إخوتها. قال: إذا اخوتک قلا تلبسی المصبغة.1
دو خواهرِ محمدبن عمیرکه از اصحاب مورد عنایت امام صادق(علیه السّلام) بوده اندگفته اند:
ما از امام صادق (علیه السّلام)پرسیدیم: آیا زن به دیدن برادرش برود؟
حضرت فرمود آری، جایز است زن به دیدار برادرش برود.
پرسیدیم: آیا جایز است به او دست بدهد؟
حضرت فرمود: از پشت لباس و چادر اشکال ندارد.
یکی از آن دو خواهرگفت: این خواهر من از برادرش دیدن کرده و به دیدار برادرش رفته است.
حضرت فرمود: هرگاه خواستی از برادرت دیدن کنی و به دیدار او بروی لباس رنگین نپوش.
آموزه های این حدیث.
اول: اینکه طرح سؤال، چنان می نماید که آن دو خواهر سوال کننده جوان و شیک پوش بوده اند که سؤال را اینگونه مطرح کرده اند.
دوم: این روایت محتوای روایات قبلی را به صورت شفاف تر و صریح تر بیان می کند که زیر لباس مال شوهر، روی لباس مال محارم، و برای نامحرم چهار قطعه لباس است.

1-وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح ، باب116.

به عبارت روشن تر اگر کسی بگوید این روایت درباره برادر ایمانی که نامحرم است صادر شده می گوییم از جمله ی «لباس رنگی نپوش » معلوم می شود همان برادر نسبی است نه برادر ایمانی؛ چون طبق روایات قبل، زن در برابر نامحرم باید چهار قطعه لباس (پیراهن، مقنعه، دامن یا شلوار و چادر) بپوشد، پس وقتی تمام لباس هایش زیر چادر واقع می شود، رنگین بودن یا نبودن آن تاثیری به حال نظاره گر ندارد.
اما هنگام ملاقات با برادر چادر را بر می دارد و لباسش آشکار می گردد، لذا چنین فرمودند.
سوم: این روایت می گوید: زن می تواند با رعایت شئون اسلامی به دیدار برادرش برود.

چهارم: منظور حضرت از لباس رنگین نپوش این نیست که هرگاه زنی خواست به خانه ی برادرش برود لباس سیاه، چرکین، غمناک و... بپوشد؛ بلکه منظور این است که لباس ساده و بی آلایش بپوشد اگر چه از نظر قیمت گران و فاخر باشد.
پنجم: این روایت درس بزرگی است برای زنان مسلمان که هنگام رفتن به خانه ی برادران و بستگانشان، لباس های رنگارنگ و زرق و برق دار نپوشند که در بسیاری از موارد باعث تحریک و تهییج و اختلاف و خانواده ها می شود.
ششم: این روایت به صورت شفاف و صریح می فرماید اگر چه خواهر به برادرش محرم است: لیکن چون جنس مخالف است نباید در مقابل او از لباس های مبتذل و رنگارنگ و... استفاده نماید، چون هر آن احتمال تحریک و تهییج او هست و این امر باعث استرس، اضطراب و اختلاف خانوادگی می شود.

حدود محرمیت مادر، خواهر و دختر

عن جعفر بن محمّد، عن أبیه (علیها السّلام) قال: لا بأس أن ینظر إلی شعر أمّه أو أُخته أو بنته.1

1- وسائل الشیعه، جلد 14 ،ابواب مقدمات النکاح، باب104، حدیث 7.

حسب نقل امام صادق(علیه السّلام)از پدر بزرگوارشان امام محمد باقر(علیه السّلام) نقل کرده اندکه آن حضرت فرموده اند.
اشکالی نداردکه مرد موی سر مادر و خواهر و دخترش را ببیند.
توجه کنید که اگر دیدن جاهای دیگر مادر، خواهر و دختر جایز بود:
اولاً: حتماً متذکر می شد که مثلاً به گیسو، سینه و... اشکال ندارد.
ثانیاً: اگر دیدن جاهای دیگر خواهر، مادر و دختر جایز بود، تعیین گیسو حرف لغو و بیهوده محسوب می شد، چون وقتی بنا باشد دیدن همه ی بدن غیر از شرمگاه برای پدر، برادر و پسر جایز باشد، طبعاً گیسو هم جزه همان بدن است و نیازی به ذکر و تعیین نبود.
ثالثاً: از همین تعیین گیسو معلوم می شود، بر زن جایز نیست غیر از گیسو، سایر قسمتهای بدنش را در معرض دید پدر و برادر و پسر قرار دهد و نیز بر پدر و برادر و پسر جایز نیست غیر از موی سر به بقیه ی بدن مادر، خواهر و دخترش نگاه کند.

حدود محرمیت مادر، خواهر و دختر

حدود محرمیت مادر، خواهر، خاله و عمه

اشاره

عن ابی عبداللّه(علیه السّلام) قال: لیستأذن الّذین ملکت أیمانکم و الّذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرّات کما أمرکم اللّه عزّوجلّ، و من بلغ الحلم فلا یلج علی أمّه و لا علی أخته ولا علی خالته و لا علی سوی ذلک إلّا باذن، فلا تأذنوا حتّی یسلّم، و السلام طاعة للّه عزّوجلّ.
و قال أبو عبداللّه (علیه السّلام): لیستأذن علیک خادمک إذا بلغ الحلم فی ثلاث عورات إذا دخل فی شیء منهنّ و لو کان بیته فی بیتک.
قال: و لیستأذن علیک بعد العشاء الّتی تسمّی العتمة و حد تصبح و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة، إنّما أمر الله عزّوجلّ بذلک للخلوة
فانّها ساعة غرّة و خلوة.1
حسب نقل امام صادق (علیه السّلام)فرموده اند:

1- فروع کافی،کتاب نکاح، جلد 5، باب آخر منه، حدیث 1.

کسانی که تحت فرمان و خدمتکار شمایند وکودکانتان که هنوز بالغ نشده اند، هنگام ورود به اتاق خصوصی شما باید اجازه بگیرند؛ همان گونه که خداوند با عزت و جلال امر فرموده است.
و نیز فرزندانتان که به سن بلوغ رسیده اند نباید بر مادر و خواهر و خاله و سایر محارمش بدون سروصدا و اجازه وارد شود و شما نباید به او اجازه دهید تا اینکه با اجازه و سلام وارد شود: همانا سلام اطاعت خداوند عزّوجل است.
امام صادق (علیه السّلام) فرموده اند: خدمتکار شماکه به سن بلوغ رسیده است، در سه وقت که مستور و پنهان بودن آن لازم است حتماً باید اجازه بگیرد؛ اگر چه اتاق (خوابگاه) خدمتکارتان با خوابگاه شما یکی باشد، در عین حال در آن سه وقت باید اجازه بگیرد و داخل شود و آن زمانی است که شما با همسرتان خلوت کرده اید.
و نیز فرموده اند: در آخر شب که تاریکی همه جا را فراگرفته و اول صبح و روز و هنگامی که لباس های خود را از تن خارج کرده اید؟ در این سه وقت حتماً باید اجازه بگیرند.
همانا خداوند با عزت و جلال به این کار امر فرموده به خاطر آنکه این سه وقت ساعت فْریبایی، دلربایی، اظهار تمایل و معاشقه و آمیزش است.
آموزه های این آیات و روایات:
اول اینکه: از این آیات و روایات پاسخ سؤال سوم به خوبی معلوم شد که بین محرمیت ها تفاوت آشکار است و زن مسلمان نباید در مقابل پدر،

برادر، پسر، عمو و دایی به پوشاندن شرمگاه بسنده کند؟ بلکه چنانکه ملاحطه نمودید به فرموده قرآن و عترت، زن مسلمان موظّف و مکلّف است اخلاق انسانی اسلامی را رعایت کند و به جز مواضعی که استثناء شده، بقیه ی بدن خود را کاملاً بپوشاند، و آن مواضع سر و گردن، از آرنج به پایین و مچ پا است.
دوم این که: از این آیات و روایات چنین بر می آید که اسلام عزیز برای زن سه شخصیت قائل است که هر یک در جای خود اهمیت ویژه ای دارد:
1- شخصیت درون خانه و پشت درهای بسته و به حکم خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)؛ آزادی مطلق و بی قیدوشرط، کیف و لذت، معاشقه، پاسخ مثبت به غرایز جنسی و تمایلات حیوانی و گشودن عقده های شهوانی از طریق حلال و مشروع و راحت ساختن خود از اضطراب، استرس و هیجانات غریزی و تحصیل آرامش فکری و سکونت جسمی و؛ آماده شدن برای نیل به مقامات عالیه و درجات کمالیه به وسیله ی حجاب و عفت و حفظ عزت و کرامت و شرافت انسانی در خارج از اتاق خلوت.
2- شخصیت خانوادگی و فامیلی به حکم خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)؛ نیمه آزاد و تا اندازه ای محدود و مقید به رعایت امور انسانی.
3- شخصیت اجتماعی به حکم خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله): با حجاب و عفاف کامل و در سایه ی آن حفظ و حراست از کرامت، شرافت و انسانیت خویش است که طبق حدیث گذشته، هنگام خروج از منزل موظَف و مکلف است چهار لباس بپوشد. (پیراهن، مقنعه، شلوار یا دامن و چادر)
سوم اینکه: این آیات و روایات مؤمن را از غیرمؤمن جدا می سازد، چون خطاب به زنان و مردان مؤمن به قرآن و عترت است.
یعنی هر که خود را پیرو قرآن و عترت می داند و به خدا و پیامبر و قیامت اعتقاد راسخ دارد، موظَف و مکلَف است به این دستورات عمل کند و هر نوع سهل انگاری، بی اعتنایی و بی تفاوتی به این دستورات، دلیل بر بی اعتقادی و بی ایمانی اوست.
چهارم اینکه: تمام این آیات و روایات به صورت کنایه و اشاره هم امور زناشویی و همبستری را شامل می شود و هم حالتهای استثنایی افراد را. مثلاً روایتی که می فرماید آیا دوست داری مادرت را عریان ببینی، یعنی در حالت استثنائی و...
پنجم اینکه: این آیات و روایات می خواهد بفرماید پدر و مادر موظّف و مکلَف اند فرزندان خود را از کودکی طوری تربیت کنند که هیچ گاه بی پروا و بدون سر و صدا، به اتاق خلوت آنان وارد نشوند.
ششم اینکه: این فرموده های قرآن و عترت بیان گر این حقیقت است که زندگی انسانی و عقلانیت انسانی و کرامت و شرافت او چنین حکم می

کند که در مقابل فرزندان هر کاری را انجام ندهند که آثار زشت و پلید آن بر روح و روان کودک منعکس می شود و در آینده نتیجه اش را بروز می دهد و...
هفتم اینکه: این ادله محکم می خواهد بفرماید کودک نباید مادرش را به صورت عریان و نیمه عریان ببیند تا چه رسد به پسر بزرگ و بالغ.
هشتم اینکه: چنانکه ملاحظه کردید در هیچ یک از آیات و روایات مربوط به محارم نامی از مادر زن مشاهده نشد.
در این حدیث هم نامی از مادر زن نیست
سماعة بن مهران قال: سألت أبا عبداللّه (علیه السّلام)عن مصافحة الرّجل المرأه.
قال: لا یحلّ للرّجل أن یصافح المرأة إلّا إمرأة یحرُم علیه أن یتزوّجها أُخت أو بنت أو عمّة أق خالة أو بنت أُخت أو نحوها، و أمّا المرأة الّتی یحلّ له أن یتزوّجها فلا یصافحها إلاّ من وراء الثوب و لایغمز کفّها.1
راوی می گوید: از امام صادق(علیه السّلام) درباره مصافحه زن و مرد سؤال کردم که آیا جایز است زن با مرد نامحرم دست بدهد؟
حضرت فرمود: جایز نیست، حرام است زن با مرد دست بدهد. مگر زنی که با او محرم است و حرام است با او ازدواج کند مانند: خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر و مانند او (دختر برادر). و اما زنی که جایز است با او ازدواج کند، پس با او دست ندهد مگر از
روی لباس (چادر) و بدون فشردن دست او: یعنی با اینکه از روی لباس دست می دهد نباید مانند دست دادن به مردها دست او را محکم بگیرد و بفشارد.
با دقت ملاحظه کنید با اینکه امام در مقام بیان بوده است؛ عمه، خاله و دختر خواهر را گفته، ولی هیچ نام و نشان و اشاره به مادر زن نکرده که او را هم جزء محارم شماره کند.

1- وسائل الشیعه، جلد 14، ابواب مقدمات النکاح، باب 115 ،حدیث 2.

سؤال چهارم: آیا مادر زن، خواهرزن، عمه و خاله زن بر داماد محرمند یا خیر؟
جواب: ابتدا مسئله ی محرمیت مادرزن را به طور مستقل بررسی می کنیم چرا که این مسئله از جمله مسائلی است که با کمال تأسف در طول تاریخ فقهای بزرگوار (قدّس سرّهم) به هر دلیلی (غفلت یا سهل انگاری) از کنار آن گذشته اند و در حدی که سزاوار بوده تحقیق و تتبع پیرامون آن به عمل نیاورده اند:الاّ اینکه در برخی از مذاهب اهل سنت مورد بحث واقع شده و احمدبن حنبل تصریح کرده که مادر زن محرم نیست و نباید داماد به

گیسوی او نگاه کند. 1
و اخیراً هم به ذهن برخی از فضلا (فاضل ارجمند جناب آقای حجت الاسلام عدالت) خطور نموده و جناب آقای دکتر علی اکبرکلانتر در کتاب «فقه و پوشش بانوان »2تحقیقات ایشان را نقل کرده است.
به هر حال چنانکه حقیر ملاحظه کردم تاکنون تحقیق و تتبعی در این زمینه نشده و چه بسیار گناهانی که در این راستا به وقوع پیوسته است.
بنابراین مسئله ی محرمیت مادر زن مسئله ای نیست که به راحتی بتوان نظر داد و مشکل را حل نمود، بلکه اقتضاء دارد به صورت مستقل پژوهشی دقیق و وسیع از دیدگاه فقه و اصول درباره آن به عمل آید.
لیکن از آن رو که تحقیق و تتبع درباره آن یک بحث فقه ی، اصولی و تخصصی محسوب می شود و مخاطبین خاص خود را می طلبد و مخاطبین ما در این مجموعه عموم مردمند، لذا از هر نوع شرح و تفصیلی در این زمینه صرف نظر کرده و به عنوان ارائه ی طریق و رهنمودی برای اهل تحقیق و تتبع به ذکر اجمالی آن بسنده می کنیم.
اول: چنانکه در صفحات قبل ملاحظه کردید در آیاتی که در مقام بیان محارم زن بود نامی از داماد به چشم نمی خورد و نیز در آیاتی که در مقام بیان محارم مرد ذکر شد، نامی از مادر زن نبود.

1- معنی ابن قدامه، فصل ذوات المحارم. صفحه ی 456.
2- فقه، پوشش بانوان، دکتر علی اکبر کلانتر، انتشارات مؤسسه ی بوستان کتاب قم. چاپ دوم، 384 1.

یعنی پدر، پسر، پدر شوهر، پسر شوهر، پسر خواهر، پسر برادر و حتی زنان اجنبی و کودکان و مردانی که میل به زن ندارند را به صورت صریح و شفاف بیان کرده، ولی نام و نشانی حتی با اشاره از داماد و مادر زن به میان نیاورده است.
دوم: ملاحظه فرمودید که نام مادر زن فقط جزء زنانی که ازدواج با آنان حرام است ذکر شده که قبلاً گفتیم هیچ ملازمه ای بین حرمت ازدواج و محرمیت نیست و به اصطلاح منطقی نسبت بین این دو عموم و خصوص مطلق است؟ یعنی همان طور که در صفحات قبل گذشت ازدواج با 20 طایفه از زنان حرام است، در صورتی که هیچ یک از آنها محرم نیستند.
مع ذلک این امکان وجود دارد که ازدواج با مادر زن حرام باشد و محرم هم نباشد.
سوم: تا آنجا که حقیر تحقیق کردم در کتب فقه ی و روایی برای نمونه به یک روایت حتی ضعیف درباره محرمیت مادر زن برخورد نکردم؛ ولی عکس آن را پیدا کردم و آن اینکه درباره ازدواج با مادر زن از امامان معصوم

سؤال کردند که اگر مردی زنی را به عقد خویش درآورد؛ لیکن قبل از همبستر شدن با او از دنیا رفت یا طلاق گرفت، آیا آن مرد می تواند با مادرش ازدواج کند یا نه؟ امامان معصوم فرمودند: آری...1
چهارم: چنانکه اشاره شد فقهای بزرگوار(قدّس سرّهم)ازآنجا که هیچ دلیلی بر محرمیت مادر زن نیافته اند، از درِ توجیه وارد شده و بدون تأمّل در آیات و روایات وارده گفته اند: مادر زن مفروغ عنه بوده است. (یعنی از آن جهت که محرمیت مادر زن قطعی و حتمی بوده، لذا احدی درباره آن بحث نکرده است.)
جواب این توجیه بلاوجه اینکه از آقایان می پرسیم آیا مادر، خواهر و دختر به مرد نزدیک ترند یا مادر زن؟!
بدیهیست که عام و خاص مردم بی درنگ می گویند مادر و خواهر و دختر، به مرد

1-وسائل الشیعه، ابواب مایحرم بالمصاهرة، باب 19و 20.

نزدیک ترند از مادر زن؛ زیرا این پسر در رحم مادر نمو کرده و با شیره جانِ او بزرگ شده و خواهر و برادر در یک رحم و از یک پستان شیر خورده اند و دختر پاره تن پدر است و از بدن او جدا شده است.
اما داماد بعد از 20- 30 سال طی مقدماتی با مادر زن آشنا شده و به او رسیده،
در این صورت اگر بنا بر مفروغ عنه بودن است، مادر و خواهر و دختر اولی و اقدم از مادر زنند: مع ذلک در صفحات قبل ملاحظه کردید که نامی از داماد و مادر زن به میان نیاورده است.
و نیز ملاحظه کردید که مسلمانان صدر اسلام درباره اصل محرمیت مادر و خواهر و دختر، و حد و مرز آن سوال کردند و امامان معصوم هم پاسخ داده و حد و مرز آن را تعیین فرمود ه اند. ولی برای نمونه یک سوال درباره محرمیت مادر زن نشده است، در این صورت مفروغ عنه بودن مادر زن توجیه ی بلاوجه و بی دلیل و کاملاً بی اعتبار است.
پنجم: از مطلب فوق عکس توجیه قبل به دست می آید و آن اینکه چون نامحرم بودن مادر زن قطعی و حتمی بوده، مفروغ عنه واقع شده؛ یعنی برخورد داماد با مادر زن به صورت بیگانه بوده که هیچ نفی، نهی و ردعی شفاهی یا عملی از ناحیه ی خاندان وحی نشده که به آنها بگویند شما با هم محرم هستید، چرا خود را محدود می کنید.
بر همین اساس اصلاً به مخیّله ی احدی خطور نکرده است که درباره محرمیت مادر زن سؤال کند.
ششم: با توجه به مطلب فوق که نامحرم بودن پدر، برادر، پسر، مادر،

خواهر و دختر به ذهن و خیال احدی خطور نمی کند، در عین حال پرسیده اند و جواب گرفته اند: مع الوصف چگونه می توان باور کرد و چه عقل و منطقی می پذیرد که از یک جوان 25- 30 ساله ی غریبه که در یک خانواده دیگر پرورش یافته و به صورت دفعی وارد خانه ی مادر زن می شود، هیچ سؤال نشود؟ پس معلوم می شود نامحرم بودن او قطعی و مفروغ عنه بوده است.
هفتم: هنگامی که جوامع فقهی و روایی را ملاحظه می کنیم، می بینیم مسلمانان صدر اسلام از کوچک ترین مسائل سؤال می کردند و جزئیات و فروعات آن را می پرسیدند و خاندان وحی با متانت کامل پاسخ می دادند و هر جا نیاز به شرح و تفصیل بوده، شرح می دادند ولی هیچ سؤال و جوابی درباره مادر زن نشده است. یعنی درباره محرمیت مادر، خواهر، دختر، دختر خواهر، دختر برادر و حتی عمه
و خاله و خواهر زن سوال کرد ه اند و جواب گرفته اند: اما هیچ حرف و سخنی نفیاً و اثباتاً درباره محرمیت مادر زن مطرح نکرده اند.
پس، از همین عدم پرسش و عدم ذکر آن در آیات و روایات معلوم می شود مادر
زن جزء محارم نبوده که از حد و مرز آن سوال کنند.
هشتم: برخی از آقایان بدون ذکر نمونه، سیره را مطرح کرده اند که از صدر اسلام تاکنون سیره متشرعه چنین بوده که داماد با مادر زن برخورد محرمانه داشته است. این هم ادعای بدون دلیل است؛ زیرا چنانکه حقیر زندگانی معصومین را مکرر بررسی کرد ه ام، با وجود اینکه برخی از آن بزرگواران دامادهای متعدد داشته اند، در عین حال هیچ نشانه و ردپایی از رفت و آمد تنگاتنگ داماد با مادر زن و بی حجاب بودن او در مقابل داماد به چشم نمی خورد.
نهم: سیره ی متدیّنین نیز چنین بوده کما اینکه تا 50- 60 سال قبل که خودمان به یاد می آوریم برخورد داماد با مادر زن مانند برخورد برادر یا خواهر و پسر با مادر نبوده، مگر خانواده های بی بندوبار و بی توجه به احکام دین.
دهم: چنانکه اشاره شد از اینکه درباره ازدواج با مادر زن از دخول به دختر سؤال کرد ه ا ند و ائمه ی معصومین(علیهم السّلام) پاسخ داده اند، آنچه از این پرسش و پاسخ ها به دست می آید این است که محرمیت مادر زن روشن و مبرهن نبوده، بلکه نامحرم بودن او مطرح بوده است.
یازدهم: علی فرض اینکه هیچ دلیلی از قرآن و عترت نداشتیم، به سراغ اصول عملیه رفته و می گوییم الاصل دلیل حیث لادلیل اصالة الحرمة به جای اصالة الاباحة و ....
چنانکه در بحث اصول خوانده ایم اصالة الاباحة و اصالة البرائه در همه ی

اشیاء جاری است. یعنی پایه ی همه ی اشیاء اباحه است، مگر دلیلی علیه آن اقامه شود و نیز قبل از آگاهی و دستیابی به دلیلی مبنی بر وجوب یا حرمت چیزی برائت ذمّه از تکلیف جاری است مگر...
بر اساس دو اصل فوق می گوییم: همه ی زنها بر همه ی مردها محرم و حلال اند، مگر دلیلی علیه آن اقامه شود. سپس به قران مراجعه می کنیم و از آیات تحریم زنا و امر به نکاح، یک اصل مخالف می یابیم و آن اینکه همه ی زنها بر همه مردها حلال نیستند و الاّ امر به نکاح و نهی از زنا، معنا و مفهومی نداشت، چون یک هرج و مرج جنسی بر جامعه حاکم می شد و...
دراین صورت اصالة الحرمة و اصل عدم محرمیت جای اصالة الاباحة را می گیرد.
یعنی همه ی زنها بر همه ی مردها حرام و نامحرمند، مگر آنهایی که با دلیل استثناء شده اند.
سپس به سراغ ادله می رویم و می بینیم مادر، خواهر، دختر و... استثناه شده اند، اما هیچ نام و نشانی از مادر زن نیست، پس اصالة الحرمة هم چنان به قوت خود باقی است و مادر زن را در بر می گیرد.
به عبارت روشن تر می گوییم این زن قبل از اینکه من دخترش را به عقد خویش درآورم، بر من حرام بود اکنون که دخترش را گرفتم شک می کنم آیا بر من محرم شده یا نه؟ اصالة الحرمة و اصل عدم محرمیت به میدان می آید و می گوید این زن بر تومحرم نیست.
دوازدهم: اصل عدم شمول: شک می کنیم آیا آیه ی تحریم نکاح با مادر زن شامل محرمیت هم می شود یا نه، اصل عدم شمول است.
سیزدهم: تمسک به عام در شبهه ی مصداقیه؛
عموم زنان بر عموم مردان حرامند، مگر آنهایی که تخصیص خورده اند.
اینک آیات تحریم و مخصصات آنها را جست وجو کردیم، نام مادر زن را جزء مخصصات نیافتیم، شک می کنیم آیا او هم جزء مخصصات بوده و به ما نرسیده یا از اصل جز محارم نبوده، چون هیچ دلیلی نداریم تمسک به عام کرده و می گوییم مادر زن محرم نیست.
چهاردهم: اصالة الاحتیاط در دفع فتنه تنها طریق نجات است.
برخی موضوع مادر زن را از موارد شبهه ی حکیمه ی تحریمیه شمرده و به استناد اصالة الاباحه گفته اند نگاه به مادر زن جایز است.
در صورتی که شبهه تحریمیه و تمسک به اصالة الاباحه در جایی است که هیچ حکمی نفیاً و اثباتاً در مورد چیزی نداشته باشیم (مانند تدخین، سیگار) لیکن چنانکه در صفحات قبل گفتیم، اصالة الحرمه و اصل عدم جواز، جایگزین اصالة الاباحه شد و آن را از کار انداخت.

بنابراین اصالة الاحتیاط، و الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام (افتادن) فی الفتنه؛ حکم به عدم محرمیت مادر زن می کند.

د ر این آیه هم نشانی از مادر زن و داماد نیست

(لَیسَ عَلَی الاعمَی حَرَجٌ وَلا عَلَی الأعرَجِ حَرَجٌ وَلَ عَلَی المَرِیضِ حَرَجٌ وَلا عَلَی أنفُسِکُم أن تَأکُلُوا مِن بُیُوتِکُم أو بُیُوتِ ءَابَائِکُم أو بُیُوتِ أُمَّهَاتِکُم أو بُیُوتِ إخوَانِکُم أو بُیُوتِ أخَوَاتِکُم أوِ بُیُوتِ أعمَامِکُم أو بُیُوتِ عَمَّاتِکُم أو بُیُوتِ أخوَالِکُم أو بُیُوتِ خَالاتِکُم أو مَا مَلَکتُم مَّفَاتِحَهُ أو صَدِیقِکُم لَیسَ عَلَیکُم جُنَاحٌ آن تَأکُلُوا جَمِیعاً أو أشتَاتاً فَإِذَا دَخَلتُم بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَی أنفُسِکُم تَحِیَّةً مِّن عِندِاللّهِ مُبَارَکَةً طَیِّبَةً کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیَاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ.)
«سوره ی نور،آیه ی61»
بر نابینا و لنگ و مریض و خودتان باکی)مانعی(نیست که بخورید از خانه های خودتان و خانه های پدرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهایتان یا خانه های عمه هایتان یا خانه های دایی هایتان یا خانه های
خاله هایتان یا(خانه های کسانی که تحت فرمان شمایند) اماکنی که به دست شما سپرده شده یا خانه های دوستانتان؛ بر شماگناهی نیست که از اماکن نام برده طعامی بخورید؛ چه دسته جمعی یا به صورت متفرقه. پسر هرگاه به خانه ای داخل شدید سلام کنید بر خودتان، که سلام در نزد خداوند درودی مبارک و پاکیزه است.
آری! این گونه خداوند نشانه های خود را برای شما آشکار می سازد، شاید شما بر سر عقل آیید و آیات الهی را با عقلانیت بررسی نمایید.
با دقت ملاحظه کردید که نام و نشانی از خانه ی داماد، پدر زن و مادر زن در این آیه هم وجود ندارد.
پانزدهم: سوای آنچه گفته شد بر حسب آنچه در برخی کتابها (بدون هیچ دلیلی و نیز بدون توجه به آثار مخرب و مفاسد این اظهارنظرهای بی اساس) نوشته یا می نویسند نگاه به بدن نامحرم به جز شرمگاهشان جایز نیست.
مع ذلک کدام زن نجیب، عفیف و باحیایی می پذیرد که غیر از شرمگاه تمام بدنش را به داماد نشان دهد.
یعنی یک زن نجیب، عفیف، باحیا، فرهیخته، باشخصیت، با اصل و نسب و پایبند به دین و قیامت حاضر نیست در مقابل چشم پدر، برادر و پسرش که پاره تن اوست با لباسِ زیر، رفت وآمد کند تا چه رسد در مقابل یک مرد غریبه (داماد) که یک بارَه به خانواده او پیوسته است.
و نیز غیرت؛ تعصب؛ دین مداری؛ عقلانیت و منطق چه مردی اجازه می دهد، چون دخترش به حکم خدا و رسول او برای مردی حلال شده، اکنون زنش در مقابل چشم جوان 20- 40 ساله که مست و مدهوشِ شهوت و

غریزه جنسی است؟ سر برهنه و گیسوان شانه زده و با آرایش و نیمه عریان به گفتگو و شوخی و... بپردازد.

و از همه نارواتر و حیرت انگیزتر !!

از آنچه گذشت نارواتر و مستهجن تر اینکه برخی گفته اند غیر از عورت بر تمام بدن محارم می توان نگاه کرد.و در ترجمه ی عورت گفته اند یعنی شرمگاه (قُبُل و دُبُر).
پناه می بریم به خدا که چه فتنه و فسادی در اثر این نظریه های بی دلیل رخ داده و خواهد داد.
اگر خارج از بحث نمی بود برخی مفاسد آن را متذکر می شدم که چه نامه ها و پیام هایی از جوانان به ما رسیده که در اثر مشاهده مادر، خواهر و مادرزن خود باوضع نامناسب و حیوانی به گناه کبیره مبتلا شده اند.
و نیز خدا به فریاد زنانی برسد که به عنوان محرم، به صورت بسیار زننده... در مقابل مردها ظاهر می شوند.
به هر حال این نظریه ها و این تعبیرات (جواز نظر به محارم به جز شرمگاهشان...) نه با آیات قرآن و روایات معصومین سازگار است، نه با عقلانیت و منطق انسانی که اقتضاءدارد مانند مسئله ی قبل مورد بحث و بررسی دقیق و امعان نظر ویژه قرار گیرد که اجمال آن به قرار ذیل خواهد بود:
اول: همان گونه که در صفحات قبل گذشت، عورت به معنای چیزی است که سزاوار است پنهان باشد و عقلانیت و منطق انسانی حکم به پنهان نمودن و پوشاندن آن می کند و آن منحصر به شرمگاه نیست: بلکه خیلی از عیوبات و نقایص و اسراری هست که فاش ساختن و آشکار نمودن آن عار، ننگ و عیب محسوب می شود.
دوم: عورت عام است و شامل افراد مختلف می شود و شرمگاه یکی از افراد این عام به شمار می رود.
به دیگر سخن به اصطلاح منطقی نسبت بین عورت و شرمگاه عموم و خصوص مطلق است: هر شرمگاهی عورت هست اما هر عورتی شرمگاه نیست، پس لفظ عورت منحصر به شرمگاه نمی شود.
سوم: وقتی آیات قرآن و روایات معصومین را در این زمینه ملاحظه می کنیم، می بینیم هرجا حکمی درباره شرمگاه بوده با صراحت لفظ «فرج » را به کار گرفته اند و هرجا حکمی فراتر از شرمگاه بوده لفظ «عورت » را به کار گرفته اند.
به عبارت روشن تر: مشاهده می کنیم لفظ «عورت » به طور کلی چهار بار در قرآن ذکر شده و هیچ یک بر خصوص شرمگاه اطلاق نشده است.
1- (... أَوِ الطِّفلِ الَّذِينَ لَم يَظهَروا عَلَى عَوراتِ النِّسَاءِ.) «سوره نور، آیه 31»

2- (... ثَلاثُ عَوراتٍ لَكُم.) «سوره نور، آیه 59»
3،4- (... إِنَّ بُيُوتَنَا عَورَةٌ وَمَا هِيَ بِعَورَةٍ .) «سوره احزاب، آیه 13»
آیه ی اول منظور آگاهی از اسرار زنانه و خیره شدن در اندام اوست.
آیه ی دوم منظور اتاق خلوت و محل استراحت است.
آیه ی سوم منظور خانه و اندرونی است.
ببینید هیچ یک از این چهار لفظ بر خصوص شرمگاه اطلاق نشده.
و أما هرجا منظور شارع بیان حکمی در خصوص شرمگاه (فرج) بوده، تصریح فرموده است:
1- (وَالَّتِی أحصَنَت فَرجَهَا فَنَفَخنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا.) «سوره انبیاء، آ یه 91»
2- (وَمَريَمَ ابنَتَ عِمرَانَ الَّتِی أَحصَنَت فَرجَهَا.) «سوره تحریم، آ یه 12»
3- (وَالَّذِينَ هُم لِفُرُوجِهِم حَافِظُونَ.) «سوره مؤمنون، آیه 5»
4- (قل لِلمُؤمِنِينَ يُغُضُّوا مِن أبصَارِهِم وَيَحفَظُوا فُرُوجَهُم.) «سوره نور، آ یه 30»
5- (وَقُل لِّلمُؤمِنَاتِ يَغضُضنَ مِن أبصَارِهِنَّ وَيَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ.) سوره نو ر، آیه 31»
6- (وَالحَافِظِينَ فرُوجَهُم وَالحَافِظَاتِ) «سوره احزاب، آ یه 35»
7- (وَالَّذِينَ هُم لِفرُوجِهِم حَافِظُون.)«سوره معراج، آیه 29»
این آیاتی است که شارع مقدس در مقام بیان حکمی درباره ی شرمگاه بوده، لذا به صورت شفاف و بی پرده تصریح به اسم کرده است.
و اما روایات؛چنانکه کتاب نکاح را مکرر با دقت بررسی کردیم، به همین نتیجه دست یافتیم که هرجا منظور شرمگاه بوده، با لفظ فرج تصریح شده و هر جا فراتر از شرمگاه بوده، با لفظ عورت آورده شده.
مثلاً در باب 59 و 60 که درباره جواز نظر به شرمگاه همسر است، لفظ فرج و هرجا منظور فراتر از شرمگاه بوده لفظ عورت را به کار گرفته اند.
حاصل کلام اینکه لفظ عورت اعم از شرمگاه و غیرشرمگاه است و لفظ اعم را نمی توان به یک فرد منطبق کرد.
آنان که گفته اند نگاه به بدن محارم غیر از عورت جایز است و عورت را به شرمگاه (قُبُل و دُبُر) معنا کرده اند نه تنها صحیح نیست: بلکه غلط و کاملاً بر خلاف آیات و روایات است.
چهارم: از آیه ی استیذان (اجازه ورود به اتاق خواب مادر) و جمله ی ثلاث عورات که با صیغه ی جمع آورده و اینکه جمع محلی به الف و لام افاده ی عموم می کند، از همه ی اینها معلوم می شود عورت منحصر به شرمگاه نیست؛ بلکه تمام بدن و اسرار زنانگی است؟ زیرا احتمال اینکه انسان در هنگام استراحت لخت مادرزاد بخوابد خیلی کم است، ولی با لباس های زیر بخوابد احتمالش قوی بلکه حتمی است.
پس اینکه شارع فرموده کودک یا هر یک از محارم، هنگام ورود به خوابگاه

مادر و... اجازه بگیرد و سر زده داخل نشود؛ هدف این بوده که مادرش را نیمه عریان نبیند نه فقط شرمگاهش را. در صورتی که اگر منظور خصوصِ شرمگاه بود، اولاً با صیغه ی جمع نمی آورد، ثانیاً از الفاظ دیگر استفاده می کرد کما اینکه در روایت فرمودند: آیا دوست داری مادرت را عریان ببینی؟
پنجم: از همه ی اینها حیرت انگیزتر تناقض گویی و تضاداندیشی است.
اجماع فقهای فریقین (شیعه و سنی) از صدر اسلام تاکنون در بحث جواز نظر به زن اجنبیه بالاتفاق گفته اند: «جسد المرأة عورة»، «عورة المرأة جمیع بدنها... » بر همین اساس گفته اند بر زن واجب است تمام بدن خود را از اجنبی بپوشاند و به استناد روایاتی که می گویند تمام بدن زن عورت است، برخی از اعاظم فقها(رضی عنهم الله) پوشاندن دست و صورت را نیز واجب یا احتیاط واجب دانسته اند که در بخش اول کتاب گذشت.
در عین حال معلوم نیست به چه دلیلی وقتی به محرمیت محارم رسیده اند، برخی از آنان گفته اند (یجوز النظر الی المحارم عد العوره و هی القبل والدبر. »
نگاه به بدن محارم غیر از عورت جایز است، سپس عورت را به شرمگاه معنی کرده اند . ما از این دو حرف متناقض کدامیک را بپذیریم؟! تمام بدن عورت است یا فقط شرمگاه؟!
اگر تمام بدن عورت است، پس در خصوص محارم هم باید تمام بدن عورت باشد جز مواضعی که استثنای شده و اگر فقط شرمگاه عورت است، پس برای اجانب هم همین طور.
ششم: چنانکه در صفحات قبل گذشت، روایاتی که می گویدجایز است مرد به موی مادر و خواهر و دخترش نگاه کند، معلوم می شود نگاه به جاهای دیگر آنان جایز نیست و الاّاگر جایز بود تعیینِ مورد، لغو و بیهوده بود؛ زیرا وقتی نگاه به تمام بدن جایز باشد، طبعاً مو هم جزء بدن است و ذکر کردن لازم نیست.
هفتم: آیه ی ابداء زینت بیانگر این حقیقت است که نگاه به تمام بدن محارم جایز نیست؛ زیرا اگر عدم جواز منحصر به شرمگاه بود، جمله ی»لایبدین زینتهن » لغو بود؛ چون وقتی نگاه به تمام بدن جایز باشد، طبعاً هر چه زینت محسوب شود جزء بدن است و آن را می بیند و در آن صورت می گفت: لایعرین الا لبعولتهن...
هشتم: ما از آقایانی که به استناد آیه ی ابداء زینت می گویند: مقصود تمام بدن است، می پرسیم از کجای آیه استفاده کرده اید که فقط شرمگاه زن برای محارم حرام ا ست .
زیرا آ یه می فرماید: «الا لبعولتهن او ابائهن... » اگر منظور از زینت، تمام بدن است، برای محارم نیز تمام بدن خواهد بود، حتی شرمگاه و چنانچه به

استثناء شرمگاه است، پس برای شوهر نیز همین حرف است.
چون آیه نسبت شوهر، پدر، برادر و... همه را در یک ردیف آورده و هیچ استثنائی بین شوهر و دیگران در آیه نیست؟ یعنی آنچه برای شوهر جایز است، برای پدر... هم جایز است و این حرف را احدی نگفته.
اگر آقایان بگویند ما از ادله ی خارجیه به دست آورده ایم که در مقابل محارم واجب است شرمگاه را بپوشاند.
ما نیز می گوییم: از ادله ی خارجیه استفاده کرده ایم که زن در مقابل محارم به غیر از سر وگردن و ساق دست و مچ پا، بقیه بدنش را باید بپوشاند و در مرأ و منظر محارم جایز نیست عریان و نیمه عریان بگردد.
نهم: تخصیص اکثر، لغو و مستهجن است.
اجماع علما اعم از شیعه و سنی بر این است که جمیع بدن زن عورت است و لفظ عورت عام است و تمام اندام زن را در برمی گیرد.
(یعنی عقلانیت انسان، منطق صحیح، علوم پزشکی، روان پزشکی، اجتماعی و اخلاقی تماماً حکم می کنند که زن باید تمام اندامش را به طور کامل بپوشاند.)
اینک این لفظ عام را در خصوص محارم تخصیص می زنیم یا استثناء می کنیم و می گوییم نگاه مرد به بدن محارم جایز نیست: مگر صورتش؛ مگر دست هایش؛ مگر گیسوانش: مگر سینه اش؛ مگر رانهایش؛ مگر...
به تعبیر دیگر می گوییم: تمام اندام زن عورت است، ولی برای محارم صورتش عورت نیست، دست هایش عورت نیست... تمام اعضایش را استثناء می کنیم به جز شرمگاه، یعنی فقط شرمگاهش عورت است و بقیه اندامش عورت نیست این می شود تخصیص اکثر که به اتفاق علما مستهجن و لغو است.
دهم: احتیاط تنها راه نجات است.
همان طور که در صفحات قبل ملاحظه فرمودید در اینجا نیز اصالة الاحتیاط جای اصالة الاباحه را گرفته و حکم به عدم جواز نظر به اندام محارم می کند؟ یعنی نگاه به اندام محارم فراتر از آنچه در روایات آمده (سر و گردن، دست ها و مچ پا) جایز نیست.

شگفتا که ران های مرد عورت است ولی زن...

یازدهم: از عجایب روزگار اینکه به فرموده رسول خدای (صلّی الله علیه و آله) ران های مرد جزء عورت محسوب می شود؟ اما زن فقط شرمگاهش عورت است!!
مرّ النّبی (صلّی الله علیه و آله) علی معمر و فخذاه مکشوفتان، فقال (صلّی الله علیه و آله): یا معمرغط فخذاک فان الفخذ عورة.1
رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) هنگام عبور از مسیری به یکی از اصحاب به نام معمر برخورد نمود و او را در حالی دیدکه ران هایش را نپوشانده و در معرض چشم دیگران بود.
حضرت خطاب به وی فرمودند. ای معمر! ران هایت را بپوشان، همانا ران های انسان عورت است، و نباید دیگران ببینند.
بر همین اساس بسیاری از علما و مراجع وقتی به حمام عمومی می رفتند، اجازه نمی دادند دلاک (کیسه کش) دستش را بالاتر از زانو ببرد...
این فرموده رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)درباره مرد است که به اتفاق علما، نگاه به تمام بدنش غیر از شرمگاه جایز است، حال ببینیم درباره زن چه فرموده اند.

تمام بدن زن عورت است

عن أبی عبداللّه عن امیر المؤمنین (علیهما السّلام) لا تبدؤا النساء بالسلام و لا تدعوهنّ إلی الطعام: فانّ النّبی (صلّی الله علیه و آله) قال: النساء عیّ و عورة فاستروا عیّهنّ بالسکوت و استروا عوراتهنّ بالبیوت.2
مولای متقیان علی(علیه السّلام) فرموده اند. هنگام برخورد با زنان، شما پیش سلام نباشید و هنگام غذا خوردن، آنان را بر سفرهی خویش دعوت ننمایید. (منظور زنان رهگذر است)
همانا رسول خدا (صلّی الله علیه و آله)فرموده ا ند: زنان توانایی مقابله و محاجه با مردان را ندارند و دارای اندامی هستندکه عیب است و شایسته نیست در معرض چشم نامحرمان قرار بگیرند؛ پس
---
1. اسدالغابه، جلد5/228، شماره 5050.
2. وسائل الشیعه، جلد14، ابواب مقدمات النکاح، باب 131، حدیث 1.
ناتوانی آنان را در محاجه، با سکوت و شکیبایی بپوشانید و اندام آنان را با نگهداری در خانه حفظ نمایید.
عن النبی (صلّی الله علیه و آله): من اطلع فی بیت جاره فنظر إلی عورة رجل أو شعر إمرأة أو شیىء من جسدها کان حقا علی اللّه أن یدخله النار مع المنافقین الّذین کانوا یتّبعون عورات النّساء فی الدّنیا، و لا یخرج من الدّنیا، حتّی یفضحه اللّه، و یبدیء للنّاس عورته فی الآخرة، و من ملأ عینیه من امرأة حراماً حشاهما اللّه یوم القیامة بمسامیر من نار، و حشاهما ناراً حتّی یقضی بین النّاس، ثمّ یؤمر به إلی النار.1
رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) فرموده اند: هر که درصددکنجکاوی و آگاهی از خانه ی همسایه اش برآید و در این راستا نگاهش به عورت مردی افتد یا موی زنی را یا چیزی از بدن آن زن را ببیند، خداوند حق دارد او را همراه منافقینی که در جست وجوی عیوب و نواقص مردم اند در آتش افکند.
چنین شخصی از دنیا نمی رود تا اینکه خداوند او را در بین مردم رسواکند و پس از مرگ در قیامت عیوب و نقایص و زشتی های او را در بین مردم آشکار می سازد.
و نیز هر مردی چشمش به دنبال ناموس مردم باشد، روز قیامت خداوند چشمانش را با میخ های گداخته و آتش پر میکند تا اینکه تکلیفش معلوم و حکمش در بین مردم آشکار گردد، سپس به او امر می شود برو در آتش.
مؤلف: خدا به فریاد زن و مرد جامعه برسد که در قیامت چه بر سرمان خواهد آمد.

چنانکه ملاحظه نمودید، رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) برای مرد یک عورت شمرده اما برای زن سراسر اندامش (از موی سرتا هرگوشه ای از بدنش) را عورت حساب کرد.
حاصل کلام:
هر سه حدیث را با دقت ملاحظه کردید، اولی فرمود: ران های مرد هم عورت

1- هما ن، باب 104، حدیث 16.

است: دومی و سومی فرمود سراسر اندام زن عورت است.
به هر حال با وجود این ادله برای ما معلوم نشد آقایان به استناد چه دلیل و برهانی می گویند منظور از عورت زن در مقابل محارم، فقط شرمگاه است؟!

و اما باقی مانده ی سؤال چهارم، آیا خواهر زن و نیز خاله و عمه ی او بر داماد محرمند یاخیر؟
عن أبی نصر عن الرّضا (علیه السّلام) قال: سألته عن الرّجل یحلّ له أن ینظر إلی شعر أخت إمرأته؟ فقال: لا إلّا أن تکون من القواعد، قلت له: أخت إمرأته و الغریبة سواه؟ قال: نعم، قلت: فمالی من النظر إلیه منها؟ فقال: شعرها و ذراعها.1
ابی نصرکه از اصحاب ثابت قدم امام رضا (علیه السّلام بوده است میگوید: از آن حضرت درباره ی خواهر زن سؤال کردم که آیا بر مرد حلال است، به گیسوی خواهر زنش نگاه کند؟
حضرت فرمود: نه جایز نیست، مگر آنکه از زنان سالخورده و بازنشسته باشد.
گفتم: خواهر زن و یک زن غریبه یکسانند؟ هیچ فرقی بین خواهر زن و یک زن غریبه نیست؟
حضرت فرمود: آری، هیچ فرقی بین آن دو نیست.
گفتم: در خصوص خواهر زنی که سالخورده و بازنشسته است تا چه حد برای من جایز است به او نگاه کنم.
حضرت فرمود: موی او و دست های او.
یعنی اگر در حالی با او مواجه شدی که موی سرش بیرون بود یا برای انجام کاری آستینش را بالا زده و ساق دستش آشکار بود: مانعی ندارد زیرا زنی که در سنین پیری است جنبه ی مادری دارد و دیدنش باعث تهییج و تحریک شهوت مرد نمی شود به خلاف زن جوان و...
بنابراین بر اساس ادلّه ی مذکوره وقتی مادر زن بر داماد و خواهر زن بر شوهر خواهر نامحرم باشند، عمه و خاله ی زن به طریق اولی نامحرم خواهند بود، چون هیچ دلیلی از

1- همان، باب 107.

قرآن یا روایت بر محرمیت آنان نیافتیم.
مِع الوصف خواهر، مادر، خاله و عمه زن نسبت به داماد نامحرمند و واجب است، تمام اندام خود را از او بپوشانند و بر داماد حرام است به بدن آنان نگاه کند.
نتیجه کلام از این پاسخ های مشروح و مفصل:
از این پاسخ های مشروح و استدلالی به حقایقی دست یافتیم و نکات

مهمی برای ما روشن و مبرهن گردید.
1- معلوم شد بین محرمیت و حرمت نکاح فرق است، محرمیت حکمی است و حرمت نکاح حکم دیگر.
2- معلوم شد هیچ ملازمه ای بین محرمیت و حرمت نکاح نیست؛
یعنی این طور نیست که هرجا حرمت نکاح هست محرمیت هم هست؛ ممکن است حرمت نکاح باشد و در عین حال محرم هم نباشد.
3- معلوم شد قاعده محرمیت با هرج و مرج و بی حد و مرز نیست: بلکه حد و اندازه دارد.
4- معلوم شد محرمیت برای همه یکسان نیست، محرمیت شوهر با محرمیت پدر و برادر و... تفاوت دارد.
5- معلوم شد رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) شخصیت ظاهری زن را به 3 بخش تقسیم کردند:
یک بخش را بی قیدوشرط قرار دادند برای رسیدن به آمال و آرزوها و نیازمندی های غریزی به صورت دلخواه.
بخش دیگر را اختصاص به محارم داده و او را تا حدی محدود نموده: یعنی زن در مقابل محارم نه آن گونه که در مقابل شوهر می گردد (نیمه عریان و...) باشد و نه آن گونه که در مقابل اجانب تمام وجودش را می پوشاند.
و بخش سوم کاملاً محدود برای برخوردهای اجتماعی.
6- معلوم شد محرمیت مادر، خواهر، دختر... در حد سر و گردن و ساق دست ها و مچ پا است و فراتر از اینها روا نیست. و باعث تحریک و تهییج مرد می شود و عذاب و عقاب دارد.
7- چنانچه گذشت از تحقیقات به عمل آمده درباره محرمیت مادر زن، به این حقیقت دست یافتیم که هیچ دلیل محکم و روشنی در خصوص محرمیت مادر زن نداریم و با استناد به ادلة گذشته می گوییم جایز نیست مادر زن در مقابل داماد بی حجاب رفت وآمد کند.
8- چنانچه از تحقیقات خود در این زمینه به طور کلی صرف نظر کنیم و حکم به جواز را بر عهده آنان که گفته اند بگذاریم، تازه مادر زن مانند سایر محارم می شود. یعنی داماد می تواند به سروگردن و ساق دست و مچ پای محارم نگاه کند، اما اینکه با گیسوان شانه زده، آرایش و نیمه عریان و لباس مخصوص شوهر در مقابل داماد ظاهر شود هرگز جایز نیست.
9- از مجموع بحث معلوم شد خواهر، خاله، عمه و سایر نزدیکان زن بر داماد محرم نیستند و بر آنها واجب است، تمام بدن خود را از داماد بپوشانند و حرام است بدون حجاب و پوشش که شخصیت آنها را می رساند در مقابل او رفت وآمد کنند.
10- از مجموع آیات و روایات مربوط به محارم این حقیقت آشکار شد که

تمام نظرات به عنوان جواز است نه به عنوان لزوم.
یعنی اینکه قرآن و عترت فرموده اند، لازم نیست زن زینت های خود را از محارم بپوشاند؛ به این معنا است که اگر زنی در خانه اش مشغول به کار و در حالی که سرش برهنه بود، یکی از محارم بر او وارد شد، گناهی بر هیچ یک نیست و آشکار بودن زینت تا این حد اشکالی ندارد و اما اینکه هر روز با آرایش و لباس مبتذل و مهیّج و... در مقابل او رفت وآمد کند هرگز.
زیرا همان طور که مکرر گفته ایم این کار نه با عقل و منطق صحیح سازگار است و نه با شرع مقدس.
11- پس از تحقیقات به عمل آمده معلوم شد، تمام بدن زن عورت است و عقلانیت و منطق و پژوهش های علمی حکم می کند تمام اندام خود را از نامحرم بپوشاند، ولی قسمتی از آن (سر و گردن و دست ها و مچ پا) برای محارم استثناء شده
است.
12- از مجموع بحث این واقعیت آشکار شد که وای به حال آن دسته زنانی که به عنوان محرم بودن در مجالس عروسی و جشن و سرورها با وضع ناهنجار، آرایش غلیظ، نیمه عریان... در مقابل داماد، برادر، عمو، دایی و... رفت وآمد کرده و در این راستا چه گناهانی که مرتکب نمی شوند.
تقاضای برادرانه
این بود تمام تحقیق و تتبع این جانب که هیچ دلیلی بر محرمیت مادرزن نیافتیم: در عین حال لازم می دانم از علما، محققین، فضلا و اساتید حوزه و دانشگاه تقاضا کنم چنانچه به دلیل محکم و متقنی از آیات قرآن یا روایات صحیحه دست یافتند که محرمیت مادرزن را ثابت می کند، برای مؤلف ارسال نمایند. این جانب خود را ملزم می دانم ضمن تقدیر و تشکر از زحمات آنان عین تحقیقاتشان را در چاپهای آینده، ذیل همین بحث نقل نمایم.

ارتباط د ختران و پسران نامحرم

یکی از سؤالاتی که مکرر از اطراف و اکناف به ما رسیده، درباره ارتباط دختران و پسران است با این بیان که:
سؤال- آیا جایز است دختر و پسر با هم ارتباط دوستی برقرار کنند و مدتی با هم رفت و آمد و نشست و برخاست داشته باشند و پس از مدتی چنانچه اخلاقشان مورد پسند همدیگر واقع شد: با هم ازدواج کنند و اگر نشد از هم جدا شوند؟
پاسخ ویژه دختر خانمها در خصوص رفاقت با پسرها اجازه دهید قبل از هر سخن به درگاه پرخیر و برکت خاندان وحی روآوریم و ببینیم آن انوار عرشیه درباره دختران بالغ چه فرموده اند و وضعیت روحی، روانی و زمانی آنان را چگونه ترسیم کرده اند؛ آنگاه بپردازیم به پاسخ شما.

تشبیه دختران به میوه از سوی خداوند

اشاره

اما پاسخ مسئله از دیدگاه اسلام:
پاسخ را با یک روایت از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)شروع می کنیم که ماهیت و ضمیر دختران را به ما معرفی فرموده است.
عن ابی عبداللّه (علیه السّلام) قال: إنّ اللّهّ عزّوجلّ لم یترک شیئاً ممّا یحتاج إلیه إلاّ علّمه نبیّه (صلّی الله علیه و آله) فکان من تعلیمه إیّاه أنّه صعد المنبر ذات یوم فحمداللّه و اثنی علیه، ثمّ قال: أیّها النّاس إنّ جبرئیل أتانی عن اللّطیف الخبیرفقال: إنّ الابکار بمنزلة الثمرعلی الشجر اذا ادرک ثمرة فلم یجتنی افسدته الشّمس و نثرته الرّیاح، و کذلک الابکار اذا ادرکن ما یدرک النساء
فلیس لهنّ دواه إلاّ البعوله و الاّ لم یؤمن علیهنّ الفساد لانّهنّ بشر،
قال: فقام إلیه رجل فقال: یا رسول اللّه فن نزوّج؟
فقال: الاکفّاء، فقال: یا رسول اللّه و مَن الأکفّاء؟
فقال: المؤمنون بعضهم أکفّاء بعض، المؤمنون بعضهم أکفّاء بعض.1
حسب نقل امام صادق (علیه السّلام) فرموده اند: خداوند عزوجل تمام نیازمندیهای مردم را به پیام آورش آموخت و از بیان مایحتاج مردم چیزی باقی نگذاشت؟ از جمله ی آنها این بودکه روزی رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)برفراز منبر قرارگرفت و به حمد و ثنای الهی پرداخت، سپس فرمود: ای مردم، همانا جبرئیل از طرف خداوند آگاه به همه چیز، نزد من آمد وگفت: جایگاه دختران باکره در نظام خلقت، همانند جایگاه میوه بر درخت است؟ زمانی که میوه رسید، و از درخت چیده نشد، آفتاب آن را فاسد می کند و باد آن را بر زمین می افکند. دختران باکره نیز زمانی که به سن بلوغ رسیدند و آنچه را زنان می بینند (عادت ماهانه) دیدند، مبتلا به حالتی می شوندکه هیچ دوایی آن را درمان نمی کند جز شوهر. در عین حال اگر پدر یا مادر یا خودشان با بهانه جویی مانع رسیدن به شوهر گردند، قطعاًاز فساد و فحشا در امان نخواهند بود. (زیرا آنان (دختران) انسانند و غریزه ی جنسی و نیاز به جنس مخالف در وجودشان نهاده شده، پس باید هر چه زودتر به خانه شوهر رفته و از طریق حلال اشباع و ارضاء شوند.)
آنگاه مردی از بین مجلس برخاست وگفت: یا رسول الله، ما دخترانمان را با چه کسانی تزویج کنیم؟!
حضرت فرمود: دخترانتان را به هم کفوها تزویج نمایید.
مجدداً آن مرد پرسید: هم کفوها چه کسانی هستند؟
حضرت فرمود. برخی از مؤمنین هم کفو برخی دیگرند و این جمله را دو بار تکرار فرمودند.

1.مرآت العقول جلد 20، صفحه 30.

آری این روایت از جمله احادیثی است که از ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است؛
از بعد پزشکی و فیزیولوژی بدن دختران در سه زمان قبل از بلوغ، هنگام بلوغ،بعد از بلوغ
از بعد روان پزشکی و حالات آنان در سه زمان فوق
از بعد اخلاقی و نیازهای جسمی و روحی در سه زمان فوق
از بعد فقهی و احکام بانوان در سه زمان فوق
از بعد فردی و وظایف شخصی آنان در سه زمان فوق
از بعد اجتماعی و مسئولیت آنان در جامعه در سه زمان فوق
از بعد اعتقادی و نیازهای آنان در سه زمان فوق
از بعد اشتغال در داخل یا خارج منزل
از ابعاد فرهنگ خانواده، محیط، طایفه، منطقه ی جغرافیایی و...
به هر حال این روایت به قدری پرمحتوا و پربار است که شایستگی دارد اساس یک کتاب مستقل و مفصّل در زمینه ی شناخت دختران شود؛ لیکن از آنجا که شرح و تفصیل درباره آن با اختصارگویی ما سازگار نیست، لذا به چند نکته اشاره می کنیم.
نکات بسیار مهم و گرانسنگ روایت فوق
1- از این روایت به دست می آید که مسئله ی دختران از دیرباز یکی از معضلات جامعه به شمار می رفته و معلوم می شود منحصر به زمان ما نیست.
2- مطرح ساختن مسائل دختران به عنوان یک امر ضروری در مجامع عمومی نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه یک وظیفه ی الهی است.
3- تشبیه دختران به میوه از ناحیه ی خداوندی است که آفریننده همه ی موجودات و از جمله انسان است و اوست که این دختر را با این خصوصیات آفریده و از کنه وجودش و ضمیر باطنش خبر دارد.
4- اگر دختر به موقع به خانه ی شوهر نرود، از درون می پوسد و به مرض یا امراضی مبتلا می گردد.
5- دختر وقتی به سن بلوغ رسید و عادت زنانه را از خود مشاهده نمود،هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی و روانی، حالت استثنایی پیدا می کند که فعلاً در مقام بیان آن نیستیم.
6- از این حدیث و سایر احادیث در این زمینه این گونه استفاده می شود که: هم کفوی از حیث اعتقادی، فرهنگی، محیطی و... شرط اولیه ی ازدواج است.

7- این حدیث و سایر احادیث در این زمینه، پاسخ محکمی است به آن دسته از پدر و مادرها که دخترانشان به سن بلوغ رسیده اند، خواستگار هم کفو و مناسب هم برای آنان آمده، ولی به بهانه های واهی و بی اساس مانند ادامه تحصیل و غیره جواب رد می دهند و مقدمات گناه و معصیت دخترانشان را فراهم می سازند.
8- این روایت و مانند آن، محکوم می کند آن دسته از دخترانی را که به بهانه های سست و بی اساس مانند ادامه تحصیل یا چیز دیگر به توصیه های محبت آمیز پدر و مادر خود (که طبق تجربیات طول عمرشان به دختران خود می گویند زمان ازدواج و بهره مندی از بهار جوانی تو فرا رسیده و بهتر است ازدواج کنی)، توجه نمی کنند و مبتلا به گناه و معصیت می شوند.
9- این حدیث و مانند آن بیانگر این حقیقت اند که دلیل اصلی گسترش فساد و فحشا در جامعه، بالا رفتن سن ازدواج است.
10- این حدیث و مانند آن پاسخگوی دخترانی است که از طریق نامه، تلفن و پیام اظهار ندامت می کنند که در نوجوانی خواستگاران متعددی داشته اند و به بهانه ی ادامه تحصیل، جواب رد به آنها داده اند به گمان اینکه اگر مدرک تحصیلی بالاتری بگیرند خواهان بیشتر و بهتری خواهند داشت؛ ولی با کمال تأسف پس از پایان تحصیل و کسب مدارک عالیه، کمتر کسی به سراغ آنها رفته و یا اصلاً نرفته است.
11- این حدیث و مانند آن پاسخگوی دخترانی است که وقتی چند خواستگاربه سراغشان می رود، گمان می کنند این بازار همیشه داغ است و هر یک را با بهانه ای بی اساس رد می کنند، پس از اینکه بازارشان کساد شد، دست به دامن این امام و آن امام و این دعا و آن دعا و این نذر و آن نذر می شوند که خداوند شوهری هم کفو برای آنان برساند.
12- از این روایت و مانند آن معلوم می شود که این وظیفه ی سنگین و مسئولیت مهم بر دوش پدرها و مادرها، معلمین و اساتید است که دختران را طوری تربیت کنند که در هنگام بلوغ و بروز غریزه جنسی و شهوت، متوسل به فعل حرام و همچنین از دست دادن آبروی خانواده نشوند و به آینده خود بیندیشند.
دختران همچون سیب گلاب
چنانکه از روایت فوق برمی آید، خداوند تبارک و تعالی دختران را به میوه مثلاً سیب گلاب تشبیه فرموده است. که این سیب گلاب سرخ و سفید و معطر، از زمانی که می رسد و موقع چیدن آن فرا می رسد، تا زمانی که به درخت متصل است و دستی به آن نرسیده، همچنان خوش رنگ و خوشبو است و تا هنگامی که خریدار و صاحب اصلی، آن را بچیند و با دستمالی نرم و لطیف یا با آب زلال، گرد و غبار طبیعی آن را برطرف سازد و برّاقی

و درخشندگی چهره اش را چند برابر ساخته، سپس با طراوت و نشاطی خاص از آن بهره مند شود، خوش رنگ و معطر است.
اما اگر همین سیب پس از رسیدن مورد اصابت دست یا دستهای مختلف واقع شود و هر که از کنار آن درخت می گذرد آن سیب سرخ و سفید و معطر را در حالی که به درخت متصل است، با انگشتان دست مورد آزمایش قرار دهد که آیا رسیده یا نه؟ آیا پرآب هست یا نه؟ آیا خوشبو و معطر است یا نه؟!
طبعاً پس از چند روز تغییر رنگ و بو داده و درخشندگی و طراوت آن کاهش می یابد و اثر انگشت یا انگشتان مختلف بر سیمای آن منعکس می گردد و به قول معروف از سکه می افتد، و هنگامی که به دست خریدار و صاحب اصلی می افتد، چون خیلی دستمالی شده، امتیازات خود را از دست داده است و...
و اگر این سیب خوش رنگ و معطر دست افراد نا اهل افتاد و در حالی که به درخت بود، یک یا چند دندان به او گرفته شد، مشخص است که پس از اندی پوسیده و متعفن می شود و....

تطبیق این مثال با رفیق گرایی پسرها با دخترها

با توجه به تشبیه فوق، پسری که زن ندارد و در طول عمرش هیچ تماسی با زن نامحرم نداشته است، وقتی تصمیم به ازدواج می گیرد، گویی می خواهد وارد باغی پر از میوه های رنگارنگ و معطر شودو صاحب باغ (شارع مقدس) به او می گوید: سراسر باغ را بگرد و یکی از میوه های آن را که از هر جهت پسندیدی و به چشمت خوش آمد انتخاب کن، سپس بر اساس دستورالعملی که من داده ام، آن را از درخت بچین و از آن استفاده کن. مواظب باش قبل از انتخاب و نیز پس از انتخاب و قبل از انجام دستورات تعیین شده، دست به طرف آن دراز نکنی که مورد مواخذه و عقاب قرار خواهی گرفت.
آنگاه این جوان مؤمن و متعهد وارد باغ (وارد خواستگاری) می شود و با اراده و اختیار کامل و با چشم و گوش باز به نظاره می پردازد و پس از گردش کامل، میوه مورد علاقه اش را (دختر مورد پسندش را) انتخاب و طبق دستورات شارع مقدس، او را به حباله و ملکیت خود درمی آورد...
در این صورت، دختری که هنوز در بوستان خانواده خویش و در کنار پدر و مادری مؤمن و متعهد به سر می برد و بدون اجازه آنان جایی نمی رود و با هیچ نامحرمی تماس نداشته و ندارد، همانند آن سیب گلاب معطری است که دست احدی به او نرسیده و چشم احدی به او نشانه نرفته تا به دست خریدار و صاحب اصلی اش برسد.
اما دختری که رفیق گرا شده و علی رغم میل پدر و مادر و بالاتر از پدر و مادر بر خلاف فرمان خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)به دنبال هوی و هوس رفته و کم و بیش از بوستان خانواده فاصله گرفته و به شوره زار خارج خانه گرویده، یعنی با مرد نامحرم رفیق شده و... مانند همان سیبی است که اگر چه هنوز وصل به درخت است (هنوز در خانه پدر است)؛ در عین حال چشمها و دست های زیادی به طرف او نشانه رفته و اثر انگشت یا انگشتها بر آن نمایان است و اگر این رفاقت تا حد نهایی، یعنی کام گیری از یکدیگر پیش رفته باشد که وامصیبتا، دیگر چیزی باقی نمانده!... نعوذبالهی من وسوسه الشیاطین.

قال علی(علیه السّلام): من عرف قدره لم یضع بین النّاس.1
حضرت علی (علیه السّلام) فرمودند: هرکه قدر، قیمت، مقام و منزلت انسانی خود را بشناسد، بین مردم ضایع و سرافکنده نمی شود.
یعنی خودناشناختن و خودناباوری باعث می شود که انسان به کارهای نامناسب دست بزند و رفتار، کردار و گفتاری از خود نشان دهد که از چشم مردم بیفتد و مردم اهمیتی به او ندهند و در بین مردم کوچک و سرافکنده باشد.
با توجه به این حدیث آیا می دانی روزی که خداوند تبارک و تعالی مادرت حوّا را برای پدرت آدم (علیه السّلام)آفرید، پدرت با نیم نگاهی او را شناخت و شیفته و دلباخته ی او شد و او را به جانب خود طلبید...
لیکن آفریدگار جهان خطاب به حضرت آدم فرمود: ای آدم، این طور که تو پنداشته ای نیست!
اگر چه من حوا را برای همسری با تو آفرید ه ام، لیکن به این راحتی، بی قانونی و بی ملاحتی نیست که تو با یک اشاره و دعوت لفظی اظهار محبت کنی و حوّا هم بلافاصله جواب مثبت دهد و بیاید نزد تو و حاجت تو را برآورد.
بلکه باید زحمت بکشی، از جای خود حرکت کنی، به نزد حوّا بروی و طی برنامه ای از او خواستگاری نمایی... و به طور رسمی او را به حباله و همسری خویش درآوری.
یعنی خداوند تبارک و تعالی از هنگامی که آدم ابوالبشر را آفرید، این عزت، ارزش و شخصیت را برای زن لحاظ کرد که مرد به سراغ او برود و دست نیاز به طرف او دراز کند و پس از تعهد شرعی و قبول مهریه ی متناسب و صرف هزینه ی متعارف، او را به همسری خویش درآورد و از طریق مشروع از او بهره مند شود.

1- غررالحکم ، فصل 77 ،کلمة 466.

نه اینکه زن سبکسری کند و با اندک اشاره و اظهار تمایل لفظی مرد، خود را ببازد و جواب مثبت دهد و خود را در اختیار او قرار دهد؟!
قال علی (علیه السّلام): من جهل قدره جهل کل قدر. (1)
حضرت علی(علیه السّلام)فرموده اند: آنکه از شناخت خود عاجز است و قدر و قیمت خود را نمی داند، طبعاً از دانستن همه ی ارزشها بی نصیب است.

آیا می دانی یک مرد چه زحماتی را باید تحمل کند و چه هزینه هایی را صرف کند و چه آداب و رسومی را رعایت نماید تا از طریق قانونی مجاز باشد به تو دست بزند؟!
آیا می دانی مرد چه راههای پرفراز و نشیبی را باید طی کند تا به تو برسد و از وجود تو بهره مند گردد؟!
آیا می دانی نیازمندی بسیاری از مردها به زن ها بیشتر از نیازمندی بسیاری از زن ها به مردها است، در عین حال ببین بسیاری از آنان چگونه به وسیله ی ایمان و تقوا خود را حفظ می کنند و...
آیا می دانی این رفیق گرایی ها چه دختران و پسرانی را راهی گورستان کرده است؟! یعنی اول با او طرح دوستی و رفاقت ریختند و پس از رسیدن به هدف او را کشتند و در کنار خیابان انداختند.
آیامی دانی این عشقهای خیابانی، احساساتی و نابخردانه، چه زن و شوهرهایی را که در اول زندگی برای هم می مردند از هم جدا کرده و آن که باعث این جدایی شده خیری از عمرش ندید که ندید؟!
آیا می دانی این رفیق گرایی ها چه کانونهای پرمهر و محبت و با صلح و صفایی را به جهنم تبدیل کرد و چه زنان و فرزندانی را به تبهکاری و نگون بختی کشانید؟!
آیا می دانی طبق روایات معصومین(علیه السّلام)اگر تو خود را بشناسی و به وظیفه ای که خداوند برای تو معین کرده عمل کنی، می توانی به مقام و مرتبه ای برسی که فرشتگان

ا- همان. فصل 77، کلمة 1212.

به مقام تو آه حسرت از دل برآورند؟!
آیا می دانی طبق احادیث وارده از خاندان عصمت و طهارت (علیهم السّلام) اگر تو خود را به سلاح عفت، عصمت، نجابت و پاکدامنی مجهز گردانی آن زن صالحه ای خواهی شد که از حیث مادی قیمتی برای آن تصور نمی توان کرد؟!
یعنی هر چه رقم ارزش آن را بالا ببری، باز ارزش زن صالحه بالاتر از آن است.
آیا می دانی از دیدگاه دانشمندان، فلاسفه، جامعه شناسان و روان کاوان، تو طعمه ای و مرد شکارچی؛ تو متاعی و مرد خریدار؛ تو جاذبی و مرد مجذوب؛ تو اگر زن صالحه ای باشی گنج پنهانی و مرد در جست و جوی تو؛ تو اسراری و مرد کاشف؛ تو عاطفی و مرد معطوف و بالاخره تو گل خوش رنگ و بو هستی که اگر بتوانی خود را از سرمای زمستان و گرمای تابستان حفظ کنی (یعنی از دست خشن و خارگونه ی دزدان شب «عاشق

نماهای حقه باز» و شکارچیان روز »دلسوزنماهای دروغگو و دغلباز» مصون و محفوظ بداری) و در تمام مراحل زندگی، پارسایی را پیشه سازی، قطعاً در آینده نه چندان دور، می توانی محوطه و فضای گسترده ای را معطر، بانشاط و دلربا سازی؟!
آیا می دانی مردان لات و لا ابالی هم هنگام ازدواج در جست وجوی زنی نجیب و پاکدامن هستند و به محارم خود می گویند دختر ولنگار، بی حیا و بی عفت نمی خواهیم؟!
آیا می دانی اگر مادر یا خواهر همان مردان لا ابالی به آنها بگویند: دو دختر به عنوان همسر برایت پیدا کرده ایم، یک زیبا و خوش تیپ؛ ولی بی پروا، پررو و از حیث حجاب چندان مقیّد نیست و دومی از لحاظ قیافه متوسط است: ولی باحیا، باحجاب، متشخص و خانواده دار... اینک هر کدام را می خواهی بگو...
بلافاصله می گوید: اولی را که اصلاً حرفش را نزن، من زنی می خواهم که برای همیشه زن خودم باشد، نه زن دیگران... دومی را اگر قبول نمایند، همان خوب است؟! آیا می دانی همین بی بندوباری ها و رفیق گرایی ها، باعث بالارفتن سن ازدواج و گرفتار شدن به گناه و معصیت و دوری از خدا و معنویات شده و نگون بختی دختران و پسران را به دنبال داشته است؟!
آیا می دانی این رفیق گرایی، در نهایت باعث جدایی از کانون گرم خانواده و جدایی از پدر و مادر مهربان و دخول به خانه های فساد و فحشا می شود؟!
آیا می دانی پسرها (حتی همان پسرهایی که رفیقه گرا هستند) پشت سر دختران رفیق گرا و بی بندوبار چه می گویند و آنان را به چه چیزی تشبیه می کنند؟!
آیا می دانی به فرموده معصومین (علیهم السّلام) و پیروی از هوی و هوس و پاسخ مثبت دادن به تمایلات نفسانی از طریق نامشروع، نوعی خودکشی است؟!
قال علی (علیه السّلام): من اطاع نفسه فی شهوتها فقد اعانها علی هلکتها.1
حضرت علی (علیه السّلام) می فرمایند: کسی که مطیع و فرمانبر نفس خویش گردد و خواسته های او را باکمال میل و رغبت برآورده سازد، در حقیقت به هلاکت خودکمک نموده و خویشتن را درکاری که منجر به نابودی خودش می شود، یاری نموده است.
آیا می دانی دوران نوجوانی، دوران بنیان گذاری و شالوده ریزی یک عمر طولانی است که اگر طبق برنامه ی صحیح و حساب شده صورت بگیرد، عزت، کرامت و شخصیت تو تا پایان عمر محکم و استوار خواهد بود، و چنانچه با رفیق گرایی، بی بندوباری، ولگردی و سبکسری صورت بگیرد

پایه های زندگی تو سست، متزلزل و ناپایدار خواهد بود؟!
آیا می دانی به فرموده معصومین (علیهم السّلام)، در مثال گذشته دخترِ عفیف، نجیب، پاکدامن و با شخصیت، مانند سیب گلابِ معطر و دست نخورده ای است که فروشنده در جای مخصوص گذاشته برای مشتریان خاص؛ یعنی نیازمند و طالب آن سیب باید در صدد برآید و بعد از جستجو در آخر مغازه میوه فروشی پیدا کند و پس از پرداخت پول زیاد آن سیب را مالک شود و پس از تملک مورد استفاده و بهره برداری قرار دهد. اما دختر شلخته، هرزه و بی شخصیت مانند سیبهایی است که در اثر فشرده شدن در دست این و آن، از حال طبیعی خارج شده، لکه برداشته و چه بسا از درون

1- غررا لحکم، فصل 77 کلمه ی131 1.

پوسیده است؟ میوه فروش آنها را روی هم ریخته و با داد و فریاد می خواهد هر چه سریع تر آنها را رد نماید...
آیا می دانی بسیاری از دختران که به فساد و فحشا کشیده می شوند، از طریق دوستی با دختران و زنان بوده؟ یعنی حتی با دخترانی که اصل و نسب و خانواده آنان را نمی شناسید رفیق نشوید که آینده ای خطرناک دارد.
یکی از همان دختران فریب خورده پس از دستگیری گفت: من با همکلاسیم رفیق شدم، مرا به خانه ی خود برد. کم کم مرا با برادرش آشنا کرد و ضمن نمایش فیلمهای مبتذل اول مرا معتاد کردند، سپس شد آنچه نباید می شد.
یکی دیگر از فریب خوردگان گفت: با پسری دوست شدم، او دامن مرا به گناه آلوده کرد، من هم از شدت ناراحتی تا کنون حدود صد نفر را به دام فساد کشانده ام. آیا می دانید همین رفیق گرایی باعث گسترش بلای خانمانسوز ایدز شده و عده زیادی از دخترو پسرها از همین طریق مبتلا شده اند؟
یکی از آنان در مصاحبه ای فاش کرد پس از اینکه فهمیدم به این مرض مسری مبتلا شده ام، تصمیم گرفتم تا می توانم به دیگران منتقل کنم تا مثل خودم زیاد شود: لذا تا قبل از اینکه به دام پلیس گرفتار شوم حداقل می دانم به هفت نفر دیگر منتقل کرده ام و آنها هم مثل من ایدز گرفته اند.

قال علی (علیه السّلام): من عرف نفسه لم یهنها بالفانیات.1
حضرت علی(علیه السّلام) فرموده اند: کسی که شخصیت خود را شناخت و خود را باورکرد، هیچ گاه به وسیله ی چیزهای موقت و نابود شدنی به خودش بی احترامی نمی کند.
بنابراین بر حسب این روایت، آن زن و مرد یا پسر و دختری که به تمایلات نفسانی و غرایز حیوانی جواب مثبت دهد و خواسته های نفس را از طریق نامشروع

1- همان. فصل 77 ،کلمه 965.

برآورده سازد، معلوم می شود نه خود را شناخته و نه از موقعیت فردی و اجتماعی خویش خبر دارد.
با توجه به این احادیث، شما دختر خانمهای مؤمنه، نجیب، عفیف، باشخصیت و خانواده دار و متمدن اگر می توانید این پیام اسلام را به دختران بی خبر از فرهنگ و تمدن اسلامی برسانید و به آنان بگویید:
خانواده و اصل و نسب خود را در نظر بگیر، به فرهنگ و تمدن گرانسنگ اسلامی دقت کن و لحظه ای به خود و آینده ات بیندیش، سپس رفتار و کردار خویش را ارزیابی و مورد محاسبه قرار ده، از در انصاف وارد شو و وجدانت را به قضاوت بنشان و ببین آیا؛
آیا حیف نیست؟ با این همه ارزشی که خداوند برای شما قائل شده، شما آن را به عنوان دوستی با این پسر و آن پسر، مفت و مجانی از دست دهید؟!
آیا حیف نیست؟ به این همه مقام و شخصیتی که اسلام برای شما لحاظ کرده، پشت پا بزنید و با کمال بی معرفتی و نمک نشناسی، با رفتار و کردار نامناسب، شخصیت و کرامت انسانی خود را لگدمال کنید؟!
و نیز به آنها بگویید: آیا می دانید پوشش کامل چه ابهت و شخصیتی به شما می دهد و تمام عیوبات بدنی شما را مستور و پنهان می دارد و شما را در نظر جوانان به صورت یک فرشته جلوه می دهد؟!
آیا می دانی هر زن یا مردی، زمانی سالم و کامل است که صفات مربوط به خود را داشته باشد: یعنی زن سالم و کامل آن است که تمام صفات زنانه را در خود داشته باشد؛ کما اینکه مرد سالم و کامل آن است که تمام صفات مردانه را داشته باشد. با این وجود:
آیا حیف نیست؛ شما دخترخانمها خود را به شکل و قیافه پسرها درآورید، یا

شما پسرها خود را به شکل و قیافه ی دخترها درآورید و زن بودن یا مرد بودن خود را زیر سؤال ببرید. (برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به بحث پوشش و حجاب زن در بخش اول کتاب)
آیا حیف نیست؛ کرامت، شرافت و عزت اسلامی خود را نادیده بگیرید و بدون پوشش کامل و با لباس تنگ، اعضای حیوانی خود را به نمایش بگذارید؟!
آیا می دانید؛ با این قیافه و شکل و شمایلهایی که برای خود درست کرده و در ملأ عام حاضر می شوید، چقدر زشت، زننده، بدترکیب و... می شوید و جوانان شما را به چه چیزهایی تشبیه می کنند، در این صورت؛
آیا حیف نیست؛ گل بودن را کنار بزنی و خار و خاشاک باشی؟
یعنی اسلام عزیز مقام و منزلت تو را تا آنجا بالا برده که فرموده »المرأة زیحانٌه «؛
زن در نظام طبیعت به منزله ی گل خوش رنگ و بو است... با این وجود؟
آیا حیف نیست؛ این جایگاه زیبا و دلربا را نادیده بگیرید و با لباس اندام نما و زننده و با ادا و اطوارهای نامعقول، خود را به صورت خار و خاشاک جلوه دهید؟!
آیا حیف نیست؛به تمام ارزشهایی که اسلام برای زن قائل شده پشت پا بزنید و انسانیت خود را تا آنجا تنزّل دهید که به عنوان مد و نوآوری از یک مشت زنِ سک خو و بی شخصیت غربی الگو بگیرید؟!
آیا حیف نیست؛ تو خود را به یک چشمک و لبخند شیطانی بفروشی!
یعنی این عزت و شرافتی که اسلام به تو داده که اول چند زن از خانواده مرد بیایند و دختر را ببینند و خصوصیات پسر را برای او بگویند و از خصوصیات دختر آگاه شده، آنها را به پسر منتقل کنند، آنگاه اگر مورد قبول طرفین واقع شد، طبق آداب و رسوم منطقه، مقدمات ملاقات و نشست دختر و پسر و آگاهی از دیدگاههای یکدیگر فراهم شود؛ آن گاه اگر مورد پسند طرفین واقع شدند به طور محترمانه و آبرومندانه مراسم عقد و پیوند زناشویی برگزار و با پاکدامنی و عفت کامل، زندگی خود را با صلح و صفا آغاز نمایند. مع ذالک؛
آیا حیف نیست؛ این عزت و شخصیت را نادیده بگیرید و خود را به یک چشمک و لبخند شیطانی بفروشید و نگون بختی یک عمر را برای خود فراهم سازید. به عبارت روشن تر هنگامی که زن یا دختری ارزشهای اسلامی را نادیده گرفته و کورکورانه از فرهنگ منحط غرب تقلید کرد و هر روز با این مرد و آن مرد رفیق شد و نیز هر روز با قیافه ی جلف و زننده و با لباسهای تنگ و اندام نما در مجامع عمومی رفت وآمد کرد، نهایتاً سر از همنشینی و همخوابی با سگ و توله سگ زاییدن و سگ را عزیزتر از شوهر و فرزند دانستن درمی آورد.1

قابل دقت دخترخانمهای غرب گرا

با توجه به مطالب فوق ببینید یک زن مسلمان ایرانی که به تمام ارزشهای اسلامی پشت پا بزند و از آداب و رسوم و رفتار و کردار زنان غربی پیروی نماید تا چه حد از مقام والای انسانی تنزل کرده و تا چه اندازه شخصیت و تمدن اسلامی خود را زیر سؤال برده است...
به عبارت روشن تر همان گونه که اشاره شد، رفاقت دختر با پسر نامحرم، ارمغان شوم، پلید و نامبارکی بوده و هست که از اروپا و غرب به کشورهای اسلامی راه یافته است.
پس، از آنجا که غریزه جنسی و شهوت در وجود دختران و پسران چیز قابل انکاری نیست، اگر این غریزه تحت کنترل عقل، ایمان و منطق انسانی قرار نگیرد و از طریق حلال و مشروع اشباع و ارضاء نشود، طبعاً انسان را به پایین ترین مرحله ی حیوانی تنزل داده و آدمیت او را مسخ می نماید و او را به پیروی از نفس اماره و شیاطین درونی و برونی وا می دارد و شخص با توجیهات موهن و بی اساس مرتکب گناه و معصیت الهی می شود: فعل حرام خود را از رفیق گرایی شروع و تا همنشینی و همخوابی با سگ پیش می برد...
بنابراین اسلام عزیز خیر و صلاح و سعادت و سلامت دنیا و آخرت زنان و مردان و دختران و پسران را در نظر گرفته و به دختران توصیه نموده که عزت، کرامت و شرافت انسانی خود را به رایگان از دست ندهند و برای خود شخصیت و ارزش قائل شوند و تا رسیدن به همسر واقعی و اشباع غریزه از راه حلال و مشروع با هیچ مرد نامحرمی طرح دوستی و رفاقت نریزند و به هیچ وجه و تحت هیچ عنوانی با مرد نامحرم ارتباط برقرار نکرده و آینده درخشان و سعادت دنیا و آخرت خود را به سیاهی و تاریکی و نگون بختی تبدیل ننمایند.

1-ر جوع شود به جلد سوم نسخه ی جوان «ایدز؛ار مغان غرب»و بخش دوم همین کتاب.

حجاب کامل و حساسیت مردها

هر جه بیشتر خود راپوشانی بیشتر مورد توجهی!

برخی از دانشجویان دانشگاههای کرج، قم، کرمان و غیره این مسئله را مطرح کرده اندکه وقتی بانوان فرهیخته و محجبه نسبت به فریضه ی حجاب دقت بیشتری به عمل آورده و خود را به طور کامل می پوشانند به آنان گفته می شود: «الانسان حریص علی ما مُنِع»؛ از آنجا که انسان نسبت به آن چیزی که منع شده، حریص و دقیق می شود، لذا هرچه زن، خود را بیشتر بپوشاند مردها نسبت به او حریص تر و دقیق تر شده و بیشتر به او می نگرند و چنانچه بدون پوشش باشد خیلی عادی به او می نگرند و هیچ مسئله ای هم پیش نمی آید. در پاسخ به این افراد چه باید گفت؟

تذکر چند نکته پیش از پاسخ:

قبل از ورود به پاسخ باید دانسته شود که این ایراد و سؤال دارای یک بحث علمی است که از دیدگاه فقه، اصول، فلسفه، کلام، منطق و عقل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرارگیرد و معلوم شود:

اول: معنا و مفهوم این جمله چیست؟

دوم: کاربرد و راهبرد آن در کجا و تا کجا است؟

سوم: این جمله در چه مواردی به کار می رود؟ و آیا شامل احکام الهی و از جمله فریضه ی حجاب می شود یا خیر؟

چهارم: فلسفه و حکمت این حراصت و آزمندی بشر نسبت به امور ممنوعه چیست؟

پنجم: عقل و منطق و شرع مقدس تا کجا و در چه حد آن را تأیید کرده و می کند؟

الی غیرذلک از مقتضیات قابل بحثِ این جمله که فعلاً در مقام بیان آنها نیستیم.

و اما آنچه به تناسب موضوع در اینجا متذکر می شویم به قرار ذیل است:

معنا و مفهوم ایرادالانسان حریص علی ما منع از دیدگاه مخالفین حجاب

ابتدا جمله را معنا می کنیم تا محور بحث معلوم باشد.

این جمله می گوید: انسان نسبت به آن چیزی که منع شده حریص می شود و مرتب درصدد و کمین است که اولاً بداند چرا و به چه علت مانع جلوی او ایجاد شده و ثانیاً چه کند که آن مانع را از جلوی خود بردارد و به صورت دلخواهش از آن چیز بهره مند گردد، در این صورت هرچه مانع بیشتر و شدیدتر باشد به همان اندازه حرص و ولع فرد ممنوع شده نسبت به آن چیز بیشتر و شدیدتر می شود.

با توجه به معنای فوق کسانی که این جمله را درباره حجاب بانوان به کار

می برند می خواهند بگویند هرچه زن حیا، عفت و حجابش بیشتر و محکم تر باشد، به همان اندازه مردها نسبت به او حریص تر شده و چشم طمع بیشتری به او پیدا می کنند.
و هرچه بی حیاتر، بی عفت تر، بی حجاب تر و بی بندوبارتر باشد از چشم و دست مردها محفوظ و مصون خواهد ماند.
به عبارت روشن تر: این طرز تفکر دانسته یا ندانسته می خواهد بگوید تمام مفاسد اخلاقی و فساد و فحشایی که در جامعه رخ می دهد، به خاطر حیا و حجابی است که مانع از چشم و دست مردها شده و آنان را حریص کرده که به دنبال زنان افتند و فساد به بار آورند، اما اگر زنان این موانع را از میان بردارند هیچ فساد و فحشایی رخ نمی دهد!
مثلاً چنانکه در روایات بخش اول و پایانی آمده حجاب و پوشش زن با چهار قطعه لباس (چادر، مقنعه، پیراهن، شلوار یا دامن بلند) کامل می شود که هر یک از آنها در حد خودش یک مانع به شمار می آید.
در این صورت طبق این طرز تفکر مانع اول چادر است که مردها را حریص به نگاه و... می کند، پس چادر را حذف می کنیم، سپس مقنعه مانع دوم خواهد بود و همچنان مردها را حریص به... می کند، مقنعه را نیز حذف می کنیم و همین طور بقیه موانع را یکی یکی از میان برمی داریم و زنها به صورت عریان در بین مردها رفت وآمد می کنند و احدی به آنان نگاه نمی کند و مردها هم هیچ میل و رغبتی به زنها نشان نمی دهند و هیچ مردی متعرّض هیچ زنی نمی شود، در نتیجه جامعه از مفاسد اخلاقی در امان مانده و به طور کلی فساد و فحشا از بین مردم رخت برمی بندد!!
این طرز تفکر جاهلانه، نامعقول و غیرمنطقی یا از ملهمات و تلقینات شیطانی است که از ناحیه ی افراد جاهل و بی تجربه مطرح می شود یا عالماً و عامداً از ناحیه ی افراد مغرض و با هدفی خاص مطرح می گردد.
به هرحال ما از همه ی این حرفها صرف نظر نموده و مسئله را جدی گرفته و به صورت منطقی و مستدل جواب می دهیم.
پاسخ الانسان حریص علی ما مُنِع
اولاً این جمله «الانسان حریص علی ما منع » هیچ ربطی به پوشش و حجاب ندارد و به کار گرفتن آن درباره حجاب نوعی سفسطه و مغلطه محسوب می شود که گفتیم یا از ناحیه افراد کم سواد و بی تجربه مطرح می شود یا از ناحیه ی افراد مغرض و هدفدار...
زیرا این جمله در جایی استعمال می شود که چیزی برای انسان آزاد و بلامانع بوده و طبع قضیه حکم می کند که باید آزاد و بلامانع باشد: لیکن فرد یا افرادی با ایجاد مانع او را از حقش باز داشته اند، لذا حریص می شود و تمام توان و فکر و ذکر خود را به کار می گیرد تا آن مانع را برطرف نماید و به حق مسلّم خویش برسد. و این امور در خصوص حجاب

صدق نمی کند زیرا:
حجاب یک مانع نیست، بلکه یک فرمان است: یک حکم است؟ یک قانون است: یک قاعده ی کلیه است؛ یک انگیزه عقلایی و حکیمانه است؛ یک فضیلت است؛
یک امنیت است؛ یک برتری و بلندمرتبگی است؛ یک حریم است؟ یک حق مسلّم است برای جنس مؤنث؛ یک اراده و اختیار است؛ یک فرهنگ اصیل است؛ یک انتخاب تمام عیار است؛ یک منطق است؛ یک عقلانیت است که عزت و شرف، شوکت، جلال و عظمت، شخصیت و کرامت انسانی زن را در بر می گیرد. که احدی حق ندارد این حقوق مسلّمه را از بانوان فرهیخته و مؤمنه سلب نماید. و نسبت به حجاب آنان اعتراض کند ولی عکس آن یعنی مانع شدن از حجاب بانوان از آن رو که ممانعت از حق مسلم آنان محسوب می شود، محل اعتراض و شکایت از ناحیه ی عموم مردم است.
پس جواب اول این شد که این جمله هیچ ارتباط و تناسبی با حجاب ندارد، در عین حال ما آن را مرتبط حساب می کنیم و پاسخ می دهیم.
این جمله «الانسان حریص علی مامنع » یک جواب نقضی دارد و یک جواب حِلّی.
جواب نقضی مسئله
اگر چنین است که هرچه موانع بیشتر باشد انسان نسبت به آن حریص تر می شود و هرچه موانع کمتر باشد سلامت، امنیت، مصونیت شیء ممنوعه بیشتر است؛
?معنا و مفهوم این حرف این است که این موانع، دیوارها، قفلهای آهنین و نگهبانان هستند که سبب افزایش دزدها شده و می شوند، در این صورت اگر بانکها، مراکز اقتصادی، جواهرفروشی ها، تجارتخانه ها... بی در و پیکر و قفل و بند و نگهبان و... باشند، احدی به مال مردم متعرض نمی شود و جامعه از دزد و سرقت سالم می ماند.
?- اگر این طور است، این قوانین و نظم و ترتیب دایره راهنمایی و رانندگی است که باعث تصادفات شده و می شود، اگر این قوانین را از میان بردارند و مردم را آزاد بگذارند کوچک ترین تصادفی رخ نمی دهد و کمترین تخلفی صورت نمی گیرد و... این حرف ها را مجانین هم نمی پذیرند تا چه رسد به عقلا و اهل منطق.
?- اگر چنین است که این حیا و حجاب و عفت باعث تحریک و تهییج و تحریص مردها می شود... و هرچه زن عریان تر باشد مردها نسبت به او بی میل و رغبت شده و احدی متعرّض آنان نمی شود، در نتیجه فساد و فحشا به طور کلی از بین می رود و فرزند نامشروع هم متولد نمی شود!!
اگر این طور است که بی حجابی و عریانی و نیمه عریانی میل و رغبت مردان را به زنان می کاهد، پس باید نسل اروپا و غرب منقرض شده

باشد، چون مانع و رادعی بین آنها نیست و حال آنکه می بینیم که حیا و حجاب مطرح نیست فساد و فحشا به اوج خود رسیده و هر روز به آمار فرزندان نامشروعشان افزوده می شود و تا آنجا پیش رفته که سال قبل اعلام کردند از هر ده بچه، هفت بچه نامشروع هستند. الی غیرذلک از پاسخهای نقضی که به این ایراد داده می شود.
و اما پاسخ حِلّی به این ایراد بی مورد
و اما پاسخ حلی به مرد یا زنی که می گوید حجاب و پوشش کامل باعث تحریک و تحریص مردها می شود این است که بگوییم:
آقای عزیز یا خانم محترمه! غریزه جنسی و شهوت از موهبتهای الهی است که در ذات انسان نهاده شده و اشباع و اطفای و ارضاء آن شوخی بردار نیست. و نیز خداوند تبارک و تعالی قوه جاذبه را به زن و قوه ی دافعه را به مرد بخشیده که آن را به صورت یک قانون ثابت و غیر قابل تغییر و خارج از اراده و اختیار انسان درآورده است.
به عبارت روشن تر: خداوند قوه جاذبه را به زن و قوه دافعه را به مرد داده و در این راستا حس بویایی و بینایی مرد را قوی تر از زن قرار داده که به محض برخورد با جنس مخالف خیلی سریع و بی اختیار تحریک، تهییج و تحریص می شود.
در این صورت هرچه مانع بین زن و مرد کمتر باشد و لباس کمتر و رقیق تر، برخورد احساساتی، شیوه گفت وگوی ظریف و دلربا، ادبیات مخصوص و... به کار گرفته شود، به همان اندازه تحریک مرد سریع تر، تهییج او قوی تر و تحریص او افزون تر می شود و تا آنجا پیش می رود که خود را فراموش نموده، عقل و فهم و درک انسانی او را از کار انداخته و تعطیل می کند. کما اینکه هرچه مانع بیشتر و محکم تر باشد به همان اندازه تحریک و تهییج و تحریص مرد کمتر می شود و عقل و شعور انسان او حاکم بر غرایز وی می گردد.
بر همین اساس آفریدگار جهان و صانع بشر از یکسو زنان را مکلّف و موظّف کرده خود را با حجاب و پوشش کامل پنهان کنند و از سوی دیگر به مردها فرموده چشمان خویش را از زنان بیگانه فروبندند؛ زیرا این نگاه است که دل را می برد و...
و اما دلیل ما بر گفتار فوق آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السّلام)است که در جای جای این کتاب نقل کرده ایم و از جمله ی آنها است، روایات ذیل:
در خصوص مرد از بوی عطر زدن؟
چنانکه در صفحات قبل گذشت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرموده اند: زنی که عطر بزند و از کنار مرد نامحرم عبور کند و آن مرد از بوی زن لذت ببرد و خوشش آید، مثل این است که این زن زنا داده است...

در خصوص تحریک مرد در اثر سخن گفتن با زن بیگانه:
آیات و روایاتش گذشت که اگر ضرورت اقتضا کرد زنی با مرد اجنبی سخن بگوید، باید به حداقل کلمات بسنده کند و از گفتار ظریف، ملیح و دلربا جداً پرهیز نماید وگرنه عاقبت دردناکی در پی خواهد داشت.
در خصوص تحریک مرد با نگاه به گیسو و اندام زن:
... عن الرضا (علیه السّلام): و حرّم النظر إلی شعور النساء المحجوبات بالازواج و إلی غیرهنّ من النساء لما فیه من تهییج الرجال و مایدعو إلیه التهییج من الفساد و الدّخول فیما لا یحلّ و لا یحمل، و کذا ما أشبه الشعور...1
امام هشتم (علیه السّلام) فرموده اند:
علت اینکه خداوند تبارک و تعالی نگاه به گیسوی زنان محجبه، شوهردار و غیره را حرام نموده، این است که مرد با دیدن گیسوان زن تحریک و تهییج می شود و آنچه انسان را از طریق حرام تحریک و تهییج کند از مفاسد است و داخل شدن در چیزی که برای وی
حلال نیست محسوب می گردد.
و نیز در همین حکم است قسمت های دیگر بدن زن؛ یعنی همانگونه که حرام

1- وسائل الشیعه، جلد 114 ابواب مقدمات النکاح، باب104. حدیث 12.
است مرد بیگانه به موی سر زن نامحرم نگاه کند، همچنین حرام است به جاهای دیگر او یعنی صورت، سینه، دست، پا و اندام او نگاه کند.
بدیهیست وقتی نگاه به گیسو که روح در آن نیست، غریزه جنسی مرد را به هیجان می آورد، نگاه به جاهای دیگر او که روح حیوانی دارد، تحریک و تهییجش بیشتر، سریع تر و شدیدتر خواهد بود.
در خصوص لمس زن نامحرم و شوخی با او:
عن النبی (صلّی الله علیه و آله) قال: و من صافح إمرأة حراماً جاه یوم القیامة مغلولاً،
ثمّ یؤمر به إلی النّار، و من فاکه إمرأة لا یملکها، حبسه اللّه بکل کلمة کلّمها فی الدّنیا الف عام.1
رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده اند:
کسی که به زن نامحرم دست بدهد و بدن او را لمس کند، روز قیامت دست به گردن آویخته یا زنجیر به گردن محشور میگردد. آنگاه به او فرمان داده می شود برو داخل آتش! ونیزکسی که با زن نامحرم مزاح کند، برای هرکلمه ای که در دنیا هنگام شوخی با زن نامحرم به کار برده، خداوند هزار سال او را زندان میکند.

نگاه به پشت سر زنان

عن أبی بصیر أنّه قال للصادق (علیه السّلام): الرجل تمّر به المرأة فینظر إلی خلفها،
قال: أیسرّ أحدکم أن ینظر إلی أهله و ذات قرابته؟ قلت: لا،
قال: فارض للنّاس ما ترضاه لنفسک.2
أبی بصیرکه یکی از راویان حدیث است: از امام صادق (علیه السّلام) پرسید: زنی ازکنار مردی می گذرد در حالی که آن مرد نگاهش را به پشت آن زن دوخته و به او می نگرد، این کارچه صورتی دارد؟ آیا جایز است یا حرام است؟
حضرت جواب نقضی و غیرقابل خدشه داده و فرمودند: آیا یکی از شما دوست داردکه با

1- همان باب 106، حد یث 4
2- هما ن، باب 108، حد یث 2.

ناموس او همین طور برخورد شود و مرد بیگانه به پشت همسر یا یکی از نزدیکان او نگاه کند؟!
ابی بصیرگفت: نه، هیچ مرد با غیرت و تعصبی دوست ندارد مرد بیگانه به ناموس وی نگاه کند.
آنگاه حضرت از این جواب نقض نتیجه ی مثبت گرفت و فرمود: اگر این طور است دوست ندارید مردان اجنبی به ناموس شما نگاه کنند، پس آنچه را برای خود می خواهید و می پسندید برای دیگران نیز همان را بخواهید و آنچه را برای خود نمی پسندید برای دیگران نیز نپسندید
عن ابی عبداللّه (علیه السّلام): أما یخشی الذین ینظرون فی أدبار النساء أن یبتلوا بذلک فی نسائهم.1
امام صادق (علیه السّلام) فرموده اند:
کسانی که به پشت زنان مردم نگاه می کنند و با چشمانشان نوامیس مردم را تعقیب
می نمایند، آیا نمی ترسندکه زنان خودشان به همین فتنه و خیانت مبتلا شوند و مردان بیگانه به پشت زنانشان نگاه (با ریبه) معنادارکنند؟
هدف از نقل این روایات در اینجا
?- زنان مؤمنه و با شخصیت توجه دارند که این روایات در زمان و مکانی صادر شده که زنان عربستان با لباس عربی بلند و فراخ و عبای عربی تمام اندامشان کاملاً پوشیده و پنهان بوده، در عین حال امامان معصوم از نگاه

به گیسو، اندام و پشت زنان ناراحت بوده و مردان را از نگاه به زنان منع فرموده اند.
من نمی دانم امام زمان (عج) با مشاهده وضع ناهنجار و نامناسب برخی از زنان عصر ما که با لباس تنگ و چسبان و... تمام اندام خویش را به نمایش می گذارند چه رنجی می کشد و چقدر ناراحت است.
?- هدف دیگر اینکه این روایات مربوط به مردها است که از نگاه به نوامیس

ا- همان، باب108 حدیث 4
مردم پرهیز نمایند، لیکن ما به این قصد و هدف در اینجا آورده ایم که به زنان مؤمنه، فرهیخته و باشخصیت هشدار دهیم که بدانند مردها از نگاه به آنان چه صحنه ای در نظرشان مجسم می شود و چه تصوری دارند... لذا حتی الامکان سعی کنند زنانی را که با وضع ناهنجار و با لباس مبتذل، محرک و مهیج بیرون می آیند امر به معروف و نهی از منکر کرده و آنان را از این عمل ناپسند و حیوانی باز دارند.

نگاه شهوت انگیز، دودی پراکنده در خانه های مردم

قال علی (علیه السّلام): إنّ أبصار هذه الفحول طوامح؛ و إنّ ذلک سبب هبابها،
فاذا نظر أحدکم إلی إمرأة تعجبه فلیلامس (فلیلمس)اهله فإنّما هی إمرأة کامرأته.1
حسب نقل روزی امیرمؤمنان با اصحاب خویش نشسته بودندکه زنی صاحب جمال و خوش سیما ازکنارشان می گذشت، چشم اصحاب به او نشانه رفت و نگاهی معنادار به او می کردند.
مولای متقیان با مشاهده ی این صحنه فرمودند:
در حقیقت چشمان این مردان غرق در شهوت است که به زن نامحرم نشانه رفته و به او خیره می شوند، همانا این نگاه ها باعث تحریک و تهییج شده و مانندگرد و غبار و دودی است که از سر مردها بر می خیزد و به اطراف پرکنده می شود و آثار نامطلوبی همراه دارد یعنی اذهان و افکار مردان را به خانه های مردم و نوامیس جامعه متوجه می کند و با وسوسه های شیطانی نگاه کننده را به جایی که نباید ببرد می برد. در این صورت هرگاه یکی از شما زن صاحب جمالی را دید که از او خوشش آمد، نزد همسر خود برود و با او درآمیزد؛ زیرا آن زنی که دیده و از وی خوشش آمده زنی است مانند زن خودش و آن چیزی را که او دارد همسر خودش نیز همان را دارد.
نکته بسیار ظریف و قابل امعان نظر
فرمایش حضرت در این جمله کوتاه و به آن معنا و مفهوم نیست که خدای

1- نهج البلاغه، حکمت 420، فیض الاسلام خطبه 412.

ناکرده (نعوذباللّه و نستجیربه به خدا پناه می بریم و از او امان می طلبیم) اگر مردی با همسر حلال خودش به فکر و خیال زن نامحرم جفت شود و هنگام عمل ناموس مردم را در نظر بگیرد و فرض کند با او...
این کار حرام است و طبق آیات و روایات معصومین گناه بزرگی محسوب می شود.
که آثار نامطلوب و عواقب خطرناک و ناپسندی را همراه دارد؛ از جمله اینکه ممکن است بچه خنثی (دوجنسی) به دنیا آورند.
بلکه فرمایش حضرت به این معنا و مفهوم است که همه زنان از لحاظ فیزیک و بدنی و لذت بخشی و کام دهی یکسانند و از این جهت هیچ تفاوتی بین آنان نیست.

تشبیه زنان به گوشت قصابی

قال علی (علیه السّلام): النساء لحم علی وَضَم إلاّ ماذُبّ عنه.1
مولای متقیان فرموده اند. زنان به منزلهی گوشتی هستندکه روی میز، تخته و یا حصیر قصاب آشکارا و نمایانند مگر آن قسمتی که محفوظ، پنهان و یا دور باشد.
اگر گفتار و تعبیرات و توصیفات تمام دانشمندان، پژوهشگران، اندیشمندان و نوابغی که از ابتدای آفرینش تاکنون درباره شناخت مادی و معنوی زن سخن گفته اند مورد بحث و بررسی قرار دهیم، تعریفی ارزنده تر، گویاتر، عالی تر، واقع بینانه تر، حقیقی تر، از تعریف دو معصوم بزرگ، یعنی علی و فاطمه (علیهماالسّلام)نخواهد یافت.
مولای متقیان با این جمله کوتاه ذات، ماهیت و شخصیت مادی زن را به خوبی معرفی می کند و صدیقه کبری با این جمله «بهترین چیز برای زن آن است که نه مرد اجنبی او را ببیند و نه او مرد اجنبی را ببیند» روح و روان و شخصیت معنوی زن را معرفی می کند.
تطبیق این حدیث با بعد فردی و اجتماعی زن چنانچه این فرمایش مولای متقیان را با دقت و امعان نظر ملاحظه کنیم، می بینیم

1- غررالحکم، فصل او ل، حکمت 1979.
این حدیث شریف مانند سکه دو طرف دارد که یک طرفش عام و طرف دیگرش خاص است.
یک طرف آن قابل تطبیق با طایفه ی نسوان به صورت عام مجموعی است: یعنی جماعت زنان به منزله ی گوشت روی میز قصاب هستند که قسمتی از آن آشکار است و چشم نظاره گران را به خود جلب می کند و قسمتی از آن پنهان و از معرض دید مردم محفوظ است.
جماعت نسوان همین طورآند که برخی از آنان در معرض چشم، دست، زبان و اندیشه ی مردان هستند و برخی دیگر از چشم و دست و... مردان محفوظ و مصونند.
و یک طرف دیگرش قابل تطبیق با وجود یک زن به تنهایی می باشد؛ یعنی یک زن به تنهایی به منزله ی گوشت روی میز قصاب است، که هر قسمت آشکار میکروبها را به خود می گیرد و مسموم می شود و هر قسمت که پنهان و مخفی باشد از میکروب و مسمومیت در امان خواهد بود.
اینکه امیرمؤمنان زنان را یعنی جنس مؤنث انسانی را تشبیه به گوشت لخم روی میز قصاب کرده، خالی از لطف و ظرافت و عنایت خاصه نیست و از ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است که فهرست اجمالی آن را

متذکر می شویم:
1- گوشت لخم بر روی میز قصاب، چشمان مشتریان متعدد و عابرین را به خود خیره می کند؛زنی که در معرض دید مردان باشد نیز چشمان نظاره گران را به خود خیره می کند.
2- گوشت روی میز محل جذب میکروب، مگس، زنبور و... است؛ زنی که در معرض دید جامعه باشد نیز محل جذب گناه و معصیت و فساد و فحشا است.
3- گوشت اگر در جای مناسب نگهداری نشود فاسد و گندیده و متعفن می شود؛زن نیز اگر در جای مناسب نگهداری نشود فاسد و بیمار و... می گردد.
4- گوشت وقتی فاسد، گندیده و متعفن شد به اطرافیان اذیت و آزار می رساند؛ زن نیز اگر فاسد و آلوده شد به اطرافیان اذیت و آزار می رساند.
5- گوشت فاسد و متعفن محوطه را آلوده به میکروب و مولد امراض می کند؛ زن فاسد نیز محیط خود را آلوده می سازد.
6- گوشت انواع و اقسام دارد؛ زن نیز انواع و اقسام دارد.
7- گوشت سالم لذت بخش، نیروبخش و تقویت کننده بدن است؛ زن سالم نیز لذت بخش، نیروبخش و تقویت کننده خانواده و جامعه است.
8- گوشت، مورد نیاز بدن است و نخوردن آن بیش از چهل روز نهی شده؛ زن نیز مورد نیاز جامعه است و ترک ازدواج نهی شده است.
9- هر گوشتی دارای ویژگی های مخصوص به خود است؛ هر زنی نیز ویژگی های مخصوص به خود را داراست.
10- گوشت از حیث بازدهی، کاربردی و ثمربخشی زمان معینی دارد (گوشت تازه، گوشت چند روز مانده و گوشت بسیار مانده)؛ زن نیز همین طور است (بهار جوانی، متوسط و پیری و...).
11- گوشت خوش طعم است و خواهان بسیاری دارد؛ زن نیز خواستگار زیادی دارد.
12- گوشت ممکن است خوراک مؤمن شود که با لذت بردن و نیرو گرفتن از آن به ذکر خدا و عبادت الهی بپردازد و خود را به عالی ترین درجه ی انسانی برساند و ممکن است خوراک کافر شود که با نیرو گرفتن از آن به گناه و معصیت خدا بپردازد و به پست ترین مرحله ی حیوانی سقوط کند؟ زن نیز ممکن است به دست مردی بیفتد که ضمن لذت بردن و کامیابی مشروع از آن در مسیر خدا و رسول او حرکت کند و به وسیله ی او به کمال مطلق نزدیک شود و ممکن است به دست مردی نانجیب، بی غیرت، بی فرهنگ، لا ابالی و... گرفتار شود که در مسیر حرام و نامشروع سیر نماید و به وسیله ی او به درک اسفل من النار سقوط کند.
13- گوشت پرورده دست دیگری است برای دیگری؛ زن نیز پرورده دست،

دامن و مکتب دیگری است برای دیگری.
14- گوشت در قصابی بین افراد مختلف تقسیم می شود؛ زنان نیز در خانه های مختلف و بین مردان مختلف تقسیم می شوند.
15- گوشت منعکس کننده ی آب و هوا و تغذیه ای است که حیوان در زمان حیاتش از آن استفاده کرده است؛ زن نیز منعکس کننده تغذیه مادی ومعنوی، تربیت و آداب و رسوم محیطی است که در آن پرورش یافته است. (از کوزه همان برون تراود که در اوست)
16- گوشت میکروبهایی را که به خود گرفته و گرد و غباری که بر آن نشسته با چشم عادی دیده، شناخته و تشخیص داده نمی شود، اما با چشم مسلح و وسایل آزمایشگاهی به خوبی مشاهده و شناخته می شود؛
زن نیز آن قسمت از بدنش را که به نامحرم نشان داده و میکروب و گرد و غبار حرام بر آن قسمت از بدنش نشسته، با چشم عادی و آلوده به حرام که آن هم از صبح تا به شب به ده ها و صدها نامحرم خیره شده دیده نمی شود، ولی چشم پاک و منزهی چون چشمان پیامبر الهی این میکروبها و آلودگی ها را می بیند که در خلوت نشسته زانوی غم و اندوه به بغل گرفته و به حال زنان امتش گریه می کند که چرا خود را از نامحرم نمی پوشانند؟ و چرا به وظایف و تکالیف خود عمل نمی کنند که مستحق عذاب دردناک الهی شوند؟!
چشم پاک و منزهی چون چشمان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) گناهان و عذاب آنها را می بیند که می فرماید: وقتی به معراج رفتم دیدم برخی از زنان به موی سرشان، برخی به پستانهایشان، برخی به صورت معلق به پاهایشان، برخی... آویزانند و عذاب می شوند.
با مشاهده این امور در شگفت شدم و علت آنها را پرسیدم، گفتند اینها زنانی هستند که قسمتهای مورد عذاب را در معرض چشم و دست نامحرم قرار داده اند. (به بخش اول کتاب مراجعه شود)
چشم پاک و معصومی چون چشمان امام سجاد، امام باقر و امام صادق(علیهم السّلام)این آلودگی ها را می بیند و تشخیص می دهد که محل را گنجایش ذکر آنها نیست.
و بالاخره همانگونه که گوشت دارای جهات منفی و مثبت است که می توان با حفاظت و حراست صحیح و به موقع جهات منفی آن را از بین برد؛ جامعه ی نسوان به طور کلی و جمعی و نیز هر زنی نسبت به خودش دارای دو جهت منفی و مثبت است که اگر تحت فرمان عقل، شرع و منطق صحیح درآیند جهات منفی آنان تبدیل به جهات مثبت شده و از فساد و فحشا محفوظ و مصون می مانند.

نگاه مکرر باعث فساد و فحشا

عن ابی عبداللّه (علیه السّلام): النظرة بعد النظرة تزرع فی القلب الشهوة و کفی بها لصاحبها فتنة.1
امام صادق (علیه السّلام) فرموده اند: نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت را در قلب انسان می کارد و همین بس که نگاه کننده را مورد بلا و آزمایش قرار می دهد.
معنای نگاه بعد از نگاه از این رو مورد عنایت خاصه قرار گرفته که نگاه اول به نامحرم چون بی اراده و اختیار و غیرعمدی بوده، هیچ بار منفی یعنی گناه و معصیتی همراه ندارد، اما نگاه مکرر گناه و معصیت همراه دارد.
به عبارت روشن تر: نگاه اول مثل این است که انسان از محلی عبور می کند، ناگهان زنی از کوچه یا منزلی در مقابل او ظاهر می شود که خواهی نخواهی او را می بیند، در این صورت به خاطر اینکه بی اراده و اختیار و غیرعمدی بوده هیچ گناه و مجازاتی برای نگاه کننده نیست.
اما اگر بعد از نگاه اول مجدداً نگاهش را تکرار کند و طرف را برانداز نماید، این نگاه بذر شهوت را در دل او می افشاند و آن قدر وسوسه می کند تا او را به دام این گناه گرفتار سازد و دنیا و آخرتش را تباه نماید.
و لذا در روایات دیگر آمده نگاه اول مال خودت است و نگاههای بعدی مال شیطان، لذا انسان باید کاملاً مواظب خودش باشد.

نگاه حرام تیری از تیرهای زهرآلود شیطان

عن ابی عبداللّه (علیه السّلام): النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم، و کم من

1-و سائل الشیعه، جلد14، ابواب مقدمات النکاح باب104 حدیث 6.

نظرة اورثت حسرة طو یلة.

امام صادق(علیه السّلام)فرموده اند: نگاه به نامحرم تیری است از تیرهای شیطان که به سم مهلک آلوده است و چه بسیار نگاه کوتاه و لحظه ای که حسرت طولانی در پی دارد.

یعنی یک چشم انداز به صورت، دست، گیسو و اندام نامحرم که هیچ نفع و بهره ای ندارد، اما یک عمر پشیمانی، حسرت، غم و اندوه و نکبت به دنبال دارد.

به عبارت روشن تر: یک نگاه کوتاه باعث و بانی وسوسه های شیطان می شود و کم کم او را به فساد و فحشا سوق می دهد، و پس از رسیدن به هدف و یک لحظه هوسرانی و انجام فعل حرام به خود می آید و تا آخر عمر هرگاه یادش می آید بدنش می لرزد و خودش را می خورد که عجب غلطی کردیم، چرا دامن خود را آلوده ساختیم و شخصیت خویش را زیر سؤال بردیم.

و بالاخره اگر بر آن شویم که داستانها و حکایاتی که زنان و مردان به وسیله ی چشم و نگاه به دام فساد و فحشا افتاده اند را متذکر شویم، کتابی مستقل و قطور خواهد شد، لذا از آوردن هر نوع داستانی در این زمینه پرهیز نموده و فرمایش مولای متقیان را مورد عنایت خاصه قرار می دهیم که در یک جمله کوتاه فرموده اند:

قال علی (علیه السّلام): العیون طلایع القلوب.1

مولای متقیان فرموده اند: این چشم ها و نگاه ها است که دلها را می برد.

و در این صورت باید انسان متوجه خود باشد و نگاهش را به جانبی اندازد که اگر دلش را برد مایه ی خیر و صلاح و سعادت او شود نه مایه ی فساد و فحشا و تباهی و سقوط شخصیت وی گردد.

و شاید سروده باباطاهرعریان تفسیر همین روایت باشد که می گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

1- غررالحکم، فصل اول، حکمت 459.

زنای هر یک از اعضای بدن

عن أبی جعفر و أبی عبداللّه،(علیهما السّلام) قالا: ما من أحد إلّا و هو یصیب حظاً من الزّنا فزنا العینین النظر، و زنا الفم القبله، و زنا الیدین اللّمس، صدق الفرج ذلک او کذب.1
امام محمد باقر و امام صادق (علیه السّلام) فرموده ا ند: هیچ کس از زنا بی نصیب نیست، احدی یافت نمی شودکه سهم ی از زنا نداشته باشد؛ زیرا زنای چشمان نگاه کردن است؟ زنای دهان بوسیدن؟ زنای دستها لمس کردن است؟چه همه ی اینها در زنای فرج صادق باشد یا نباشد.
نکته ی بسیار ظریف و قابل دقت
وقتی سخن از زنا و حرمت آن و عذاب و عقاب دردناک آن پیش می آید، تمام فکر و ذکرها متوجه همبستری و جفت شدن مرد و زن از طریق حرام و نامشروع می شود و با خود می گویند خدا را شکر که ما مبتلا به این حرام نشده ا یم، غافل از اینکه طبق فرموده ی معصومین،(علیهم السّلام)هر عضوی از اعضای انسان به طور مستقل مشمول حکم زنا می گردد.
به عبارت روشن تر: همبستری و جفت شدن فرد مرحله نهایی زنا است که مقدماتش نگاه، بوسه و لمس... خواهد بود.
بنابراین هر عضوی از اعضای انسان در حد خودش زمینه زنا را دارد و این ایمان و تقوای شخص است که می تواند او را از ارتکاب زنا و وقوع در مهلکه ی عذاب و عقاب دنیا و آخرت محفوظ و مصون بدارد؛ هرچه ایمان و تقوا و غیرت و تعصب او قوی تر و افزون تر باشد، به همان اندازه از گناه و معصیت و عذاب و عقاب آن دورتر می ماند. و هرچه ایمان، تقوا و غیرتش ضعیف و ناچیز باشد، زودتر و زیادتر به دام گناه گرفتار می شود.

1-و سایل الشیعه، جلد 14 ،ابواب مقدمات النکاح باب 104 حدیث 2.

نگاه به نامحرم مشترک بین زن و مرد

مطلب بسیار مهم و قابل دقت اینکه طبق آیات و روایات معصومین(علیهم السّلام) در خصوص نگاه به نامحرم و خیره و خرد شدن در او منحصر به یک جنس نیست بلکه عام است و شامل حال هر دو جنس زن و مرد می شود.
یعنی این طور نیست که فقط مردها موظّف و مکلّف باشند چشمانشان را از نامحرم فرو بندند، بلکه زنها نیز موظف و مکلّفند چشمانشان را از نامحرم فروبندند و در مرد نامحرم خیره و خرد نشوند.
به عبارت روشن تر روایات نهی از نگاه به نامحرم مطلق و عام است و شامل حال مرد و زن می شود. مگر آن آیات و روایاتی که درباره هر یک به خصوصه نازل و وارد شده است.
?- یعنی وقتی می فرماید نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآلود شیطان است.
?- یا می فرماید زنای چشم، نگاه معنادار به نامحرم است.
?- یا می فرماید نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت را در قلب می پراکند.
?- یا می فرماید این چشم ها هستند که دلها را می برند و الی غیرذلک.
همه اینها مطلق و عام است و شامل هر دو جنس مخالف می شود: زیرا همانگونه
که مرد با نگاه به نامحرم به دام فساد و فحشا کشیده می شود، زن نیز با یک نگاه و دلباختن به مرد نامحرم به فساد و فحشا کشیده می شود.
و نیز همانگونه که روایاتش در بخش اول و الحاقی گذشت، اگر زنی چشمش را به نامحرم دوخت و... یا مردی چشمش به دنبال ناموس مردم بود؛ گذشته از عذاب و عقاب دنیایی، در قیامت عذابی دردناک خواهد داشت.

ما این حرفها را نمی فهمیم!

اشاره

از آنجا که ما خودمان را غرق در مادیات کرده ایم و زرق و برق دنیا دیواری به ضخامت وگستردگی کره زمین بین ما و عالم پس از مرگ ایجاد کرده است؛ لذا معنا و مفهوم قیامت، بهشت و نعمت های آن، جهنم و عذابهای دردناک آن را، نه فهمیده و نه می فهمیم.
ما می گوییم آدم می میرد و خاکش می کنند و خلاص، و این حرفها (جهنم، عذاب، آتش و...) معنا و مفهومی ندارد. و لذا این آیات و روایات را می شنویم و می خوانیم ولی کمترین اثری در ما نمی گذارد و همچنان به میل و خواسته خود عمل می کنیم.
زیرا طبق روایت «من عرف نفسه فقد عرف ربه » کسی که خود را شناخت، خدا را شناخته و آن که خدا را شناخت و ایمان و اعتقادش به عالم پس از مرگ و قیامت محکم شد نزدیک گناه نمی رود... و حال آنکه ما در ایستگاه اول در جا می زنیم.
به عبارت روشن تر:
خودشناسی ابعاد مختلفی اعم از مادی، حیوانی، انسانی، فردی، اجتماعی و غیره دارد که به مناسبت موضوع بحث، فعلاً به یک بعد آن اشاره می کنیم:
یکی از ابعاد خودشناسی بعد حیوانی انسان است که شامل قوای شهویه، غضبیه، دافعه، جاذبه و غیره می شود.
چنانچه زنی قبل از هر چیز بعد حیوانی خود را مورد بحث و بررسی قرار دهد و آن را بشناسد، در عالی ترین درجه و برفراز قله ی انسانیت قرار گرفته و به صورت نور افکنی در آمده که شایستگی دارد دنیایی را تحت شعاع خود روشن و منور گرداند.
?- زنی که از طریق سی دی ها و اینترنت و ماهواره فیلم های زشت، زننده و ننگین حیوانهای انسان نما را می نگرد، کی و کجا می تواند به عالم قبر، برزخ، قیامت و محشر فکر کند، او همه چیزش حیوانیت، هوی و هوس، غریزه و شهوت شده و بس و جایی برای فکر دیگر باقی نگذاشته.
و به قول سعدی شیرازی:
خفتگان را خبر اززمزمه مرغ سحر
حَیَوان را خبر از عالم انسانی نیست
حذر از پیروی نفس که در راه خدا
مردم افکن تر از این غول بیابانی نیست
?-زنی که در محافل و مجالس مختلط به گفت وگو و شوخی و خنده و... با مردان نامحرم می پردازد و روح و جسمش را غرق در گناه می کند، چگونه

می تواند به قبر و قیامت بیندیشد.
?- زنی که در مجالس جشن و سرور با وضع ناهنجار و نیمه عریان به رقص و پای کوبی می پردازد و مست و مدهوش هوای نفس و شهوت است، جایی برای فکر کردن به قیامت باقی نگذاشته؟ او در آن حال غرق در حیوانیت است و به اندازه سرسوزنی متوجه انسانیت خود نیست.
?- زنی که از صبح تا به ظهر و از عصر تا اواخر شب با لباس تنگ و اندام نما و با آرایش و قیافه ای محرّک و مهیّج در خیابانها پرسه می زند و با حرکات و سکنات تحریک آمیز، بدن مردان و جوانان عزب را می لرزاند؛ چگونه می تواند به زمان جان سپردنش و... فکر کند.
?- زنی که با وضع نامناسب و شکل و شمایل تحریک آمیز از خانه خارج و در این خیابان و آن بازار و در این مغازه و آن فروشگاه، با این مرد و آن جوان به شوخی و مزاح پرداخته و آنان را در تاب و تب غریزه انداخته، چگونه می تواند به حال احتضار و جان سپردن فکر کند که در بستر مرگ در خانه یا بیمارستان افتاده و فریاد می زند پدر، مادر، برادر، خواهر، آقای دکتر! به فریادم برسید و احدی نمی تواند او را از آن حال نجات دهد. و او به همان اندازه که در گذشته بدن مردان و جوانان را لرزانده، اکنون باید در تاب و تب شدید جان بسپارد.
?- زنی که چادر و حجاب را به اماکن مقدسه اختصاص داده و به محض اینکه از آنجا بیرون شد به گونه ای چادرش را بر می دارد و در کیفش می گذارد که گویی این چادر خیمه ای از آتش است و هنگام خروج از مکان مقدس و برداشتن چادر، خود را از خیمه آتش نجات داده است، چنان احساس راحتی و خوشحالی می کند و همچنان با لباس های تنگ و چسبان اندامش را در معرض چشم ده ها و صدها مرد و جوان عزب می گذارد و... چنین زنی نه بعد حیوانی خود را شناخته و نه معنا و مفهوم چادر به سرکردنش را فهمیده.
?- زنی که نه می داند چرا و برای چه چادر به سر می کند و نه می داند بی حجابی و بدحجابی چه ضرری به او و جامعه می رساند.
?- و بالاخره زنانی که هنوز خود را نشناخته و مرتکب امور فوق می شوند، چگونه میتوانند به عالم پس از مرگ و قیامت فکر کنند که اگر کسی چشمش را به نامحرم دوخت و مایل به او شد، غیر از عذاب دنیایی در قیامت میل هایی از آهن گداخته در چشمانش فرو می برند و...
لیکن با کمال تأسف و تأثر این موجود ناشناخته در خصوص خودشناسی در پایین ترین مرحله قرار گرفته و از روی جهل و نابخردی مرتکب گناهانی بزرگ می شود که هم خود را به مهلکه می اندازد و هم دیگران را.
?- او هنوز ندانسته و نفهمیده که مرحله ی حیوانی او مقدم بر مرحله انسانی وی است و قبل از اینکه انسان باشد حیوان است؛ پس اول باید

سعی کند حیوانیت خود را به خوبی بشناسد و خود را باور کند سپس حیوانیت را تحت فرمان انسانیت خویش در آورد.
?- او هنوز ندانسته و نفهمیده که جنس مخالف مرد است و خداوند قوه جاذبه را در ذات زن قرار داده که با اندک بهانه ای مرد متمایل به او می شود: لذا او را مکلّف نموده خود را به طور کامل از نامحرم بپوشاند.
?- او نه دانسته و نه فهمیده که با آرایش بیرون آمدن چه آتشی در پیکره جامعه می افکند و چه طوفان و اضطراب و لرزه ای در وجود مردها به ویژه جوانان ایجاد می کند. یا می فهمد ولی مشکل روانی دارد.
?-او نه می داند و نه می فهمد که بیرون آمدن با لباس تنگ و چسبان و به نمایش گذاشتن چهره، گیسو، دستها، سینه ها و به طور کلی تمام اندامش چه عذاب و شکنجه ی روحی و جسمی و به مردها و به ویژه جوانان می دهد یا می فهمد لیکن مریض است و با این کار می خواهد بیماری اش را تسکین بخشد. چنین زنانی از عذاب قبر، قیامت و محشر چه سر در می آورند؟!

در طولی تاریخ فقط یک زن خود را شناخت و باور کرد

وقتی مجموع آیات و روایاتی را که درباره زن و موقعیت فردی و اجتماعی و وظایف و تکالیف او وارد شده است، مورد دقت و امعان نظر قرار دهیم و سپس به تاریخ مراجعه کرده و عملکرد زنان را اعم از مؤمنه و فرهیخته و غیره بررسی کنیم به این حقیقت می رسیم که در طول تاریخ بشریت تنها یک زن بوده که ذات و ماهیت جنس مؤنث را شناخته و موقعیت فردی و اجتماعی او را باور کرده و با تمام وجود و از عمق جانش تسلیم اوامر و نواهی آفریدگار خود شده است و او سرور زنان دو جهان صدیقه ی کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود که تمام شناخت و باور خویش را درباره جنس مؤنث در یک جمله ی کوتاه بیان فرمود که «بهترین چیز برای زن این است که نه مرد اجنبی او را ببیند و نه او مرد اجنبی را» که حکایتش به قرار ذیل است:
عن علی(علیه السّلام)قال: کنّا عند رسول اللّه،(صلّی الله علیه و آله) فقال: أخبرونی أی شیئ خیر للنساء، فعییِنا بذلک کلّنا حتی تفرقنا، فرجعت إلی فاطمة (علیها السّلام)فاخبرتها بالذی قال لنا رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله): و لیس أحد منّا علمه و لاعرفه، فقالت: و لکنّی أعرفه: خیر للنساء أن لایرین الرّجال و لا یراهنّ الرجال. فرجعت إلی رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله) فقلت: یا رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله)سئلتنا أیّ شیء خیر للنساء، خیر لهنّ أن لایرین الرّجال و لا یراهنّ الرّجال،
فقال: من أخبرک فلم تعلمه و أنت عندی؟ فقلت: فاطمة، فأعجب ذلک رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله) وقال: إنّ فاطمة بضعة منّی.1
مولای متقیان نقل می کند: در خدمت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) بودیم که ایشان از ما پرسیدند:
بگویید چه چیزی مایه ی خیر و صلاح زنان است؟ مرا آگاه کنید از چیزی که برای زنان خوب است؟ ما در جواب آن حضرت ماندیم و نمی دانستیم چه بگوییم. سؤال حضرت بی پاسخ ماند و حاضرین در مجلس پراکنده شدیم.
آنگاه من به خانه آمدم و به فاطمه گفتم، رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)از ما پرسید چه چیزی برای

1-وسائل الشیعه، جلد 14 ابواب مقدمات النکاح، باب 24، حدیث 7.

زن خوب است و خیر و صلاح وی را در بردارد؟ از آنجاکه هیچ یک از ما از خصوصیات زن اگاهی نداشتیم و شناختی از روحیات وی نداشتیم در پاسخ ماندیم و چیزی در خور پاسخ نداشتیم بگوییم. آنگاه فاطمه گفت: و لیکن

من می دانم و آن را می شناسم؛
«خیر و صلاح زنان در این است که آنان مردان بیگانه را نبینند و مردان بیگانه آنان را نبینند.»
آنگاه من به خدمت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)برگشتم وگفتم: ای رسول خدا (صلّی الله علیه و آله)درباره ی زنان از ما سؤال کردیدکه چه چیزی مایه ی خیر و صلاح زنان است، جوابش این است: «خیرو صلاح زنان در این است که آنان نامحرمان را نبینند و مردان نامحرم نیز آنان را ننگرند. »
رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) پرسید: چه کسی این خبر را به تو داد؟ ازکجا دانستی؟ هنگامی که من این سؤال را مطرح کردم تو نزد من بودی و از آنجاکه در این باره چیزی نمی دانستی حرفی نزدی، پس ازکجا و از چه کسی فهمیدی؟
مـن گفتم: فاطمه این خبر را داد، من قضیه را برای اوگفتم و او این جواب را داد. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) به وجد آمد و با خرسندی و خوشحالی کامل فرمود:
حقاکه فاطمه پاره ی تن من است.
بازنگری مجدد
بار دیگر روایات قبل را با دقت مطالعه کنید.
?- این مردان سرمست و غرق در شهوت هستند که زنان را زیرنظر می گیرند.
?- زنان مانند گوشت روی میز قصابند.
?نگاه به اندام زن از موی سر تا ناخن پا مرد را تحریک و تهییج می کند.
?- نگاه به پشت زنان غریزه را تحریک می کند.
?- نگاه مکرر به زن نامحرم نوعی زنا محسوب می شود.
?- قوه بینایی و بویایی مرد قوی تر از زن و منشأ تحریک غریزه او است.
?-این چشم ها هستند که دل را می برند.

آنگاه مجموعه ی روایات قبل را در کنار این فرمایش فاطمه ی زهرا بگذارید و ببینید سرور زنان دو جهان چقدر دقیق و صحیح فرموده است.

هنگامی که مرد نابینا از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اجازه ورود به خانه ی آن حضرت را خواست، بانوی دو عالم خود را با حجاب کامل پوشانید. به آن حضرت گفته شد این مرد نابینا است، شما را نمی بیند، لزومی ندارد شما خود را کاملاً بپوشانی آن حضرت در پاسخ فرمود: (... ان لم یکن یرانی فانا أراه و هو یشمّ الریح ....)1
یعنی اگر چه این مرد از نعمت بینایی محروم است؛ لیکن قوه ی بویایی او سالم و فعال است و با شنیدن بوی جنس مخالف تحریک و تهییج می شود و لذا من وظیفه دارم خود را بپوشانم و از او فاصله بگیرم.
سرور زنان دو جهان تمام علوم پزشکی، تشریح و روانشناسی را که اکنون پس از چهارده قرن از نظر علمی ثابت شده است را در یک جمله خلاصه کرد.
و آن اینکه خداوند تبارک و تعالی تحریک و تهییج غریزه جنسی مرد را در قوه بینایی و بویایی او قرار داده و این شخص اگر چه قوه بینایی خود را از دست داده؛لیکن قوه بویایی او صحیح و سالم و فعال است و با استشمام بوی جنس مخالف تحریک می شود، بر همین اساس من که جنس مخالف هستم نباید در کنار وی و در معرض بویش او باشم که باعث تحریک و تهییج او شوم و بار گناهش را بر عهده بگیرم.
آنگاه رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)فرمود: «اشهد انک بضعة منی » من شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی.
حاصل کلام از الانسان حریص علی ما منع
حاصل کلام از پاسخ به ایراد «الانسان حریص علی ما منع » این شد که:

1- بحارالانوار، جلد 104، (ابواب نکاح) باب 91، حدیث 36.

1- این جمله هیچ ارتباط و تناسبی با احکام الهی و از جمله فریضه ی حجاب ندارد.
2- حجاب یک حق مسلَم... و یک انگیزه و انتخاب عقلایی و الهی است.
3- خداوند قوه جاذبه و دافعه را در ذات زن و مرد نهاده است. و چنان مقرر فرموده که این دو جنس مخالف به محض برخورد با یکدیگر کنش و واکنش مربوط به خود را بروز می دهند.
4- خداوند غریزه جنسی را در ذات انسان قرار داده و اشباع و ارضای آن شوخی بردار و ساده نیست. و جز با ملاقات و تماس، با یکدیگر میسر نخواهد شد.

5- خداوند قوه بویایی و بینایی را منشأ تحریک و تهییج غریزه جنسی قرار داده و این دو قوه در مرد قوی تر از زن است؛ لذا هر چه موانع بین زن و مرد کمتر باشد تحریک و تهییج بیشتر و فساد و فحشا افزون تر و هرچه موانع بیشتر باشد و مشاهده، مکالمه، تماس و استشمام بین این دو نباشد یا کمتر باشد، به همان اندازه تحریک و تهییج کمتر و فساد و فحشا نیز کمتر خواهد بود.
6- بر همین اساس آفریدگار جهان و خالق انسان فرموده زنها تمام اندام خود را به طور کامل بپوشانند و مردها از نگاه کردن به مو، صورت، سینه و... اندام زنها جداً پرهیز نمایند؛ چون این چشمها هستند که دلها را می برند.
7- معلوم شد تعریفی از وجود طبیعی و فیزیک زن ارزشمندتر، گویاتر، واقع بینانه تر... از تعریف مولای متقیان نخواهی یافت؛ کما اینکه تعریفی از خصوصیات روحی و معنوی زن ارزشمندتر و شفاف تر و واقع بینانه تر از تعریف فاطمه ی زهرا (سلام الله علیهـا) نخواهی یافت.
8- نتیجه اینکه زنان پاکدامن، فرهیخته و با شخصیت همچنان نسبت به حیا، عفت و حجاب خود ثابت قدم و استوار باشید و هرگز از بادهای ابلیسی و تلقینات شیطانی که گفته می شود هرگز نلرزید و خود را نبازید که پیروی از این اندیشه ی های شیطانی هم دنیای شما را به باد فنا می دهد و هم در آخرت شما را به عذاب دردناکی گرفتار می کند.

پوشش دختران خردسال

اشاره

بسِیار زیاد درباره ی پوشش دختران قبل از بلوغ و بیرون آمدن با پیراهن کوتاه و بی آستین و جوراب ِ شلواری و سربرهنه سؤال کرده اند.
پاسخ:
از آنجا که پاسخ این سوال نیز ضمن کتاب آمده است؛ لذا به لحاظ پرهیز از اطاله ی کلام با مطالب تکراری، به دو پاسخ اجمالی از دیدگاه علم و دین اکتفا می کنیم.
اما پاسخ علمی:
چنانکه در بحث حجاب گذشت مادری که دخترش را نیمه عریان بیرون آورَد با این کار جاهلانه و نامشروعش چند ضربه ی مهلک به زندگی فرزندش می زند.
اول اینکه: سبب می شود بدن دخترش که باید ظریف، لطیف و صیقلی باشد؛ پرمو و کدر شود...
دوم اینکه: با برهنه و نیمه عریان تربیت کردن دخترش، سبب می شود او قبل از رفتن به خانه ی شوهر، جذابیتهای فوق را از دست بدهد و از نظر فیزیکی نتواند شوهر را دلباخته ی خود کند.
سوم اینکه: با نیمه عریان تربیت کردن دخترش، آتش به خرقه ی او زده و باعث می شود قوّه ی لامسه اش را که از نیازهای مبرم زن است، در حد زیاد کاهش یابد و در آینده از لذتهای قوّه لامسه محروم گردد. (برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به بحث پوشش و حجاب در همین کتاب و همسر موقت در جلد ششم نسخه ی جوان و کنترل غریزه مراجعه شود)
و اما پاسخ شرعی و مذ هبی:
از آنجا که پاسخ این مسئله از دیدگاه شرع مقدس اسلام گسترده است و از حوصله این کتاب خارج است، فعلاً به فهرستی از دهها آیه و روایت که درباره تربیت اولاد و ایجاد حیا، عفت و عصمت در روح و روان اطفال به ما رسیده بسنده می کنیم و قضاوت را بر عهده خودتان می گذاریم.
در آیات قرآن و روایات معصومین(علیهم السّلام) عناوین ذیل بیان شده است:
1- امامان معصوم فرموده اند: در مقابل اطفال و کودکان خردسال برهنه نشوید.
2- امام رضا (علیه السّلام) فرموده اند: کودکان را از 6- 7 سالگی به نماز وادارید و گاهی هم بپرسید نمازت را خوانده ای... یا بگویید چرا نمازت را نخواندی؟ (وسائل الشیعه)
3- در روایات دیگرفرموده اند: دختران 5- 6 ساله را از نشستن بر روی

زانوی مرد نامحرم منع کنید.
4- رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده اند: بستر خواب بچه ها را از 5- 6 سالگی (قبل ازده سالگی) جدا کنید.
5- و نیز فرموده اند: مرد نامحرم دختر 5- 6 ساله را نبوسد و او را بر زانو ننشاند. (مکارم الاخلاق)
6- در مجلسی که امام رضا (علیه السّلام) شرف حضور داشتند، دختر کوچکی را به مجلس آوردند و مردهای حاضر در مجلس از باب محبت او را بر زانو نشانده و می بوسیدند. چون نوبت به آن حضرت رسید، پرسیدند: دختر چند سال دارد؟ گفتند: پنج سال.
حضرت او را رد کرد و نبوسید و روی زانوی خود ننشانید.
یعنی حلال و حرام و محرم و نامحرمی از همین سن باید به کودک آموخته شود.
7- در حدیث دیگر است که فرمودند: پسران، دختران 5- 6 ساله را نبوسند و نیز پسر هفت ساله، زنان را نبوسد. (حلیة المتقین)
8- رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) فرموده اند: در مقابل بچه ای که در گهواره است و شما را می بیند، جماع نکنید. (مستدرک الوسائل)
9- امام صادق (علیه السّلام)فرمودند: حلال و حرام- محرم و نامحرمی- را به کودکان 7 ساله بیاموزید.
10- در حدیث دیگر فرموده اند: دختر 5- 6 ساله به طور برهنه با مادرش نخوابد.
11- امام صادق (علیه السّلام)فرموده اند: در مقابل اطفال و کودکان همبستر نشوید.
12- خداوند تبارک و تعالی فرمود: به فرزندان 5- 6 ساله بیاموزید سه وقت حساس (قبل از اذان صبح؛ نزدیک ظهر؛ اول وقت خواب شب که...) بدون اجازه و بی سر و صدا به اتاق خواب شما نیایند.
13- و بالاخره از مجموعه ی آیات و روایاتی که درباره تربیت اولاد به ما رسیده،1 این نکته ی مهم و ارزشمند به دست می آید که اسلام عزیز خواسته درخت شخصیت انسان را از زمان شیرخوارگی و طفولیت و کودکی بارور سازد و زیربنای انسانیت را که اشرف مخلوقات شمرده شده، در گهواره و کودکی محکم و استوار سازد.
لذا 1400 سال قبل فرمود طفلی را که در گهواره است و زبان به سخن نگشوده مانند یک انسان کامل به حساب آورید و در مقابل چشم او همبستر نشوید که اثر بسیار نامطلوبی بر او می گذارد.
اکنون بعد از 14 قرن با این همه پیشرفتهای علمی، تازه فهمیده اند بچه ی شیرخوار اگرچه نمی تواند حرف بزند؛ لیکن خیلی چیزها را متوجه می شود و تشخیص می دهد ومی فهمد.

نتیجه ی فرمایشات معصومین (علیهم السّلام)
با توجه و دقت کامل به فرمایشات معصومین (علیهم السّلام) درباره تربیت اطفال و کودکان،به این نتیجه ی مثبت می رسیم که اگر مادری دختر 5- 6 ساله اش را با لباس جلف، زننده یا نیمه عریان و با جوراپِ شلواری و سربرهنه بیرون آورد، شخصیت فرزندش

1- که برخی از آنها را در کتاب «برای همسران » نقل کرده ایم.

را پایمال کرده و ارزشی برای او قائل نشده و از این عملِ او دو نکته ی مهم به دست می آید:
اول اینکه: معلوم می شود آن مادر نه خود را شناخته و نه شخصیت و کرامت انسانی خویش را درک کرده است.
زیرا همانگونه که مکرر گفته ایم لباس و قیافه ی ظاهری نمودار شخصیت و فرهنگ خانوادگی افراد است.
نکته ی دوم: از نظر روان شناسان ثابت شده چنین مادری خیلی دوست دارد خودش بی حجاب و نیمه عریان بیرون آید؛ لیکن از قانون و اعتراض مردم می ترسد؛ لذا عقده اش را به وسیله ی فرزندش گشوده و مافی الضمیرش را به منصه ی ظهور می گذارد.

لگد مال کرد ن شخصیت فرزندان توسط پدر و مادر

نکته جالب اینکه بسیار دیده شده این گونه خانواده ها وقتی در مجالس عمومی شرکت می کنند و موقع خوردن غذا، میوه و شیرینی می شود، بدون توجه به ظرفیت بچه، بشقاب بزرگی را پر از غذا، میوه و شیرینی کرده و جلوی بچه می گذارند و او هم چه لوس بازی ها و بی ادبی هایی که از خود درنمی آورد و پدر یا مادرش هم در مقابل بی ادبی ها و بی تربیتی های او واکنشی از خود نشان نمی دهند و چه بسا از کارهای خارج از نزاکت او خندان و خوشحال هم می شوند!!
و هنگامی که مورد اعتراض دیگران واقع می شوند که این چه نوع تربیت و ادب کردن است؟!
پاسخ می گویند: شخصیت بچه را در انظار دیگران نباید خرد کرد، باید به او شخصیت داد!
... اما همین پدر و مادر هنگام بیرون آوردن دختر 7- 8 ساله و بعضاً 10- 12 ساله کمترین ارزشی برای او قائل نمی شوند و او را با لباس زشت و زننده و گاهی نیمه عریان بیرون می آورند و شخصیت فردی و اجتماعی او را لگدمال می کنند؛ به طوری که اگر فیلم زندگی او را بردارند و در آینده به او نشان دهند از خجالت و شرمندگی سرش را بالا نمی آورد.
و هنگامی که این پدر و مادر مورد اعتراض واقع می شوند که چرا این دختر را در این سن با این وضع بیرون آورده ای؟
می گویند: این بچه است، چیزی سرش نمی شود، چیزی نمی فهمد!
آیا این منطق (!) است که یک بچه در سن 3- 4 سالگی می فهمد و دارای شخصیت است و نباید شخصیتش خرد شود؛ ولی همان بچه در سن 7-8 یا 10 - 11 سالگی نمی فهمد و هنوز کودک است؟
یعنی برای شکم پروری که حیوانیت او را تأمین می کند بزرگ است و بچه نیست
و همه چیز را می فهمد و شخصیتش باید محفوظ بماند؟ اما در امور اجتماعی و آداب، اخلاق، حیا، عفت، عصمت،... که مخصوص انسان است، با وضع زننده و خجالت بار (نیمه عریان و...) ظاهر شدن؛ بچه است، بی درک و بی شعور است و چیزی نمی فهمد.
این وضعیتِ حضور در خارج خانه و محل ابراز شخصیت و تربیت آنان است؛ حال بسنجید که در درون خانه هایشان چه خبر است؟
یعنی دارندگان این طرز تفکر در مقابل معترضین نه تنها حاضر نیستند به اشتباه خود اعتراف کنند و عذرخواهی نمایند؟ بلکه برای توجیه کار خلاف شرع خود حاضرند فهم و کمال و شخصیت اجتماعی فرزندشان را لگدمال

کنند.
آیا از چنین مادرانی با این طرز تفکر و این فرهنگ و تربیت می توان انتظار داشت این دختر در آینده یک بانوی ایرانی (همچون خانم مجتهده امین «ره» که مایهی افتخار اسلام و ایران بود از کار درآید؟!
و نیز اگر این دختر پس از سن بلوغ با پسران خیابانی رفیق شد و رفت آنجایی که نباید برود، آیا این پدر و مادر و فامیل حق دارند او را متهم و ملامت کنند یا باید خودشان را سرزنش و ملامت نمایند؟!
به هر حال این قاعده کلی را بدانید که آنچه از مردم در خارج از منزلشان دیده می شود، نمودار فرهنگ و شخصیت خانوادگی آنان است که ماهیت و ذات خود را آن طور که هست ظاهر می کنند و به نمایش عمومی می گذارند.

جنس مؤنث در تحریک مرد، کوچک و بزرگ ندارد

بعضی از افراد فکر می کنند که دختر کوچک یا خردسال؛ هیچگونه تأثیری در جذب و تحریک جنس مخالف ندارد و لذا دخترانشان را نیمه عریان و با وضع زننده بیرون می آورند؛ در حالی که جنس مؤنث در تحریک و تهییج مرد، کوچک و بزرگ ندارد و چه بسا مردانی که با رؤیت دختران خردسال به دام فساد و فحشا افتاده اند و نیمه عریان بودن دختران در تشدید این امر نقش بسزایی داشته است.
به عبارت زیباتر غنچه گل در زیبایی و دلربایی کمتر از گل نیست و در برخی موارد دلربایی و جذابیتش بیشتر از گل نیز می باشد.
بنابراین پوشش معقول و مناسب تنها عامل بازدارنده از تهییج و تحریک مردان است.

وضعیت برخی خانمها در مراسم عروسی

مکرر درباره رفتار و کردار برخی از خانمها در مراسم عروسی و جشنهای مولودی و مانند آن سؤال شده است.
پاسخ- اولاً: مطالب این کتاب از اول تا آخر ناظر و پاسخگوی همین مسائل است.
ثانیاً: همان گونه که در جای جای این کتاب گفته ایم، اگر مجدداً کتاب را با دقت مطالعه کنید، به طور واضح درمی یابید که وضعیت ظاهری، نوع لباس و پوشش، رفتار و کردار افراد به سطح آگاهی و خودشناسی آنان برمی گردد؛ هر چه سطح آگاهی آنان بالاتر و موقعیت اجتماعی و خانوادگیشان ارزنده تر باشد به همان اندازه وزین تر، متین تر، باوقارتر و متشخص ترند: و لذا هر لباسی را نمی پوشند، هر حرفی را نمی زنند و هر کاری را که موجب پایین آمدن شخصیت آنان می شود انجام نمی دهند. کما اینکه هر چه سطح آگاهی و فرهنگ خانوادگیشان پایین تر و ضعیف تر باشد،
به همان اندازه کارهای نامناسب و ناپسند بیشتر انجام می دهند. و جالب اینکه در اثر نادانی و خودناشناختی، گمان می کنند کار خوبی می کنند، به خصوص اگر چند نفر جاهل و هم سطح خودشان به تعریف و تمجید کارهایشان بپردازند، آن وقت خواهید دید که چه ادا و اطوارهایی از خود بروز می دهند.
به عبارت روشن تر
?- در مجلس امام حسین (علیه السّلام) با لباس وزین و محترمانه شرکت کردن و موقّر نشستن، چندان مهم نیست.
?- در مسجد و محافل دینی شرکت کردن و باوقار و سنگین و مؤدب بودن خیلی مهم نیست.
?- در مجلس بزرگان و شخصیتهای وارسته شرکت نمودن وآداب و اخلاق اسلامی را رعایت کردن، چندان قابل توجه نیست؛ چون زمینه ای برای غیر آن آماده نیست و شخص شرکت کننده ناچار است خودش را با آن مجلس وفق دهد.
?- بلکه در مجلس عروسی و مولودی و مانند آن شرکت کردن و با لباس فاخر و آبرومند بودن مهم است.
?-در مجالس و محافل جشن و سرور شرکت کردن و آداب و اخلاق انسانی را در نظر گرفتن و از کارهای خارج از نزاکت انسانی پرهیز نمودن، مهم و ارزشمند است.
?- در مجالس جشن و سرور رفتن و باوقار و متین بودن و هیبت و ابهت،

عزت و شرافت انسانی را حفظ کردن مهم و با ارزش است؛ زیرا در اینگونه مجالس زمینه برای کارهای حرام و خلاف شرع و ادب انسانی آماده است؛ لیکن انسان فرهیخته، باشخصیت و دین مدار، نه تنها دست به کارهای ناشایست نمی زند؟ بلکه دیگران را نیز که از کمالات انسانی غافل و بی خبرند آگاه ساخته و دستشان را گرفته از پرتگاه و سقوط نجات می دهد و با امر به معروف و نهی از منکر آنان را از ارتکاب حرام باز می دارد.

هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد

در اینجا ممکن است برخی از خودناشناخته ها و جاهلین به مقام والای انسانیت بگویند: مگر چه اشکال دارد تعدادی زن، بدون وجود جنس مخالف با هر وضعی دلشان می خواهد بگردند؛ از نظر شرعی هم نگاه به بدن هم جنس بلامانع است؟

جواب اینکه:

این حرف را با مثالهای متعددی می توان پاسخ داد، از جمله اینکه خیلی کارها هست که در زمان و مکانی نه تنها اشکال ندارد، بلکه لزوماً باید آن طور عمل کرد. در صورتی که همان کار در زمان یا مکانی دیگر قبیح، زشت، ناشایست و ناپسند محسوب می شود و هر که مرتکب آن عمل شود عقل، شعور و شخصیت خود را زیر سوال برده است؛

مثلاً حمام عمومی که محل نظافت و شست وشو است چنین اقتضا می کند که انسان به غیر از عورت بقیه بدنش برهنه باشد و نگاه به بدن همجنس هم اشکال ندارد؛ ولی اگر گروهی در غیر حمام و در جایی که جنس مخالف نیست، نیمه عریان و... باشند عقل، شعور، درک و شخصیت خود را زیر سؤال برده اند...

بنابراین باید گفت هر سخن جایی، هر نکته مکانی دارد؛ یعنی هر کار جایز و بدون اشکالی را نمی توان در هرجا و هرزمان انجام داد؟ مجلس عروسی جای معرفی شخصیت انسان است و نه جای بی بندوباری و بی شخصیتی.

عن رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله)أنه نهی عن الضرب بالدف و الرقص و عن اللعب کله، و عن حضوره، و عن الأستماع إلیه...1
حسب نقل رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) امت خویش را از تنبک زدن و رقصیدن و به طورکلی ازبازی های شهوت انگیز منع فرمودند و نیز امت خود را از حضور در مجالس و محافلی که منهیات فوق در آن انجام می گیرد و ازگوش دادن به صدای آنها منع فرمودند...
کراراً درباره رقص و رقاصی در مجالس عروسی و جشنهای مولودی و مانند آن سؤال کرده اند.
با توجه و دقت در روایت فوق این قاعده کلی به دست می آید که اسلام عزیز از هر کاری که شخصیت انسان را خدشه دار کند و کرامت و شرافت او را زیر سوال ببرد، نهی فرموده و عامل آن را به مؤاخذه و عقاب وعده داده است.
بنابراین رقص و رقاصی از آنجا که لغو، لهو و باعث تحقیر و تصغیر انسان می شود، از دیدگاه اسلام حرام و ممنوع است.
و اما از دیدگاه اخلاقی و اجتماعی
همان گونه که در جای جای این کتاب متذکر شده ایم، رقص و رقاصی بستگی دارد به شناخت و درک افراد؛یعنی هر که مقام و منزلت انسانی خویش را- چنانکه خداوند تبارک و تعالی مقرر فرموده- بشناسد، هرگز دست به این کار نمی زند و با رقصیدن در انظار دیگران- که باعث تحقیر وی می شود و نشان دهنده سبک مغزی اوست- عزت، کرامت و شخصیت خود را زیر سؤال نمی برد.

1- مستدرک الوسائل،کتاب التجاره، ابواب مایکتسب به، باب79، حدیث 14.

یک سؤال مضحک، مسخره، شیطانی و استعماری

اخیراً دیده، شنیده و پرسیده می شود: با توجه به اینکه رقص در اسلام حرام است،
آیا رقصیدن زن برای شوهرش نیز حرام است یا جایز است؟
اهل تفکر و تعقل اگر با دقت و ژرفنگری به این سوال بنگرند، مسخره بودن و شیطانی و شاید استعماری بودن آن را مانند خورشید تابان در وسط ظهر ببینند.
اولاً: تصوّر اینکه زن در خلوت و جایی که شخص ثالث حضور نداشته باشد، برای شوهرش برقصد خیلی مضحک مسخره می باشد: زیرا رقصیدن بدون استعمال آلات موسیقی که اکثراً حرامند و نیز بدون کف زدن و آواز خواندن تحقق نمی یابد؛ یعنی این استعمال آلات موسیقی است که ظرف را به رقص و پای کوبی وامی دارد و چنان او را از خدا و قیامت غافل و بی خود می سازد که بعضاً در آن حالت مرتکب کارهای نامشروع می شود و خودش متوجه نیست.
ثانیاً: اگر ما از تفکر و تعقل و منطق انسانی صرف نظر کنیم و چشم و گوش بسته بپذیریم که زنی بدون استعمال آلات موسیقی می تواند برای شوهرش برقصد؛ جوابش این است که وقتی بین زن و شوهر اسرار و مسائلی مطرح و فاش است که افشای آن برای پدر، مادر، برادر، خواهر و سایر محارم جایز نیست؛ یعنی سرتاپای وجود زن در اختیار مرد و سراسر وجود مرد در اختیار زن است؛طرح مسئله ی رقص واقعاً حرفی مضحک و مسخره و... است. چون رقص در رتبه متأخّر از اسرارِ بین زن و شوهر است و جایی برای این سؤال باقی نمی ماند؛ به خصوص اگر برای تحریک شوهر باشد که به فرموده قرآن و عترت طاهره، زن می تواند برای جلب و جذب شوهر و تسخیر قلب او هر نوع ادا و اطواری را از خود بروز دهد...
ثالثاً: شیطانی بودن و شاید استعماری بودن این گونه سؤالات از چند صورت خارج نیست:
اول اینکه: طرح این گونه مسائل یا از ناحیه ی دشمنان دانا و زیرک است که با چند واسطه به مؤمنین القاء می شود و آنان را به پاسخ طلبی از علما وامی دارند و هدفشان این است که از این طریق مسائل اسلامی را به مسخره بگیرند و در پشت سر در بوق وکرناکنندکه چه و چه...
دوم اینکه: یا از ناحیه ی دوستان نادان و بی درکی است که لحظه ای به مسئله فکر نکرده و رقص را با اسراری که بین زن و شوهر مطرح است نسنجیده اند که جوابش را به روشنی بیابند...
سوم اینکه: این گونه مسائل از ناحیه ی شیطان های انسان نمایی مطرح

می شود که به نحوی مجوز شرعی برای رقص زن را از علما بگیرند و در مواردی که ما از بیان آنها معذوریم و خودشان می دانند از آن بهره شیطانی ببرند.

کتابنامه

اشاره

1-قرآن.
2-نهج البلاغه.

الف

3-اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تألیف ابوالحسن علی ابن ابی الکرن ، معروف به ابن اثیر.
4-اعترافات 2 ، م.ع. عطائی اصفهانی ،چاپ سوم ، انتشارات حضرت عباس علیه السلام.
5-الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف ، تألیف لزکی الدین عبدالعظیم.
6-الشهاب الاخبار فی الحکم و الآداب ، تألیف یحیی بن محمد البحرانی.
7-الکافی ،تألیف ثقه الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی الرازی ، چاپ آخوندی.
8-الگوی زن اصیل و آزاده ، نگارش حشمت الواعظین ، چاپخانه ولی عصر.
9-المجمع البیان فی التفسیر القرآن ،تألیف علامه الطبرسی.
10-المغنی تألیف ابن قدامه و الشرح الکبیر للامین موفق الدین ابن قدامه و شمس الدین ابن قدامه المقدسی ، دار الکتاب العربیه.
11-المفردات الالفاظ القرآن، تألیف راغب اصفهانی.
12-اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ،تألیف شهید دکتر سید رضا پاک نژاد، چاپ جدید با تجدید نظر.

13-بحارالانوار، تألیف علامه جلیل القدر محمد باقر مجلسی ، انتشارات دار الکتاب الاسلامیه.
14-بررسی جامعه شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر، نوشته فرانتس فانون ، ترجمه دکتر نورعلی تابنده.

ت

15-تحف العقول عن آل الرسول ، تألیف محمد ابن شعبه الحرانی ،انتشارات اسلامیه ، به تصحیح علی اکبر غفاری.
16-تفسیر عیاشی ، التفسیر المحدث الجلیل ابی نصر محمد ابن مسعود ابن عیاش السلمی السمرقندی ، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
17-تفسیر نور الثقلین ، تألیف شیخ عبدالعلی ابن جمعه العروسی الحویزی قدس السره ،چاپ افست علمیه.

ج

18-جامع الاخبار ، من احسن كتب الحديث المعتبره الجامعه ، المؤلف فى القرن السابع.

س

19-سیمای تمدن غرب ، نگارش سید مجتبی موسوی لاری ، چاپخانه علمیه.

ش

20-شرح نهج البلاغه ،تأليف ابن ابى الحديد معتزلى.

21-عیون اخبار الرضا، تألیف الشیخ الصدوق ابن بابویه القمی ، انتشارات الاعلمی طهران.

غ

22-غررالحکم و دررالکلم ، کلمات قصار حضرت علی علیه السلام ، تألیف مرحوم آیت الله عبد الواحد آمدی،ترجمه محمد علی انصاری قمی.

ف

23-فرهنگ معین ، تألیف دکتر محمد معین.

24-کتاب الخصال ،تألیف شیخ الاقدم الصدوق ،انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه ، قم المقدسه.
25-کیفر کردار یا قانون مجازات ،تألیف سید محمد تقی مقدم.

ل

26-لسان العرب ،تأليف ابن منظور.
27-لغت نامه دهخدا.

28-مجله اطلاعات هفتگی ،30 بهمن تا 17 اسفند ،1370.
29-مجمع البحرین ، تألیف فخرالدین الطریحی.
30-مجموعه ورام ،تنبیه الخواطر ،تألیف ابی فراس ابن ورام.
31-مرآة العقول ،تألیف علامه الجلیل القدر محمد باقر المجلسی.
32-مستدرک الوسائل ، تألیف محدث الجلیل القدر حاجی نوری.
33-مفاتیح الجنان ، شیخ العباس قمی.
34-مکارم الاخلاق،تألیف الحسن ابن الفضل الطبرسی ،انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

ن

35-نقش اسلام در برابر غرب ، تألیف مارگرت مارکوس.
36-نهج الفصاحه ،گردآوری ابوالقاسم پاینده.
37-نیل الاوطار شرح منتقی الاخبار ،تألیف شوکانی.

38-وسائل الشيعه ، تأليف محمد ابن الحسن الحر العاملى ، 20 جلدى.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹